

بخش ویژه «معلم اخلاق» به مناسبت سالگرد رحلت آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی | ۸ صفحه +



## ما و معمای دیار

برای آینده بکوشیم ::

مردم در جمهوری مؤمنین ::

پژواک صدای چند نسل ::

پی نیکان گرفت و مردم شد ::

امداد، انسانی ترین وجه حیات ::

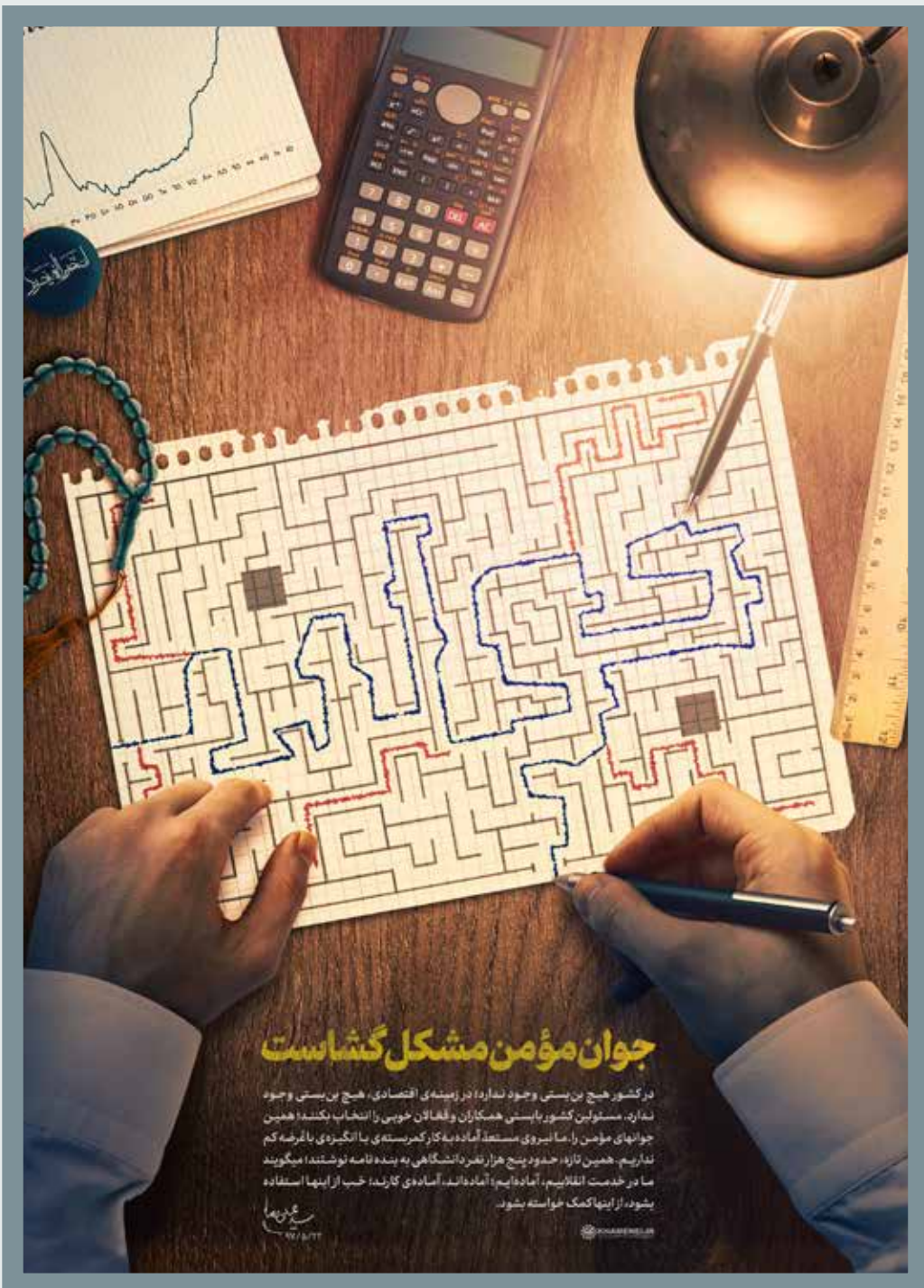
وطن ما کجاست؟ ::

مفاخر چشم گیر ::

ایرانی کیست؟ ::

عظمت مردم ::

اراده، شهامت و توکل ::



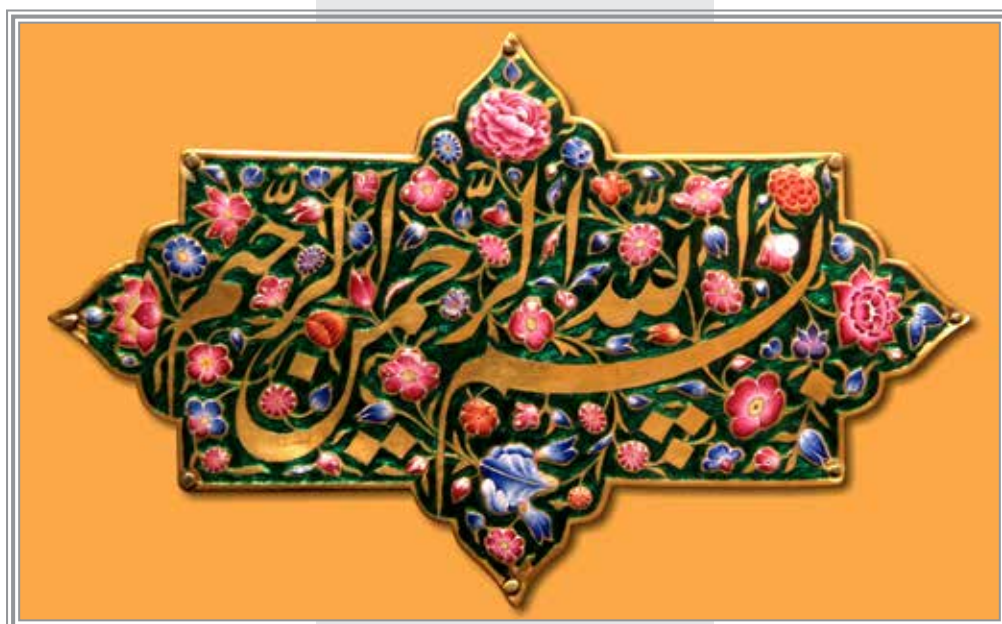
## جوان مؤمن مشکل گشاست

در کشور هیچ بی‌بستی وجود ندارد! در زمینه‌ی اقتصادی، هیچ بی‌بستی وجود ندارد. مسئولین کشور با بستن خاک‌آزان و قلعه‌ان خوبی را انتخاب نکنند؛ همین جوانهای مؤمن را ما نیروی مستعد آماده‌ی کار گمر بسته‌ی یا انگیزه‌ی بافرشه کم نداریم. همین تازه، حدود بیخ هزار نفر دانشگاهی به بنده نامه نوشتند؛ میگویند ما در خدمت انقلابیم، آماده‌ایم؛ آماده‌اند، آماده‌ی کارند؛ خوب از اینها استفاده بشود، از اینها کمک خواسته بشود.

عزیزان

۱۳۸۲/۱۲/۲۲

www.khazaneh.com



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۶

برای آینده بکوشیم | ۳۴

این وطن، شهریست  
کورا نام نیست | ۳۸

### فرهنگ و هنر

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست | ۴۲

عهد ما و ساحت شرقی وجود | ۴۵

زبان دلربای متون درخشان | ۴۸

پل عشق | ۵۱

روایت مرصاد | ۵۲

دور راهی نفسانیت و انسانیت | ۵۴

واقعاً بنده نیز بی‌خبرم! | ۵۶

### کتاب

پژواک صدای چند نسل | ۵۸

انسان متحول شده پس از انقلاب | ۶۰

سیر و سلوک چهارساله | ۶۱

ستاره‌ها هم می‌میرند | ۶۲

رویای بی‌قرار | ۶۳

یک روایت معتبر از مناققین | ۶۴

۶



۱۰



۳۰



۳۴



### راه‌برد

عظمت مردم | ۶

همدلی ملت و دولت  
در مقابل ناامنی | ۸

دلجویی کنید | ۹

مردم در جمهوری مؤمنین | ۱۰

جایی که مردم نباشند  
ناکام هستیم | ۱۳

ستون خیمه نظام | ۱۴

جاری شدن خیر و برکت  
دنیوی و اخروی | ۱۶

امکان بخش و معنابخش  
موفقیت | ۱۸

ما مرهون مردم هستیم | ۲۰

مثل ناخدا | ۲۴

### اندیشه

وطن ما کجاست؟ | ۲۸

مفاخر چشم‌گیر | ۲۹

ایران کجاست؟

ایرانی کیست؟ | ۳۰

ما سه ایران داریم... | ۳۳

### همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی  
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی  
محمد جهان شاهی، نازنین رشیدبیگی، محمود اورعی  
مهتاب هاشم‌زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی  
حمید جواد، بهرام جلال‌وند، بهاره فرج‌پور

### مدیرمسئول:

عبدالرحمن معزی

### سردبیر:

یاسر احمدوند

### معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری



جمعیت هلال احمر  
جمهوری اسلامی ایران

### صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه

# مروغان

هلال

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و تاریک‌دینی

دوره جدید. شماره ۱۴. آذر ۹۸. سال پنجم

شماره پیاپی ۵۰

ربیع‌الاول - ربیع‌الثانی ۱۴۴۱. نوامبر - دسامبر ۲۰۱۹

۵۲



امداد، انسانی ترین وجه حیات است | ۸۸  
ملت استوار ایران همواره پشتیبان  
نظام، ولایت و کشور است | ۹۱  
مسابقات قرآن ویژه کارکنان | ۹۱  
آمیزه دانش، تجربه و تعهد | ۹۲  
الگوی هلالیان | ۹۳

نخستین همایش تجلیل از واقفین،  
مصالحین و واهبین هلال احمر | ۹۴

آینده فراگیر، محور وحدت  
پیروان ادیان الهی | ۹۵

مساجد استان تهران پایگاه های  
آموزش هلال احمر | ۹۶

تجلیل از همکاران خدوم  
بخش خدمات | ۹۷

اراده، شهامت و توکل | ۹۸

تجلیل از اعضای کانون های طلاب  
استان مرکزی | ۹۹

همایش «ماه و ما» در قزوین | ۱۰۰

ضرورت همیاری خیرین  
برای توسعه جامعه | ۱۰۱

همکاری حوزه علمیه خواهران  
استان ایلام با هلال احمر | ۱۰۲

اهدای ۲ هزار واحد خون از سوی  
جوانان هلال احمری | ۱۰۳

۶۶



آموزش گفتگو با خدا | ۶۵  
کودکان را با کتاب بزرگ کنید | ۶۶  
کتابخوانی به سبک نویسندگان | ۶۸  
جریان شناسی زمانه صلح | ۷۰

### معلم اخلاق

نخستین توصیه: ترک گناه | ۷۲

زبان خوش | ۷۴

پی نیکان گرفت و مردم شد | ۷۶

حیا و محضر خدا | ۷۸

از خوف اخلاقی تارچاء عرفانی | ۸۰

۷۲



### هلال

بیانیه گام دوم انقلاب  
نقشه راه هلال احمر | ۸۲

گزارش برنامه های فرهنگی سال ۹۸ | ۸۴

بیانیه گام دوم و مأموریت  
هلال احمر | ۸۵

تکریم باید رکن همه خدمات  
هلال احمر باشد | ۸۶

کمک به مصدومان  
فارغ از نژاد و قومیت | ۸۷

۸۲



مهروماه از نوشته ها، پیشنهادهای و انتقادهای شما استقبال می کند.  
لطفاً مطالب خود را به نشانی [mehromah.helal@gmail.com](mailto:mehromah.helal@gmail.com) ارسال فرمائید.

نشانی: خیابان ولیعصر<sup>(ع.ع.)</sup>، بالاتر از میرداماد، نبش خیابان رشید یاسمی

شماره ۰۱۳۶۲-۳۰۰۴۸۶۶۴۴ | کد پستی: ۱۵۱۷۸۱۳۵۱۱

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ | تلفن: ۸۸۲۰۱۱۳۶

● عکس جلد: حسن الماسی

● مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی

و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر استان ها

● مدیر هنری:

روح اله یاقوتی

● صفحه آرای:

دفتر مشکاة هنر

● چاپ:

واژه پرداز اندیشه

## مردم و وطن

دو کلمه پرتکرار این شماره مهرماه: وطن و مردم اند. این دو بی‌یکدیگر البته کامل نیستند، وطن بی مردم سرزمینی است کوچک یا بزرگ. کوه است، دشت است، دریاست. پستی و بلندی دارد. نشیب و فراز. شب دارد، روز دارد. سرما و گرما و فصل‌ها را می‌گذراند. گیاهان و حیوانات در آن زیست می‌کنند اما این همه بدون آدمی به چه کار می‌آید؟ بدون متولد در وطن، بدون صاحب وطن این همه بی‌خاصیت‌اند. آدمی هم بدون وطن تعریفش سخت می‌شود. هرکس لاجرم باید اهل جایی باشد. در سرزمینی به دنیا آمده باشد، رشد کرده باشد و رابطه‌اش را با جهان و مردمانش تعریف کرده باشد. حتی اگر از آنجا مهاجرت کرده باشد در یاد آن باشد و به یاد آن دل خوش شود. این خاصیت وطن است که دوست‌داشتنی‌تر از آنچه به واقع هست می‌نماید. در وصف وطن و زیبایی‌هایش به درازای تاریخ بشر حرف‌های زیبا گفته شده است. شاید از زیباترین آنها شعر دکتر شفیعی کدکنی است:

ای کاش، آدمی وطنش را

مثل بنفشه‌ها

در جعبه‌های خاک

یک روز می‌توانست

هم‌راه خویشتن ببرد هر کجا که خواست

در روشنای باران

در آفتاب پاک

وطن را اما نمی‌شود با خود برد. وطن ایستاده و ماناست و به میل ما و سمتی که می‌خواهیم به‌راه نمی‌افتد. اگر چنین بود که تاکنون هزار بار وطن به هجرت خواسته و ناخواسته مردمانش یا به قهر و فرار اهلش تکه تکه شده و در هزار نقطه زمین پراکنده شده بود. اهل وطن اگر چه گاه به دلیلی آن را ترک کرده‌اند- و بیشتر آنها موقتا- اما عزت و عظمت آن را همیشه خواسته‌اند.

ایران ما اکنون وطن بیش از هشتاد میلیون نفر است. این سرزمین مورد تهاجم و فشار است برای استقلال که شریف‌ترین وصف وطن است. گاه تلاش رشک‌برانگیز ایرانیان در برپا داشتن حکومتی مستقل و ایستادگی‌شان برابر بدخواهی و طمع‌ورزی جور دیگری بیان می‌شود. گاه صبر نجیب مردم برای حفظ شکوه و استقلال وطن خوب فهم نمی‌شود. صبری که شایسته بالاترین سپاس‌هاست. مردم ایران اکنون وطن‌داری می‌کنند. یعنی پای وطنشان ایستاده‌اند. این ایستادن البته سخت است و پرهزینه. ناامید کردن مردم حتی لجبازی با آن‌ها در این دوره پرفشار اگر عامدانه هم نباشد کاری بی‌خردانه است. مردم این وطن اکنون صبورانه پای عزت و وطنشان ایستاده‌اند. ایستادگی نویدبخش فردای روشن و آینده بهتر، شایسته بزرگ دانستن و ارج نهادن است نه شایسته فروکاستن و بی‌مقدار کردن.

در این زمانه برخی شرایط مردم را درک نمی‌کنند، بر اختلافات بی‌مبنا پافشاری می‌کنند و در ناکامی‌ها می‌دمند و دستاوردها را انکار می‌کنند. این وطن کشتی همه ما ایرانی‌هاست. آن را محترم بدانیم و مردمش را احترام بگذاریم. ایران و ایرانی شایسته احترام است.

یاسر احمدوند

سردبیر

پس از اتفاقات ناگواری که به دنبال طرح ساماندهی قیمت بنزین در برخی شهرهای کشور به وقوع پیوست، رهبر معظم انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن جوانب مختلف موضوع، ضمن تأیید تصمیم شورای سران قوا بر لزوم توجه به وضعیت معیشت افشار کم درآمد تأکید فرمودند. همچنین پس از حضور مردم در راهپیمایی‌های وحدت ملی و محکومیت آشوبگران، ایشان تکریم و تعظیم عمیق خویش را به ملت بزرگ ایران تقدیم نمودند. به همین مناسبت در اولین بخش از مجله، درباره مردم و نقش آنها سخن گفته‌ایم.

## « راهبرد



عظمت مردم

دلجویی کنید

مردم در جمهوری مؤمنین

ملت ایران یک بار دیگر ثابت کردند که قدرتمند هستند

# عظمت مردم



لکن اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند من حمایت می‌کنم؛ من این را گفته‌ام، حمایت هم می‌کنم. سران قوایند، نشست‌اند با پشتوانه کارشناسی یک تصمیمی برای کشور گرفته‌اند، باید عمل بشود به آن تصمیم. این یک نکته. نکته دوم اینکه یقیناً بعضی از مردم از این تصمیم یا نگران می‌شوند یا ناراحت می‌شوند یا به ضررشان است یا خیال می‌کنند به ضررشان است، به هر تقدیر ناراضی می‌شوند، لکن آتش زدن فلان بانک کار مردم نیست، این کار اشرار است؛ به این باید توجه داشت. در یک چنین حوادثی معمولاً اشرار، کینه‌ورزان، انسان‌های ناباب وارد میدان می‌شوند، گاهی بعضی از جوان‌ها هم از روی هیجان با اینها همراهی می‌کنند و این جور مفاسد را به بار می‌آوردند؛ این مفاسد هیچ مشکلی را درست نمی‌کند جز اینکه علاوه بر هر مشکلی که هست، ناامنی را هم اضافه می‌کند. ناامنی بزرگ‌ترین مصیبت برای هر کشوری است، برای هر جامعه‌ای است؛ اینها قصدشان این است. شما ملاحظه کنید، تقریباً در این دور روز - یعنی دو شب و یک روزی که از این قضایا گذشته - همه مراکز شرارت دنیا علیه ما این کارها را تشویق کردند؛ از خانواده منحوس خبیث خاندان پهلوی تا مجموعه خبیث و جنایتکار منافقین، مرتباً در فضای مجازی و در جاهای دیگر دارند تشویق می‌کنند، ترغیب

آنچه در قضایای اخیر پس از افزایش نرخ بنزین روی داد، تأکید همه جانبه رهبر معظم انقلاب بر «مردم» بود. کلید واژه‌ای که در بیانات ایشان درخصوص این موضوع بر آن بسیار تأکید شد. در این مطلب واکنش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را که یکی در همان روزهای ابتدایی و دیگری پس از انجام راهپیمایی‌های گسترده مردم در انزجار از اشرار صورت گرفت، می‌خوانیم و می‌بینیم که در هر دو مورد تأکید ایشان بر «مردم» است. ■

## کار مردم معمولی نیست

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ابتدای جلسه درس خارج فقه درباره مسائل پیش آمده پس از اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت، مطالبی بیان کردند. متن کامل بیانات رهبر انقلاب اسلامی در این باره به شرح زیر است: قبل از اینکه بحث را شروع بکنیم، من عرض بکنم که در این یکی دور روز - دیروز، دیشب، پریشب - یک حادثی به دنبال مصوبه سران کشور، سران قوا در برخی از شهرهای کشور اتفاق افتاد، و متأسفانه مشکلاتی هم درست شد، تعدادی جان باختند و مراکزی تخریب شد؛ از این کارها هم شد در این یکی دور روز. چند نکته را باید توجه داشت.

اولاً وقتی یک چیزی مصوبه سران کشور است، آدم باید با چشم خوشبینی به آن نگاه کند؛ بنده در این قضیه سررشته ندارم، یعنی تخصص این کار را ندارم، به آقایان هم گفتم - چون نظرات کارشناس‌ها هم در این قضیه بنزین مختلف است، بعضی‌ها آن را لازم و واجب می‌دانند، بعضی‌ها مضر می‌دانند؛ بنابراین من هم که صاحب‌نظر نیستم در این قضایا-



جدی عمل کنند. بالاخره وقتی یک تصمیمی گرفته شد از ناحیه سران سه قوه - [چون] بحث دولت نیست، بحث یک وزارتخانه نیست، سران سه قوه کشور نشسته اند یک تصمیمی گرفته اند- به یک پشتوانه کارشناسی هم متکی است. گفتم من در این قضیه صاحب نظر نیستم، لکن به عنوان یک آدمی که می بیند مسئولین کشور وقتی تصمیم گرفتند [حمایت می کنم]. زمان امام (رضوان الله علیه) هم همین جور بود؛ یک کارهایی را مسئولین، سران سه قوه تصمیم می گرفتند و اجرا می شد؛ حالا هم همین جور است. امیدواریم به کمک مردم، به هم فکری و هم افزایی مسئولین و دلسوزی و پیگیری آنها و لطف الهی، ان شاء الله این کار به بهترین وجهی پیش برود.

### تکریم و تعظیم ملت بزرگ ایران

حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار با بسیجیان به مناسبت هفته بسیج به راهپیمایی های خودجوش مردمی در شهرهای مختلف کشور در محکومیت اغتشاشات صورت گرفته اشاره نمودند: لازم می دانم تکریم و تعظیم عمیق خودم را به ملت بزرگ ایران به مناسبت این حرکت پُرشکوهی که در این چند روز انجام دادند تقدیم کنم و عرض کنم. حقیقتاً ملت ایران یک بار دیگر ثابت کردند که قدرتمندند، با عظمتند. بنده اصرار دارم که همه آحاد ملت به این اقتدار و عظمت خودشان توجه داشته باشند. یک توطئه عمیق و وسیع بسیار خطرناکی که آن همه هم پول خرچش شده بود - چقدر پول خرچ کرده بودند- چقدر زحمت کشیده بودند که بتوانند در یک بزنگاهی، در یک فرصتی این حرکت تخریب و تحریق و آدم کشی و شرارت و مانند اینها را انجام بدهند و به مناسبت این قضیه بنزین فکر کردند که حالا این فرصت برایشان پیدا شده و لشکر خودشان را وارد میدان کردند، [لکن] این حرکت به وسیله مردم نابود شد. بله، نیروی انتظامی، بسیج، سپاه، دیگران در آن چند روز وارد میدان شدند و در مواجهه سخت، کار خودشان را، وظیفه خودشان را انجام دادند، لکن کاری که ملت در این یک هفته کردند، خیلی بالاتر بود، خیلی مهم تر بود از هر حرکت میدانی؛ [یعنی] این کاری که از زنجان و تبریز شروع شد، بعد به همه شهرهای کشور بلکه حتی شنیدم به بعضی از روستاها رسید، آخر هم پریروز در تهران این حرکت به این عظمت انجام گرفت.

دشمن - آن دشمن اصلی، نه این آدم های پست و حقیر و کوچک - یعنی استکبار جهانی، صهیونیسم جهانی، آنهاایی که نشسته اند پشت مانیتورهای اساسی سیاسی خودشان و دارند دنیا را مراقبت می کنند، می فهمند که این حرکت یعنی چه؛ آنها تو دهنی می خوردند، آنها وادار به عقب نشینی می شوند در مقابل حرکت عظیم ملت ایران. خدا را سپاسگزاریم، خدا را شاکریم و از ملت ایران سپاسگزار و شاکریم؛ و شکر این حقیر قیمتی ندارد، ارزشی ندارد، خدای متعال ان شاء الله شاکر این حرکت عظیم مردمی هست و خواهد بود. □



حقیقتاً ملت ایران یک بار دیگر ثابت کردند که قدرتمندند، با عظمتند. بنده اصرار دارم که همه آحاد ملت به این اقتدار و عظمت خودشان توجه داشته باشند.

می کنند که این شرارت ها انجام بگیرد. عرض من این است که هیچ کس به این اشرار کمک نکند، هیچ انسان عاقل و شایسته ای که به کشور خودش علاقه مند است، به زندگی راحت خودش علاقه مند است، به اینها نباید کمک بکند؛ اینها اشرارند، این کارها، این مردم معمولی نیست.

مسئولین هم البته دقت کنند، مواظبت کنند، هرچه ممکن است از مشکلات این کار کم کنند. حالا من دیروز دیدم در تلویزیون که بعضی از مسئولین محترم آمدند گفتند که ما مراقبیم این افزایش قیمت موجب افزایش قیمت اجناس و کالاها نشود؛ خوب بله، این مهم است؛ چون الان گرانی هست، بنا باشد باز گرانی اضافه بشود، این برای مردم خیلی مشکلات درست می کند، باید مراقبت کنند. این مراقبت ها را اینها بکنند، مسئولین حفظ امنیت کشور هم به وظایفشان عمل کنند، مردم عزیز ما هم که خوشبختانه در قضایای گوناگون این کشور بصیرت خودشان را، آگاهی خودشان را نشان داده اند بدانند که این حوادث تلخ از ناحیه کیست و چگونه است، این آتش زدن و خراب کردن و ویران کردن و دعوا کردن و ناامنی ایجاد کردن مال چه کسی است، این را بفهمند، توجه کنند - که مردم هم می فهمند، ملتفتند - و از اینها فاصله بگیرند، این، آن توصیه ما است. مسئولین کشور هم به وظایفشان به طور

چرا پروژه آشوب در ایران  
به سرعت، شکست خورد؟

## همدلی ملت و دولت علیه ناامنی



در حالی که آشوب‌های عراق و لبنان چندین هفته است که ادامه دارد، آشوب‌های ایران ظرف چند روز خاتمه یافت. اوائل مهرماه امسال، روزنامه لبنانی «الاکخبار» گزارشی را منتشر کرد که موضوع آن افشای طرح جدید آمریکایی‌ها و سعودی‌ها به منظور ایجاد «آشوب» در ایران بود. این طرح البته بخشی از یک طرح کلی‌تر به نام «چارچوب شراکت راهبردی قرن بیست و یکم بین ایالات متحده و پادشاهی عربی سعودی» بود که در جریان سفر ترامپ به ریاض، در بهار ۹۶ مطرح شده بود. در مقدمه این طرح چنین آمده: «این سند، اهداف مذکور در طرح پیشنهادی پادشاهی عربی سعودی را در چارچوب اجرای شراکت راهبردی قرن بیست و یکم بین ایالات متحده و عربستان سعودی را با ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن به تفصیل بیان می‌کند، به طوریکه به تحقق برنامه انتخاباتی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ منجر شود».

### طرح عنکبوت و نمرود، برای ناامن‌سازی ایران

طبق گزارش الاکخبار، این سند دارای دو طرح موازی برای مقابله با ایران به نام‌های «عنکبوت» و «نمرود» بود. هدف نهایی اما یک چیز بود: بی‌ثبات کردن و ناامن‌سازی فضای داخل ایران تا پایین‌ترین حد ممکن، و به موازات آن، تلاش برای تبدیل کردن ایران به یک رژیم مطیع و وابسته. الاکخبار در ادامه می‌نویسد که سه هدف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت برای آن در نظر گرفته شده است: در بلندمدت هدف اصلی تغییر نظام است، در میان‌مدت بی‌ثبات کردن کشور، و در کوتاه‌مدت که سقف آن دوازده ماه در نظر گرفته شده است، ارسال پیام به سران رژیم ایران است مبنی بر اینکه تاوان دخالت‌هایشان در منطقه را خواهند داد. مطابق این طرح، دو اقدام ملموس و اساسی باید علیه ایران انجام بگیرد: اول «فشار اقتصادی بر مردم ایران» که شامل تضعیف اقتصاد داخلی، افزایش تورم، بیکاری، رکود، گرانی و... است، و دوم «فشار سیاسی بر نظام سیاسی ایران» از طریق سلب مشروعیت از آن در داخل کشور، یا توسل به راه‌های گوناگون.

آشوب‌هایی که اخیراً در کشور انجام شد، در حقیقت بخشی از پروژه مذکور بود که اگرچه شروع آن از عراق و لبنان بود، اما قرار بود به مانند زنجیرهای به هم پیوسته، به ایران رسیده و کار را یکسره کند. دشمن که مترصد ایجاد فضایی برای کشاندن آشوب‌ها به ایران بود، به محض اعلام خبر طرح سهمیه‌بندی بنزین، از ظهر جمعه در نقاطی محدود درگیری آغاز شد و به سرعت در روز شنبه بخش‌های زیادی از کشور را فرا گرفت. توطئه طراحی شده می‌توانست درگیری‌ها را در ایران هم مانند عراق و لبنان تا چندین هفته به درازا بکشد. اما چرا این‌گونه نشد؟ چرا توطئه‌ای با این ابعاد پیچیده، ظرف چند روز برپیده شد؟ بی‌تردید دو علت اساسی دارد:

## دستور رهبر انقلاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره وضعیت جانباختگان و مصدومین حوادث اخیر

# دلجویی کنید



« حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به گزارش ارائه شده از سوی دریابان علی شمشانی دبیر شورای عالی امنیت ملی که چندی قبل پیرامون نحوه مدیریت وضعیت جانباختگان و مصدومین حوادث اخیر خدمت ایشان تقدیم شد، ضمن موافقت با پیشنهادهای مطرح شده مقرر فرمودند: «... هرچه سریعتر انجام شود و نسبت به افراد مشکوک در هر گروه با جهتی که به رأفت اسلامی نزدیکتر است عمل شود.» گزارش ارسالی بر اساس دستوری که بلافاصله پس از رخدادهای اخیر از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی به دبیر شورای عالی امنیت ملی برای بررسی دقیق ریشه‌ها، عوامل و دلایل بروز ناآرامی‌ها و همچنین رسیدگی سریع به وضعیت جانباختگان و خانواده‌های آنان ابلاغ گردید، تهیه و ارائه شد.

در این گزارش پیشنهاد شد که بر اساس چارچوب‌های قانونی موجود شهروندان عادی که بدون داشتن هیچگونه نقشی در اعتراضات و اغتشاش‌های اخیر و در میانه درگیری‌ها جان باخته‌اند در «حکم شهید» محسوب شده و خانواده‌های آنان تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران قرار بگیرند.

همچنین در خصوص قربانیانی که در جریان تظاهرات اعتراضی به هر نحو جان خود را از دست داده‌اند موضوع پرداخت دیه و دلجویی از خانواده‌های آنان پیشنهاد گردید. در مورد آن دسته از قربانیان حوادث اخیر نیز که به صورت مسلحانه و در درگیری با نیروهای حافظ امنیت کشته شده‌اند مقرر گردید پس از بررسی وضعیت و سوابق خانواده آنان، حساب خانواده‌های موجه و آبرومند از فردی که اقدام به عمل مجرمانه نموده جدا شود و خانواده‌های آنان متناسباً مورد توجه و دلجویی قرار بگیرند.

رهبر انقلاب در مورد نحوه مواجهه با خانواده‌های گروه سوم نیز که مشکوک به شرارت بوده‌اند امر بر «رأفت اسلامی» و توجه به خانواده‌ها نمودند. با توجه به دستور و تأکیدات حضرت آیت الله خامنه‌ای از چندی قبل کار رسیدگی به پرونده‌های تشکیل شده برای جانباختگان و مصدومین رخدادهای اخیر در سطح استان‌ها آغاز شده است. □



### ۱. نقش بی‌بدیل مدیریت رهبر انقلاب

کمتر از ۲۴ ساعت از وقوع آشوب در ایران، رهبر انقلاب شجاعانه وارد میدان شدند و برخلاف تحلیل بسیاری از افراد و جریان‌های سیاسی - اجتماعی، حمایت خود را از مصوبه سران قوا اعلام کردند. اگر غیر از این بود، و این پیام به آشوبگران مخابره می‌شد که بین حاکمیت سیاسی، دوگانگی وجود دارد، بی‌تردید دامنه اغتشاشات و آشوب‌ها تا همین امروز ادامه یافته بود. در هر کشوری که تصویر اختلاف و تفرقه میان حاکمیت بازنمایی شد، فضا برای ایجاد آشوب توسط اغتشاشگران بیشتر فراهم شده است. آنان به خوبی دریافتند که مسئولان کشورشان دارای صدای واحد نیستند و می‌توانند از این شرایط استفاده کنند. رهبر انقلاب اما با هوشیاری و بصیرت کامل از شرایط به‌وجود آمده، تصویر «حاکمیت یکپارچه» را به آشوبگران داخلی، و البته رهبران اصلی آشوب در خارج از کشور نشان دادند و همین هم موجب شد، که تنها یک روز بعد از اعلام این موضع، از جمعیت اغتشاشگران به طرز قابل ملاحظه‌ای کاسته شود.

### ۲. حضور به موقع مردم در میدان

اگر رهبر انقلاب، اقدامات خود را به نحو احسن انجام می‌دادند اما مردم، برای دفاع از نظام به میدان نمی‌آمدند، باز هم یقیناً این آشوب، به این زودی‌ها تمام نمی‌شد. در حقیقت حضور هوشمندانه و به موقع مردم، مکمل رفتار شجاعانه رهبر انقلاب بود. گرچه این موضوع اتفاق جدیدی نیست و افکار عمومی جهان، بارها در صحنه‌های مختلف چون آشوب دیماه ۹۶ و فتنه‌های ۷۸ و ۸۸ آن را دیده است، اما به تعبیر رهبر انقلاب، این ماجرا بار دیگر قدرت و عظمت مردم ایران را نشان داد: «بنده اصرار دارم که همه آحاد ملت به این اقتدار و عظمت خودشان توجه داشته باشند. یک توطئه عمیق و وسیع بسیار خطرناکی که آن همه هم پول خرجش شده بود - چقدر پول خرج کرده بودند - چقدر زحمت کشیده بودند که بتوانند در یک بزنگاهی، در یک فرصتی این حرکت تخریب و تحریق و آدمکشی و شرارت و مانند اینها را انجام بدهند و به مناسبت این قضیه بنزین فکر کردند که حالا این فرصت برایشان پیدا شده و لشکر خودشان را وارد میدان کردند، [لکن] این حرکت به وسیله مردم نابود شد. بله، نیروی انتظامی، بسیج، سپاه، دیگران در آن چند روز وارد میدان شدند و در مواجهه سخت، کار خودشان را، وظیفه خودشان را انجام دادند، لکن کاری که ملت در این یک هفته کردند، خیلی بالاتر بود، خیلی مهم‌تر بود از هر حرکت میدانی؛ [یعنی] این کاری که از زنجان و تبریز شروع شد، بعد به همه شهرهای کشور بلکه حتی شنیدم به بعضی از روستاها رسید، آخر هم پریروز در تهران این حرکت به این عظمت انجام گرفت. دشمن - آن دشمن اصلی، نه این آدم‌های پست و حقیر و کوچک - یعنی استکبار جهانی، صهیونیسم جهانی، آنهایی که نشسته‌اند پشت مانیتورهای اساسی سیاسی خودشان و دارند دنیا را مراقبت می‌کنند، می‌فهمند که این حرکت یعنی چه؛ آنها تو دهنی می‌خورند، آنها اودار به عقب نشینی می‌شوند در مقابل حرکت عظیم ملت ایران. خدا را سپاسگزاریم، خدا را شاکریم و از ملت ایران سپاسگزار و شاکریم؛ و شکر این حقیر قیمتی ندارد، ارزشی ندارد، خدای متعال ان شاء الله شاکر این حرکت عظیم مردمی هست و خواهد بود.» □

## نگاهی به جایگاه و نقش مردم در نظام مردم سالاری اسلامی براساس اندیشه رهبرانقلاب مردم در جمهوری مؤمنین



■ سعید اشیری

اسلامی، سرپا نمی شود و نمی ماند.» اما این سخن، مستلزم توجه به نکاتی دقیق و مهم است.

۱. **یکم.** نخستین نکته این است که از دیدگاه اسلام حقی حاکمیت از آن خداوند است و مشروعیت نظام حکومت ولایی نیز ناشی از اراده الهی است: «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه اسلام است». بنابراین در اسلام دوگانه‌ای به نام اراده الهی و اراده مردم در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه مشروعیت همه چیز، از جمله اراده مردم در طول اراده الهی است: «مردم‌گرایی در اسلام ریشه اسلامی دارد... پایه و اساس حق مردم در این انتخاب خود اسلام است.» فرآیند حضور و مشارکت مردم در نظام مردم سالاری اسلامی، در چارچوب اسلام ناب محمدی (ص) است و فراتر از این نیز نخواهد بود. در این نظرگاه: «بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سرپا نمی شود و نمی ماند. البته مردم، مسلمانند و این اراده و خواست مردم،

نقش و جایگاه مردم در نظام مردم سالاری اسلامی، موضوعی مهم و بنیادی در نظام اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی است. از جمله نکات و پرسش‌های قابل تأمل در این موضوع، این موارد است:

۱. منشأ، خاستگاه و مبنای پذیرفتن خواست و رضایت عامه مردم در نظام مردم سالاری اسلامی چیست؟
۲. چرا در این نظام، به سازوکارهای ناظر به آراء عمومی مانند انتخابات توجه می شود؟ آیا این توجه، منبعت از پذیرفتن - به اصطلاح - یک «بند ضروری» و «پذیرش یک اجبار سلبی» است یا براساس نوعی «نگاه ایجابی» به رأی مردم است؟ این یادداشت، به این دو پرسش براساس اندیشه و منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای در ۱۲ بند زیر پاسخ می دهد. ■

### □ خاستگاه و مبنای پذیرفتن خواست و رضایت عامه مردم

در پاسخ به پرسش نخست، باید در نظر داشت که در منطق و اندیشه آیت الله خامنه‌ای «بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام



.....

در نظام اسلامی، مردم تعیین کننده اند. این هم از اسلام سرچشمه می گیرد. مردم گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما میگوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است



در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است. **دوم**. در اندیشه سیاسی اسلام، «تشکیل حکومت اسلامی» همواره یک هدف مهم و کلیدی بوده است. «ائمّه (ع) حداقل از دوران امام حسن مجتبی به بعد، یک حرکت زیرزمینی همه جانبه سیاسی و انقلابی را به قصد قبضه کردن حکومت شروع کرده بودند. **سوم**. نکته دیگر این است که در اندیشه شیعه امامیه، «حکومت و حکمرانی» هم یک «حق» است و هم یک «تکلیف و وظیفه». در این اندیشه: «امیرالمؤمنین حکومت را یک حق می داند، همچنانکه یک وظیفه نیز می داند. **چهارم**. باید به سیره و مشی اهل بیت (ع) به خصوص در وجه مردمی بودن حکومت در زمان معصومین (ع) توجه داشت. «در صدر اسلام حکومت پیغمبر و تاملتی بعد از رحلت پیغمبر، حکومت جامعه اسلامی یک حکومت مردمی بود. در دوران امیرالمؤمنین (ع) مردم در صحنه حکومت به معنای واقعی دخالت داشتند، نظر می دادند،

رأی می دادند، تصمیم می گرفتند و حق مشورت - که قرآن پیغمبر را به آن امر کرده است - متعلق به مردم بود که: «و شاورهم فی الأمر؛ مردم حق دارند که با آنها مشورت بشود». **پنجم**. توجه به ماهیت رابطه میان مردم و حاکمان است. «مردم سالاری در نظام اسلامی، مردم سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به وجود می آورد. مثل کشورهای دموکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم سالاری یک وظیفه دینی است.»

**ششم**. در یک جمع بندی از آنچه بیان گردید، این نکته قابل توجه است: «در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته؛ لذا شما می بینید که امیرالمؤمنین (ع) با اینکه خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می داند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می کند، یعنی آن را معتبر می شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است.» در این مبنا است که «جمهوری اسلامی، جمهوری مؤمنین است، جمهوری مسلمین لله است.»

#### تبيين ساز و کار تعيين سرنوشت جامعه

##### مبتنی بر آراء مردم

پاسخگویی به پرسش دوم، مستلزم توجه به این نکته است که در مردم سالاری اسلامی، آنچنان که مورد نظر رهبر انقلاب است، مردم سالاری «معنای واقعی دارد، تعارف نیست. «و مردم واجد نقشی اصیل هستند. این دیدگاه در تداوم و ادامه خط امام خمینی (ره) است: «امام به معنای واقعی کلمه معتقد به آراء مردم بود؛ یعنی آنچه را که مردم می خواهند و آراشان بر آن متمرکز می شود.»

**هفتم**. در خصوص ساز و کار تعیین سرنوشت جامعه بر اساس آراء مردم، این فراز از رهبر انقلاب، بسیار قابل تأمل است: «تکیه نظام به آراء مردم، یکی از میدان هایی است که مردم در آن نقش دارند. حضور مردم و اعتقاد به آنها باید در اینجا خود را نشان دهد. در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنمایی های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اکتفاء به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اکتفاء به اراده مردم، نظام حرکت کند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خیرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است. این یکی از عرصه هاست. لذا امام

بزرگوار، هم در دوران حیات خود به شدت به این عنصر در این عرصه پایبند باقی ماند و هم در وصیت نامه خود آن را منعکس و به مردم و مسئولان توصیه کرد. در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاب‌هایی که می‌کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بردوش آنها است. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد. مسئله اساسی‌ای که بنده بارها بر آن تأکید کرده‌ام، این است که اسلام‌گرایی در نظام اسلامی، از مردم‌گرایی جدا نیست. مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما - که مردم‌سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبنا است. چرا باید مردم رأی دهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است. پس یکی از عرصه‌هایی که امام همواره بر آن تأکید می‌کرد و آن را در ساخت نظام اسلامی کار گذاشت و برای همیشه آن را ماندگار کرد، مسئله حضور مردم در انتخاب مسئولان نظام و منتهی شدن مسئولیت‌ها به اراده و خواست مردم است.»

**هشتم.** در برابر این تفسیر ناب انقلاب اسلامی از نقش مردم، نگرش‌های دیگری نیز مطرح است که همواره بر «دوگانه تقابلی» میان جمهوریّت و اسلامیت تأکید می‌کنند و با ایجاد یک فضای قطبی در انتخاب یکی از این دوگان، دو گرایش به وجود آمده‌اند. رهبر انقلاب، بر منطق هر دو گرایش تاخته‌اند و آن را نقد کرده‌اند. «از طرف کسانی سعی شده که بین جمهوریت نظام و اسلامیت، رقابتی به وجود بیاورند. یک جا بعضی‌ها بگویند روی اسلامیت تکیه شد، جمهوریت تضعیف شد؛ یک عده هم بگویند روی جمهوریت تکیه شد، اسلامیت تضعیف شد. این طوری نیست.»

ریشه این نقد و نگاه رهبر انقلاب در نگرش پیوسته‌ای است که به ماهیت جمهوری اسلامی دارند: «جمهوری اسلامی یک مرگب انضمامی نیست که ترکیبی باشد از چیزی به نام جمهوری و چیزی به نام اسلامی؛ تا یکی بگوید که من طرفدار جمهوریتم بیشتر، یکی بگوید من طرفدار اسلامیتم بیشتر، این جوری نیست بلکه جمهوری اسلامی یک حقیقت است آن جمهوری است، آن آنگاه به رأی عمومی است که خدا آن را مقّر کرده است.»

**نهم.** در نگرش رهبر انقلاب، مردم‌سالاری دینی الگوی مطلوب در در همه عرصه‌ها است و «هر جایی که مسئولین کشور توانایی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم.» بنابراین حضور و مشارکت مردم، چه در شأن تأسیسی حکومت دینی و چه در تداوم و بقاء آن، برخاسته از آن نگرشی نیست که مشارکت مردم را همواره امری توأم با خطا بداند، بلکه در این نگرش «حضور مردم، عامل اصلی

موفقیت‌ها» است.

**دهم.** افزون بر این، باید در نظر داشت که در این نظرگاه، حاکمیت و مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی، نه تنها نباید سازوکار مردمی تعیین سرنوشت جامعه را محدود کنند، بلکه باید همواره بر روند توسعه تکاملی و تعمیق آن در «همه بخش‌های نظام اسلامی» اهتمام ورزند: «در همه مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت و ابتکار راه‌هایی را برای حضور مردم پیدا کنند... اینجا است که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدل‌ها را، فرمول‌های عملی و قابل فهم عموم را، فرمول‌های اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی می‌شود این کارها را کرد. هم قوه مجریه، هم قوه قضائیه، هم قوه مقننه به شیوه خاص خود می‌توانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - می‌توانند استفاده کنند.»

**یازدهم.** نقش و جایگاه آراء مردم و رضایت جامعه از حکومت مردم‌سالاری، از جنبه دیگری نیز مهم و قابل اعتنا است و آن، «حفظ اصل نظام اسلامی» است. در سخن رهبر انقلاب: «... عامل دیگری که نگذاشت دشمن موفق شود، زیربنای محکم و متین نظام اسلامی - یعنی قانون اساسی - بود. در قانون اساسی ترتیبی داده شده است که حضور و اراده و رأی و خواست مردم را با جهت‌گیری اسلامی، در همه ارکان نظام، ظهور و بروز می‌دهد. این نظام مستحکم، انتخاب مردمی، مجلس مردمی و دولت مردمی که بر پایه اسلام بود، مانع نفوذ دشمن شد.»

**دوازدهم.** افزون بر رهیافت‌های ناظر به درون نظام و جامعه اسلامی، الگوی نظام مردم‌سالاری اسلامی، یک «الگوی جهانی» است که می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط آن جامعه و با کاربری شیوه‌هایی حکیمانه، تحقق یابد؛ از همین روی رهبر انقلاب در پی انقلاب‌های بیداری اسلامی، آن را به مثابه یک «الگوی مطلوب» به ملت‌های انقلاب کرده «پیشنهاد داده‌اند. رهبر انقلاب، چنین استدلال کرده‌اند که این مهم، بر نقش پیش‌برنده مردم در جامعه و تاریخ استوار است: «... ما هم از اول انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محول به مردم کردیم، آن کار پیش‌رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی‌گوییم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند شده؛ اگر متوقف مانده است، کند پیش‌رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می‌برند. این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند - نه آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره شخصی، آنها نه - هر چو کار، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت.»



افزون بر

رهیافت‌های

ناظر به درون

نظام و جامعه

اسلامی، الگوی

نظام مردم‌سالاری

اسلامی، یک

«الگوی جهانی»

است که می‌تواند

در کشورهای

گوناگون به

اقتضای شرایط

آن جامعه و

با کاربری

شیوه‌هایی

حکیمانه، تحقق

یابد

# جایی که مردم نباشند ناکام هستیم



## انتظار به حق مردم از حاکمیت و دولت

از طرف دیگر، شاید بتوان گفت مهم ترین انتظاری که مردم از دولت ها دارند، حل مشکلات معیشتی و اقتصادی آنها است. «انتظار به حق مردم ما این است که از یک اقتصاد شکوفا برخوردار باشند، رفاه عمومی باشد، طبقه ضعیف از وضعیت غیرقابل قبول خارج بشود، از مشکلات نجات پیدا کند؛ اینها انتظارات مردم ما است و این انتظارات به حق است.» در این راه، وظیفه اصلی بردوش دولت ها به عنوان قوه ای است که اجراکننده مأموریت های اقتصادی هستند. قرارگاه اقتصادی در دولت که مرکزیت فرماندهی عرصه اقتصاد را برعهده دارد نیز بر همین مبنا شکل گرفت. اما این کار به تنهایی از عهده دولت برنخواهد آمد، پس دولت نیازمند حمایت برای اجرا و تحقق این وظایف است. «من از همه دولت ها در دوران مسئولیت خود حمایت کردم؛ از این دولت هم حمایت می کنم.»

## حمایت از دولت یک راهبرد همیشگی

رفتارشناسی رهبر انقلاب در مواجهه با دولت ها به وضوح نشان دهنده نقش حمایت گرانه ایشان از دولت ها است که یکی از نتایج آن «حل مشکلات واقعی و عینی مردم» است. همراهی ایشان با همه دولت ها به عنوان مسئول تحقق مطالبات به حق مردم، یک رویه همیشگی و اصولی بوده است که در این دولت نیز همچنان با قوت ادامه دارد و مصادیق متعددی می توان بر آن برشمرد. اجازه مذاکرات هسته ای به شکل جدید در دولت حاضر و حمایت های صورت گرفته از تیم مذاکره کننده، علی رغم نگاه اصولی ایشان به عدم مذاکره با آمریکا در همین چهارچوب قابل تحلیل است. حتی «تأیید مشروط برجام» علی رغم داشتن «نقاط ابهام و ضعف های ساختاری» را نیز می توان بر همین مبنا تحلیل کرد. چرا که دولت تصویری کرد با رفع تحریم ها، می تواند موانع پیش رو برای حل مشکلات معیشتی مردم را از سر راه خود بردارد. با این حال اکنون که طرف آمریکایی صحبت از «باقیمانده ساختمان تحریم ها» و وضع «تحریم های جدید» و «پایبندی به روح برجام» و امثالهم می کند، این موضوع روشن تر شده است که راه چاره همانی است که رهبر انقلاب در انتهای نامه خود به رئیس جمهور درباره الزامات اجرای برجام نوشتند: «گشایش اقتصادی و بهبود معیشت و رفع معضلات کنونی جز با جدی گرفتن و پیگیری همه جانبه اقتصاد مقاومتی میسر نخواهد شد.»

## گسترش حضور مردم در عرصه اقتصاد

در این زمینه، به نظر می رسد دو اقدام مهم تر و فوری تراز سایر اقدامات است. اول آنکه می بایست زمینه برای حضور بیشتر و بهتر «مردم» در عرصه اقتصاد فراهم شود. تجربه انقلاب اسلامی در طول نزدیک به چهار دهه از عمر خود نشان داده است «هر جایی که مسئولین کشور توانایی های مردم را شناختند و به کار گرفتند ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم.»

یکی از مهم ترین مطالبات مردم از دولت ها، حل مشکلات معیشتی و اقتصادی است. بی شک مردمی که در سرد و گرم و بالا و پایین روزهای این انقلاب پای جمهوری اسلامی خودشان ایستاده اند بیش از هر ملتی حق دارند تا حل این مشکلات را مطالبه کنند. مطالباتی که تنها راه تحقق آن از مسیر اقتصادی قوی و پویا می گذرد.

## عامل افزایش قدرت ملی

از سوی دیگر عواملی چون جمعیت، مساحت کشور، قدرت نظامی، دارا بودن اهداف و عمق استراتژیک، و توانایی اقتصادی از جمله عوامل مهم افزایش یا کاهش «قدرت ملی» است. جمهوری اسلامی به برکت استعداد طبیعی خدادادی و همچنین بر مبنای سیاست های راهبردی نظام در بسیاری از زمینه های یاد شده دست برتر نسبت به سایر کشورهای منطقه دارا است، اما متأسفانه همچنان در عرصه اقتصادی با اشکالات و ضعف هایی مواجه است. به همین دلیل رهبر انقلاب، با درایت کامل از اوضاع داخلی و خارجی، نقطه تمرکز نظام را بر افزایش «توان اقتصادی» کشور نهاد و بر همین اساس، از چندین سال پیش، نامگذاری سال ها را نیز حول محور موضوعات اقتصادی قرار داده اند و خواستار اقدامات متناسب با سیاست های «اقتصاد مقاومتی» شده اند. چرا که «با دنبال کردن همین سیاست اقتصاد مقاومتی، به معنای عملی مسئله و اقدام عملی موضوع، می توانیم کشور را مصونیت سازی کنیم؛ می توانیم مصونیت کشور را تا دیگر در مقابل تحریم به خودمان نلرزیم که ما را تحریم خواهند کرد... اگر اقتصاد مقاومتی شد، تحریم دشمن تأثیر قابل توجهی نخواهد کرد.»

بازخوانی دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره نقش آراء مردم در مشروعیت نظام سیاسی اسلام

## ستون خیمه نظام

### هدف از تشکیل حکومت در منطق اسلامی چیست؟

امیرالمؤمنین برای حکومت یک شأن واقعی قائل نیست، حکومت برای علی (ع) یک هدف نیست؛ برای او، حکومت ارزشی ندارد، بازهم حاضر نیست برای به دست آوردن یک مقام، یک جاه، از ارزش‌ها بگذرد. اما وقتی احساس می‌کند که وظیفه است، احساس می‌کند زمینه آماده است و او می‌تواند این نقش عظیم و اساسی را برعهده بگیرد، آن وقت قبول می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) بعد از قبول خلافت هم فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة به وجود الناصرو ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاؤوا علی کفله ظالم و سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها»؛ اگر وظیفه من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجّل و منجز نمی‌شد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، بازهم قبول نمی‌کردم. یعنی امیرالمؤمنین می‌گوید من قدرت را به خاطر قدرت نمی‌خواهم... اگر قدرت برای مبارزه با ظالم در همه ابعاد ظلم و ستم - داخلی، اجتماعی و اقتصادی که حادث‌ترین است - می‌باشد، خوب است.

در مورد امیرالمؤمنین (ع) آیا ولایت ناشی از نصب الهی است یا منوط به رأی مردم است یا در مقام تحقق آن، رأی و بیعت مردم نقش آفرینی دارد؟ به عبارتی دیگر آیا پذیرش و رأی مردم در مشروعیت و حقانیت حاکم اسلامی دخالت دارد؟ آیا نقش رأی مردم برای امیرالمؤمنین علی (ع) صرفاً در تحقق زمامداری و حکومت و برای مقبولیت و کارآمدی وی است یا در اصل ولایت ایشان نیز مؤثر است؟

در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد پذیرش قرار گرفته. لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین (ع) با اینکه خود را از لحاظ واقع منصوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند. یعنی آن را معتبری شمرد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است.



در پی مباحثی که درباره دیدگاه مقام معظم رهبری در موضوع نقش آراء مردم در مشروعیت نظام سیاسی مطرح شده است، این نوشتار، بیانات و دیدگاه‌های معظم‌له را در رابطه با مسأله ولایت و حکومت اسلامی و نقش مردم در آن به طور خلاصه بررسی کرده است. این متن برگرفته از خطبه‌ها و بیانات ایشان است که در مناسبت‌های مختلف ایراد شده‌اند، لذا با اندکی تصرف و تلخیص در متن بیانات و در قالب پرسش و پاسخ تنظیم شده است تا دست‌یابی مخاطب به فهم دقیق و شفاف دیدگاه‌های معظم‌له بهتر صورت پذیرد. ■





.....

در نظام جمهوری اسلامی مبنای نظام و مشروعیت نظام متکی به حق و عدل است. مشروعیت همه ارکان و اجزای نظام اسلامی به رعایت احکام الهی است

مشروعیت این نظام محسوب می‌شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می‌شود به فقیه، مشروط است به پایبندی بر احکام الهی. آن کسی که در رتبه رهبری نشست است، اگر نسبت به آرمان‌های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی، بی‌قید شود، از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست. این، در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب، ثبت شده است. مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت خواهی است. این، پایه مشروعیت ماست. در نظام جمهوری اسلامی مبنای نظام و مشروعیت نظام متکی به حق و عدل است. مشروعیت همه ارکان و اجزای نظام اسلامی به رعایت احکام الهی است. مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارایی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارایی‌ها و کارآمدی مسئولان طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذاً از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شریاطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت برعهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن متشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد.

### آیا خواست و رأی مردم در مشروعیت نظام اسلامی می‌تواند نادیده گرفته شود؟

هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی، رأی مردم را پایه مشروعیت می‌دانند؛ لاقلاً پایه اعمال مشروعیت است. بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سرپا نمی‌شود و نمی‌ماند.

### تفکر دینی برای دستیابی به اهداف حکومت اسلامی و مشروعیت اعمال ولایت (حاکمیت) تکیه بر چه امری دارد؟

در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین، تکیه به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند، دین حاکم نمی‌شود... در قانون اساسی... همه مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیر مستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است. □

### آیا از منظر اسلام، بیعت و رأی مردم برای حقانیت زمامداری (حکومت) زمامدار کافی است؟

در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست، مگر اینکه خدای متعال مشخص کند. ما هر جا که در مسائل فراوان فقهی که به ولایت حاکم، ولایت قاضی یا به ولایت مؤمن - که انواع و اقسام ولایات وجود دارد - ارتباط پیدا می‌کند، شک کنیم که آیا دلیل شرعی بر تجویز این ولایت قائم هست یا نه، می‌گوییم نه؛ چرا؟ چون اصل، عدم ولایت است. این منطبق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطبق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است. در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است. بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم؛ این یک اصل اسلامی است.

### آیا دخالت نظر و رأی مردم در مشروعیت حکومت اختصاص به زمان غیبت دارد و یا در زمان حضور امام معصوم نیز مطرح است؟ در این دیدگاه نقش مردم در فعلیت و اعمال ولایت چگونه مطرح می‌گردد؟

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه منشأ حکومت را زور و اقتدار نمی‌داند و خود او هم در عمل این را ثابت می‌کند. از نظر علی (ع) منشأ اصلی حکومت یک سلسله ارزش‌های معنوی است؛ او حکومت را ولایت امر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می‌داند، اما فقط این ارزش معنوی هم کافی نیست برای اینکه انسان فعلاً و عملاً حاکم و والی باشد، بلکه مردم هم در اینجا سهمی دارند و آن بیعت است... بیعت منجزکننده حق خلافت است؛ آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند، که این مسأله در باب نقش مردم در حکومت باز مورد توجه قرار می‌گیرد.

### منشأ اصلی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه اسلام چیست؟

مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است. در نظام جمهوری اسلامی، اساس حرکت بر پایبندی به مبانی است. آن چیزی که به عنوان مبدأ



## اگر حقوق متقابل مردم و زمامداران بر اساس اندیشه امیرالمومنین علی (ع) رعایت شود

مسئله و زمامداران نوشته شده، گفت: در این نامه امام علی (ع) به وجوه دیگری از حقوق مردم بر زمامداران اشاره کرده و چنین می‌فرماید: از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلح و زمامداران کشور پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامداران واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد. آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیت‌های یادشده را انجام دهم، برخداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد.

سروستانی افزود: بخشی دیگر از حقوق مردم بر زمامداران جامعه اسلامی را می‌توان به این شرح برشمرد «دگرگون نشدن پس از رسیدن به حاکمیت و تسلط بر مراکز ثروت و قدرت؛ مهربانی با مردم؛ شفافیت در همه امور و پرهیز از پنهان کاری بی‌مورد؛ رعایت احکام شرع در همه امور؛ توجه به دیدگاه مردم و پرهیز از خودرایی؛ پرداخت به موقع حقوق مردم؛ رعایت مساوات در برخورد با مردم و دوری از هرگونه تبعیض». امام علی (ع) در یکی دیگر از خطبه‌های خود عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر و قیام به حق او و برپاداشتن سنت او را به عنوان مصادیق و حقی که شما به گردن ما دارید، را برمی‌شمارد.

### سریچی نکند

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث با بیان اینکه حقوق زمامداران از دیگر مصادیق حقوق متقابل است، تصریح کرد: امام علی (ع) در سخنان خود، حقوق زمامداران را نیز به خوبی تبیین کرده است. از جمله در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه در این راستا می‌فرماید: و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان

# جاری شدن خیر و برکت دنیوی و اخروی

ابراهیم شفیعی سروستانی دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، استادیار دانشگاه قرآن و حدیث و پژوهشگر حوزه فقه جزایی اسلام در گفتگو با «شبستان» در رابطه با حقوق متقابل مردم و زمامداران و سیمای کارگزاران حکومت اسلامی در اندیشه امام علی (ع) سخن گفته است که گزارشی از آن را می‌خوانیم.

ابراهیم شفیعی سروستانی استاد دانشگاه در مورد حقوق متقابل مردم و زمامداران در نهج البلاغه، می‌گوید: در این کتاب شریف در موارد متعددی به این حقوق به عنوان بزرگ‌ترین حقوقی که خدای سبحان رعایت آنها را بر بندگان واجب کرده، اشاره شده است. وی ادامه داد: در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه در این زمینه چنین آمده است: و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجب که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرده، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

امیرمؤمنان رعایت حقوق زمامداران از سوی مردم و رعایت حقوق مردم از سوی زمامداران را موجب جاری شدن خیرها و برکت‌های دنیوی و اخروی در جامعه اسلامی و بی‌توجهی به حقوق متقابل مردم و زمامداران را موجب خراب شدن دین و دنیای مردم دانسته است.

در برخی از سخنان امام علی (ع) به مصادیق گوناگون حقوق مردم و زمامداران اشاره شده است، یکی از این مصادیق حقوق متقابل مردم و زمامداران است، در راستای حقوق مردم مولا علی در یکی از سخنان زیبای خود، خیرخواهی برای مردم، برقراری عدالت اقتصادی و فراهم آوردن زمینه تعلیم و تربیت شایسته را از جمله حقوق مردم بر حاکم اسلامی برشمرد و می‌فرماید: ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.

### مهربانی با مردم

دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه با اشاره به یکی از نامه‌های نهج البلاغه که خطاب نیروهای



برایم خیر خواهی کنید، هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

پژوهشگر حوزه فقه جزایی اسلام ادامه داد: بر اساس سخن یاد شده، وفاداری، خیر خواهی در پنهان و آشکار، اجابت دعوت و فرمان برداری از جمله حقوق زمامدار اسلامی است و مردم باید این حقوق را به خوبی پاس دارند. آن حضرت، در یکی دیگر از سخنان خود در این باره می فرماید «و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید، و برای رسیدن به حق تلاش کنید».

دانش آموخته حوزه و دانشگاه اضافه کرد: امام علی (ع) در یکی دیگر از خطبه های خود که در سال ۳۶ هجری به هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره بوده است فرمودند: اطاعت خالصانه و بدون هیچ گونه نفاق و دورویی و کراهت به عنوان مصادیق اصلی حقوق متقابل مردم و زمامداران است و می فرمایند: همانا خداوند پیامبری را به شما با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت. هلاک نشود جز کسی که تهکار است و بداند که بدعت ها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابراین، زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید.

سروستانی در ادامه در راستای آثار و پیامدهای توجه به بی توجهی به حقوق متقابل مردم و زمامداران نیز خاطر نشان کرد: ادا کردن حقوق دیگران در هر یک از حوزه های فردی، خانوادگی و اجتماعی موجب برقراری عدالت، تعادل، توازن، نظم، آرامش، انس، الفت، دوستی و محبت می شود و در مقابل، بی توجهی به حقوق دیگران، موجب رواج بی عدالتی، عدم تعادل و توازن، بی نظمی، نگرانی، اضطراب، بدبینی، کینه و دشمنی در جامعه می گردد.

وی تصریح کرد: بر همین اساس است که امام علی (ع) افزون بر تأکید بر ضرورت ادا حقوق متقابل مردم و زمامداران، به آثار و پیامدهای مثبت ادا این حقوق و آثار و پیامدهای منفی ادا نکردن آنها نیز اشاره کرده اند تا بدین وسیله پیروان خود را به توجه بیشتر در این زمینه وادار کنند.

#### ۱ | وحدت کلمه

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث با اشاره به اینکه امام علی (ع) در یکی از خطبه های نهج البلاغه، پس از اشاره به اهمیت حقوق متقابل مردم و زمامداران، ادا این حقوق متقابل را موجب پایداری پیوند دولت و مردم و عزت دین خدا دانسته، افزود: و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرده، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت.

وی ادامه داد: امیرمؤمنان در یکی از خطبه های خود، پس از اشاره به حقوق متقابل مردم و زمامداران، رعایت حقوق

علی (ع) در یکی

دیگر از خطبه های

نهج البلاغه،

ادانکردن حقوق

زمامدار اسلامی

و سرپیچی از

فرمان او را موجب

گرفته شدن

نعمت دولت

اسلامی از مردم

و حاکم شدن

عهد شکنان بر

سرنوشت جامعه

اسلامی دانسته

و می فرماید «به

خدا سوگند،

اگر در پیروی از

حکومت و امام،

اخلاص نداشته

باشید، خدا دولت

اسلام را از شما

خواهد گرفت

زمامدار از سوی مردم و رعایت حقوق مردم از سوی زمامدار را موجب جاری شدن خیرها و برکت های دنیوی و اخروی در جامعه اسلامی دانسته و در این جهت می فرماید «و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد».

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث یادآور شد: آن حضرت در یکی دیگر از خطبه های خود، پس از اشاره به حقوق متقابل مردم و زمامداران، رعایت حقوق زمامدار از سوی مردم و رعایت حقوق مردم از سوی زمامدار را موجب جاری شدن خیرها و برکت های دنیوی و اخروی در جامعه اسلامی دانسته و می فرماید: و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد.

پژوهشگر حوزه فقه جزایی اسلام در ادامه در راستای آثار و پیامدهای ادا نکردن حقوق نیز اظهار کرد: امام علی (ع) بی توجهی به حقوق متقابل مردم و زمامداران را موجب ایجاد آثار و پیامدهای ناگوار برای دین و دنیای مردم دانسته و می فرماید «اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کيفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید».

پژوهشگر حوزه فقه جزایی اسلام در پایان افزود: امیرمؤمنان، علی (ع) در یکی دیگر از خطبه های نهج البلاغه، ادا نکردن حقوق زمامدار اسلامی و سرپیچی از فرمان او را موجب گرفته شدن نعمت دولت اسلامی از مردم و حاکم شدن عهد شکنان بر سرنوشت جامعه اسلامی دانسته و می فرماید «به خدا سوگند، اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد. همانا ناکثان عهد شکن به جهت ناراضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد؛ زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می شود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته اند. می خواهند کار را به گذشته باز گردانند.» □

درباره «مردم» یکی از مهم‌ترین  
کلیدواژه‌های رهبر انقلاب

## امکان بخش و معنابخش موفقیت

مجتبی نامخواه

اسلامیت است که در نهایت منتهی می‌شود به دموکراسی‌ای که در آن مردم، زینت و بازیگری هستند که به وسیله نهادهای هدایت‌کننده دموکراسی به بازی گرفته می‌شوند و به مثابه پوشش بر روابط سرمایه‌داری به کار می‌آیند.

در نقدی بنیادین بر کلیت این دو دیدگاه، رهبر انقلاب تقابل اسلامیت و جمهوریت را یک دعوی ساختگی می‌داند: «به هیچ وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر فلان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد، جمهوریت از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرف‌ها نیست.» ایشان در این زمینه استدلال می‌کنند این یک نزاع غیراصیل و ساختگی است و «کسانی» هستند که این رقابت کاذب را به وجود می‌آورند: «از طرف کسانی سعی شده که بین جمهوریت نظام و اسلامیت، رقابتی به وجود بیاورند. یک جا بعضی‌ها بگویند روی اسلامیت تکیه شد، جمهوریت تضعیف شد؛ یک عده هم بگویند روی جمهوریت تکیه شد، اسلامیت تضعیف شد. این طوری نیست». ریشه این نقد و نگاه رهبر انقلاب در نگرش پیوسته‌ای است که به ماهیت جمهوری اسلامی دارند: «جمهوری اسلامی یک مرکب انضمامی نیست که ترکیبی باشد از چیزی به نام «جمهوری» و چیزی به نام «اسلامی» تا یکی بگوید که من طرفدار جمهوریتم بیشتر، یکی بگوید من طرفدار اسلامیتم بیشتر، این جوری نیست بلکه جمهوری اسلامی یک حقیقت است آن جمهوری است، آن اتکاء به آرای عمومی است که خدا آن را مقرر کرده است.»

### اصل دوم: نگرش پیوسته

نگاهی که رهبر انقلاب در زمینه مردم‌سالاری دینی ارائه

یادداشت پیش رو می‌کوشد در حد بضاعت و به مثابه درآمدی بر یک بررسی جامع، شرحی به دست بدهد از اصول کلی‌ای که نقش و معنای «مردم» را مبتنی بر تقریر آیت‌الله خامنه‌ای از مردم‌سالاری دینی توضیح می‌دهد.

در اندیشه اجتماعی رهبر انقلاب و در دیدگاهی که ایشان در تحلیل اجتماعی انقلاب اسلامی می‌پروراند، «مردم»، مفهوم، نقش و دلالت‌های قابل توجهی در مبنا و میدان نظام اجتماعی دارند. ایشان استدلال می‌کنند که اگر چه انقلاب اسلامی علت موجهه نظام اسلامی است اما بقای آن به واسطه «انتخابات»ها است. مسئله دیگر اینکه مردم در نظریه‌ای که رهبر انقلاب پیرامون مردم‌سالاری دینی می‌پروراند، علاوه بر انتخابات، واجد نقش‌های دیگری نیز هستند. به تعبیری در نظم مدنی پس از انقلاب اسلامی، «مردم» امکان بخش و معنابخش «موفقیت» یا «ناکامی»های اجتماعی هستند. در نظریه‌ای که رهبر انقلاب پیرامون مردم‌سالاری دینی ارائه می‌دهند، پنج مقوله مهم و رویکرد منحصر به فرد وجود دارد که دیدگاه ایشان در این زمینه را متمایز می‌سازد:

### اصل اول: معنای واقعی

در دیدگاهی که رهبر انقلاب در مورد مردم‌سالاری دینی پیش می‌کشند، مردم‌سالاری «معنای واقعی» دارد، تعارف نیست، «مردم واجد نقشی اصیل هستند: هیچ کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند». این دیدگاه ایشان بر اساس تفسیری است که از خط امام رحمه‌الله علیه دارند: «امام به معنای واقعی کلمه معتقد به آراء مردم بود.»

در برابر این تفسیر ناب انقلاب اسلامی از نقش مردم، دو نگاه و جریان مهم وجود دارد: یکی نگرش متحجرانه و دیگری تفکر متجددانه. این دو «غیر»، در برابر اساس انقلاب اسلامی هم قرار داشتند؛ هر چند وجهه اخیرشان، نه تحجریا تجدیدی صریح، که بر اساس نوعی التقاط شکل گرفته و در عین پذیرش اصل انقلاب اسلامی، رگه‌هایی از باورهای متحجرانه و متجددانه را به همراه دارد. صورت کنونی این تقابل در دوگانه غلط اسلامیت و جمهوریت پدیدار می‌شود. از یک سو رگه‌هایی از تحجر، زمینه‌ساز خواست اسلامیت منهای جمهوریت است که در آن «مردم» نقش ظاهری دارند. سوی دیگر این منازعه، جمهوریت منهای



.....

می دهند یک نگرش پیوسته است. این نگرش در برابر سه گسستی که همواره در تفسیرهای متعدد از مردم سالاری دینی وجود دارد، معنا پیدا می کند.

اولین گسست «طولی - تاریخی» است. این گسست مردم سالاری دینی را ویژه دوران پس از انقلاب می داند و براساس برخی تفسیرها می گوید «جمهوری اسلامی» را محصول نوعی تنازل قلمداد کند. براساس نگرشی پیوسته اما مردم سالاری دینی نه فقط صورت «نظام»، که روش «نهضت» انقلاب اسلامی نیز بوده است. مردم سالاری دینی تئوری ای است که براساس آن انقلاب شد و همین تئوری به صورت پیوسته منتهی به شکل دهی یک نظام شد.

سطح دیگر گسست «عرضی - اجتماعی» است. براساس نگرش ناشی از این گسست، مردم سالاری دینی تنها در برخی از نظام های اجتماعی قابل طرح است. در صورتی که مبتنی بر نگرش پیوسته رهبر انقلاب، مردم سالاری دینی الگوی مطلوب در در همه عرصه هاست. جمهوری اسلامی، فراتر از یک نظام سیاست، یک نظام اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و شکست ها و پیروزی های هر حوزه را می توان براساس تحقق یا عدم تحقق آن تبیین کرد: «هر جایی که مسئولین کشور توانائی های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم.»

و بالاخره گسستی «عمقی - تحلیلی» است که در آن میان «انقلاب اسلامی» و «نظام جمهوری اسلامی» تفکیک می شود. این تفکیک که زمینه ها و پیامدهای خاص خود را دارد، در منظری که رهبر انقلاب از مردم سالاری دینی پیش می کشند جایگاهی ندارد. از دیدگاه ایشان جمهوری اسلامی قابل تقلیل به افراد و مدیران نیست تا برای نقد آنها لازم به تفکیک «جمهوری اسلامی» از «انقلاب اسلامی» باشد. جمهوری اسلامی پیش و بیش از آنکه محصول رفتار مسئولان باشد، مولود انقلاب اسلامی است و نباید با این تفکیک از کانون توجه های نظری و عملی دور بماند.

#### ۴ اصل سوم: نگاه تکاملی

مسئله دیگر در این نگاه این است که سطح مردم سالاری دینی همواره قابل ارتقاء به سطوح بالاتر است. البته این ارتقاء به معنای نفی سطوح گذشته نیست و نباید به این امر بیانجامد: «دامنه مردم سالاری را می شود گسترش داد، کیفیت داد، می شود هر چیزی را برتر کرد- در این شکی نیست- اما نباید نسبت به جمهوری اسلامی بی انصافی کرد.» بروفق این نگاه و براساس یگانگی جمهوریت و اسلامیت، از یک سو می توان استدلال کرد «هر چه جمهوری تر اسلامی تر» و «هر چه اسلامی تر جمهوری تر»؛ از سوی دیگر گام برداشتن به مراتب بالاتری از مردم سالاری راهی است که همواره باید پیموده شود: «در همه مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت و ابتکار راه هایی را برای حضور مردم پیدا کنند... اینجاست که مسئولین باید زمینه ها را، مدل ها را، فرمول های عملی

و قابل فهم عموم را، فرمول های اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی می شود این کارها را کرد. هم قوه مجریه، هم قوه قضائیه، هم قوه مقننه به شیوه خاص خود می توانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه مردم، از نشاط جوانی جوانان ما- که قشر عظیم و وسیعی هستند- می توانند استفاده کنند.»

مقوله تکاملی بودن نقش مردم، وجهی پویا به تفسیر رهبر انقلاب از مردم سالاری دینی بخشیده است. براساس استدلالی که این نظریه می پروراند نظام جمهوری اسلامی همواره در مسیر شدن خود به این نظریه نیاز دارد و این نظریه همواره مراحل نیل به ترازهای بالاتر و گسترده تری از مردم سالاری دینی را هموار می سازد.

#### ۴ اصل چهارم: نگره جهانی

در منظری که رهبر انقلاب به این نظریه می گشایند، «مردم سالاری دینی» یک الگوی جهانی است که می تواند «در کشورهای گوناگون به اقتضای شرائط، با شیوه ها و شکل های گوناگون تحقق یابد»؛ از همین روی در جریان انقلاب های بیداری اسلامی آن را به مثابه یک «الگوی مطلوب» به «ملت های انقلاب کرده» پیشنهاد می دهند. ایشان استدلالی در این باره می پروراند که بر نقش پیش برنده مردم در جامعه و تاریخ استوار است: «این مخصوص ما ایرانی ها نیست. در هر نقطه ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند... سخت ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت.» این البته بدان معنی نیست که این الگو با همه مختصات و ویژگی های خود قابل تعمیم در سایر کشورها است، بلکه منظور، جهت گیری و نگاه کلان این الگو است که هر کشور می تواند مبتنی بر شاخص های هویتی خود از آن استفاده کند.

#### ۴ اصل پنجم: نگاه عینی- راهبردی

بُعد مهم دیگری که نظریه رهبر انقلاب در زمینه مردم سالاری دینی را برجسته می کند، رویکرد عینی و راهبردی ایشان است. دیدگاه رهبر انقلاب به مردم سالاری دینی از یک سو محصول جمع بندی تجربه عینی انقلاب اسلامی است: «از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی گویم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند [شده]؛ اگر متوقف مانده است، کند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می برند.» از سوی دیگر به مثابه راهبردی برای حل مسائل گوناگون مطرح می شود: «ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه هایی را برای حضور مردم پیدا کنند.» □

از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی گویم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند [شده]؛ اگر متوقف نمانده است، کند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می برند

جایگاه ملت در اندیشه امام خمینی (ره)

# ما مرهون مردم هستیم

دکتر منوچهر اکبری



افتد به صراحت تذکر می‌داد و هدایت می‌کرد. با تحلیل بسامدی روی موضوعات خاص از جمله، هدایت، وحدت و مردم محوری چه بسا کارآیندگان را ساده‌تر کنیم. با تذکار این نکته که مبنای کار ما فقط استشهاد به آراء و سخنان و پیام‌های امام است و بس به بیان نکات مردم محوری در اندیشه‌های امام می‌پردازیم:

## بها دادن به مردم

رابطه حضرت امام با مردم یک رابطه سیاسی و یا مرحله‌ای و گذرا و موردی نبود. ایشان به طور عمیق و اعتقادی به مردم بها می‌داد. با نگرشی موجدانه و خداپسندانه بود که با مردم برخورد می‌کرد، در عین اینکه معتقد بودند باید زمینه‌های ارتقا و تعالی افکار مردم را حاصل آورد، اما در عین حال به آرای عمومی بسیار اهمیت می‌داد.

در کدام تاریخ و تطور انقلاب خوانده‌اید که رهبر یک انقلاب بارها مسئله احترام و تواضع به مردم را به مسئولین گوشزد کند و تا آنجا به نقش مردم معتقد باشد که کل ارکان اجرایی و حکومتی اعم از دولت و مجلس و رئیس

بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی و تحلیلگران و مدرسان نهضت‌ها و انقلاب‌های اخیر جهان، وجود سه محور یا اصل مردم، رهبری و عقیده را، رمز پیروزی و تداوم انقلابها دانسته‌اند. بین این محورها و مبانی از جهاتی ارتباط و پیوند وجود دارد. در عین حال که در دل هر دو با یکدیگر وحدتی درونی نهفته است؛ بدین معنی که باید بین مردم و رهبری پیوند نفوذ ناپذیر و مستحکم برقرار باشد و از دیگر سو بین مردم و عقیده انقلاب و نهضت باید وحدت بلامنازع باشد؛ از بعد سوم اگر بین عقیده نهضت و رهبر و مردم در ادامه مسیر کوچکترین ناهماهنگی به چشم بخورد همین رخنه کوچک روزی شکافی عمیق می‌شود و چه بسا که زمینه شکست و انحراف را حاصل آورد. با تحلیل و بررسی انقلاب‌ها و حرکت‌های آزادیبخش جهان با نظر داشت به این محورها درمی‌یابیم، تا زمانی که رشته محکم درونی بین این سه برقرار باشد آن انقلاب بیمه شده است.

## در قلب ملت

می‌دانیم که امام نسبت به سایر عالمان دینی به ظاهر کمترین مردم بوده‌اند، حداقل از خرداد ۴۲ تا ۱۲ بهمن ۵۷ حدود پانزده سال در تبعید و آن سوی مرزها و دور از امت به سر برده‌اند. عجیب است وقتی امروز که به گذشته برمی‌گردیم و کتاب قطور انقلاب را ورق می‌زنیم در عمل احساس نمی‌کنیم که آن امام چندین سال در بین ما نبود. تحلیلگران سیاسی و اندیشمندان جامعه‌شناس هم نتوانسته‌اند به رمز این پیوند درونی و معنوی بین امام و امت پی ببرند امام در جریان انقلاب نه تنها هرگز از مردم فاصله نگرفت بلکه هر زمان که احساس می‌کرد ممکن است در کشاکش دهر و چرخه روزگار بین مسئولین و مردم فاصله

### ❑ ضرورت حضور در صحنه

امام راحل برای نگهداری و حضور مردم در صحنه راه حل ارائه می‌دهند. از جمله اینکه باید مردم را که خود در وزارتخانه‌ها و ادارات به خدمت مشغولند در صحنه نگهداشت و با آنان به گونه‌ای عمل نکرد که ناراضی باشند در آن صورت است که مردم از صحنه خارج می‌شوند. همان اصلی که تحت عنوان دیگر چون جلوگیری از ناراضی‌تراشی، بی‌توجهی به مردم، فاصله‌گیری از مردم... نیز هشدار داده شده است. به عین سخنان امام توجه فرمایید: «... اما راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به اینها اگر مردم را شریک خودتان نکنید، موفق نخواهید شد.» یا این سخن: «اینها باید حال فکرایین معنا باشند که مردم را داشته باشند و یکی از راه‌های این است که وزارتخانه‌ها و ادارات یک جوری باشد که نارضایتی ایجاد نکند.»

امام معتقد است که انقلاب از آن مردم بوده است و امروز هم قویترین پشتوانه انقلاب همان مردمند و صاحبان اصلی انقلاب را مردم می‌داند. امام دقیق و باریک بینانه‌تر از هر کس می‌داند تا زمانی که این مردم انقلاب را مال خود ندانند، حافظ و پشتیبان آن نخواهند بود. امام می‌فرماید: «امروز کارهایی که در ایران می‌شود، کارهایی که مربوط به جمهوری اسلامی است، از باب اینکه مردم از خودشان می‌دانند و جدا نمی‌دانند، هیچ نهادی را از خودشان، از این جهت فعالند در کارها و ما باید هر چه بیشتر مردم را حفظ کنیم و مردم باید هر چه بیشتر در صحنه حاضر باشند.»

### ❑ برخورد صمیمانه و بی‌ریا

نکته دیگر احترام مقرون به تواضعی است که از عبارات و بیانات امام نسبت به مردم مستفاد می‌شود. برخوردی بی‌ریا، صمیمانه آن هم از ابرمردی که در خمگرد هر نگاهش جهانی بهت موج می‌زد و فریاد بلندش براندام استکبار لرزه می‌انداخت و در ذهن هر شهیدای موحدی که جان از مهر علی زلال داشت، خصایل بلند انسانی الهی را تداعی می‌کرد. مردی که وقتی خنجر غضب از نیام خشم بیرون می‌کشید یک تنه با تمام ابرقدرت‌ها درمی‌افتاد، همان مرد در برابر مردم می‌فرمود: به من خدمتگزار بگویید بهتر است تار هیر. اصولاً افرادی که آفق و فضای دید محدودی دارند با دیدن یک حرکت کوچک انحرافی از سوی مردم مأیوس می‌شوند و چه بسا زیر لب یا در خفا از دست مردم ناله کنند، تلقی‌های محدود زاییده ظرفیت‌های محدود است. امام با مردم بسیار دوستانه و صمیمی حرف می‌زد. «مردم، مردم خوبی هستند، ما از مردم تشکر باید بکنیم، ما همه موهون آنها هستیم.»

### ❑ جلب رضایت خدا

نکته اساسی در جلب رضایت مردم از نظر امام این نیست که به رغم برخی تلقی‌ها و استنباط‌های غلط و بعضاً مشرکانه که فقط به جلب رضایت خلق یا خلق مستضعف یا خلق قهرمان باید پرداخت، امام به عنوان فقیهی عارف



پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند و اینها ولی نعمت ما هستند و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولی نعمت‌های خودتان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد.» «جدید بکنیم که با مردم رفتارتان خوب باشد.» «اینها بندگان خدا هستند، با اینها رفتارتان خوب باشد»، «مردم دین خودشان را به جمهوری اسلامی تاکنون ادا کردند، به تکلیف خودشان، مردم، عمل کردند، اشکال در ماست، باید ما جواب مردم را بدهیم



جمهوری را در یک طرف قرار دهد و مردم را در طرف دیگر، نه به طور متقابل بلکه در جهت تعامل و تعادل و در راستای یکدیگر. بارها تأکید فرمودند که در هر شرایط نگهداری این دو سو و کفه لازم و ضروری است و بدون پشتیبانی مردم کاری از پیش نمی‌رود. همان طور که برای روی کار آمدن اصالت را به مردم می‌دهد برای نخواستن فرد یا افراد هم اصالت را به نظر مردم می‌دهد. به این جمله امام توجه فرمایید: «وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار بود». در جایی دیگر می‌فرماید: «در هر صورت ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگه داریم و همین طوری که آقایان می‌گویند بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد.»

پیرامون حضور مردم در صحنه می‌فرماید: «همه اطلاع دارید که آن چیزی که برای همه ما لازم است این است که در فکرایین باشیم که مردم را در صحنه نگاه دارید و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور و مجلس، یک سرش هم مربوط به خود مردم، اگر این طرف را شما نگه دارید، از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت آن طرف را حفظ می‌کنند...»



رفتارتان خوب باشد.» «اینها بندگان خدا هستند، با اینها رفتارمان خوب باشد»، «مردم دین خودشان را به جمهوری اسلامی تاکنون ادا کردند، به تکلیف خودشان، مردم، عمل کردند، اشکال در ماست، باید ما جواب مردم را بدهیم.»

هر انقلاب در مسیر حیات و گذر از حوادث و عقبه‌ها، دچار مشکلاتی می‌شود؛ زیرا انقلاب به ساده‌ترین تعبیر دگرگونی و به هم زدن اصول غیرارزشی و جایگزینی اصول ارزشی و موازین الهی و حرکت در جهت اقامه عدل و کسب رضایت خدا و وصول به اهداف خادایسندانه و هدایت و خدمت به مردم برای دستیابی به فلاح و معنویت است. بی تردید آنان که با پیروزی هر انقلاب جزیره آرامششان به هم می‌خورد، در اثر هر طوفان خاکستر آشوب می‌شوند، در کمین نشسته تا در هر فرصت به گذشته و شرایط و پست و مقام و ثروت و موقعیت از کف رفته برگردند.

### ایستادگی

نکته قابل تأمل اینکه امام هم از همان آغاز پیروزی و هم در جریان دفاع مقدس و موارد دیگر اصول مقاومت و ایستادگی در برابر مشکلات را به مردم درس می‌دادند. «امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است. لذا زحمت‌ها و توطئه‌ها را هم باید تحمل کرد، مردم ما باید دائماً پیغمبر اکرم (ص) را به یاد بیاورند. پیغمبر اکرم (ص) قیام کردند، پایداری کردند. زحمت‌ها را متحمل شدند، در مکه با آن همه زحمت مواجه شدند، و در محاصره شعب آن همه رنج کشیدند و بعد در مدینه تمام ایام زندگیشان را با رنج و زحمت تمام کردند و حضرت حتی در بستر بیماری به جیش اسامه دستور حرکت دادند، ما هم تا آخر زحمت‌ها و رنج‌های توطئه ابرقدرت‌ها را باید تحمل کنیم. ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم.»

در ادامه همان سخنان روشنی بخش با تذکر اصالت مردم، برای اقامه احکام اسلامی آنان را نسبت به خطرهای دشمن هشدار می‌دهد: «مهم این است که انقلاب اسلامی، انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده‌اند، مردم باید آن را به آخر برسانند. مردم قیام کرده‌اند، شاه را بیرون کرده‌اند و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده‌اند، پس مردم باید پای کاری که کرده‌اند بایستند، هر چه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگتر است.»

### مسأله عدل

امام در عین اینکه پیش از هر کس به بینش دینی و سیاسی و آگاهی مردم معتقد بود، اما هدایت و ارشاد مردم را نیز همیشه لازم می‌دانست. به نمونه‌های بیشتری مناسب این اصل نظرمی افکنیم. «مردم را با خطر آشنا کنید، با اخلاق اسلامی آشنا کنید تا نتیجه بگیرید، ملت ما هم مادامی که همین حال را دارد همین حال راهیان کربلا را دارد، این رو به رشد می‌گردد.»

«گمان کردند که حالا هم زمان قاجار است، حالا هم زمان پهلوی است که مردم بیدار نبودند. امروز زمان

گمان کردند که

حالا هم زمان

قاجار است، حالا

هم زمان پهلوی

است که مردم

بیدار نبودند.

امروز زمان بیداری

مردم ماست،

زمان هشیاری

و شکوفایی

ایمان است

در این کشور؛

به حمد الله مردم

ما دارای رشد

دینی-سیاسی

مطلوب هستند

و خود، افراد

متدین و دردمند

مستضعفان و آگاه

به مسائل دینی

سیاسی و همگام

با محرومین را

انتخاب خواهند

کرد

برخوردار از نابترین عرفان و جهان بینی الهی شیعی و رها از کوچکترین تعلقی جاه و مقام، وارسته، زاهد، و بی اندک غبار دنیا دوستی، رضایت خدا را در راستای رضایت مخلوق خدا می‌دانست و در فرمایشی دیگر با استناد به سنت حسنه پیامبر اکرم و رفتار آن حضرت با امت خویش، بسیار دقیق به دو نکته اشاره دارد: نخست اینکه جلب رضایت مردم لازم است، همانگونه که پیامبر هم بدان اهمیت می‌داد و دیگر اینکه تا مردم را نداشته باشی، تا با مردم رابطه تنگاتنگ و محکم برقرار نباشد نمی‌توان آنها را به حق توجه داد. این اصل را هم به مسئولین گوشزد می‌کند که شما سرمشق واقعی و روشن را از پیامبر اکرم می‌گیرید. از لایه لایه همین نصایح پدران به برخی اصول تربیتی و سلوک حکومتی نیز استنباط می‌شود: «آنکه همه چیز است به دست آوردن رضای خداست و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید.»

در اهمیت جلب رضایت مردم می‌فرماید: «جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می‌کرد، دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق، شما هم به دنبال این معنا باشید» و «کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید، این هم رضای خدا در آن هست.»

### حفظ وحدت

بی تردید اصل مهم و کارساز، هم در هر کاری و هم در انقلاب، تداوم آن بوده و خواهد بود. امام سعی داشت این مهم را لباس عمل ببوشاند که عظیم‌ترین پشتوانه و سرمایه برای پیشبرد و نیل به اهداف بلند انقلاب حفظ مردم است. ایشان به صراحت می‌فرمودند، بدون مردم در انجام کاری موفقیت حاصل نمی‌آید. از میان صدها شاهد و نمونه به برخی اشاره می‌شود: «انقلاب‌هایی که در دنیا می‌شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما، انقلابی است متکی به خود مردم» جمعیت یا ملتی اگر بخواهد موفق باشند. علاوه بر اینکه برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشم‌داشتی نداشته باشند باید با مردم باشند. بدون مردم نمی‌شود کار کرد و موفقیت حاصل نمی‌شود» و «دائماً در نظر تان باشد که ما یک بنده خدایی هستیم که این مردم ما را به این محل رساندند ما برای آنها باید خدمت بکنیم.»

### قدرشناسی

سپاس از زحمات و حضور بی دریغ این مردم بزرگوار همواره مورد توجه امام بوده است. به شواهد زیر توجه و تأمل فرمایید: «مردم را بپذیرید برای خودتان، بروید توی مردم، جدا نشوید از مردم، آن وقت این طور بود که مردم را نمی‌پذیرفتند، جدا بودند از مردم.»

«پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند و اینها ولی نعمت ما هستند و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولی نعمت‌های خودتان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد.» «جدیت بکنیم که با مردم





.....

مسئله، مسئله  
اسلام و فداکاری  
در راه اسلام  
است، مردم ما  
حاضرند چون  
مردم می دانند  
در صدر اسلام  
خود پیغمبر و  
ائمه آن طور  
فداکاری کردند.  
«مردم اسلام  
را می خواهند،  
دیانت را  
می خواهند،  
رضای خدا را  
می خواهند، این  
همه مردمی که  
در ایران در این  
طول مدت مبارزه  
می کردند، و حالا  
هم دارند در  
جبهه ها مبارزه  
می کنند و در  
پشت جبهه ها هم  
مبارزه می کنند،  
اینها همه برای  
اسلام است و  
برای خداست

نوعی انزجار و تنفر را در مردم در پی خواهد داشت. می دانست که علمای بزرگ در طول تاریخ با همین مردم کارهای عظیمی کرده اند. حرکت مقاومت آمیز مردم با فتوای میرزای شیرازی علیه تنباکو، حرکت آگاهی بخش و مقاومت یک تنه مدرس، مقاومت و مخالفت مردم با مسئله کشف حجاب رضاخانی، همه با هدایت مردم انجام پذیرفتند. نقشه های شوم استعمار و استکبار برای جدایی دین از سیاست و جدا کردن قشر روحانی از مردم و... ده ها مورد دیگر. شاخص ترین نکته دیانت خواهی و اسلام خواهی، دین مداری، و فداکاری مردم در راه اسلام و ارزش ها و اهداف بلند و معنوی مردم است.

#### ۴ قدرت مردم برای سازندگی

«باید مردم را تقویت بکنیم، این مردمی که با قوت ایمان و روح شجاعانه زن و مردشان در خیابان ها ریختند و این اساس را به هم زدند، اینها قدرت این را دارند که بسازند مملکت را»، «آن روزی که شما احساس کردید که می خواهید فشار به مردم بیاورید بدانید که دیکتاتور دارید می شوید بدانید که مردم معلوم شده از شما رو بر گردانده اند...»

«مسئله، مسئله اسلام و فداکاری در راه اسلام است، مردم ما حاضرند چون مردم می دانند در صدر اسلام خود پیغمبر و ائمه آن طور فداکاری کردند.» «مردم اسلام را می خواهند، دیانت را می خواهند، رضای خدا را می خواهند، این همه مردمی که در ایران در این طول مدت مبارزه می کردند، و حالا هم دارند در جبهه ها مبارزه می کنند و در پشت جبهه ها هم مبارزه می کنند، اینها همه برای اسلام است و برای خداست.»

هشدار نسبت به خطر تفرقه که از روزگار استعمار انگلیس در این مملکت دستورالعمل طاغوت بوده است. تفرقه بین اقشار مختلف و اقوام گوناگون، تفرقه بین مردم و مسئولین و تفرقه بین روحانیون و مردم از موضوعات کلیدی است که امام روشنگرمان روی آن به طور ویژه دست می گذارد و ما را به دوری از آن تذکر می دهد. جلوه ای از همان تفرقه را در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی باید سراغ گرفت که ده ها و صدها گروه و فرقه با اعلام وجود قارچ گونه و شیدروار فضای دانشگاه ها و مراکز آموزش را آشفته و پریشان کرده بودند و تا آنجا پیش رفتند که منجر به تعطیلی دانشگاه ها و زمینه ساز انقلاب فرهنگی شد. امام دقیقاً به مسئولین تذکر می داد که مبادا از مردم جدا شوند و مردمی بودن را فراموش کنند. به نمونه های زیر بنگرید: «شما خوف از اینکه یک آسیبی این جمهوری اسلامی به آن برسد. از این خوف نداشته باشید. شما هر چه خوف دارید از خودتان بترسید، از اینکه مبادا خدای نخواستہ مسیر، یک مسیر دیگر بشود. و راه یک راه دیگری باشد و توجه به این خیری که الان هست. از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود، از این بترسید که اگر خدای نخواستہ یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از آن مردمی بودن بیرون رفتید و یک وضع دیگر پیدا کردید.» □

بیداری مردم ماست، زمان هشیاری و شکوفایی ایمان است در این کشور» «آقایان هم که از اهل علم و از علما هستید مردم را ارشاد کنید و اگر بناست که به جاهای دیگر هم بروید، بروید به همه جا و مردم را ارشاد کنید و به آنها بفهمانید که مسئله، مسئله عدل است. مسئله حکومت اسلامی است.»

«ایران علمایش رویش کار کردند، مردم را بیدار کردند، به مردم مصلحت را گفتند، اسلام را گفتند به مردم، مردم هم اسلام را به ذات می خواهند، مسلمانند» «به حمد الله مردم ما دارای رشد دینی-سیاسی مطلوب هستند و خود، افراد متدین و دردمند مستضعفان و آگاه به مسائل دینی سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد.» «فرق مابین انقلاب اسلامی و غیر اسلامی همین است که انقلاب وقتی اسلامی شد توده های مردم همراه با آن هستند و وقتی که توده های مردم با یک شیئی همراه شوند زود پیش می رود و کم فساد است، فسادش کم است.»

«باید مردم را روشن کنیم به کاری که کرده اند، و سابقه نداشته، این کاری است که شما و ملت کرده اید، نمونه است که در این سده های اخیر به این شکل نبوده است که ملتی بخواهند خودش باشد و به آنچه که دارد بسازد و خودش را به جایی برساند که به دیگران احتیاج نداشته باشد، باید توده های مردم به این کار بزرگ که کرده اند آشنا بشوند، کار بزرگ است ولی زحمت زیاد دارد» «خطبا تکلیف دارند که با خطبه و با صحبت مردم را بیدار کنند و حفظ کنند، علما و ائمه جمعه و جماعات با آن سنگرهای که دارند مردم را در سنگر حفظ کنند و خود مردم هم به حمد الله حاضر هستند و ما باید از آنها تشکر کنیم و انصافاً ما رهین این توده های بزرگوار هستیم که همه چیزشان را می دهند و چیزی هم نمی خواهند.»

#### ۴ روحیه شناسی مردم

اصل مهم دیگر ذیل عنوان مردم و امام، روحیه شناسی مردم است. روانشناسی روحیات مردم توسط امام عجیب و شگفت آور است. از آنجا که امام به عنوان رهبر این مردم با مردم بوده است، از او جوانی با همین مردم کوچه و بازار زندگی کرده است، از شور و شوق این مردم و ارادت خالصانه آنها نسبت به اسلام و ولایت کاملاً آگاهی دارد، از حضور و فریاد کربلایی این مردم در مراسم تاسوعا و عاشورا و سایر ایام الله دینی. سیاسی مطلع است. امام از دوران جوانی بارها از بلند منبر معرفت حقایق اسلام را به این مردم خوب درس داده است. طنین فریادها و شعارهای یا مرگ یا خمینی را از خرداد ۴۲ همیشه در گوش جان داشته، خاطره ایثار کفن پوشان ورامین و باقرآباد و شهامت شهادت طلبان شهر خون و قیام (قم)، تبریز، مشهد... را در دوران انقلاب شکوهمند اسلامی و... همه را به یاد داشته است. امام آگاهتر از هر جامعه شناس و مردم شناس به نکات و زوایای خاص از روحیات مردم آگاهی داشت. امام می دانست که هر حرکتی که خلاف مقدسات و اندیشه ها و اصول مکتبی این مردم باشد.

با اندکی تأمل می‌توانیم بگوییم استعاره ماشین، کشتی یا هواپیما سه جزء مشخص، متمایز و تأثیرگذار دارد:

۱. **اول:** شخص هدایت‌کننده (راننده، ناخدا یا خلبان)

۲. **دوم:** ماشین

۳. **سوم:** مسافرانی که قرار است با این ماشین به مقصد برسند.

## پیام‌های یک استعاره برای «دولت» و «مردم»

# مثل ناخدا

مرتضی جوانعلی آذر

۱. **باید و نیاید‌هایی برای رئیس‌جمهور**

در مورد جزء اول (راننده) می‌توان گفت رئیس‌جمهور راننده ماشین دولت است و از همین رو باید مانند یک راننده مطلوب، ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. **حفظ امانت مردم:** با کمال دقت و هوشیاری به رانندگی و انجام وظایف خود بپردازد و تا پایان مسیر جان و مال مردمی را که سوار ماشین هستند، همچون امانتی در نزد خود بداند که باید آن را سالم به مقصد برساند.

۲. **کار کارشناسی در همه مراحل:** پیش از آغاز سفر و در هر منزلی، برآورد دقیقی از لوازم حرکت تا منزل بعدی انجام دهد و مثلاً از ارائه لواجی بدون پشتوانه مالی ... بپرهیزد.

یکی از تشبیهات رهبر انقلاب درباره مسئولان و هدایت‌کنندگان اجتماعی، استعاره «راننده» است. ایشان در دیداری با مسئولان و کارگزاران نظام فرمودند: «شما مثل ناخدایی هستید که دارد کشتی را می‌راند، مثل خلبانی هستید که دارد هواپیما را سیر می‌دهد». حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنان گوناگونی این استعاره را به کار برده‌اند و به نکاتی نظیر اعتماد به راننده، اجازه رانندگی ندادن به راننده فاقد صلاحیت، هوشیاری راننده و توجه او به مسیر، محافظت راننده از مسافران و اموال آنان، پرت نکردن حواس راننده، تخریب نکردن وسیله نقلیه و جنجال درست نکردن علیه راننده اشاره کرده‌اند. در یادداشتی به بررسی این استعاره و پیام‌های آن برای مسئولان دولتی و همچنین برای مردم در مواجهه با دولت پرداختیم. ■

استعاره‌ها و به‌ویژه استعاره‌های ریشه‌ای نقشی بی‌بدیل در تفکر، شناخت و تعامل با پدیده‌های گوناگون و خصوصاً پدیده‌های انتزاعی دارند، تا جایی که می‌توان گفت عامه مردم بدون استعاره‌ها توان اندیشیدن در مورد امور انتزاعی و شناخت آنها را ندارند. از همین رو و با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «سازمان» به معنی عام آن، در حوزه نظریات مدیریت (اعم از مدیریت بخش خصوصی و عمومی) تاکنون استعاره‌های گوناگونی برای شناخت و اداره آن ارائه شده است؛ استعاره‌هایی که متناسب با میزان شایستگی خود نسبت به جنبه‌هایی از سازمان، بصیرت‌هایی را ایجاد کرده و البته به اقتضای ذات استعاره بخش‌هایی را نیز مغفول گذاشته است.

### ۱. استعاره «ماشین دولت»

یکی از شایسته‌ترین استعاره‌های ارائه شده برای شناخت و اداره «دولت» - به عنوان بزرگ‌ترین سازمان فعال در بخش عمومی - استعاره «ماشین» است. استعاره ماشین نه تنها نگاه عامه مردم به دولت را شکل داده است، بلکه در هر دو حوزه نظریه‌پردازی و اجرا، متخصصان مدیریت دولتی را نیز تحت تأثیر قرار داده و ترکیب «ماشین دولت» را به ترکیبی آشنا برای عامه مردم و متخصصان حوزه مدیریت دولتی تبدیل کرده است. رهبر معظم انقلاب نیز در دیدارهای گوناگونی با اقشار مردم و کارگزاران نظام، این استعاره را عنوان نموده و نکاتی پیرامون آن بیان کرده‌اند.

اما استعاره ماشین - اعم از هر نوع وسیله قابل برنامه‌ریزی و هدایت توسط انسان‌ها مثل کشتی، هواپیما و ... - چه الزاماتی را برای اداره دولت توسط دولتمردان و به‌ویژه رئیس‌جمهور پدید می‌آورد؟ در واقع این استعاره چه دلالت‌هایی را برای تنظیم شیوه تعامل مردم با دولت و دولتمردان در پی خواهد داشت؟

طبیعتاً پیش از پاسخ به این سؤالات باید اجزای استعاره ماشین را با نگاهی تحلیلی احصا کنیم و سپس متناسب با هر یک از این اجزا، به تفسیر آن بپردازیم، زیرا تبیین و تشریح دلالات یک استعاره در گرو تشخیص اجزای اصلی آن و سنجش نسبت این اعضا با هم و تشریح الگوی تعاملی و رفتاری مطلوب و متناسب بین این اجزا است.

انجام شده در مورد آینده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، جمعیت‌شناختی کشور از علل اصلی بسیاری از مشکلات دولت در مسیر رسیدن به اهداف است.

**« اخلاق خوب و رسیدگی به نیازها: با روی گشاده و اخلاق مطلوب با مسافران برخورد کند و ضمن توجه به عدم تضییع حقوق مسافران و همچنین وارد نشدن خللی در حرکت مطلوب در مسیر مقصد، به تقاضاها و درخواست‌های مسافران توجه کند و تا حد امکان، خواست‌های ایشان را برآورده سازد. »**

نمی‌توان تصور کرد که ماشینی در هنگام ترمزگرفتن راننده سرعت بگیرد یا هنگامی که راننده به راست می‌پیچد، ماشین به چپ برود. با چنین ماشینی هیچ راننده‌ای، هر قدر هم که باتجربه و توانمند باشد، به مقصد نخواهد رسید.

یک دولت مطلوب باید از انسجام عملیاتی بالایی برخوردار باشد و اختلاف سلیق احتمالی دولتمردان، بروزی در مقام عمل نداشته باشد.



.....

در ماشین دولت

باید از افراد

کاربلد، مقاوم و

خدوم استفاده

کرد، چرا که بدون

آن، شاید بتوان

برنامه‌های اجرایی

را به پایان برد،

ولی قطعاً این

کار هزینه‌های

بسیاری دارد

**« دور نزدن قانون: همواره قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کند و به واسطه اموری نظیر تسریع در اجرای برنامه‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌های مصوب توسط مراجع ذیصلاح (مجلس یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و...) را نادیده نگیرد. »**

**« توجه به هشدارها و نقدها: به علائم و نشانه‌های موجود در مسیر توجه کند و با اتکا به مواردی همچون تجربه‌های پیشین، نسبت به آنها بی‌توجه نباشد. »**

**« ایجاد فضای آرام: بهترین مسیرها را انتخاب کند و از هدایت جامعه در مسیرهایی که موجب خستگی یا ترس مردم شود و آرامش روانی آنها را به هم بزند، بپرهیزد. »**

**« پرهیز از افراط و تفریط: از توقف‌های بیجا، کندروی و تندروی پرهیز کند تا موجب ملالت مردم نشود. »**

**« دوراندیشی و آینده‌نگری: پیش از هر مسافرتی از وضع مسیر و اوضاع جوی مطلع شود و حرکت خود را با کسب اطلاعات لازم آغاز کند، چرا که بی‌توجهی دولت به آمارهای ارائه شده توسط مراکز معتبر و پیش‌بینی‌های علمی**



**۱ حرکت بر اساس ظرفیت‌ها:** راننده باید ظرفیت ماشین را در نظر بگیرد و با اتخاذ تصمیماتی که بدنه اجرایی دولت توان اجرای آنها را ندارد، موجب فرسایش توان دولت نگردد.

**۱ پرهیز از رفتارهای غیرمنطقی:** همان‌گونه که حرکات غیرمتعارف و ماریپیج یک راننده آرامش روانی مسافران را برهم خواهد زد، رئیس جمهور نیز باید از حرکات و رفتارهای غیرمتعارف پرهیزد. در توضیح بیشتر این مورد می‌توان گفت تصور کنید افرادی با شغل و تخصص‌های مختلفی در یک اتوبوس در حال مسافرت هستند و خیلی طبیعی دو به دو مشغول صحبت در مورد موضوعاتی در محدوده مشترک تخصص یا علاقه‌شان هستند. مثلاً برخی در مورد موضوعات اقتصادی صحبت می‌کنند، برخی در مورد موضوعات ورزشی و برخی نیز در مورد موضوعات تخصصی حوزه‌های شغلی‌شان. این وضعیت ادامه خواهد داشت تا وقتی که راننده برای اولین بار حرکتی ماریپیج و خطرناک انجام دهد یا سبقتی غیرمجاز و البته خطرناک بگیرد. از این جا به بعد احتمالاً همه مسافران موضوعات قبلی صحبت را رها می‌کنند و در مورد رانندگی راننده اتوبوس صحبت خواهند کرد و به اظهار نظرهای آگاهانه یا ناآگاهانه، جانبدارانه و غیرجانبدارانه و احیاناً مغرضانه یا دلسوزانه خواهند پرداخت. در چنین شرایطی هر چند حتی بسیاری از این اظهار نظرها صحیح نباشند، اما واقعیت این است که بهترین راه حل مواجهه با این اظهار نظرها نه پاسخ به آنها و نه مقابله با آنها، که پیشگیری از بروز زمینه برای آنها است. البته که این راه حل تنها از طریق رفتار سنجیده و متعارف دولت مردان حاصل خواهد شد. بدین معنا که دولت‌مردان با رفتار سنجیده خود می‌بایست مانع برهم خوردن آرامش روانی جامعه شوند.

## ۲. ویژگی‌های دولت

جزء دوم استعاره ماشین، خود ماشین یا بدنه دولت است. رهاورد بهره‌گیری از استعاره ماشین در تبیین ویژگی‌های دولت مطلوب شامل موارد زیر است:

**۱ انسجام درونی دولت:** نمی‌توان تصور کرد که ماشینی در هنگام ترمزگرفتن راننده سرعت بگیرد یا هنگامی که راننده به راست می‌پیچد، ماشین به چپ برود. با چنین ماشینی هیچ راننده‌ای، هر قدر هم که باتجربه و توانمند باشد، به مقصد نخواهد رسید. البته تصور چنین تخلفاتی در مورد یک ماشین متصور نیست، منتها در عالم انسان‌ها که عالم اراده‌ها است، می‌توان تصور کرد که دولتی متناسب با خواست رئیس جمهور عمل نکند یا در موارد گوناگونی کارشکنی کند. در چنین شرایطی تلاش‌های رئیس جمهور به جایی نخواهد رسید و رهاورد فعالیت‌های او از نگاه مردم چیزی جز مجموعه‌ای ناهماهنگ و نامناسب نخواهد بود. به همین خاطر به نظر می‌رسد یک دولت مطلوب باید از انسجام عملیاتی بالایی برخوردار باشد و اختلاف سلیقه احتمالی دولت‌مردان، بروزی در مقام عمل نداشته باشد.



در عالم انسان‌ها که عالم اراده‌ها است، می‌توان تصور کرد که دولتی متناسب با خواست رئیس جمهور عمل نکند یا در موارد گوناگونی کارشکنی کند. در چنین شرایطی تلاش‌های رئیس جمهور به جایی نخواهد رسید و رهاورد فعالیت‌های او از نگاه مردم چیزی جز مجموعه‌ای ناهماهنگ و نامناسب نخواهد بود.

**۱ استفاده از افراد خدوم، لایق و مقاوم:** در یک مسافرت دشوار و با گردنه‌های صعب و آب و هوای نامناسب و احیاناً طوفانی باید ماشینی داشت که مناسب و مقاوم و با تجهیزات متناسب با شرایط مسیر، بتواند مسافران را سلامت به مقصد برساند. در ماشین دولت نیز باید از افراد کاربلد، مقاوم و خدوم استفاده کرد، چرا که بدون وجود چنین افرادی در بدنه دولت، شاید بتوان برنامه‌های در دست اجرا را به پایان برد، ولی قطعاً این کار هزینه‌های بسیاری خواهد داشت.

## ۳. رفتار مردم با دولت چگونه باید باشد؟

در مورد جزء سوم این استعاره - یعنی مسافران یا همان مردم یک کشور- نیز می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

**۱ اعتماد به دولت و عدم دخالت ناچجا:** مسافران باید به راننده ماشین اعتماد داشته باشند و با پرهیز از دخالت‌های ناچجا، فضایی مساعد را برای فعالیت او فراهم آورند.

**۱ احترام نسبت به دولت:** مسافران باید با دیده احترام به راننده نگاه کنند و تلاش‌های او را در راستای رساندن آنها به مقصد ارزیابی کنند. این نگاه موجب خواهد شد تا اگر حتی نقد یا اعتراضی دارند، آن را با محترمانه‌ترین صورت مطرح کنند و هدفی جز دلسوزی نداشته باشند.

**۱ همراهی با دولت در کنار انتقاد دلسوزانه:** به‌گونه‌ای بسیار طبیعی، هر راننده‌ای با برخی مسیرها بیشتر آشنا است و با هدایت ماشین در آن مسیر، بهتر به سمت مقصد خواهد رفت. مسافران باید به این موضوع توجه داشته باشند و اگر انتقاد یا پیشنهادی دارند، آن را بسنجند. همچنین انتظار نداشته باشند که دولت لزوماً مردم را از مسیر مورد نظر آنها به مقصد برساند. طبیعتاً در صورتی که تشخیص مسافران این باشد که انتخاب مسیر خاصی توسط دولت منجر به نرسیدن به مقصد خواهد شد، در این صورت انتقاد به انتخاب مسیر در واقع کمک به دولت در راستای انجام مسئولیت‌هایی است که بردوش دارد و دولت نیز باید قدردان این‌گونه انتقادات باشد.

**۱ کمک به دولت فارغ از سلیقه سیاسی:** مسافران باید به این نکته توجه داشته باشند که هر چند مسئولیت هدایت ماشین بر عهده راننده است، اما بدون همکاری آنها ماشین به مقصد نخواهد رسید. از همین رو مسافران باید این آمادگی را داشته باشند که در مواقع گوناگون و به‌ویژه در مشکلات، دست از اعتراض‌های بی‌مورد بردارند و هر جا که راننده از آنها کمک بخواهد، با طیب نفس و فارغ از سلیقه سیاسی و جناح‌بندی‌های متعارف، کمال همکاری را با او داشته باشند.

در پایان دوباره یادآوری می‌کنیم که استعاره ماشین یکی از بهترین استعاره‌های حوزه حکمرانی است. در این نوشتار به بخشی از دلالت این استعاره اشاره کردیم و به کمک آنها برخی الزامات و ویژگی‌های دولت مطلوب را بیان نمودیم. با اندکی تأمل می‌توان موارد فراوان دیگری را به این مجموعه افزود؛ مواردی که به دلیل رعایت اجمال، در این نوشتار از بیان آنها صرف نظر کردیم. □



در این بخش از مهر و ماه به «ایران» از زاویه «وطن» نگاه انداخته‌ایم و سعی کرده‌ایم در مقالات و گفتگوهای مختلف به پرسش‌هایی از قبیل: وطن چیست؟ وطن کجاست؟ آیا وطن فقط آب و خاک و سرزمین است؟ وظیفه ما در برابر وطن چیست؟ پاسخ دهیم.

## « اندیشه



وطن ما کجاست؟

مفاخر چشم‌گیر

برای آینده بکوشیم

# وطن ما کجاست؟

آینه کربمی



نوعی حساسیت زیبا و لطیف درباره آن مکان، در درون خود احساس می‌کند.

این سخن گرانبهای امیرالمؤمنین (ع) اشاره به این است که هر انسانی به خانه و وطن خویش علاقه مند است و هنگامی که آن را در خطر جدی ببیند، هر کس که باشد و از هر آیین و مکتبی پیروی کند، برای دفاع از آن به پامی خیزد.

## آبادی وطن

در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است: «عمرت البلدان بحب الاوطان؛ شهرها با حب وطن آباد می‌شود.» و در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «من کرم المرء بکائه علی ما معنی من زمانه و حینه الی او طایفه؛ از نشانه‌های ارزش و شخصیت انسان آن است که نسبت به عمر از دست رفته (که در آن کوتاهی کرده است) اشک بریزد و نسبت به وطنش علاقه مند باشد.»

اساساً انسان، رابطه مادی و معنوی فراوانی با زادگاه خود دارد و همین پیوند عاطفی، باعث علاقه او به وطن می‌شود. بنابراین «حب الوطن من الایمان»، هم طبیعی و هم منطقی است. طبیعی است به دلیل همان انس و الفتی که در قلب انسان نسبت به وطنش ایجاد می‌شود، و منطقی است به دلیل اینکه دفاع از وطن موجب دفاع از ارزش‌های موجود در آن می‌شود البته به شرط آنکه حق و حقیقت در وطن حاکم باشد وگرنه باید برای برقراری حق در وطن کوشید و اگر مقدور نیست از آنجا هجرت کرد، چنانکه

درباره ارزیابی وطن و شناخت هویت و مختصات آن، مباحث فراوانی در کتاب‌های سیاسی و حقوقی مطرح شده است. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه بیست و نهم از نهج البلاغه خطاب به مردمی که از جنگ خسته شده‌اند و گوش به فرمان حضرتش نمی‌دهند می‌فرماید: «ایّ دار بعد دارکم تمنعون و مع ایّ امام بعدی تقاتلون... از کدامین خانه و وطن دفاع خواهید کرد؟ اگر از وطن خود که دار اسلام است دفاع نکنید. و اگر همراه با من آماده پیکار با دشمن نشوید، پس از من با کدام رهبر، آماده پیکار، دشمن خواهید شد؟» در مطلب پیش رو نگاهی گذرا به مفهوم وطن می‌اندازیم. ■

## وطن چیست؟

در علوم سیاسی و حقوقی مدنی و همچنین در تفسیر لغوی وطن، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از متفکرین علوم سیاسی، معتقدند که وطن یک انسان عبارت از جایگاهی است که در آن زندگی می‌کند. بعضی دیگر معتقدند، برای اینکه جایی را وطن بنامیم، صرف زندگی کردن در آن مکان کافی نیست بلکه باید فرد با آن مکان، روابط طبیعی یا قراردادی داشته باشد مثلاً در آن مکان متولد شده باشد و آداب و رسوم و حقوق و اخلاق و مذهب مردم آن مکان را پذیرفته باشد.

رابطه یک انسان با جایگاهی که در آن زندگی می‌کند، کاملاً نسبی است. هر چه که ریشه‌های وجودی طبیعی یک انسان در یک مکان قوی‌تر باشد، ارتباط آن شخص از نظر روانی و طبیعی با آن محل بیشتر و قوی‌تر خواهد بود.

این یک مساله کاملاً طبیعی است، چنانکه انسان، هر اندازه هم از نظر شخصیت روانی، حقوقی، علمی و اجتماعی از پدر و مادر خود فاصله داشته باشد، باز هم به آنها به عنوان منشأ اصلی وجودش می‌نگرد. همچنین جایی که برای یک فرد وطن اصلی تلقی می‌شود و ریشه‌های وجودی او در آنجاست، هر اندازه هم که از مکان فعلی زندگی او دور باشد، باز

اصحاب رسول خدا(ص) در آغاز دعوت به اسلام چنین کردند و به مدینه هجرت کردند.

#### ۱ آرامش

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که درباره وطن به نحوی سخن می‌گوید، این آیات به چند دسته قابل تقسیم است؛ **دسته اول** آیاتی است که احترام به وطن را کاملاً تأیید می‌کند، مانند «و اذ اخذنا میثاقکم لاتسفکون دماکم و لاتخرجون انفسکم من دیارکم؛ به یاد آرید زمانی را که ما از شما پیمان گرفتیم که خون‌های یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از وطن‌های خود بیرون نکنید.»

**دسته دوم** آیاتی است که به صورت غیرمستقیم، محبویت وطن را گوشزد می‌کند، مانند «اتما جزء الدین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساار ان یقتلوا او یصلبوا...»؛ به درستی که جزای کسانی که با خدا و رسولش به پیکار برمی‌خیزند و در روی زمین برای فساد می‌کوشند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند...»

رابطه یک انسان با جیگاهی که در آن زندگی می‌کند، کاملاً نسبی است. هر چه که ریشه‌های وجودی طبیعی یک انسان در یک مکان قوی‌تر باشد، ارتباط آن شخص از نظر روانی و طبیعی با آن محل بیشتر و قوی‌تر خواهد بود. بنابراین محبت به وطن نه تنها مذموم نیست بلکه محرومیت از آرامش در وطن می‌تواند موجب مقاومت و پیکار شود.

**دسته سوم** آیاتی است که بیان می‌دارد اگر شرایط حفظ اعتقادات در وطن مهیا نباشد می‌توان از آن مهاجرت کرد و نباید در آن مکان باقی ماند مانند «ان الذین تو فاهم الملائکة ظالمی انفسهم، قالوا فایم کنتم؟ قالو کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الها واسعه فتها جروا فیها...»؛ فرشتگان کسانی را در می‌یابند که به خود ظلم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند در چه حالی بودید؟ آنان پاسخ می‌دهند که ما در روی زمین از بی‌نیایان بودیم، فرشتگان می‌گویند؛ مگر زمین خدا پهن‌وار نبود؟ پس مهاجرت می‌کردید در آن...»

از مجموع این آیات شریفه نکات زیر دریافت می‌شود؛

۱. وطن و دیار، یک چیز خیالی نیست، بلکه حقیقتی دارد و علاقه انسان به وطن طبیعی است.

۲. وطن انسان به طور طبیعی قابل دفاع است.

۳. اخراج فرد یا گروه از وطن خود، بدون علت ممنوع است.

۴. مبارزه در راه حفظ وطن مطلوب است.

۵. اگر وطن برای انسان ناهموار باشد و شخصیت انسانی و ایدئولوژی‌های انسان را مختل کند، باید علاقه خود را به وطن از اولویت خارج کرده و در صورتی که توان اصلاح آن را ندارد، وطن را ترک و مهاجرت نماید.

ماده ۲۹ در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز چنین می‌گوید: «هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد کامل و آزاد شخصیت او را میسر سازد...» و این نشان می‌دهد که وطن و حبّ وطن باید تابع تکامل روحی و شخصیت انسان باشد، نه اینکه انسان پیرو وطن قرار گرفته و تحت هر شرایطی در آن بماند حتی اگر منجر به سقوط شخصیت او شود. □



## نظر رهبر معظم انقلاب درباره تاریخ ایران

# مفاخر چشم‌گیر

در دنیا از چیزهایی که جنبه افتخارآمیز هم خیلی ندارد، گاهی اوقات به عنوان مفاخر تاریخی استفاده می‌کنند. آن کسانی که مفاخر تاریخی را ندارند، برای خودشان خلق می‌کنند! ما این همه مفاخر تاریخی داریم، این همه چیزهایی که مایه تفاخر تاریخی ملت ایران است، اعتماد به نفس ملت ایران است؛ چرا اینها را نشان ندهیم؟ یک نفری برای من نقل می‌کرد، می‌گفت رفته بودیم یونان؛ ما را به مراکز گردشگری گوناگون می‌بردند و آنها را به ما نشان می‌دادند؛ از جمله به نقطه‌ای بردند، گفتند اینجا همان جایی است که سپاهیان ایرانی آمدند و از ما شکست خوردند. مردم را به یک بیابان خالی می‌بردند و نشان می‌دهند که اینجا آنجایی است که ایرانی‌ها در آن دوره لشکرکشی کردند و در اینجا شکست خوردند. یک فضای خالی را نشان می‌دهند، یک ماده‌های تاریخی را با یک فضای خالی اثبات می‌کنند. خوب، اینجا نزدیکی کازرون - آنطوری که شنیدم - مجسمه والرین است، امپراتور روم، که در مقابل پادشاه ایران زانو زده. خیلی خوب، اینجا را بروید نشان بدهید؛ این به آن در! این همه نقاط مثبتی که می‌تواند گذشته ما را نشان بدهد. من البته به شما عرض بکنم؛ اعتقاد راسخ و جازم و علمی دارم که آنچه ایرانی بعد از آمدن اسلام کرده، اصلاً با آنچه در طول تاریخ گذشته خودش داشته قابل مقایسه نیست. ایران در دوران اسلامی، در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری، در قله دانش و تمدن و سیاست و اقتصاد جهانی قرار داشته. هیچ جای دنیا - از شرق و غرب، از آسیا و اروپا - در این حد نبودند؛ این به برکت اسلام بوده. ایران قبل از آن هرگز چنین اوجی را نداشته. در دوران سلسله‌های گوناگون ایرانی - از آل بویه بگیرد تا غزنویان و سلجوقیان و بقیه تا دوره صفویه - این بخش از تاریخ ایران قابل مقایسه نیست؛ اما آن بخش دیگر تاریخ ایران هم، تاریخ ماست؛ آن هم ایران است؛ حالا یک حاکم طاغوتی در رأسش بوده، سنت‌های غلط و آئین‌های باطلی در آنها وجود داشته؛ آن به جای خود، امر دیگری است؛ اما هنر ایرانی است. □

گفتگو با دکتر سید موسی دیباج  
استاد فلسفه دانشگاه تهران

# ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟

سهروردی پرداخته‌اند و ای بسا وی، اولین کسی باشد که اندیشه و تفکر ایرانی را به سان امری پیوسته و تاریخی دیده‌اند. هانری کربن که شیخ شهاب‌الدین سهروردی را مهمترین فیلسوف شیعی می‌داند، معتقد است، سهروردی منابع مستقلی را برای اندیشیدن یافته است که در یونان و فلسفه یونان سابقه ندارد و از این جهت امتیاز ملی بودن دارد. اما آیا نگاه کربن برای مطرح ساختن و معرفی و بازیافت هویت ایرانی کافی است؟ اگر ما هویت ایرانی را به اندیشه فلسفی و آثار و ادبیات فلسفی محدود کنیم، این امر می‌تواند جامعیت حد و ماهیت یک هویت، یعنی هویت ایرانی را معرفی کند؟ تعریف از ایران و ایرانی، زمانی تعریف جامعی خواهد بود که متضمن واقعیت‌های جغرافیایی و اقلیمی نیز باشد. در غیراین صورت «سرزمین و پهنه ایران» چه می‌شود؟ حتی چنانچه قائل به شعور تاریخی ایرانی باشیم، آن نیز محدود به تعینات انضمامی در سرزمین و جغرافیا خواهد بود.

ما همگی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم و لذت می‌بریم از اینکه خود را ایرانی و از سرزمین ایران بدانیم، اما ایرانی بودن ما به چه چیز برمی‌گردد؟ به تاریخ؟ جغرافیا؟ سرزمین؟ و یادگیری؟ چه چیز در ایران و ایرانی بودن ما نهفته است که به آن وحدت می‌دهد؟ خاستگاه این سؤالات، می‌تواند ناسیونالیسم باشد، اما «سوره» در گفتگوی زیر از منظری فلسفی به این پرسش‌ها پرداخته است. ■

« پرسش اصلی ما این است که ایران چیست و ایرانی بودن چیست؟ آیا ایران، امری تاریخی و پرسش از ایران پرسشی تاریخی است؟ و قبل از آن می‌خواهیم، بدانیم که چه کسانی به این پرسش پاسخ گفته‌اند؟



در دوره جدید، هانری کربن درباره ریشه‌های تفکر ایرانی و جهان فلسفه ایرانی، بحث‌هایی را مبتنی بر نگاه پدیدارشناسی مطرح کرده است. ایشان در ضمن تصحیح حکمه الاشراق، به فلسفه شیخ شهاب‌الدین





.....

و سرزمین ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و امتیازهای خاصی که آن را از دیگر سرزمین‌ها متمایز می‌سازد. نگاه‌های ناسیونالیستی، نوعاً ملاحظه‌بنیادی و وجودی درباره این وطن ندارند و فاقد یک طرح حقیقی درباره ایران هستند، وقتی که برای بازسازی هویت ایرانی رجوع به قبل از اسلام می‌شود، بدان معناست که اکثریت موجود از توان و اندیشه ایران و قدرت و قابلیت موجود ایرانی نادیده گرفته می‌شود.

طرح سرزمین در پرسش «ایرانی بودن» مهم است. چون ما در سرزمین ایران هستیم و زندگی می‌کنیم و ما ایرانی هستیم. از طرف دیگر ایران، سرزمین پیدایش و نمو ملت ما، به عنوان یک سرزمین اسلامی شناخته می‌شود. سرزمین ایران، هزار و اندی سال است، جزء قلمرو بزرگ اسلام شناخته می‌شود، در این آیات شکی وجود دارد؟ سؤال من از ناسیونالیست‌های سطحی این است آیا منظور شما از سرزمین ایران، سرزمینی است که در دوره پیش از اسلام ما و مسکن ایرانیان، گروه‌های مختلف نژادی و قومی آریایی و ایرانی بوده است؟! این شیوه از طرح سرزمین ایران یعنی طرح جغرافیایی ایران زمین بدون ملاحظه حقایق تاریخی در سرنوشت سرزمین یک طرح انتزاعی و خلاف حقایق تاریخی است، که نه علمی است و نه به لحاظ سیاسی مفید و مقدر. بنابراین می‌توان گفت طرح سرزمین ایران به معنای سرزمین ایران نیست، بلکه سرزمین ایرانی، اقلیمی است. سرزمینی است که با مؤلفه‌های اسلامی شناخته می‌شود، این مؤلفه‌ها جزء هویت ایرانی بودن قرار می‌گیرد.

**نسبت بین اسلام و ایران چگونه است؟ کشوریابی بوده‌اند که جزء قلمروی اسلامی بوده‌اند، ولی الآن نیستند؟ شبیه آندلس. آیا می‌توان گفت زمانی ممکن است اسلام هم از این سرزمین رخت برینند؟**

بخشی از تاریخ اسپانیا و هویت اسپانیایی، آندلس است. در تاریخ آندلس کسانی موفق شدند به قدرت شمشیر پادشاهان و حمایت پاپ، دین یک ملت را بازگردانند. در این شکی نیست که اروپای مسیحی در این سرزمین به اجرای منویات خود موفق شد. گرچه امروز اسپانیایی‌ها به آن دوره افتخار می‌کنند و فیلسوفان آندلسی را فیلسوفان خودشان می‌شمارند و این کشور در این زمان، همچنان تا حدود زیادی به میراث اسلامی خود تعریف می‌شود و این یک واقعیت تاریخی و ژئوپلیتیکی و واقعیت سیاسی-اجتماعی اسپانیای امروز است. این واقعیت خواهد ماند. این را کسانی می‌گویند که دین‌شناس هستند و دین‌شناسی اجتماعی را می‌دانند و به قدرت ادیان واقف‌اند. و این به خاطر عزتی است که در اسلام است. کانت و نیچه هم به عزت مسلمین اشاره کرده‌اند، این احساس عزت و منزلت تاریخی، مورد غبطه اروپایی‌هاست. نیچه در انتقادهایش به مسیحیت می‌گوید، چرا این دین اینقدر خفیف و دلیل است و دستور به پذیرش هر امری داده است؟ پس کجاست شرافت

طرح جغرافیایی  
ایران زمین بدون  
ملاحظه حقایق  
تاریخی در

سرنوشت سرزمین  
یک طرح انتزاعی  
و خلاف حقایق  
تاریخی است،

که نه علمی است  
و نه به لحاظ  
سیاسی مفید و  
مقدور. بنابراین

می‌توان گفت  
طرح سرزمین ایران  
به معنای سرزمین

ایران پیش از  
اسلام نیست،  
بلکه سرزمین  
ایرانی، اقلیمی

اسلامی است.  
سرزمینی است  
که با مؤلفه‌های  
اسلامی شناخته

می‌شود،  
این مؤلفه‌ها جزء  
هویت ایرانی  
بودن قرار می‌گیرد

مروح فردید هم به نوعی به این پرسش پاسخ اجمالی داده‌اند که البته بی‌تأثیر از هانری کربن نبوده است. می‌دانید که فصل محوری در اندیشه ایشان، دیدگاه علم‌الاسمایی است و متخذ از عناوین فصوص‌الحکم ابن عربی است. به عقیده ما، تاریخ ما مرجعی جز جغرافیا ندارد و غایت تاریخی ملت ما با جغرافیای آن یگانه شده است. بدون توجه به اقلیمی که توسعه‌یافتنی است. ایران یک کشوری هویت می‌شود. هویت کشور ما نه بر اساس خون قابل بازسازی است و نه بر اساس نژادها و قبیله‌های آریایی و ایرانی. ما می‌گوییم این هویت اساساً بر اصل سرزمین، معنی و مفهوم تاریخی خود را می‌سازد. این ایده در آغاز راه است و سرنوشت، تخم آن را در خاک بارور خواهد ساخت.

از جمله دیگر کسانی که در عصر ما به پرسش ماهیت ایرانی پاسخ‌هایی داده‌اند، صادق هدایت است و نظر او درباره این ماهیت متکی بر نگاهی انتزاعی از تاریخ است. ایشان از ایرانی بودن تلقی بسیار انتزاعی دارد، و در پاره‌ای از موارد می‌توان آن را به روان‌شناسی فردی هدایت بازگرداند. این نگاه احساسی که افراط و تفریط‌های بیمارگونه روانشناختی بر آن حاکم است، فاقد ریشه‌های نظری عمیق و جدی است. در اندیشه‌های او همچون، تقی‌زاده، آخوندزاده و کسروی، نوعی اسلام‌گریزی هست که نتیجه آن نوعی عزلت سیاسی و اجتماعی است. به هر حال دیدگاه ایشان درباره ایران و بازگشت به ایران پیش از اسلام، یک ایده محض روشنفکری و یا منورالفکری است و هیچ‌گاه مبتنی به درک حقیقی و درست از پرسش تاریخی از شعور و آگاهی نمی‌باشد. البته صادق هدایت، در میان نسل نو، خوانندگانی دارد و مرجع و مقتدای منورالفکری و روشنفکری جدید است. ولی دست‌های پیدا و پنهانی نیز او را از داخل و خارج مطرح می‌کنند و دوست می‌دارند، این دسته و بیرق بر پا باشد.

**اما «ایرانی بودن به چیست؟»، اولاً و بالذات یک پرسش فلسفی است و آنگاه یک پرسش تاریخی. در مورد ایرانی بودن، باید گفت: اصل در این بودن ایران است اما آیا ایران را در حد منطقی و علمی باید به «سرزمین ایران» تعریف کرد یا نه؟**

البته این نگاه، هیچ‌گاه نگاه ناسیونالیستی نخواهد بود زیرا برای هر ملت و ناسیون، محل زایش و ناسیون برپهنه جغرافیا وجود دارد که امری بدیهی است. و این خلدون نیز به این مهم پرداخته است. ناسیون و زایش ناسیونی مگر جز بر قلمرو جغرافیایی ممکن است؟! اینکه مردمان گوناگون در اقلیم سبعة، هر یک در وطن خویش، در منطقه و ناحیه‌ای خاص از ربع مسکون، فرصت رشد و نمو یافته‌اند، یک امر بدیهی است و دعوت به آگاهی به این امر بدیهی را نباید به مثابه شعار ناسیونالیستی به معنی مرسوم ایدئولوژیکی آن تلقی کرد. وطن و استیطان شأن بشر است. خداوند که وطن ندارد و باری تعالی شأنه اجل از وطن و استیطان است. اما انسان وطن دارد و ایران نیز انسانی است که وطنی دارد. البته این وطن، این خاک



.....

عدول از هویت

اسلامی عدول

از مرتبه فخر و

عزت و ورود

به حضيض و

ذلت است و

این را همگان

معتبرند. این که

اسلام عزیز از

این سرزمین،

یعنی ایران عزیز

رخ بریندد، حتی

مبتنی بر یک

احتمال بسیار

بسیار ضعیف نیز

نیست

دارد. چنین حرفی را هیچ جامعه‌شناس، مردم‌شناس، نژادشناس و مورخی نژده است. علاوه بر اینکه به لحاظ سیاسی و اخلاق سیاسی نیز چنین سخنی مهمل و فاقد انگیزه و نیروی لازم است. «مکتب» چیست؟ اگر منظور از مکتب، ایدئولوژی است، یک ایدئولوژی بالضروره دینی نیست و دین هم چنانچه اصیل باشد، مطلقاً ایدئولوژی نیست، لذا تعلق به یک سرزمین هیچ‌گاه نمی‌تواند در محدوده ایدئولوژی باقی بماند. اما «ایرانی بودن» خود محشی وجودشناختی است که توجه ما را به امکان‌ها، قابلیت‌ها و فعلیت‌های دیگر سرزمین معطوف می‌سازد. اینکه ما سرحد عدم بر این اقلیم وجود، بر این آب و خاک آمده‌ایم، از گندم این خاک می‌خوریم و از میوه‌های این سرزمین میل می‌کنیم. حقیقتی آشکار است. این در معارضه و مخالفت با اسلام نیست، مسلمان‌ها وقتی در کنار هم باشند و متحد با یکدیگر باشند باز هر یک هویت خویش را دارند. استقرا الاسلام متبوعاً اوطنه. از نظر اسلام، مسلمین همه با یکدیگر برادر هستند. اسلام و قرآن هم نفی نمی‌کند که هر یک از گروه‌های گوناگون مردمان مسلمان از جایی و از سرزمین خاصی آمده‌اند. این همه تأکید در روایات ما که به بازگشت به وطن توصیه می‌فرماید، از برای چیست؟ اینکه برای بازگشت به وطن، حمد خاصی اظهار و سفارش شده برای چیست؟ آنجا اختلاف به وجود می‌آید که کسی بگوید ما بر دیگران برتری داریم و حکم اخلاقی و هنجاری در برتری نژادی بر دیگران بدهد.

**شما در صحبت‌هایتان اشاره داشتید که بعد از اسلام آنچه که داریم، ایران اسلامی است، نه ایران. آیا بعد از پدید آمدن مسئله دولت ملت، نیز می‌توان چنین چیزی گفت؟ یعنی آنکه این ایران نیز، ایران دیگری است؟ کما اینکه، گفته‌اند تا قبل از پدیده دولت-ملت و تشکیل ایران، ایران را به اسم پارس می‌شناختند.**

بسیار ممنون هستیم، اینها سوالات مهمی است. ایران را در بسیاری از زمان‌ها، پارسه یا پارس می‌گفتند و در دوره اخیر، دوره قبل از جمهوری اسلامی اصطلاح «ایران» برای کشور سرزمین ایران بیشتر به کار برده شد و ایران جای پارس را گرفت. این تغییر نام یک حقیقت تاریخی-سیاسی است. ولی به این معنا نیست که اصطلاح «ایران»، یک جعل فاقد پشتوانه تاریخی در دوره اخیر است. برخی تمایلات ناسیونالیستی، زمامداران وقت را بر این داشت که به جای پارسه، از اصطلاح ایران استفاده کنند، از جمله اینکه قدرت‌های نهفته در تاریخ سرزمین ایران را مطرح کنند. چون ایران به معنای سرزمینی است که نه تنها اقوام و نژادهای ایرانی بلکه همه نژادهای آریایی، سراسر در آن نشو و نمو داشته‌اند و جای گرفته‌اند. اتفاقاً این حادثه میمون و مبارک است و چنانچه خدا خواهد، ایرانیان را به داده‌ها و توان‌های ماورایی این عنوان و نام رهنمون گردیده باشد، که امیدوارانه برای مردمان این سرزمین محقق گردد. □

مرد؟! مسئله این است. منبع عزت و شرافت در خود قرآن است. «الاسلام یعلو ولا یعلی». یاد سوره فتح می‌فرماید: «و ینصرك الله نصرًا عزیزًا» یا در سوره کوثر خداوند می‌فرماید که کوثر را به تو دادیم، منبع کثرتی که توأم با شرافت و برتری و طرد دشمن و دیگری است. بنابراین می‌توان گفت در هر سرزمینی که اسلام وارد شد، دیگران سرزمین متعلق به هویت اسلامی است. زیرا هر ملت، خواهان عزت و شرافت و سریلندی است که قرآن وعده آن را داده است. پس عدول از هویت اسلامی عدول از مرتبه فخر و عزت و ورود به حضيض و ذلت است و این را همگان معتقدند. این که اسلام عزیز از این سرزمین، یعنی ایران عزیز رخ بریندد، حتی مبتنی بر یک احتمال بسیار بسیار ضعیف نیز نیست. که در عالم ریاضیات و قاعده احتمالات امکان پذیر است. این احتمال تهی است و هیچ بنیه علمی، از فلسفه تاریخ، تاریخ سیاسی، جامعه‌شناسی دینی یا از تئولوژی و شناخت ادیان ندارد.

**سؤال از اصل پیوندی است که اسلام با این سرزمین دارد، پایگاه آن کجاست؟**

قبل از هر چیز باید بدانیم نسبت اسلام به طور کلی با سرزمین و با وطن چیست. به نحو اجمالی عرض می‌شود که استیطان انسان بر زمین همیشگی و ازلی نیست. اما همین استیطان که حقیقی و دائمی و ازلی نیست، شرط مقدماتی استیطان حقیقی است. وطن جستن و وطن گزیدن انسان‌ها بر روی زمین، قنطره‌ای است از حقیقت استیطان و استقرار در دار قرار و به شرط استیطان مجازی حقیقی است که انسان می‌تواند با عبادت حق تعالی موجب لقاء الله گردد. عبادت خداوند غایت استیطان زمینی است که در انسان موطن گردد و او را شایسته وطن متعالی و حقیقی بنماید که سماوی است. به مفهوم نژاد توجه کنید! اگر ظهور نژادها و مردمان از طریق توطن در زیست سرزمین نباشد. اصلاً قابل تصور نیست. جمعیت‌های نژادی و مردمی و ملی، روی زمین شکل می‌گیرند، بسط اسلام بر روی زمین هم همین‌گونه است. مردمان گوناگون در وطن‌های خویش مسلمان می‌شوند و سرزمین و مردمان به نام سرزمین اسلامی شناخته می‌شود و متوطن به وطن اسلام می‌گردد. شما از ماهیت عجیب این یگانگی اسلام و وطن و سرزمین می‌پرسید، حق دارید این خیلی عجیب است که روح و امر الهی با تعینات زمینی و اقلیمی پیوند می‌خورد.

در حاشیه عرض می‌کنم، بحثی که بعضی از آقایان، تحت عنوان «مکتب ایرانی» مطرح می‌کنند، باید تنقیح و تصحیح گردد. در مقابل باید تأمل نمود که آیا مخالفت‌هایی که با این عنوان و این بیری می‌شود درست است یا نه؟ مگر نه این است که عمرت البلدان به حب الاوطان (بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۴۵) به عقیده بنده، طرفین این بحث در سوء تفاهم قرار دارند. تصحیح ما این است: ما «ایرانی بودن» را هم طراز و مترادف مکتب نمی‌دانیم، چرا که اگر این سخن مدعی را بپذیریم، به تعداد ناسیون‌ها، به تعداد نژادها و مردمان مکتب وجود



## ما سه ایران داریم...

■ دکتر داریوش رحمانیان

ایران به مثابه کشور و دولت یک واحد سیاسی مشخص و در یک قلمرو مشخصی در جغرافیای سیاسی کره زمین است. ایران سیاسی به مثابه دولت و کشور و به مثابه یک قلمرو ملی است که در درون آن ملتی به نام ایران وجود دارد و مردمانی که فرهنگ و زبان‌های گوناگون و عادات مختلفی دارند و با یک پیوند اساسی ذیل عنوان ایران و ایرانیات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این کشوری که امروز تحت عنوان ایران سیاسی در جغرافیای عالم به شکل گربه‌ای می‌بینیم که به پشت سرش نگاه می‌کند یک زمانی ببر و پلنگ بوده و اکنون تجزیه شده است.

تاریخ ایران به مثابه یک حوزه تمدنی و فرهنگی شواهد داده‌ها و اسناد و مدارکی دارد که براساس آنها به طور واقعی و بسیار استوار و ریشه‌دار بوده است و هنگامی که از تعبیرهایی چون عرفان ایرانی، اخلاق ایرانی، موسیقی ایرانی، ادب و هنر ایرانی، نقاشی ایرانی و... سخن می‌گوییم شواهد استواری وجود دارد. مفهوم ایران ریشه‌های خیالین، پندارین، احساسی و عاطفی ندارد و این‌گونه نیست که بگوییم برساخته و یکسری ناسیونالیسم جمع شده‌اند و می‌خواهند ایران را اینگونه روایت کنند.

این مساله‌ای که عنوان می‌کنم حمل بر خودبرتربینی ایرانی نباشد. ما نمی‌توانیم بگوییم عرفان قطری یا اخلاق بحرینی و... زیرا این کشورها قلمرو سیاسی جدیدی هستند که به مثابه یک کشور ۷ سال بیشتر قدمت و سابقه ندارند. ایران به مثابه یک کشور حداقل دو سه هزار سال سابقه تاریخی مدون، منسجم و پیوسته دارد. عرفان ایرانی در پهنه بسیار گسترده‌ای رایج بوده است و مرکزهای مفهومی به معنای سیاسی و ملی، فرهنگی و تمدنی بسیار مهم است. ایران یک حوزه تمدنی و فرهنگی است که براساس مفهوم ایران روایت‌های تاریخی آن از روزگاران کهن تا به امروز شکل گرفته است. در حوزه تاریخ فرهنگی و تمدن مفهوم و روایت ایران را باید به طور واقعی لحاظ کرد و به کار گرفت. □

مفهوم ایران با روایت ایران پیوند اساسی دارد و سرزمین ایران به مثابه یک کشور و دولت پیشینه درازی دارد و از این نظر در میان سرزمین‌ها، کشورها و دولت‌های دیگری که اکنون وجود دارند کم‌مانند و از جهاتی بی‌مانند است. ایران در جغرافیای سیاسی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است به این دلیل که پیشینه مفهوم و روایت ایران به مثابه یک کشور - دولت دو تا سه هزار سال پیش برمی‌گردد. شاید در میان کشورهای دیگر دنیا که امروز در جغرافیای سیاسی به مثابه کشور و دولت شناخته می‌شوند و یک قلمرو ملی به شمار می‌آیند ما کمتر از تعداد انگشتان یک دست بتوانیم کشورهایی که با ایران قابل مقایسه باشند، پیدا کنیم.

شاید تنها چین را تا حدودی بتوان با ایران مقایسه کرد که دارای تاریخ درازدانی است. کشورهایی که در دوران کهن مفهوم سیاسی و به مثابه یک سرزمین و دولت شناخته شده‌اند در تاریخ خود انقطاع داشته‌اند مثل یونان و مصر در حالی که ایران در تاریخ خود استمرار و پیوستگی دارد. ایران یک واحد سیاسی تاریخ‌دار است و در طول تاریخ هم این قلمرو سیاسی و فرهنگی و تمدنی پیوستگی داشته و استمرار پیدا کرده است. وقتی نام ایران را به کار می‌بریم در واقع چند مفهوم را شامل می‌شود و چند مصداق دارد.

### ما سه ایران داریم؛ ایران سیاسی، ایران طبیعی و ایران فرهنگی

یک بار می‌گوییم ایران و مرادمان فلات ایران است به مثابه یک منطقه جغرافیایی طبیعی که ویژگی‌هایی به لحاظ طبیعی و جغرافیایی دارد. یک جایی می‌گوییم ایران به مثابه یک حوزه تمدنی و فرهنگی که این را ایران فرهنگی می‌نامیم. اما ایران سیاسی شاید مشخص‌تر و برجسته‌ترین پیشینه کهن را نشان دهد زیرا تاریخ براساس شکست‌ها، پیروزی‌ها، فتوحات و جهان‌گشایی‌ها روایت شده و تاریخ سیاسی محور آن بوده است. البته ایران فرهنگی و سیاسی وجه تاریخی و تاریخ مند بسیار پررنگی دارند، به همین دلیل ایران را باید به مثابه یک حوزه تمدنی و سیاسی و قلمرو سیاسی در نظر گرفت و تاریخی بودن آن را لحاظ کرد. ایران سیاسی در طول تاریخ دچار بسط و قبض و فراز و فرود بوده است و ایران فرهنگی نیز در دوره‌هایی خیلی گسترش پیدا کرده و در دوره‌هایی لطمه‌ها و آسیب‌های بسیاری خورده است.

ممکن است صاحبان این اشتباه بپندارند که نقد ناسیونالیسم نقد تعلق به وطن است. حتی کسانی در کوچه و خیابان بارها به من ناسزا گفتند زیرا می پنداشتند که من دشمن ایرانم.

آنها شاید ایران را دوست می داشتند اما نمی دانستند و در نمی یافتند که ناسیونالیسم یک ایدئولوژی دویست ساله است و از عوارض جهان متجدد است.

این مطلب هم اکنون هم به آسانی درک نمی شود و هم اکنون هم می ترسم اگر بگویم مفهوم ملت ایران را بر همه مراحل و منازل تاریخی اقوام ساکن در سرزمین هایی که ایران خوانده می شده اند نمی توان تطبیق کرد، گفته را به درستی درک نکنند.

اکنون وقتی می گویم «ایران» معمولاً مراد مفهوم سیاسی کشور یعنی قانون اساسی و جمعیت ساکن در حدود مرزهای جغرافیایی و حکومت و نظام شهروندی است. کشور به این معنی در دوره جدید تحقق یافته است. آن ایرانی که مثلاً در شاهنامه فردوسی گفته می شود، با این ایران متفاوت است؛ در آن زمان و در زمان فردوسی nation state و حکومت ملی مطرح نبوده است. اصلاً تعریف ملت، به زمان جدید تعلق دارد؛ زیرا ملت ها هر چند که نطفه وجودشان در گذشته به نحوی وجود داشته است، در زمان جدید به عنوان ملت قوام یافته اند پس منظور این نیست که در زمان قدیم، اقوام، زبان ها و فرهنگ های مختلف وجود نداشته اند؛ فرهنگ ها همیشه از هم جدا بوده اند و با یکدیگر اختلاف داشته اند؛ اما ملت اتحادی از مردم و اقوام دارای خاطرات مشترک است که نظم و قانون و حکومت و سیاستی را پذیرفته اند. ناسیونالیسم هم در تناسب با پیدایش تاریخی ملت پدید آمده است.

در حدود نیم قرن پیش این پرسش پیش آمد و اکنون هنوز هم مطرح است که آیا فلسفه ما، اسلامی است یا ایرانی؟ آیا «ابن سینا»، عرب است یا ایرانی؟ «مولوی» کجایی است؟ افغانی و ایرانی است یا ترک؟ توجه کنیم که این پرسش ها پرسش اهل علم و به طور کلی، پرسش فرهنگی نیست بلکه نشانه دخالت ناروای سیاست و ایدئولوژی در فرهنگ و تاریخ است.

در برابر کسانی که ابن سینا را عرب یا ایرانی و مولانا جلال الدین را ایرانی یا ترک می دانند شاید کسانی باشند که چون سیردر ابرهای غلیظ و هم جهان وطنی، به آنها سعه صدر فراوان بخشیده است فریاد برآورند که این بزرگان به نوع بشر تعلق دارند و به هیچ قوم و سرزمین و زبانی وابسته نیستند. این تلقی هم به اندازه تلقی اول سیاسی و سطحی است. با این تفاوت که تلقی اول لاقط طبیعی و از نظر روان شناسی قابل توجیه است اما این یکی، بخصوص اگر در جهان توسعه نیافته گرفتار هزاران درد و مصیبت، پیدا شود، قدری غیرطبیعی و بیش از حد روشنفکرانه و آزاداندیشانه به نظرمی آید. آزاد اندیشی خوب است به شرط اینکه آزاد اندیش در رو یا غرق نشود و مرزهای بی خیالی و بی غمی را فرو نریزد.

گفتگو با رئیس فرهنگستان علوم  
درباره دیروز، امروز و فردای ایران

## برای آینده بکوشیم

دکتر رضا داوری اردکانی، استاد برجسته فلسفه و رئیس فرهنگستان علوم ایران در گفتگو با اعتماد از معناهای متفاوت وطن دوستی تا مفاهیم نهفته در ایران و ایرانی سخن می گوید. ■

با اینکه در مطالب شما خیلی حس میهن دوستی، وطن دوستی و تعلق خاطر به ایران را می بینیم و دغدغه شما نسبت به ایران کاملاً مشهود است، ولی هیچوقت ندیده ایم که از ایران و ایرانی در مطالبتان بگویید (البته شاید نیازی هم نبوده؛ چون اینها در مطالبتان مستتر بوده است)؛ این به این معنی است که آیا مفاهیم ایران و ایرانی برایتان مسئله نبوده که به طور مستقل به آن بپردازید؟



شما به مطلبی توجه کردید و آن را به یاد من آوردید که از سال ها پیش می خواستم درباره آن چیزی بگویم. من در اوایل انقلاب در تلویزیون سخنرانی هایی درباره ناسیونالیسم ایراد کردم. در آن سخنرانی ها من ناسیونالیسم را نقد کرده بودم و نقد ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی ناچیز شمردن نهضت های ملی نیست. تعلق خاطر به نهضت ملی و مجاهده برای استقلال و آزادی را با اعتقاد به ناسیونالیسم یکی نباید دانست. به عبارت دیگر ناسیونالیسم را با تعلق به وطن و وطن دوستی اشتباه نباید کرد.

معاصر و محسور بوده است. اینها کسانی نیستند که به جایی و شهر و کشوری متعلق باشند و چنانکه می بینیم جاها و شهرها و کشورها خود را محتاج و متعلق به آنها می دانند. عظمت شکسپیر به انگلیسی بودن او نیست بلکه بریتانیا به شکسپیر می نازد. پس توجه کنیم که وقتی همه می خواهند کسی را به خود منسوب کنند او نمی تواند به غوغای عام منسوب باشد. مولانا گرچه به یک اعتبار متعلق به عالم ایرانی اسلامی است و به زبان فارسی تفکر می کرده است، خود را متعلق به هیچ جا و هیچ قوم و ملت نمی داند:

نه شرقیم نه غربیم نه بزمیم نه بحریم  
 نه از ارکان طبیعیم نه از افلاک گردانم  
 نه از هندم نه از چینم نه از بلغار و سقسنیم  
 نه از ملک عراقم من نه از خاک خراسانم



ما از گذشته خود  
 جدا نیستیم و اگر  
 از گذشته غافل  
 شویم آینده را  
 در نمی یابیم زیرا با  
 قطع پیوند با زمان  
 از آدمی جز هوس  
 باقی نمی ماند

من در مقاله ای توضیح داده ام که دانشمندان دو وطن دارند یکی وطنی که در آن زاده شده و زبان گشوده اند و دیگر وطن علم. وقتی این دو وطن در برابر هم قرار گیرند، شاید یکی غلبه کند و اگر وطن علم غلبه کرد وجهی برای توجیه کوزموپولیتیسیم هم (جهان وطنی یا جهان ولایی) پیدا می شود ولی این حرف ها که ناظر به وضع فیزیکدان و مهندس و پزشک این زمان است به نوع مردم و به امثال ابن سینا و مولوی ربطی ندارد. آنها در هر جا که متوطن بودند به جهان ایرانی - اسلامی تعلق داشتند.

در زمان مولوی نام ترکیه هیچ جا نبوده و شاعر بزرگ بر اثر سوء قضا از بلخ به قونیه در امپراطوری روم شرقی رفته و در آنجا مجلس درس و بحث داشته و با بزرگانی مثل صدرالدین قونوی و شمس الدین تبریزی که از مظاهر تفکر اسلامی اند،





.....

در کنار او زندگی می‌کرده‌اند و با او همدل و همنوا بوده‌اند، شرایط پدید آمدن مثنوی و دیوان شمس را فراهم آورده و او را مولانا خوانده‌اند.

حالا ممکن است گفته شود که زبان این بزرگان را در تعلقشان به این یا آن کشور نباید چندان مهم انگاشت زیرا این سینا مثلاً هم به فارسی کتاب نوشته‌است و هم به عربی؛ در حقیقت وقتی گفته می‌شود این سینا به ایرانیان تعلق دارد؛ نظر صرفاً به فارسی نویسی یا عربی نویسش نیست بلکه در حضور دائم او در تاریخ علم و تفکر منظور نظر است. پس سخن گفتن از این سینا حکایت تاریخ است. ابن سینا کتابهایش را در گرگانج و اصفهان و همدان و... تالیف کرده و خوانندگان کتاب‌های او در ری و اصفهان و شیراز و طوس و نیشابور و زنجان و تبریز و همدان و کرمان و... بوده‌اند.

این سخن را به هیچ وجه تمایل به تملک و تصرف امثال ابن سینا و مولوی حمل نباید کرد بلکه آن را اعتراف به شاگردی باید دانست. آنها آموزگاران ما هستند و البته همه مردم جهان می‌توانند از آنها درس بیاموزند. پس آنها ملک ما و متعلق به ما نیستند بلکه شاید ما بتوانیم تعلق را که آنها به عالم خویش داشته‌اند درک کنیم.

به عبارت دیگر چیزی که ما را به این بزرگان مرتبط می‌کند، همان تاریخ مشترکی است که داریم؛ ما و آنها به یک تاریخ تعلق داریم و دارای خاطرات مشترک هستیم، صاحبان این خاطرات پیوندی با یکدیگر دارند که مثلاً یک و نژوتلابی یا ایسلندی ندارند. خاطره به طور کلی نمی‌تواند جدا از تعلق باشد. حافظه و خاطره اگر باشند، تعلقند و اگر نباشند ادراک هم صورت نمی‌گیرد.

آنچه در اینجا اهمیت دارد نسبت تاریخی ما با فردوسی و ابن سینا و... است. این نسبت فرضی و قراردادی نیست بلکه نسبت موجود در تاریخ است و به این جهت نسبت خاص است. این نسبت را اگر بتوان در لفظ و داعیه اثبات و نفی و انکار کرد اثر تاریخی کم و بیش باقی است. فردوسی و سعدی اگر نبودند معلوم نبود آیا زبان فارسی همین بود که هم اکنون هست یا وضع دیگری می‌داشت. ما از گذشته خود جدا نیستیم و اگر از گذشته غافل شویم آینده را در نمی‌یابیم زیرا با قطع پیوند با زمان آزادی جز هوس و پیروی از رسوم و آراء مشهور چیزی باقی نمی‌ماند. به ایران و وجود و معنای آن بازگردیم اگر در ابرهای رمانتیسیسم سیر نمی‌کنیم و پایمان روی زمین است، چندان مشکل نیست که در یابیم ایران چیست و کجاست؟ ایران همین جاست که ایستاده‌ایم و نه فقط با درو دیوار و مردمش بلکه با دردها و مصیبت‌ها و حرمان‌ها و پیروزی‌ها و بهره‌مندی‌ها و شادی‌هایش آشنا هستیم (و نمی‌دانم چرا نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم به وضع کنونی روح و خردش فکر کنیم) این ایران دیروز و امروز دارد و باید به فردایش هم فکر کرد و وقتی که فکر می‌کنیم در موقع و مقام و نه در فضای معلق و تهی بلکه با امکان‌های معین فکری می‌کنیم.

این فکر با علایق قرین است. ما هر چه تظاهر به جهانی

ایران تاریخ  
طولانی دارد و در  
این تاریخ طولانی  
راه‌های پست و  
بلند و پرفراز و  
نشیب را پیموده  
و قوت و ضعف  
و خردمندی و بی  
خردی را آزموده  
است. پس آن  
را نه مرکز جهان  
و مجمع همه  
خوبی‌ها و مبری  
از هر شر و فساد  
بدانیم و نه از آن  
رو بگردانیم

و اتفاقاً چون از تعلق‌ها آزاد شده‌است، بنای عالمی را می‌گذارد یا جهانی را تحکیم می‌کند که مردمان می‌توانند با تعلق به آن و در پناه آن سربرند. مردم عادی نمی‌توانند به وطن و به عالم خود تعلق نداشته باشند. حتی متفکران هم در عالم خود تفکر می‌کنند. دانشمندان عصر هم وقتی وطن زادگاه خود را ترک کنند اگر به جهان علم تعلق نداشته باشند در راه علم پیشرفت نمی‌کنند. اما شاعران و متفکران در عین تعلق به عالم و وطن خود تعلق‌ها را بنیان می‌گذارند و تحکیم می‌کنند و با این بنیانگذاری چه بسا که وطن مردمان و عالم آنها را قوام می‌دهند یا به آن استحکام می‌بخشند.

مولانا جلال الدین با آزادی از تعلق‌ها عالم ایرانی-اسلامی را که در خراسان و شرق دستخوش آسیب‌ها و مصیبت‌های بزرگ شده بود در غرب و در روم شرقی تجدید کرد. این قضیه را سهل نباید گرفت و در مورد وطن داشتن و وطن نداشتن حکم شایع را مطلق نباید انگاشت و همه گروه‌های مردم در همه زمان‌ها را مشمول یک حکم کلی نباید قرار داد. مولوی و سعدی و... از مظاهر بزرگ جهان ایرانی-اسلامی‌اند و اگر بخواهیم برای آنها تابعیت درست کنیم قدر آنها را ناچیز انگاشته‌ایم. وانگهی آنها دیگر شناسنامه و پاسپورت و ویزا نمی‌خواهند که بپرسیم تابعیت کدام کشور دارند. هیچ اشکالی ندارد اگر یک از یک بگوید، ابن سینا اهل بخارا بوده‌است و چون بخارا امروز رسماً به ازبکستان ملحق شده‌است کشور ما باید او را بزرگ بدارد. در ترکیه هم می‌توانند بگویند، مولوی مقیم قونیه بوده و آثار خود را در آنجا گفته و نوشته‌است و به این انتساب مباحثات کنند اما اختلاف زمانی به وجود می‌آید که ترکیه بگوید، مولانا ترک است و ازبک ابن سینا را ازبک و اهل ازبکستان بدانند. شرق شناسان و ایران شناسان او را رومی خوانده‌اند اما ترک نگفته‌اند زیرا قونیه قرن هفتم ترک نبوده‌است. ابن سینا و مولوی هر چه باشند ازبک و ترک نیستند.

ابن سینا زاده بلخ و پرورده بخارا یعنی دو کانون زبان فارسی و معارف اسلامی بوده‌است. مولانا جلال الدین هم وقتی فرهنگ ایرانی-اسلامی بر اثر هجوم مغول از خراسان و شرق به غرب ایران انتقال یافت راهی غرب شد و در قونیه سکنی گزید که اهل آنجا مقدمش را گرمی داشتند. همه جهان حق دارند مولوی بخوانند، او یک متفکر و صاحب نظر بزرگ است اما چیزی که او را به ما (ایرانیان) مربوط می‌کند، علاوه بر اشتراک در زبان و فرهنگ، سابقه حضور مستمر هفتصد هشتصد ساله‌اش در مدارس و محافل فارسی زبان‌های اهل نظر و معنی در حوزه جغرافیایی میان سند و مدیترانه بوده‌است.

زبان مولوی، زبان ماست و این زبان با شعر و نثر او قوت گرفته‌است، غیر فارسی زبان‌ها اگر می‌خواهند مولوی بخوانند باید ترجمه شعرش را بخوانند و ترجمه شعر، شعر نیست. زبان مولوی ما را پرورش داده و ما پرورش یافته‌ایم و هستیم؛ همچنانکه ما هم او را در پناه خود داشته‌ایم؛ چرا که او هم برای مولانا شدن به مردم نیاز داشته و مردمی که



.....

بودن نکنیم و نخواهیم از صورت همگانی شده رؤیای کانتی آزادی و صلح دائم یک قدم بیرون بگذاریم، از ایران و تاریخ و گذشته و آینده و دین و آئین و غم‌ها و شادی‌ها و دردهای گذشته و اکنونش و زبان و زمانی که در آن سکونت داریم نمی‌توانیم برکنار و غافل بمانیم.

پس ایران هست و چون ایران هست، من هستم. من اگر ایرانی نبودم می‌بایست به جای دیگری تعلق می‌داشتم یا پناهنده و پناهجو و تبعیدی می‌بودم و در آن صورت از حقوق بشر هم (که آن را شرط لازم و کافی برای تحقق سعادت بشری دانند) بهره‌ای نداشتم.

خلاصه کنم مردم عادی نمی‌توانند وطن نداشته باشند. دانشمندان در دهه‌های اخیرگاهی وطن علم را بر وطن زادگاه ترجیح می‌دهند اما متفکران و صاحب‌نظران و شاعران وضعی متفاوت دارند زیرا آنها در وطن خویش هم غریبند اما اگر از این وطن دور شوند، دو غربت دارند که یکی از آنها غربت از وطنی است که در آن غریب بوده‌اند.

غریب کسی است که از وطن خود دور مانده است و همین که احساس غربت می‌کند دلیل نیاز او به وطن است پس ایران را منکر نشویم زیرا این انکار، انکار وجود خویش است. ما می‌توانیم از آنچه هستیم و داریم راضی و خرسند باشیم ولی آیا وقتی از ایرانی بودن اعراض کنیم چه می‌شویم و چه به دست می‌آوریم که راضی و خرسندمان کند؟ موجه‌ترین پاسخی که ممکن است بشنویم اینست که در پی خرد و آزادی می‌رویم. این مطلب خوبی است اما چرا باید در طلب خرد و آزادی از ایران و وطن اعراض کرد؟ آیا ایران با خرد و آزادی نمی‌سازد یا این آدمیانند که در هر جای جهان می‌توانند بی‌خرد و خردمند و آزاد و برده صفت باشند. در حدود پنجاه سال پیش یادداشتی در نقد کتاب خلیقات ما ایرانیان اثر نویسنده نامدار محمدعلی جمالزاده نوشتم. او در این کتاب آرائی شبیه آنچه در حاجی بابای اصفهانی آمده است دارد و به ایرانیان بی‌خردی و ریاکاری و دورویی و تقلب و تملق و طمع و بی‌همتی و ترسویی و ... نسبت می‌دهد.

من با استناد به مقاله‌ای که نویسنده در نقد کتاب خواندنی ایرانیان و بربرها اثر امیرمهدی بدیع نوشته و در آن ایران و ایرانیان را بزرگ داشته بود نتیجه گرفتم که صفات و رذیلت‌هایی که به ایرانیان نسبت داده شده است به فرض اینکه تحقق داشته باشد حتی در نظر نویسنده ربطی به ایران و ایرانی بودن نمی‌تواند داشته باشد.

هر قوم و مردمی ممکن است به بلا و مصیبت بی‌خردی و فساد روحی و اخلاقی مبتلا شوند اما این ابتلا خاص این یا آن قوم نیست. هیچ قومی هم در جهان وجود ندارد که مصنوع از انحراف و معاف از ارتکاب زشتی و رو کردن به پلیدی و پلشتی باشد. ما هم مستثنی نبوده‌ایم اما تنها مبتلاهایی که از ابتلای خود خبر دارند می‌توانند برای علاج بکوشند و مسلماً با پشت کردن به وطن بیماری و بلای و درمان نمی‌شود. مرحوم جمالزاده ایران را دوست می‌داشت و شاید می‌خواست انحطاط را گوشزد کند. من هم مثل اکثر

قربیب به اتفاق مردم ایران کشورم را دوست می‌دارم اما اهل تعصب نیستم. همه می‌دانیم که ایران تاریخ طولانی دارد و در این تاریخ طولانی راه‌های پست و بلند و پرفراز و نشیب را پیموده و قوت و ضعف و خردمندی و بی‌خردی را آزموده است. پس آن رانه مرکز جهان و مجمع همه خوبی‌ها و مبری از هر شر و فساد بدانیم و نه از آن رو بگردانیم که این روگرداندن با هیچ توجیهی موجه نمی‌شود.

ایران، ایران تاریخی است. پس از یاد نبریم که جامعه کنونی ما هم مظهری از ایران است. ما ایرانییم و ایران حاصل و خلاصه وجود مردم ایران است.

**شاید اینکه یک عده‌ای اینقدر مخالف این ماجراها هستند و اصرار دارند که زیاد روی ایرانی بودن تأکید نکنیم؛ در واقع بیم این را دارند که ما با فخر فروختن به ایرانی بودن و ایران، از معایب خودمان غافل شویم.**

این نگرانی کاملاً بی‌وجه نیست اما چرا به جای تذکر، ایران را باید انکار کرد؟ و مگر نمی‌توان به گذشته نازید و در عین حال به عیب‌ها هم توجه کرد؟ می‌دانید که سه نوع تاریخ داریم؛ تاریخ تفکر و عبرت، تاریخ مفاخر و تاریخ تتبع خشک؛ دانشمندی که مثلاً تاریخ طبری را با دقت تصحیح می‌کند، کار خوبی کرده است یکی هم به تاریخ، فخر می‌کند و هویت خود را در این مفاخرت می‌یابد.

معدودی هم ممکن است از تاریخ عبرت بگیرند ولی عبرت گرفتن از تاریخ امر نادری است چنانکه اهل سیاست به ندرت از تاریخ عبرت می‌گیرند زیرا آنها در سودای دوام قدرتنند و تاریخ را دوست نمی‌دارند مگر آنکه آن را وسیله کنند. فقط خردمندانند که از تاریخ عبرت می‌گیرند پس تاریخ برای همه کتاب العبر نیست.

وقتی تاریخ، تاریخ مفاخر باشد آن هم بدون عبرت و تحقیق و تتبع؛ شاید به خطابه‌ای مملو از خودستایی بیهوده مبدل شود.

این سه تاریخ که گفته شد اگر با هم باشند راهنما هستند تاریخ عبرت و تذکر بدون تحقیق و مطالعه نیست. تاریخ مفاخرت یا تتبع تاریخی هم اگر تنها صورت تاریخ نویسی تلقی شوند شاید مایه‌تلاف وقت و سرگردانی در زمان حال موهوم باشند. پس تاریخ جمع این سه وجهه است. اگر تاریخ ایران را در این تعادل بیابیم؛ آنوقت ایران را دوست می‌داریم و به آن احترام می‌گذاریم، غلو و اغراق هم نمی‌کنیم و از عیب‌هایش چشم نمی‌پوشیم و از ترس اینکه عیب‌های یک دوران پوشیده بماند همه عیب را یکسره و یکباره در معنی ایران نمی‌بینیم و در نتیجه نه هر چه را که اسمش ایران و ایرانی است؛ موهوم و بیهوده و بی‌معنی قلمداد می‌کنیم و نه عین خوبی و بزرگی می‌انگاریم.

این ایران، ایران ماست و ما مسئول عیب‌هایش هستیم. اگر هوایش آلوده و مسموم است و در معرض تهدید خشکی و بی‌آبی قرار گرفته ... همه از ماست.

عیب‌های خود را به ایران نسبت ندهیم و نام عزیز آن را وسیله سلب مسئولیت و اثبات جنت مآبی خود نکنیم. □

این ایران،  
ایران ماست  
و ما مسئول  
عیب‌هایش  
هستیم. اگر  
هوایش آلوده و  
مسموم است و  
در معرض تهدید  
خشکی و بی‌آبی  
قرار گرفته و...  
همه از ماست.  
عیب‌های خود  
را به ایران نسبت  
ندهیم و نام عزیز  
آن را وسیله سلب  
مسئولیت و اثبات  
جنت مآبی خود  
نکنیم

« همه یا اغلب انسان‌ها نوعی دلبستگی و شیفتگی به وطن و میهن خویش دارند اما میزان دل‌دادگی و سرسپردگی، گاه به حدی است که مال و جان به پای آن فدا می‌شود و گاهی در حد شعار و اظهار همدردی و نشان دادن علاقه است. فرق است میان آن کس که تنها حاضر است در سرزمین خود در کمال امنیت ندای ایران، ایران سردهد و آن کس که در دفاع از کیان و دین و ارزش‌های ایرانی حتی در خارج از خاک وطن جهادگرانه سردهد و جان خویش قربانی حفظ دستاوردهای مادی و معنوی وطن نماید. از سویی این مفهوم با این پدیده آن قدر اثرگذار و جایگزین در جهان اندیشه انسان است که بسیاری از درگیری‌ها و جنگ‌ها با محوریت آن، میان اقوام و کشورها و ملت‌ها صورت گرفته و جان بسیاری از انسان‌ها را ستانده است، البته این ناشی از گرایش افراطی یعنی وطن پرستی به جای وطن دوستی است.

### □ **وطن دوستی یا وطن پرستی؟**

شکی نیست که پرستش ویژه خداست و این تعبیر حتی اگر از روی آسان‌گیری و تساهل به کار رود، چندان مطلوب نیست. دوستی خانه و کاشانه و شهر و دیار و وطن به عنوان مرکز و محل، که در واقع، زمین رشد و نمو و زمینه تعالی انسان و جامعه انسانی است، امری پسندیده است و هرگونه احترام و تکریم آن نیز جا دارد. اما اگر قرار باشد همه ارزش‌های انسانی و دینی و اخلاقی تحت الشعاع ارزش وطن قرار گیرد، قطعاً به انحراف و ناپهنجاری اخلاقی و خطای انسانی منجر خواهد شد. همان چیزی که از امثال هیتلر و صدام تحت عنوان نازیسم آلمانی و عرب‌گرایی و ناسیونالیسم عربی دیدیم و حاصل آن نابودی ارزش‌ها و آثار ملت‌های مختلف بود.

مرز بین وطن دوستی و وطن پرستی آن‌گاه روشن می‌شود که در عمل مجبور به اولویت بخشی به برخی امور باشیم، مثلاً اگر میل و گرایش به وطن اقتضاء کرد که دروغ و دغل را پیش گیریم یا به خاطر پای بندی به وطن به ستمگری و اجحاف عادت کنیم و در حق دیگران یا ملت خود بی‌بیزیریم اینجا وطن دوستی جنبه منفی می‌یابد، یعنی می‌شود وطن پرستی در برابر خداپرستی و اخلاق مداری.

### □ **قسم به این سرزمین**

جالب است که قرآن به طور منطقی و فطری، وطن را مورد توجه قرار داده و از آن بی تفاوت نگذشته است. به مکه سوگند یاد می‌کند و به عنوان وطنی محترم و قابل اعتنا و قابل سوگند خوردن ذکر می‌کند: «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ جَلُّ بَهَذَا الْبَلَدِ» به این سرزمین تو که مکه است سوگند. ریشه این توجه به وطن نیز در قرآن از آنجا ناشی می‌شود که اسلام عنایتی توأمان و دوجانبه به دنیا و آخرت و ماده و معنا دارد و هرگز نگاهی یک سویه و تک بعدی به دنیا و آخرت انسان نداشته است. وطن و سرزمین یکی از ارکان دینداری انسان مؤمن است و شرایط زمانی و مکانی‌ای که ایمان و اخلاق و تعالی همه جانبه فرد را باعث گردیده، ارزش تکریم



# این وطن، شهریست کورا نام نیست

■ مصطفی عباسی مقدم، استاد دانشگاه

همواره بحث وطن و گرایش به آن در میان ملل مختلف به خصوص ملت محبت‌ورز و دوستی‌مآب ایران مطرح بوده و حتی توانسته است بسیاری از عوامل اختلاف و تفاوت مانند قومیت‌ها و مذاهب را تحت الشعاع خود قرار دهد و عامل وحدت و همبستگی در کشور گردد. در این مباحث می‌خواهیم از جوانب مختلف مفهوم و کارکردها و احیاناً آفات وطن دوستی را بکاوییم و ابعاد دیگر آن مثل وظایف ما در قبال وطن را بیشتر و عمیق‌تر بررسی کنیم تا بدانیم چه باید گفت درباره این وطن و چه باید کرد و چه رفتاری در برابر دوست و دشمن با محوریت این میهن مقدس باید انجام داد. ■



جهانی دست یافته‌اند و به وطنی ارزشمند و قابل احترام تبدیل شده‌اند و برخی دیگر که به گونه‌ای دیگر بوده‌اند چنان آوازه‌ای ندارند.

وطن ما ایران قطعاً از آن وطن‌ها و سرزمین‌هایی است که همه ارزش‌های فوق‌رایک‌جا داشته و دارد، سرزمین کهن و دیرین، سرزمینی مملو از افتخارات، اسطوره‌ها، دارای تنوعی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی که خود جاذبه‌ای خاص به آن می‌بخشد. ملتی حاوی و جامع احترام و تیره‌های گوناگون و متنوع، سرزمینی با گرایش‌های دینی قوی و مذاهب اصیل و همساز و به دور از خشونت و واپس‌گرایی.

#### ﴿ هجرت ﴾

از منظر قرآن، وطن ارزشمند است، لکن نه هر وطنی و نه همیشه، یعنی این قاعده استثناء هم دارد، یعنی گاهی انسان باید وطن خود را در عین احترام و ارزش ترک کند. مگر پیامبر (ص)، مکه را دوست نداشت؟! اما برای انجام فرمان الهی و ادامه دین او هجرتی دشوار به مدینه سامان داد و حتی او و یارانش سختی‌های بسیار در این هجرت کشیدند.

قرآن در شرایطی هجرت را برای خروج از سرزمین ظلم به سرزمین عدالت و دین صحیح لازم می‌شمرد و به گروهی خطاب می‌کند: آیا سرزمین خدا بزرگ نبود که در آن مهاجرت کنید و فضای بهتری برای عبادت خدا بیابید. «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...» یا این سخن مستضعفان را عذر قابل قبولی می‌داند که دعا می‌کردند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَانَا: ای خدا ما را از این قریه و سرزمینی که ساکنان آن ظالمند خارج کن و برای ما یاور و نصیری قرار ده» و در جای دیگر می‌فرماید: و هر کسی از خانه و کاشانه خود به سوی خدا و برای خدا مهاجرت کند و در این هجرت جان خویش از دست دهد پادشاهش بر خداوند خواهد بود «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...» و باز در جای دیگر توفیق و گشایش را برای مهاجران الهی تضمین می‌کند: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً» و هر کسی در راه خدا مهاجرت کند قطعاً در زمین گشایش و راه حلی پیدا خواهد کرد.

خلاصه آنکه وقتی در اثر شیوع ظلم و ستمگری و یا کفر و شرک ورزی نسبت به خدای واحد و یا رواج اخلاق ناپهناج و روش‌های نامطلوب زندگی، امکان حیات مطلوب و دیندارانه و عبادت حق برای انسان مهیا نباشد انسان مؤمن بایستی برای رهایی از این آفات و آسیب‌ها، سرزمین دیگری را برای وطن خویش برگزیند و دوام دین و معنویت خود را در آن به همراه آسایش متعارف بجوید.

#### ﴿ محبوب ما ﴾

در سیره تائناک پیامبر و امامان (ع)، رهنمودهای آموزنده‌ای در کیفیت برخورد با وطن‌گرایی دیده می‌شود که معروف‌ترین آنها روایت مشهور «حب الوطن من الایمان» است که در کتاب وسائل الشیعه و سفینه البحار ذکر شده



.....

#### وطن فرهنگ ساز

و تمدن پرور است.

اگر زندگی جمعی

آحاد جامعه به

صورت همه‌جانبه

از لحاظ علمی،

فرهنگی،

اقتصادی،

نظامی، دینی

و غیره شکل

بگیرد حاصل

آن در طول

دورانی مشخص

یک تمدن و

فرهنگ مستقل

و قابل ارائه در

جهان است،

لذا می‌بینیم

برخی خاک‌ها

و سرزمین‌ها

که عناصری

همچون دانش،

دین، تلاشگری،

اخلاق و مدیریت

بیشتری داشته‌اند

به تمدن و

فرهنگی جهانی

دست یافته‌اند و

به وطنی ارزشمند

و قابل احترام

تبدیل شده‌اند

و برخی دیگر که

به گونه‌ای دیگر

بوده‌اند چنان

آوازه‌ای ندارند

و تحسین و بزرگداشت دارد و از این رو در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تکریم وطن در بیان و عمل دیده می‌شود که در سطور آینده در این مورد بیشتر بیان خواهیم کرد.

#### ﴿ هویت ﴾

قبل از آنکه سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را درباره وطن بازگوئیم قدری درباره نتایج و کارکردهای وطن جستجو و گفتگو کنیم. وطن به انسان هویت می‌دهد و او را به شایستگی از دیگران متمایز می‌نماید. بدین لحاظ همواره در نام بردن از افراد و گروه‌ها و حتی مکاتب و جریانات، نخستین چیزی که نسبت‌ها با آن بیان می‌شود مکان نشو و نما و اقامت فرد است. نجفی، قمی، مکی، مدنی، بطحایی، تهرانی، کاشانی، شیرازی، نهاوندی، بهبهانی، اهوازی و... همه نسبت‌های بزرگان ما هستند که هم هویت بخش و هم مایه ارزش‌گذاری و مباحثات دوسویه‌اند، هم برای آن سرزمین و هم برای آن شخص.

انسان بی‌وطن احساس بی‌هویتی و بی‌پشتوانگی می‌کند و در تن‌باد حوادث و فراز و نشیب‌ها بسیار احساس خلأ خواهد کرد. پس یکی از تکیه‌گاه‌ها و در نتیجه دلبستگی‌های انسان، وطن و خاک و سرزمین است و این دلبستگی با سایر ارزش‌های علمی و معنوی و اخلاقی منافاتی ندارد، بلکه مکمل و کامل‌کننده آنهاست به ویژه در مورد سرزمین‌های خوش‌نام و دارای سابقه ارزشمند تمدنی و دینی و فرهنگی. وطن، آرامش و آسایش می‌بخشد که از اولین و مهم‌ترین کارکردهای وطن است. اساساً وطن جذابیت و جمعیت بیشتری می‌یابد که آرامش بیشتری به فرزندان خود ببخشد. در مورد ارم سرزمین قوم عاد، قرآن می‌فرماید: از حیث عمران و آسایش به گونه‌ای بوده مثل آن در دنیا وجود نداشت «لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْإِلَافِ» سرزمین قوم شعیب در بهترین شرایط اقتصادی و درآمد بود که از همه جا برای تأمین معاش و تجارت به آنجا آمد و شد می‌کردند و در نتیجه درآمد و آسایش قابل توجهی داشتند. مکه نیز وطنی مطلوب و محل تلاقی افراد و اقوام و بزرگان ملل مختلف بود و افتخار خدمت‌رسانی و سقایت حجاج و کلیدداری و غیره در آنجا بسیار اهمیت داشت و درآمد و احترام و مقام و آسایش بسیاری نصیب مکیان می‌کرد.

وطن همچنین امنیت می‌دهد و دل هموطنان را قرص و محکم می‌کند که در برابر هر دشمن و مهاجمی، یک ملت همچو کوه ایستاده‌اند و به دفاع خواهند پرداخت. هر گاه چنین احساسی در قبایل و وجود داشته باشد نشان از اقتدار یک ملت در ضعف دشمنان اوست و این امنیت، ناشی از یک وطن به معنای واقعی است.

وطن فرهنگ‌ساز و تمدن‌پرور است. اگر زندگی جمعی آحاد جامعه به صورت همه‌جانبه از لحاظ علمی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، دینی و غیره شکل بگیرد حاصل آن در طول دورانی مشخص یک تمدن و فرهنگ مستقل و قابل ارائه در جهان است، لذا می‌بینیم برخی خاک‌ها و سرزمین‌ها که عناصری همچون دانش، دین، تلاشگری، اخلاق و مدیریت بیشتری داشته‌اند به تمدن و فرهنگی

### 📌 وطن نهایی

خوب است در این جا به دیدگاه عرفان نیز در این زمینه اشاره کنیم. شاید مولانا نیز شعر فوق را با توجه به رهیافت عرفانی گفته باشد و منظور از وطنی که او را نام نسبت در منظر او همان وادی سیر و سلوک عرفانی باشد که هرگز تعیین و تشخیص و سرزمین خاص را باطل می داند و شأن عارف را بالاتر از آن که به چیزی حتی وطن خویش وابسته و دلبسته باشد می شمرد. بنابراین در عرفان مفهوم مجازی وطن مطرح گردیده یعنی همان فضای عبادت و دینداری و ایمان در برابر فضای کفر و شرک و نفاق و ریا که انسان مؤمن باید از آن به دور باشد حتی اگر در وطن ظاهریش باشند، البته این معنای عرفانی، چندان بیگانه از ادبیات دینی نیز نیست.

هم در قرآن و هم در روایات، تعابیری از هجرت و سلوک وجود دارند که همان وطن معنوی و الهی را تداعی می کنند مانند اینکه بعد از قصه ابراهیم (ع) می فرماید: «فَأَمَّنَ لَهُ لَوْطُ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي: پس لوط به او ایمان آورد و گفت: من مهاجر به سوی خدایم هستم» و در جای دیگر ابراهیم (ع) گفت: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّئِدِين: من به سوی خدایم می روم و او مرا هدایت خواهد کرد و در روایات معروف اخلاقی هم از مفهوم هجرت برای بیان خروج از گناهان و ردایل به سوی وادی طاعت و فضائل استفاده شده است: «فمن كانت هجرته الى الله و رسوله فهجرته الى الله و رسوله...». 📌



حضرت فاطمه (س)

فرمود: «رسول

خدا از ۱۰ چیز

نگران بود و

خداوند او را

در مورد آنها در

امان قرار داد و

نگرانیش را رفع

کرد. از جمله از

فراق وطنش مکه

نگران بود. پس

خداوند با این

آیه نگرانیش را

برطرف فرمود:

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

لِرِأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»

است. درباره سند این روایت شواهد و اعتبار و حجیت اندک است اما از آنجا که از سوی حکم عقل هم تأیید می شود و مکان زندگی و ولادت و جامعه و محیطی که انسان در آن زیست می کند جزئی از عوامل یاری رسان در عبادت و دینداری و رشد شخصیت انسان مؤمن است می تواند قابل احترام و جزئی از عوامل ایمان او باشد، نمی توان در برابر آن به مخالفت پرداخت. از سوی دیگر روایات دیگری در اهتمام و توجه به وطن از پیامبر (ص) و دیگر پیشوایان رسیده که مفاد حدیث فوق را تحکیم و تأکید می نماید. از جمله اینکه پیامبر (ص) نسبت به مکه و مدینه علقه ای در دین داشت و آن را به زبان و رفتار نشان می داد. فرمود: اللهم حبب الینا المدینه کما حببت لنا مکه و صححها لنا و بارک لفاقی صاعا و...: خدایا مدینه را محبوب ما قرار بده همان گونه که مکه را محبوب ما کردی و برای ما در صحت و برکتش برآور...». و گفته اند پیامبر (ص) هر گاه از سفری به مدینه بازمی گشت حرکت مرکبش را در نزدیکی مدینه تندتر می کرد تا سریع تر به موطن خود برسد.

از حضرت فاطمه (س) دخت گرامی نبی نیز نقل شده که فرمود: «کان رسول لعشره اشیاء فامنه الله منها: رسول خدا از ۱۰ چیز نگران بود و خداوند او را در مورد آنها در امان قرار داد و نگرانیش را رفع کرد. از جمله از فراق وطنش مکه نگران بود. پس خداوند با این آیه نگرانیش را برطرف فرمود: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِرِأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ: همان خدایی که قرآن را بر تو واجب کرده تو را به مکه باز خواهد گرداند.» و بعد از چند سال با فتح مکه به وطن خود بازگشت. این نشان دهنده آن است که پیامبر (ص) نسبت به وطن اولیه خود، به خصوص که مهد خداگرایی و عبادت حق بوده، علاقه و کشش ویژه ای داشته است، البته معلوم است که این دوستی بیشتر از دوستی نسبت به خدا و توحید نیست چون اگر این دوستی در مقابل هم قرار گیرند حب خدا برگزیده می شود و همین پیامبر (ص) است که وقتی دنیا را به او عرضه می کنند می فرماید اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید دست از این رسالت و عقیده بر نمی دارم. اینجاست که این مفهوم و تعبیر زیبا از شاعر گرانقدر به خاطر می آید که وطن اصلی جایی است که نام و یا خدا و عبادت او رایج باشد:

این وطن، مصر و عراق و شام نیست

این وطن شهری ست کورا نام نیست





این روزها مصادف با سالروز درگذشت عارف شهیر ایران زمین، مولوی است و به همین مناسبت در اولین مطلب این بخش از دیدگاه او به موضوع میهن و وطن پرداخته‌ایم. در ادامه مطالبی درباره تبیین رابطه شعر و دین در زمانه سیاست زده، ارتباط ادبیات و عرفان در گفتگو با مترجم رمانی درباره محی‌الدین عربی، نوشته‌هایی در خصوص فیلم رد خون و اشعار طنزی از مرحوم ابوالفضل زرویی نصرآباد را خواهیم خواند.

## فرهنگ و هنر



عهد ما و ساحت شرقی وجود

زبان دلربای متون درخشان

روایت مرصاد



### دینغ است ایران

بدون تردید مولانا در تمام این زمینه‌ها پیش‌تاز است. منتها باید به یک نکته توجه بکنیم، من یک طرح تاریخی را عرض می‌کنم و در دل آن مراحل مختلفی را که گذرانیدیم نشان می‌دهم که در هر دوره‌ای برخورد با این مسأله چگونه بوده. گاهی برخورد آشکار بوده، در سطح بوده عمق داشته منتها حرکت به گونه‌ای بوده است که صریح و روشن بوده؛ در بعضی از ادوار این حرکت به گونه‌ای دیگر پیدا شده. ما بعد از اسلام آن دو قرنی که استاد فقید تعبیر کرده‌اند به دو قرن سکوت از بابت ندانستن شعر و نثر فارسی، دو قرنی است که ما فرهنگمان را به عالم اسلام منتقل می‌کنیم. سده سوم و چهارم چنانکه گفته‌اند و نوشته‌اند و به ویژه سده چهارم عصر طلایی فرهنگ ماست.

هم ابن سینا و فارابی را داریم، هم فردوسی و رودکی و بزرگان دیگر را، سده‌های پنجم و ششم و هفتم در عین حال به دو نام مثبت و منفی در یک نوشته نام نهادیم عصر تطویل همه این دانش‌هایی که در سده چهارم به ظهور رسید و در عین حال متأسفانه فراهم آمدن زمینه‌های فروپاشی درونی فرهنگ ما که زمینه را فراهم آورد تا حمله مغول آن را از پای در بیاورد. در حالی که اگر آن زمینه‌های داخلی فراهم نشده بود هرگز از پای در نمی‌آمدیم. پس از آن دوران فترت شروع شد و آرام آرام شکل‌گیری مکاتب ادبی و فکری از سده هفتم به این سو آغاز شد.

نیم خیزی در دوره صفویه و فرو افتادگی در دوره قاجار و حرکتی آرام آرام، در عین حال نگاه به گذشته داشتن؛

### درباره مولوی و مسأله وطن دوستی

# شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

دکتر اصغر دادبه

متنی که در ادامه می‌خوانید، بخشی از مقاله «مولوی و مسأله وطن دوستی» است که در «همایش آموزه‌های مولانا برای انسان معاصر» ارائه شده و به مناسبت سالروز درگذشت این حکیم شهیر (۴ دی ۶۵۲ هجری شمسی) برای این بخش از «مهر و ماه» انتخاب شده است. در این مقاله هم چنین به حس میهن‌گرایی در شعر برخی دیگر از شاعران بزرگ ایران پرداخته شده است. ■

گمان می‌کنم امروز بیش از هر زمان، ما نیاز داریم که بپذیریم دین‌داری و وطن پرستی مانع‌الجمع نیست. وطن پرستی فردوسی، همان اندازه چشمگیر است که وطن پرستی ناصر خسرو و وطن پرستی مولانا. ناصر خسرو به تعبیر امروزی‌ها شاید ایدئولوژیک‌ترین شاعر ما باشد. به دلیل تعهد کلامی‌ای که به آئین اسماعیلی دارد. بنابر بعضی از دیدگاه‌هایی که ما در این روزگار داریم به نظر می‌رسد که ممکن است او به عناصری دست یافته که بر اساس آنها مفهوم وطن را تبیین می‌کرد. عناصر مشترک یک قوم زبان، تاریخ، اساطیر و فرهنگ آن قوم است.



.....

مفهوم وطن

معمولاً تأویل

می شود به وطن

عرفانی، به این

نکته عنایت کنید

که همه واژه‌ها

در عرفان تأویل

می شود. اما این

تأویل و تلاش

برای یافتن معنای

باطنی به آن معنا

نیست که معنای

ظاهری از یاد

برود. ظاهر در واقع

وسیله‌ای است

برای رسیدن به

باطن

و سپس مشروطیت و مسائل و مفاهیم تازه در آن دوران. آن دوره‌ای که اسمش را عصر طلایی می‌گذاریم. مفهوم توّجه به ایران، توّجه به میهن خیلی آشکار است. شما لفظ ایران را در شاهنامه می‌بینید و احساساتی که نسبت به ایران نشان داده می‌شود. مانند:

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

و موارد دیگر، ادامه این مسأله را ما در آثار نظامی در آثار خاقانی می‌بینیم، همه آثار خاقانی یک طرف قصیده ایوان مدائن او یک طرف، کسی که به سوی حج می‌رود متدین هم هست در سراسر حج آن قصیده را می‌سازد:

تا سلسله ایوان، بگسست مدائن را

در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان

در نظامی با آن همه عظمت، همه مثنوی‌هایی که در آن احساسات ایران گریانه خودش رانشان می‌دهد مثل مرگ دارا اگر کمترین احساس را داشته باشیم هرگاه بخوانیم می‌گیریم:

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد

دل زتن به بود یقین باشد

این دوره‌ای که به تعبیر امروزی‌ها ناسیونالیسم ما، ایران‌گرایی ما به اوج رسیده بود و در وضع ویژه‌ای آشکارا این امور عرضه می‌شد در واقع دوره‌ای بود که شعار برتری فرهنگ ایران داده می‌شد. برخی از مهاجمان فشارهایی ایجاد کردند و نانجیبی‌هایی کردند که این مردم واکنش نشان دادند و جنبش شعوبی‌گری، جنبش فرهنگی که واکنش در برابر آن جریان بود، آرام آرام، تعدیل شد. ضمناً به تعبیر امروزی‌ها کودتاهای خزنده‌ای از اواخر دوره سامانیان علیه این جنبش‌ها صورت گرفت، روی کار آمدن غزنویان و سلجوقیان که گوش به فرمان بغداد داشتند و با همه اشعری‌گری که خود داستانی دارد و حضور عرفان که به هر حال قابل توّجه است از جهات گوناگون نجات بخش بوده است. دوران به اصطلاح برتری طلبی، ما را به دوران تساوی رساند.

#### ۱ جایست کان را نام نیست

شما در دورانی که دوران تساوی است و عرفان شکل می‌گیرد نمی‌توانید مثل وضعیتی که در آثار اسدی طوسی، یا آثار فردوسی می‌بینید انتظار داشته باشید که آشکارا در مورد ایران و ایران‌گرایی شعار داده شود باید از ظاهر به باطن حرکت کنیم و دنبال عناصر دیگری بگردیم. شاید ایران دوست‌ترین آدم حافظ بوده ولی هرگز شما آن گونه شعار را آن‌گونه سخن گفتن را در او نمی‌بینید. بدیهی است که در مولانا هم آن چیزهایی که بیشتر موجب می‌شود که ما را به سوی دیگر براند تفسیر مولانا و به طور کلی عرفا از وطن است.

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن جایی است کان را نام نیست

از آن سر تاریخ تا این سر تاریخ، از آن جایی که:

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

تا شهریار تا پیمان بختیاری، تا اخوان ثالث:

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم

تا آنجا که مرحوم پیمان در برابر تعرض‌های دشمنانه‌ای که شهریور ۲۰ به بعد علیه فرهنگ ماصورت گرفت سرود:

اگر ایران به جز ویران سرا نیست

اگر تاریخ ما افسانه رنگ است

من این ویران سرا را دوست دارم

من این افسانه‌ها را دوست دارم

حتی زوری که ایرانی به من بگوید تحمل می‌کنم، منوط به اینکه ایرانی باشد:

اگر بر من زایرانی رود زور

اگر آلودگی دامان و گر پاک

من این زور آزما را دوست دارم

من ای مردم شما را دوست دارم

یا شهریار که ۴۰۰ بیت در سوگ تخت جمشید می‌گوید و قصیده‌های متعدد ایران گریانه دارد. خداوندگار آزادی و ایران دوستی ملک الشعراست بهار است این خط همواره حفظ شده، فقط گاه در سطح بوده است بر حسب شرایط، گاه در عمق و از آن جهاتی که بر شمردم، مولانا، قابل توّجه است. اولاً همان مفهوم وطن معمولاً تأویل می‌شود به وطن عرفانی، به این نکته عنایت کنید که همه واژه‌ها در عرفان تأویل می‌شود. اما این تأویل و تلاش برای یافتن معنای باطنی به آن معنا نیست که معنای ظاهری از یاد برود. ظاهر در واقع وسیله‌ای است برای رسیدن به باطن.

در ورای این ظاهر باطن است. وانگهی همان وقت که گفته می‌شود این وطن مصر و عراق و شام نیست، مخالفش این است که آن وطن مصر و عراق و شام هست، این وطنی که من تعبیر می‌کنم به مقام وحدت، مقام فنا به تعبیر حافظ خال زرخندان است:

جان علوی هوس چاه زرخندان تو داشت

دست در حلقه آن زلف خم اندر خم زد

#### ۱ وطن حقیقی

من می‌خواهم تمثیل و تشبیهی به کار ببرم. ما معمولاً عادت کرده‌ایم که عشق را مجازی و حقیقی بنامیم و خط بطلان بر عشق مجازی بکشیم و شعار المجاز قنطره الحقیقه را فراموش کنیم. اگر این اصل را بپذیریم و عشق را به علم تشبیه کنیم. علم، علم است جهل، جهل است. از اول ابتدایی تا آخر تحصیلات عالی، علم می‌آموزیم. معنی اش این نیست که از یک مرحله‌ای که بالاتر رفتیم، مرحله پایین‌تر مردود است! نه. کمال پیدا کرده، به قول حکما، مسأله عشق هم همین است که کسی که این عشق را تجربه نکرده است، باور نکنند که آن عشق را بتواند تجربه بکند، کسی که کلاس اول و دوم و سوم را طی نکرده، نمی‌تواند کلاس دهم و پانزدهم را طی بکند، نتیجتاً قصه عشق پذیرش این اصل است که عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است. چونان علم، در هر مرحله‌ای

عشق باید از مراحل آغازین آغاز بشود. بر این باورم که کسی که این وطن را نشناسد، وطنش را نپرستد و وطن اصلی را نخواهد شناخت.

یکی از مغالطه‌هایی که ما کردیم این بود که پرستش را در این ترکیب به معنی عبودیت گرفتیم. آن پرستش یعنی محبت شدید. مادری که به بچه‌اش می‌گوید می‌پرستم، یعنی بچه‌اش خدا شده است؟! نه یعنی خیلی دوست دارم، عشق را اگر آنگونه تجربه نکنیم به کلاس بالاتر نمی‌رسیم میهن دوستی را هم اگر این گونه تجربه نکنیم به آن میهن دوستی بعید است که برسیم، بنا بر اصل المجاز قنطره الحقیقه که بسیار برای این بزرگواران جدی است. این میهن برای عرفا همان ظاهری بود که به باطن می‌رسیدند و همان جایگاه بود. عشق در خلاء نمی‌شود، شما باید شرایطش را فراهم کنید. تا جایی نباشد که دلبسته آن بشوید و آنجا محفوظ بمانید، چیزی نمی‌توانید داشته باشید؛ به همین جهت است که نجم‌الدین کبری ۸۰ ساله وقتی که مغول‌ها حمله می‌کنند می‌ایستد و از وطنش دفاع می‌کند و می‌گوید با شادی این مردم بودم با غمشان هم می‌مانم.

بزرگان عرفان به میهن توجه کرده‌اند مثل «شکوی القریب» عین‌القضاة که پر است از ابیات میهن پرستانه و می‌گوید که چگونه می‌توانم این علاقه را نداشته باشم که پیامبر (ص) فرموده است حب الوطن من الایمان و همان تفسیر ظاهری را از وطن می‌کند از همان آغاز خوانده‌اید و دیده‌اید که با اینکه ایرانیان مسلمان شدند، به هر حال تنها ملت‌ای بودند که زبان‌شان را حفظ کردند و این هم بسیار مهم است از همان اول این مناظره‌ای که تا به امروز هست، بود که آیا با فارسی می‌شود مفاهیم علمی و فلسفی را نوشت، ابن سینا اگر تفنن کرد در نوشتن دانشنامه‌های کسان‌ی مثل ناصر خسرو، تفنن نکردند، همه را به فارسی نوشتند.

در بهترین وجه مفاهیم را ادا کردند. و کیست که نداند؟ این جناح‌بندی و جبهه‌بندی آشکار است، مخصوصاً در عرفان در برابر آن جریان عربی نویسی، تمام آثار بزرگان عرفان و عشق به فارسی است، این تمام را که می‌گویم به عنوان این است که حکم معلق است بر اعم اغلب، نگوید که فلان کتاب ممکن است که... بله بالای ۸۰ درصد چنین است و تمام ایران دوستان چنین وضعی داشتند. به اسماعیلیه الموت نگاه کنید یک رساله عربی نوشتند و استنساخ نکردند، تمام فارسی است و این مسأله برایشان جدی بود، الان دنیایی از مفاهیم فلسفی در معنی عام در کتاب‌های فارسی عرفانی وجود دارد که اگر نمی‌داشتیم خاک بر سرمان بود.

## ۱ خراسان بزرگ

نکات دیگری در این حوزه هست که فقط اشاره می‌کنم، عنصر زبان، عنصر میهن، عنصر خود ایران که فرصت بحث نیست. این بحث را همه استادان بزرگ کردند که عرفان عشق به طور عام آریایی است، به طور خاص ایرانی است، آن مقاله استاد فقید زرین کوب «مردم ریگ ایران

شیر خدا، نماد فرهنگ ایران اسلامی است، رستم دستان نماد فرهنگ ایران پیش از اسلام و آشتی این دو فرهنگ و تلفیق این دو فرهنگ ما را آن وقتی که باید به هرجایی برساند رسانده، حالا هم اگر به هوش باشیم و میان سنت و مدرنیته که سنت ما این فرهنگ عظیم است بتوانیم جمع بکنیم به جایی می‌رسیم و الا، لا به قول عرب‌ها

یاستان»، کتاب مرحوم استاد سعید نفیسی و همه اینها که دیده‌ایم این میراث از آنجا آمده و در نظر مولانا به عشق به عرفان عشق باطن دین تأویل می‌شود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. این قصه که خیلی بحث می‌شود راجع به آن نوشته‌اند که مولانا به خراسانی‌ها می‌گفت همشهری، من در آن مقاله ناصر خسرو بحث کرده‌ام چنانکه عرب‌ها به ایران فرس می‌گفتند فرنگی‌ها پرشیا می‌گفتند و این از مقوله ضدّ مثل جزء و اراده کل است. بعد از حمله مغول، فرس و پارس و پرشیا جا افتاد، پیش از آن خراسان به مثابه ایران بود و خراسان ستاهایی بودند، چرا؟ برای اینکه مربوط به فرهنگ بود، ما نمی‌گوییم خود خاک، خاکی که آن فرهنگ عظیم از آن برخاسته بود، بعد منتقل شد به فارس، فرهنگ خراسان و آنجا شد مرکز فرهنگی ما، پرشیا شد معادل ایران. فارس شد معادل ایران، پیش از آن خراسان و آن شیدایی‌هایی که شعران نسبت به خراسان نشان می‌دهند، شیدایی نسبت به ایران هست.

به خراسان شدنم نگذارند

غندلیبیم به گلستان شدنم نگذارند

یک چیزهایی که بسیار دیده‌اید، یک بیت که تازه مثل دوره صفویه است. ببینید، این تصاویر را نشان می‌دهد شعر نوعی خوبشانی که در هند بوده:

اشکم به خاکشویی ایران که می‌برد؟

از هند تخم گل به خراسان که می‌برد؟

این معادله کاملاً برقرار است در مقاله ناصر خسرو هم من به تفصیل راجع به این بحث کردم. شاهنامه را مولانا می‌خوانده، ببینید حدود ۵۰ بار رستم در مثنوی و غزلیات شمس آمده. با احترام. با استفاده جدی. اینها شوخی نبوده و سرانجام آن شاه بیت آن غزل معروف:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

که به گمان من بارها گفته‌ام و این بار هم به عنوان ختم سخن در اینجا بگویم که این دو تا اسم نیست، تلمیح نیست، شیر خدا، نماد فرهنگ ایران اسلامی است، رستم دستان نماد فرهنگ ایران پیش از اسلام و آشتی این دو فرهنگ و تلفیق این دو فرهنگ ما را آن وقتی که باید به هرجایی برساند رسانده، حالا هم اگر به هوش باشیم و میان سنت و مدرنیته که سنت ما این فرهنگ عظیم است بتوانیم جمع بکنیم به جایی می‌رسیم و الا، لا به قول عرب‌ها.

و نتیجه، همین بیت بلند یک مانیفست است یک بیانیه است، یک اصل است که ما امروز بیش از هر چیز به آن احتیاج داریم، بر این باورم که ندیدن فرهنگ ۱۴۰۰ ساله حماقت است ندیدن آن فرهنگ گذشته، فرهنگ پیش از اسلام با آن همه ارزش‌ها که در اسلام جذب شد و این فرهنگ را به اوج رساند. به قول علامه اقبال لاهوری، اگر عرب‌ها ایران را فتح نمی‌کردند، تمدن اسلامی ناقص می‌شد، این تمدن نتیجه تلفیق بود. این اصل را ما امروز باید باور کنیم و دست از بعضی از مکابره‌ها برداریم و شیر خدا و رستم دستان را آرزو کنیم چنانکه کرده‌اند همه بزرگان ما. □

# تبیین رابطه شعر و دین در زمانه سیاست زده عهد ما و ساحت شرقی وجود

■ یوسفعلی میرشاکاک

هیچ قومی رانمی توان یافت که «منش» خود را در یک ساحت محدود و مشخص متجلی کرده باشد. تقریباً تمام ساحت دینی، اساطیری، ادبی و هنری، در



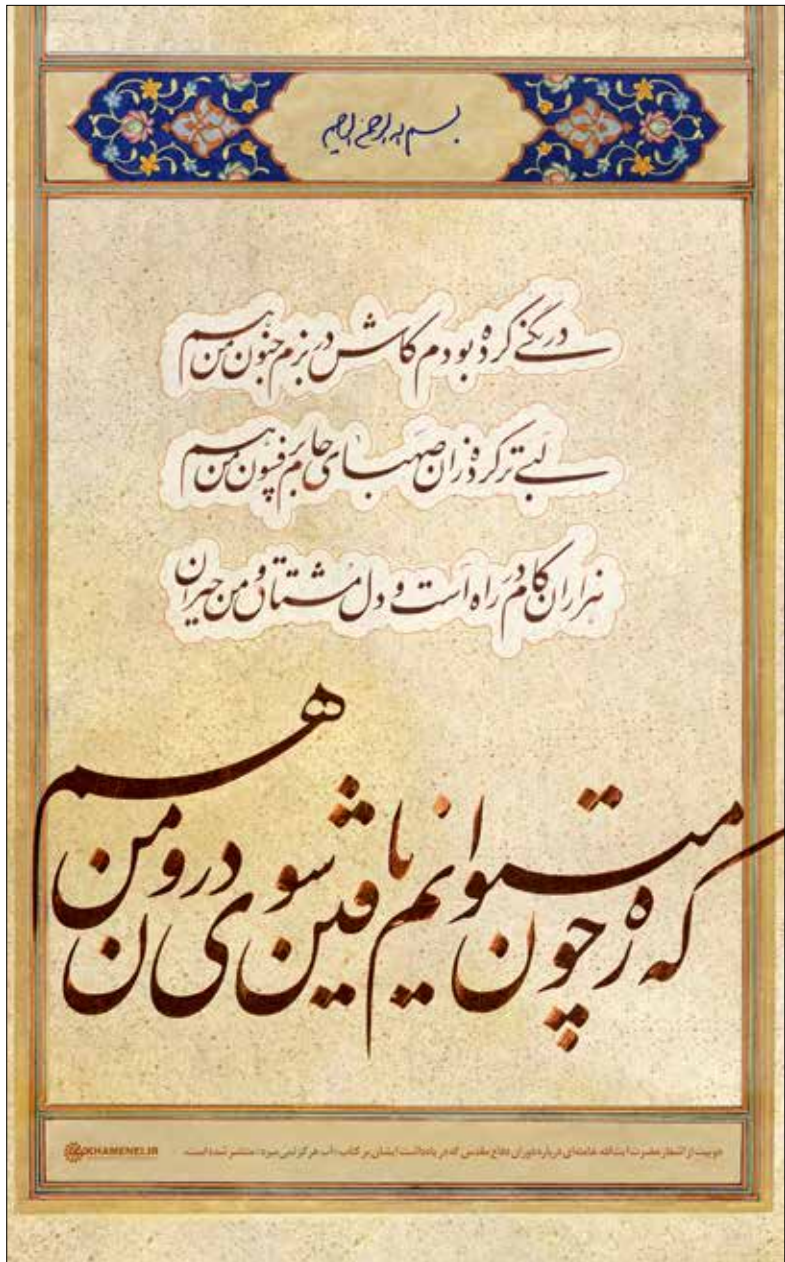
تجلی منش اقوام مختلف همراهند، اما از «ساحت غالب» می توان سخن گفت؛ چنانکه می توان ادعا کرد فی المثل اقوام اروپایی به دو ساحت فن و فلسفه دل بستگی بیش تری داشته اند و اقوام شرقی منش خود را بیشتر در شعر و دین متجلی کرده اند.

غربت فلسفه در شرق و بی اعتنایی به آن آشکار است و گواه نمی خواهد و از این حیث - بی اعتنایی به فلسفه - چین و ماچین و هند و ایران و شام و مصر و... الخ همداستانند یا بهتر است بگوییم هم داستان بوده اند؛ زیرا در صد سال اخیر اقوام شرقی در نسبتی که با تمدن غرب پیدا کرده اند، از ساحت پیشین منش و بینش خود فاصله گرفته اند و هر چند تکاپوی اغلب این اقوام در راه پیوستن به مبادی فکر و فرهنگ و تکنولوژی غرب، از مصرف و تقلید فراتر نرفته، اما به وضعی منجر شده که نمی توان در باب منش و بینش آنها با قاطعیت سخن گفت.

## □ ساحت شرقی وجود

کشورهای شرقی غالباً در حاشیه جهان مدرن قرار دارند و جز یکی دو کشور همچون ژاپن و چین که از حیث تکنیکی شریک تاریخ غرب شده اند، دیگران پایگاه ثابتی در عرصه تمدن تکنیکی ندارند. کره جنوبی با تکیه به امریکاراه توسعه صنعتی را در پیش گرفته است و کره شمالی که یادگار عصر جنگ سرد و از بقایای توسعه طلبی شوروی است، به قیمت تبدیل مردم آن سامان به موجوداتی مکانیکی، در صنایع نظامی پیشرفت کرده و به بمب هسته ای دست یافته است.

هندوستان و پاکستان علی رغم عقب ماندگی همه جانبه، به صلاح دید غرب صلاح هسته ای دارند، اما بیرون از این دایره در زمره پیرامونی ترین جوامع جهان سومند.



شاید بتوان گفت که شعر از معدود چیزهایی است که از گذشته برای ما «باقی مانده» است. اگر روح فلسفه و علم و سیاست و فرهنگ ما را ترک کرده است، اما شعر به هر نحو و صورتی که شده، همراه ما مانده؛ اگر چه چندان از گزند روزگار در امان نمانده است. شعر با ماست اما ما چندان توجهی به این ساحت از وجودمان نمی کنیم و چشم به سیاست و سیاست بازان و اصحاب رسانه دوخته ایم تا ببینیم وقتی گرد و خاک جنگشان خوابید چه فردایی برای ما هویدا می شود؛ اما از این نکته غافلیم که جنگ اساسی در شعر سر می گیرد و اظهار وجود سینه پنهان ما (بدون گرد و خاک) در «ستیز شاعر با خویشتن و جهان» است که رخ می دهد و صورت می بندد. ■

کشورهای عرب‌زبان نیز همچون سرزمین‌های ستمدیده آفریقایی شریک همین تقدیر جهان سومی اند و نسبت دادن آنها به ساحت شرقی وجود (دین و شعر) دشوار است. حقیقت شرق در بسط و نشر تمدن غرب، روزبه‌روز پوشیده‌تر می‌شود. این پوشیدگی و مستوری به حدی است که در اغلب کشورهای اسلامی جز با صدای اذان و حضور برخی گنبدها و مناره‌ها، تفاوتی میان غرب و شرق نمی‌توان یافت.

در خاور دور نیز جز برخی معابد یا تردد راهبان بودایی نشانه‌ای از تمدن شرق به چشم نمی‌خورد. از همین رو سخن گفتن از ساحت شرقی وجود، غالباً یادکرد گذشته است؛ گذشته‌ای که یاسپری شده یا در حال سپری شدن است؛ به عبارت دیگر جز بر مدار فقدان یا بحران، از ساحت شرقی وجود نمی‌توان سخن گفت.

#### نسبت ما با مواریت

در اینجا پرسشی پیش می‌آید که نسبت ما با مواریت و سنن دینی و قومی در چه وضعی است؟ آیا در سرنوشت دیگر کشورهای شرقی شریکیم؟ پاسخ به چنین پرسشی بسیار دشوار است. اگر به انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس بنگریم، چنین به نظر می‌رسد که ما از تقدیر جهان سومی کشورهای شرقی آزاد شده‌ایم؛ اما اگر به وضع معشیت و بسط و نشر تمدن تکنولوژیک و تقلید از غرب بنگریم، چنین به نظر می‌رسد که قوم ایرانی به نوعی دوپارگی و انشقاق دچار شده است و از یک طرف در صدد حفظ دین و رعایت سنن دینی است و از طرف دیگر مغلوب حرص مصرف و مقهور مناسبات تکنیکی است. حتی می‌توان گفت در ایران صورت غالب مردم به همان راهی می‌روند که فرد منتشر در همه جای جهان سالک این راه است و یک امت دینی لایه‌لای همین صورت غالب، بر مدار اسلام و انقلاب و ولایت می‌گردد. آیا جنبش‌های اسلامی که در دیگر کشورهای دور و نزدیک سر بر آورده‌اند به همین موقف و منزل گاهی خواهند رسید که هم اکنون مادران قرار داریم؟

هنوز تکلیف این جنبش‌ها قطعی نشده است؛ ولی آنچه مسلم است مردم در اغلب کشورهای اسلامی متمایل به اقامه عدل و احکام دینت مقدس اسلامند، فارغ از اینکه در عالم تکنیک و مصرف تکنیکی، اقامه عدل ممکن باشد یا نباشد و احکام چگونه با تمدن تکنیکی قابل اجرا هستند یا نیستند. کشورهای اسلامی در راه انقلابند. اما ایران، انقلاب را پشت سر گذاشته است و هم اکنون در حال تردد میان دین و دنیا است و هنوز تکلیف خود را بر این تردد معلوم نکرده است. مسلماً اگر دنیا همان دنیای صد سال پیش بود، این تردد نیز پیش نمی‌آمد؛ اما از روزگار مشروطه تا بهمن ماه ۱۳۵۷، دنیا و مناسبات دنیوی غالباً از بیخ و بن دگرگون شده‌اند و تقلید از غرب در تمام ساحت‌های چنان نهادینه شد که اکنون در تمام عرصه‌ها، دنیا در برابر دین قد علم می‌کند و پنهان و آشکار خواهان تسلیم دین و مماشات اهل دینت است.



#### معیشت جمعی

آیا در چنین وضعی می‌توان گفت که ایرانیان همچنان از حیث فرهنگی بر مدار دین و شعر می‌گردند؟ مسلماً هنوز صورت غالب ایرانیان در دایره تعلق به دین و دیانت به سرمی‌برند و هنر شایع و غالب قوم ایرانی شعر است و تأمل در نحوه دینداری و شاعری این قوم نشان می‌دهد که همچنان به مذهب تشیع پایبند و مهیای جهاد اصغرند؛ اما تنازع دنیا و دین در عرصه‌ای اتفاق می‌افتد که رفع آن مستلزم جهاد اکبر است؛ عرصه تنازع دنیا و دین، «معشیت جمعی» است که بر مدار میل به تصرف و تملک می‌گردد. این میل هر چند همیشه وجود داشته است، اما در تمدن تکنولوژیک به ساحت اصلی وجود بشر مبدل شده و عرصه را بر دیگر ساحت‌ها تنگ کرده است، چندان که هر کس تمایلی به تصرف و تملک نداشته باشد، از متن زندگی به حاشیه آن رانده خواهد شد.

آیا شاعران می‌توانند هم مقهور میل به تصرف و تملک باشند و هم به ندای آسمانیان و ایزدبان گوش بسپارند. شاعر باید عین آزادی و آزادگی، و از هر چه رنگ تعلق دارد، رها باشد.

چگونه می‌توان هم نبوشای ندای وجود بود و هم در عین حال وابسته به تعلقات؟ شاید در وادی انقطاع از حق و حقیقت بتوان کسانی را یافت که فارغ از پروای وجود و درد و عدل، دعوی شاعری دارند و شعر به اصطلاح گسسته می‌گویند. اما این وجه از شعر و شاعری که روزبه‌روز بسط و گسترش بیش‌تری پیدا می‌کند، نسبتی با هویت قومی و دینی ایرانیان ندارد و منادی هیچ حقیقتی نیست و در نهایت از حدیث نفس و طرح تمناهای نفسانی فراتر نمی‌رود و در شمار سرگرمی‌های ژورنالیستی است.

آیا انسان مؤمن و متعلق به ذات دیانت می‌تواند میان احکام دینی و میل به تملک و تصرف به نحوی تفاهم برسد؟ به عبارت دیگر می‌توان ظهور مؤمنانی را متوقع بود که از حیث ظاهر وابسته به طرح تکنیک و عین عقل تکنیکی باشند و از حیث باطن در نسبت با ساحت قدس تقلین؟! کمال عقل تکنیکی بندگی و بستگی دنیوی و فراغت از حق و حقیقت است.

اگر دنیا در منظر پیامبر اسلام قابلیت تحویل به امر مقدس را داشت، آن حضرت صلوات‌الله‌علیه‌نمی‌فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

حضرت حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: «أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لِعِبَادٍ وَ لِهَوْوٍ وَ زِينَةٍ وَ تَفَاخُرٍ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٍ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ». دنیا در بهترین وضع مزرعه آخرت است (الدنيا مزرعه الآخرة). آیا می‌توان چنان منظری یافت که در عین پرداختن به عقل تکنیک و نتایج و توابع این عقل به عقل آخرت اندیش ملتزم باشد؟

اینگونه پرسش‌ها غالباً بی‌پاسخ می‌ماند؛ نه تنها از آن رو که پاسخ مثبت یا منفی نیازمند تهور است، از آن رو که با طرح «عقل تکنیک» و مدینه‌ای که بر اساس این عقل بنیاد شده باشد، عقل عاقبت‌اندیش از متن به حاشیه رانده می‌شود.

حقیقت شرق در

بسط و نشر تمدن

غرب، روزبه‌روز

پوشیده‌تر می‌شود.

این پوشیدگی و

مستوری به حدی

است که در اغلب

کشورهای اسلامی

جز با صدای اذان

و حضور برخی

گنبدها و مناره‌ها،

تفاوتی میان غرب

و شرق نمی‌توان

یافت



## ۴ سرگرمی سازی امر مقدس

در حالی که عقل تکنیک در کشورهای اسلامی از مرحله اخذ و اقتباس و تقلید فراتر نرفته، تمام وجوه و شئون مادی و معنوی حیات مسلمانان را متزلزل کرده است، چگونه می شود توقع داشت که این عقل به مرحله تأسیس برسد و در عین حال مشکل ساز نباشد؟ ما هم اکنون بی آنکه معلوم شده باشد چرا باید امور مقدس را تا سر حد رسانه های دیداری متنزل کرد، گمان می بریم طرح عوالم دینی و معنوی در فیلم و سریال باعث تقویت اعتقادات مردم می شود.

صرف نظر از اینکه چنین منظری به معنای قرارداد امر مقدس در عداد سرگرمی های روزمره است، نشان می دهد که دیگر در پی جست و جو کردن هویت دینی و قومی خود در شعر نیستیم. آیا آینه شعر دیگر رنگارنگار خورده است و چهره ما را نشان نمی دهد؟ آیا شاعران بزرگ مرده اند و قرار است سینماگران، جای فردوسی و مولوی و حافظ و بیدل را بگیرند؟ یا ما در حال دیگر شدن و دگر دینی هویتی هستیم؟ مسلماً در شهرهای جدید نمی توان در پی هویت قومی بود، این هویت در وضع کنونی، که از معماری گرفته تا لباس به تقلید از غرب تدارک می شود، از نحوی تعصب عامیانه یا زبان و لهجه فراتر نمی رود؛ بنابراین شاهنامه کارکرد خود را از دست داده است. لاجرم اساطیری که توسط سینمای جهانی ساخته و پرداخته می شوند جایگزین اساطیر قومی و ملی شده و مخاطب - به ویژه کودک و نوجوان - را مجاب می کند که خود را شهروند دهکده جهانی به شمار بیاورد و نه تنها در پی فرا گرفتن زبان ساکنان اصلی دهکده باشد بلکه از هر حیث به تقلید از آنها بپردازد. این وضع فرجامی جز ناخرسندی از خود و پیرامون خود و خوار انگاشتن مواردی خودی و تعظیم توانمندی های بیگانه ندارد و بی تردید به هویت دینی صدمه وارد می کند.

پیش از آنکه تمدن جدید فراگیر شود، هویت قومی و هویت دینی در میان ایرانیان غیر قابل تفکیک بودند، اما طی صد سال اخیر این دو اندک اندک از یکدیگر فاصله گرفته اند تا آنجا که هویت قومی رو به فراموشی نهاده و هویت دینی علاوه بر محدود شدن در معرض اتهام مخالفت با آزادی و دموکراسی است و سنن دینی از عوامل عقب ماندگی شمرده می شوند و روز به روز این پندار باطل شیوع بیش تری پیدا می کند که شرط پیشرفت علمی و تکنیکی و رسیدن به رفاه و عدالت اجتماعی اعراض از اسلام است.

گروهی نیز برای مقابله با این پندار، تمام شئون مقدس اسلام را به علم و عقل تکنیکی ارجاع می دهند. فرجام این نحوه از مقابله با دشمنان دین و دیانت به تفاهم رسیدن با اباحه است. در چنین بینشی علم و عقل تکنیکی دارای چنان قدرت و اصلاتی تلقی شده اند که دین و دیانت باید با آنها هماهنگ شود تا از معرض اتهام (ضدیت با علم و عقل) بیرون آمده و در موقف موافقت با علم و عقل و پیشرفت قرار بگیرد. اینجاست که دین به جای اینکه عطف به آخرت باشد، صورت ایدئولوژیک پیدا می کند و معطوف به امور دنیوی می شود. فراموش نباید کرد که علم و عقل تکنیکی



.....

اساطیری که توسط سینمای جهانی ساخته و پرداخته می شوند جایگزین اساطیر قومی و ملی شده و مخاطب - به ویژه کودک و نوجوان - را مجاب می کند که خود را شهروند دهکده جهانی به شمار بیاورد و نه تنها در پی فرا گرفتن زبان ساکنان اصلی دهکده باشد بلکه از هر حیث به تقلید از آنها بپردازد. این وضع فرجامی جز ناخرسندی از خود و پیرامون خود و خوار انگاشتن مواردی خودی و تعظیم توانمندی های بیگانه ندارد و بی تردید به هویت دینی صدمه وارد می کند

از بدو پیدایش تا کنون، نه تنها بار دنیا را - که بر دوش آدمی است - سبک تر نکرده اند، بلکه موجب شده اند بشر جز حیات دنیوی خود دغدغه ای نداشته باشد.

تطبیق دین و علم و عقل تکنیکی نیز به این معناست که امر مقدس به امر دنیوی و متدانی تحویل شود. به هر حال تا پیش از در افتادن به ورطه مدرنیته، دین و شعر از آن رو مهم ترین صورت های هویتی ما بودند که ما را در به یاد آوردن عهدی که با حق سبحانه و تعالی داشته ایم یاری می دادند. شعر - به معنای اصیل کلمه - تذکر دهنده عهد الست است و دین نحوه تجدید عهد با حق و به منزل رساندن بار امانت را به انسان می آموزد. مسلماً همچنان دین و شعر علی رغم غلبه تجدد و مصرف زدگی و شیوع تمدن تکنیکی، در همان ساحتی هستند که پیش از این قرار داشته اند، اما عهد صورت غالب ما با دین و شعر سستی گرفته است و گناه این سست عهدی متوجه سیاست و سیاست زدگی است. تلقی ایدئولوژیک از اسلام موجب شد که صورت غالب مردم توقع داشته باشند تمام مشکلات آنها پس از انقلاب حل شود یا با رفتن این مدیر و آن وزیر و رئیس جمهور تازه، همه امور سامان پیدا کند اما علاوه بر اهمال و کاهلی و ندانم کاری اهل سیاست، دشمنی قدرت های غربی به ویژه آمریکا و محدودیت هایی که بر ما تحمیل کردند - و همچنان تحمیل می کنند - مانع برآمدن توقعات صورت غالب مردم شد. لاجرم سست عهدی و بی عهدی و بدعهدی رونق گرفت. ولی این وضع نمی تواند به ذات اسلام و عهدی که مؤمنان حقیقی با حضرت حق و ساحت قدس ثقلین دارند، صدمه ای وارد کند، زیرا به حکم «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنُنَادِيهِمْ لِأَحْفَظُونَ» حقیقت دیانت مقدس اسلام فراتر از آن است که نیک و بد اعمال اهل سیاست و ایدئولوژی زندگی برخی مدعیان فرهنگ دینی بر آن اثر بگذارد، یا مانع تجدید عهد جوانان با ثقلین باشد. «يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ» حضرت حق است و حق سبحانه و تعالی در هدایت کردن یا گمراه کردن بندگان خود، تابع نیک و بد اعمال سیاسی عمر و زید نیست؛ هر چند می توان این اعمال را هم، چون دیگر امور عالم به مکر حق جل و علاء ارجاع داد. شاید مشکل یا مشکلات ما ناشی از پرمدعایی در نسبت با اسلام باشد. ما برخلاف قول و فعل حق، می خواهیم همه مردم دنیا را هدایت کنیم و همواره به نجات صورت غالب آدمیان نظر داریم، که این منظر حداکثری خلاف رأی حق - تعالی و تقدس - در قرآن کریم است. بنابراین شاید هنگام آن فرارسیده باشد که در سیر به سوی حق، بیشتر به عهد خود و امانت خود بیندیشیم؛ در آن صورت خواهیم دید که بدعهدی ایام، آزمون است و می توان با توکل به خداوند و تمسک به ساحت قدس ثقلین، پاسدار عهد خود بود و از این آزمون و دیگر آزمون های آخر الزمان سر بلند بیرون آمد، ان شاء الله. در چنین چشم اندازی، هم ساحت شرقی وجود بی گزند به نظر می رسد و هم نسبت ما با دین و شعر بر همان مَهر و نشانی است که همیشه بوده است. □



رابطه ادبیات و عرفان  
در گفتگو با مترجم رمان  
«گاه ناچیزی مرگ»

## زبان دلربای متون درخشان

محمد آسیابانی

خاصی است. این لطافت نگاه به ترجمه هم راه پیدا کرده و التذاذی که مخاطب می برد، به نحوی التذاذ یک متن از مبدأ تألیفی است. اگر توضیحات بیشتری نسبت به آنچه در مقدمه تان بر کتاب درباره علوان دارید، بحث را با آن شروع کنیم.

ببینید به طور کل دانش و آگاهی ما نسبت به ادبیات عرب - چه معاصر و چه ادبیات کلاسیک آن در طول اعصار - اندک است. در سوی مقابل آگاهی و دانش اعراب نسبت به ادبیات ایران نیز ناچیز است. متأسفانه علیرغم تمام اشتراکاتی که داریم، این نقص وجود دارد.

محمد حسن علوان در حدود ۴۰ سال سن دارد. او دکترای خودش را از آمریکا گرفت، اما در عین حال یک نویسنده عربستانی است و متعهد به ادبیات - نظم و نثر - عربی. پیش از «موت الصغیر» او زمانی به اسم «القدس» به معنای سگ آبی، نوشت که برای آن نامزد بوکر عربی شده بود، اما جایزه به نویسنده دیگری رسید. بعدها برای نگارش «موت الصغیر» جایزه بوکر را از آن خود کرد. شخصیت به شدت جالبی است و من هم با او در ارتباط هستم.

مخاطب در این رمان با نکات جالبی درباره شخصیت ابن عربی مواجه می شود که شاید پیشتر در منابع

رمان «گاه ناچیزی مرگ» نوشته محمد حسن علوان، نویسنده معاصر عربستانی، اثر جذابی است درباره زندگی محی الدین ابن عربی. ابن رمان چکیده ای است از حکمت شرق و نظام استاد و شاگردی در طریق علم آموزی. مخاطب در این رمان با یک شخصیت زمینی (و نه آنگونه که در متون عرفانی فارسی به عنوان یک شخصیت اساطیری مطرح شده) و به شدت دوست داشته مواجه می شود که مثل همه انسان های کره زمین عشق زمینی دارد، در مقطعی به تفریح علاقه مند است. عظمت چهره ای چون ابن عربی نیز در همین است که از همین مسائل زمینی به منتهای حکمت الهی می رسد. «گاه ناچیزی مرگ» برای نخستین بار در سال گذشته با ترجمه امیرحسین اللهیاری توسط نشر مولی منتشر شد و در مدت زمان کوتاهی به چاپ های متعدد رسید. امیرحسین اللهیاری پزشک است و از معدود مترجمان ادبیات معاصر عرب. او همچنین بر ادبیات کهن عرب و حکمت اسلامی احاطه دارد. از دیگر کتاب های منتشر شده او می توان به ترجمه «کتاب مواقف و مخاطبات» اثر محمد بن عبدالجبار نفری، ترجمه «الکتاب» آدونیس (در سه جلد که مهم ترین مجموعه شعر ۱۰۰ سال اخیر عرب است)، ترجمه حیدربابای شهریار به شعر فارسی به نام «سلام بر حیدربابا»، «چشم های قهوه ای تو» و «تنها این را برای تو نوشته ام مریم»، «شرح گل سوری» ترجمه مجموعه مقالاتی مهم درباره آدونیس اشاره کرد. گفتگوی مهر با اللهیاری را می خوانیم.

محمد حسن علوان، برای فارسی زبانان نویسنده تقریباً ناشناخته ای است و به جز «موت الصغیر» اثر دیگری از او به فارسی ترجمه نشده است، اما این رمان واقعاً اثر درخشانی است و احاطه کامل او را به زندگی ابن عربی و همچنین حکمت اسلامی می رساند. عرفان اسلامی خود امری لطیف است که با لطافت نگاه علوان به زندگی ابن عربی درهم آمیخته شده و اثری که در نهایت پدید آمده دارای وجوه زیباشناسانه



.....

چگونه است که

تمام جهان دارد

به سمت متون

عرفانی می رود

تا از آن معنایی

دریابود، اما ما

که در فرهنگ

ایرانی در بطن

عرفان قرار داریم

از آن رویگردان

هستیم؟ علوان

برای نگارش

این رمان در

دنیا تحسین

شد و می دانیم

که آبخشور

رمان او متون

صوفیه است؛

اما متاسفانه ما

ایرانی ها مدام در

حال فرار از این

متون هستیم و

هنرمند مدرنیست

ما مدام به سمت

«چیز»هایی

می رود که هیچ اند

چنین منابعی است. هرچند که این برداشت ها از متن برای کوبیدن اندیشمندی چون ابن عربی مضحک است اما به هر حال این جریان به طرز عجیبی فعال است. آنها حتی در مکتوبات و کتاب های تولیدی شان شده که با جمود بر ظاهر برخی ابیات، سعی در منحرف نشان دادن ابن عربی و جریان فکری اش داشته اند.

میزان توجه به ابن عربی حد وسط ندارد. یعنی با عده ای به شدت به او علاقه مندند و به طرز اغراق آمیزی شخصیت او را بالا برده اند و یا عده دیگری به شدت او را می کوبند. این ویژگی ابن عربی است و شاید نوع مواجهه با او درباره شخصیت های دیگر نظیر نداشته باشد.

**ترجمه اثر به باور بسیاری از منتقدان درخشان است. زبان اصلی متن چه ویژگی هایی داشت؟ به عربی کهن نزدیک بود یا معاصر؟ در برگردان به مشکلی برنخوردید؟**

استادم آقای خرمشاهی می گوید که بهترین ترجمه، تألیف است. در ترجمه نخستین کار این است که مترجم سطح زبانی متن اصلی را درک کند و بعد با دریافت درونی خود از متن را بسنجد و تحلیل کند که آیا مخاطب فارسی همان درک خودش از متن را خواهد داشت یا خیر؟ در ترجمه های معاصر بسیار پیش آمده که اصل اثر یک فضایی دارد و ترجمه فضایی دیگر و این به نظر من آفت است.

قلم علوان خیلی خوب است به ویژه شروع کتاب بسیار جذاب است. این را مخاطب از نخستین جمله اثر متوجه خواهد شد. خود من نیز وقتی اثر را به زبان اصلی می خواندم با نخستین عبارت متوجه شدم که با کتاب متفاوتی روبه رو هستم. ببینید در عالم محسوسات که چیز یا امر زیبا وجود ندارد، بلکه زیبایی در عالم خیال انسان معنا پیدا می کند. نوع نگاه و رویکرد علوان به عرفان هم بسیار مهم است.

چگونه است که تمام جهان دارد به سمت متون عرفانی می رود تا از آن معنایی دریابود، اما ما که در فرهنگ ایرانی در بطن عرفان قرار داریم از آن رویگردان هستیم؟ علوان برای نگارش این رمان در دنیا تحسین شد و می دانیم که آبخشور رمان او متون صوفیه است؛ اما متاسفانه ما ایرانی ها مدام در حال فرار از این متون هستیم و هنرمند مدرنیست ما مدام به سمت «چیز»هایی می رود که هیچ اند.

**بحث خوبی را مطرح کردید که جا دارد در ادامه آن مقدمه شما بر این کتاب را مورد پرسش قرار دهیم. شما در مقدمه اشاره کرده اید که میراث عرفانی ما صرفاً ادبیات صوفیه است. این تقلیل دادن میراث عرفانی نیست؟ هرچند که این میراث در ادبیات نمود پیدا کرده اما پس وجه انسان ساز و تربیتی آن چه می شود؟ با این رویکرد نمی توان گفت که میراث فلسفه مشایی نیز صرفاً ادبیات است؟**

بله به نظر من مهمترین میراث صوفیه، ادبیات است و آن چیزی که عرفا و اهل تصوف در زبان آفریدند. زبان نقطه

فارسی نخوانده است. یکی از این نکات ماجرای عشق ابن عربی به دختری نصرانی به اسم گالاتست. در شرح عشق ابن عربی به گالاتست حتی برخی مسائل مانند نوش خواری نیز مطرح شده که شاید صرفاً از انسان های عادی سر بزنند و نه از کسی چون ابن عربی که در عنفوان جوانی نیز قدم در مسیر فقه و فلسفه گذاشته بود. **در مقدمه رمان اشاره شده که مهم ترین منبع این رمان «فتوحات مکیه» است. او از چه منابع دیگری استفاده کرده است؟**

بله مهمترین منبع نگارش این رمان «فتوحات مکیه» است. یعنی عمده مباحثی که از علوان از زندگینامه ابن عربی برداشت کرده از کتاب عظیم فتوحات مکیه است. مسلماً از منابع دیگری هم بهره برده، او حتی در قسمت هایی از رمان چیزهایی درباره ابن عربی نوشته که من منبعی برای آنها پیدا نکردم. البته این مساله جرمی برای نویسنده نیست چون به هر حال او رمان نوشته و در رمان نویسی تخیل عنصر مهمی است. نویسنده هیچگاه ادعا نکرده که یک کتاب تاریخی نوشته است. پس از انتشار این ترجمه بسیاری از طرفداران ابن عربی با من تماس گرفته و مدام می گفتند که چرا نویسنده اینها را نوشته و منابع چیست؟ که من در پاسخ گفتم که چرا از من می پرسید و چرا متوجه این نکته نیستید که نویسنده رمان نوشته نه یک اثر تاریخی؟

**لحظات عشق ورزی ابن عربی به نظام دختر استادش در مکه یعنی شیخ مکین الدین زاهر بن رستم اصفهانی چطور؟ می دانیم و در رمان به این نکته اشاره شده که ابن عربی «ترجمان الاشواق» را به خاطر زیبایی های نظام سرورده است. البته در ادامه رمان مشخص می شود که نظام از او تاد ابن عربی است و به همین دلیل است که عشق آنها به سامان نمی رسد.**

خود ابن عربی در مفصل شرح داده و گفته دل داده دختر شیخ زاهر بودم که این ویژگی ها را داشت و اگر حسادت حسودان نبود چیزهای بیشتری درباره او می گفتم. ابن عربی سرورده های شگفت انگیزی درباره ابن دختر دارد و همانطور که اشاره کردید نام آن «ترجمان الاشواق» است که من این کتاب را ترجمه کرده ام و به زودی توسط نشر مولی منتشر می شود.

اما آنقدر دشمنان ابن عربی به خاطر «ترجمان الاشواق» بر او تاختند که اینکه دوتن از اصحاب ابن عربی به نام های بدر حبشی و اسماعیل بن سودو کین به او نامه نوشته و گفتند که قضیه دارد مشکل سازی می شود و شما فکری برای آن بکنید. تا اینکه ابن عربی شرحی بر «ترجمان الاشواق» نوشت به نام «ذخایر الاعلاق».

البته همانطور که اشاره کردم به روایت عشق ورزی ابن عربی به گالاتست در این رمان بسیار ایراد گرفته اند؛ اعراب به نویسنده و ایرانی ها به من مترجم کتاب. این نکته را فراموش کرده اند که ابن عربی هم به هر حال آدمی است. هم اکنون نیز جریانی نوتفکیکی فعالیت دارد که منتظر



مغالطات است. به عنوان مثال او گفته است که دیگر شاعری مثل مولوی نیامده است! مگر قرار است شاعری مانند مولوی بیاید؟

خود آقای شفیعی کدکنی به تفضل تقدم اعتقاد دارد و مدام به این امر دامن زده است. به دلیل همین تقدم مولوی است که می‌گویند مثل مولوی دیگر نمی‌آید. سؤال اینجاست که چه کسی و با چه منطقی گفته که نمی‌آید و دیگر آنکه اگر هم بر فرض شاعری مثل او بیاید مگر لطفی دارد؟ ما به تاریخ هنر و ادبیاتمان نگاه خطی داریم، اما دیگران به ویژه پسا مدرنیست‌ها به دستاوردهای مهمی چون زمان دایره‌ای رسیده‌اند. در این دیدگاه به زمان شاعری مثل رودکی آمده و هم عرض با شاعر ۱۰ قرن پس از خودش قرار می‌گیرد.

به طور کل نظر من این است که کلیت آن چیزی را که عرفان و عرفای ایران و اسلام گفته‌اند، می‌توان در یک جزوه ۲۰ صفحه‌ای قرار داد. حتی حکمت اسلامی - از عمد این واژه را به کار می‌برم چون اعتقادی به ترکیب فلسفه اسلامی ندارم - و آن چیزی که از این عربی تا ملاصدرا نیز مطرح شده، صرفاً مفاهیمی چون وحدت وجود، انسان کامل و... است که به مقدسات قسم کلاً در حدود ۳۰ صفحه می‌شود و در همین ۳۰ صفحه هم از بسم الله اش چرایی وجود دارد.

اما وقتی متون ابن عربی را مطالعه می‌کنی زبانش دل انسان را می‌برد و راه روشنی بر مخاطب در تولید و آفرینش نوع تازه‌ای از ادبیات می‌گشاید و این ارزش متون صوفیه است. همین ارزش نیز باعث شده تا نویسندگانی مانند علوان از دل محیط فقه زده عربستان بیاید و چنین متن درخشانی را بنویسد. می‌دانید که در عربستان بیشتر به فقه خودشان می‌اندیشند و محیط‌های درسی آنجا مدام همین بوده و پیوند تصوف با مکتب شیعه بسیار بیشتر است. به هر حال آنچه که در مقدمه گفتیم بیشتر ناظر به همین معنی است که ما از آن غفلت کرده‌ایم اما دیگرانی مانند علوان به آن روی آورده و آثار درخشانی را آفریده‌اند. □



وقتی متون ابن عربی را مطالعه می‌کنی زبانش دل انسان را می‌برد و راه روشنی بر مخاطب در تولید و آفرینش نوع تازه‌ای از ادبیات می‌گشاید و این ارزش متون صوفیه است. همین ارزش نیز باعث شده تا نویسندگانی مانند علوان از دل محیط فقه زده عربستان بیاید و چنین متن درخشانی را بنویسد

افتراق ما از حیوان است و خرد در اینجا نمود پیدا می‌کند. اگر با دیدی فرمالیستی به این متون نگاه کنیم، این نکته را در خواهیم یافت. اصلاً زیبایی شناسی یا جمال شناسی هم نقطه مهمی در افتراق انسان با حیوان است. التذام ما از یک اثر واقعاً حاصل یک دستاورد چند هزار ساله است.

زبان مهم‌ترین دستاورد ماست و شما با یک کلمه می‌توانید تاریخ را تغییر دهید. در دوره‌ای آدم ابله‌ی مثل لنین را آن چنان با کلمات پروراندند که چند میلیون آدم شیفته او شدند. شیفتگی که حاصل خرد نبود، چرا که لنین در این حدود نبود. این را به عنوان مثال عرض کردم.

هم‌اکنون نیز مهم‌ترین تصحیح از «تذکره الاولیا» به عنوان یکی از عالی‌ترین متون عرفانی ما برای رینولد نیکلسون است. او چرا دنبال تصحیح تذکره الاولیا بود؟ غور او در این متن به چه دلیل بود؟ والله که به دنبال انسان‌سازی نمی‌گشت. باور کنید که نمی‌توان بر مبنای عرفان، زیست و خانواده و جامعه را اداره کرد. عرفان هنر است و کاربردی جز التذام ندارد. در طول تمدن اسلامی نیز مهم‌ترین هنر خود عرفان بوده است. ما برای زندگی نیاز داریم تا بر قسمت‌های حیوانی وجود ما افسار زده شود که این کار را قانون انجام می‌دهد.

مگر مثنوی معنوی چیست؟ یکسری اخلاقیات. مثنوی معنوی کتاب اخلاقیات است و عرفان عملی. مولوی آخوندی بود که شمس تبریزی را دید. با آموزه‌های شمس بود که شریعت و طریقت در مولوی ادغام شده و اخلاقیات به وجود آمد. البته برای این ترکیب شخصیت بزرگی چون مولوی باید وجود داشته باشد. با این اوصاف اما آنچه را که مولوی در مثنوی گفته، ۹۰ درصد مردم امروز می‌دانند. این از جهل جهان سومی ماست که عرفان را کاربردی می‌دانیم. ما همچنین یک معضل دیگری نیز داریم و آن پروژه حضرت‌سازی ماست و همه درگیر آن هستیم. مدام می‌گویند که حضرت مولانا، حضرت حافظ و... حتی پژوهشگر برجسته‌ای چون محمدرضا شفیعی کدکنی نیز همین را می‌گوید. آرای استاد شفیعی کدکنی سرشار از این



گزیده هایی از کتاب «گاه ناچیزی مرگ»

## پل عشق

درویش: روحت!  
مرد: ای شیطان! به خدا که مرا مسخره می کنی... و عصبانی شد و بادشنام رفت...  
محیی: این مرد خشمگین رفت، نمی دانست که گل کوره تنها با حرارت سخت می شود.  
شمس: و عشق با درد کامل می گردد.  
محیی: و می پنداشت که پس از مرگ، بار دیگر متولد نخواهد شد.  
شمس:، و خداوند هر روز او را به خلقی جدید بدل نخواهد کرد.  
محیی: و تو را شیطان نامید.

شمس: فکر می کند شیطان بیرون از وی وجود دارد حال که شیطان، در درون خود اوست.  
محیی: با شیطان درون خود چه کنیم؟  
شمس: هیچ! تا ما زنده ایم او هم هست. بیرون راندنش فایده ای ندارد، نیمی از ما شیطان است.  
محیی: قلب خود را چگونه پاک کنیم؟

شمس: با عشق!  
محیی: هنوز کف دستم را ندیدی و آنچه در دل دارم را می خوانی؟!  
شمس: محیی! در قلب تو جز خداوند هیچ ندیدم... من و تد چهارم تو هستم!

شمس: با عشق!  
محیی: هنوز کف دستم را ندیدی و آنچه در دل دارم را می خوانی؟!  
شمس: محیی! در قلب تو جز خداوند هیچ ندیدم... من و تد چهارم تو هستم!

علم لدنی آموختنی نیست و با منطق، درک نمی شود بلکه خداوند، آن را بر صاحبان ذوق فرو می فرستد و دل هایشان را پیش از عقلشان قرار می دهد و جانشان را پیش از چشمانشان...  
۴۷۱ ص

خلایق در کار خداوند، اعتقاداتی مختلف دارند و من به همه آنها معتقدم... ابن عربی.  
۴۷۳ ص

انسان به عنوان جهانی کوچک (عالم صغیر) در سه عالم سیر می کند، روح، خیال و جسم. روح از نغمه الهی، جسم از خاک و خیال در برزخ بین این دو قرار دارد و از ویژگی های هر دو بهره مند است شیخ ابن عربی ریشه خیال را در واقعیت عینی می داند. او خیال را نه تنها عنصر تشکیل دهنده ذهن بلکه کل عالم می داند خیال های منفرد ما انسان ها، نهرهای بسیاری هستند که در شبکه بی نهایت از خیال در هم تنیده، خیال محور دغدغه های انسانی است...!  
۵۰۳ ص

بدان که ای دوست، در طبیعت سه قدرت غیبی وجود دارد: وحی، عقل، قلب. اگر انسان، تنها به وحی توجه کند ظاهری می شود، اگر فقط به عقل بنگرد فیلسوف و اگر تنها به قلب اهتمام ورزد صوفی. و اگر هر سه را بخواهد باید میان آنها پل بزند، میان وحی و عقل پل تفسیر است، میان وحی و قلب، پل تأویل (تشریح) است و میان عقل و قلب پل عشق است.  
۲۲۴ ص

شهری که غربت را از تو بگیرد برایت وطن می شود... وطن... به معنایی کامل کلمه... روزهای آرامش... خرسندی... هر طلوع مزده امید و خوش بختی و هر غروب نوید آرامش و اطمینان...  
۳۱۹ ص

(در وصف سفر) گاهی پاهایی که راه می روند، بیشتر از چشمانی که می بینند، توان خواندن دارند...  
۳۵۲ ص

عادت، حتی به زیبایی، آفت است و نعمت، از یک سوزیایی را از چشم آدمی می اندازد و از سویی دیگر او را به امور مهمتر مشغول می کند، بغداد فریبنده و نگارین من، اینک مهر عادت خورده بود و از چشم من افتاد...  
۳۵۹ ص

دلگیر بودم نزد شیخی رفتم گفت خدا را دریاب... پریشان به نزد شیخ دیگری رفتم گفت خود را دریاب... برگشتم نزد شیخ اول و گله کردم که چه کنم؟ گفت سخن یکیست، او راه خدا را نشانت داد، من خود خدا را...  
۳۹۱ ص

وقتی خبر رسید که در بازار درویشی به قدر نیازش کف بینی می کند به اتفاق مرید به نزدش رفت و دید که مردی دست دراز کرد تا درویش (شمس) فالش گوید و درویش انگشتانش را بر دست مرد کشید و گفت: بیمار نیستی.  
مرد: اما از شدت درد، شب ها خوابم نمی برد.  
درویش: درد وضع حمل است.  
مرد: وضع حمل؟ مرد هستم. مسخره می کنی؟!  
درویش: تو وضع حمل نمی کنی وضع حمل شده ای!  
مرد: چه کس مرا وضع حمل کرده!

## چرا تصمیم گرفتید قسمت دوم «ماجرای نیمروز» را هم بسازید؟

اتفاق خیلی عجیبی نیفتاده است. واقعیت این بود که ما کاراکترهایی در ماجرای نیمروز داشتیم که جذاب بودند. فیلم هم در سطح جشنواره و اکران و شبکه نمایش خانگی دیده شد. احساس کردیم که تماشاگر، این کاراکترها را دوست دارد و می‌توان کار را با این شخصیت‌ها در قصه دیگری هم پیش برد.

## انتخاب برهه عملیات مرصاد، به خاطر حساسیت‌های خاصش، کار را سخت نمی‌کرد؟

این مقطع خیلی دراماتیک بود. به لحاظ داستانی نیز پرتنش و جذاب بود که می‌شد یک قصه جذاب را بر اساس آن تعریف کرد و به نظرم می‌شد یک فیلم درام خوب از آن ساخت. وقتی بشود درباره چیزی، قصه‌ای تعریف کرد، ما سراغ آن می‌رویم.

## شما روی نقاطی از تاریخ انقلاب دست می‌گذارید که خیلی‌ها جرأت نمی‌کنند سمت آن بروند. چطور این ماجراها را حل می‌کنید؟

خب بله این مسأله وجود دارد که البته مسائل این چینی را تهیه‌کننده محترم حل می‌کند.

## یک سری کدگذاری‌ها در فیلم هست که مخاطب به صورت ناخودآگاه آن را با امروز مقایسه کند، درست است؟

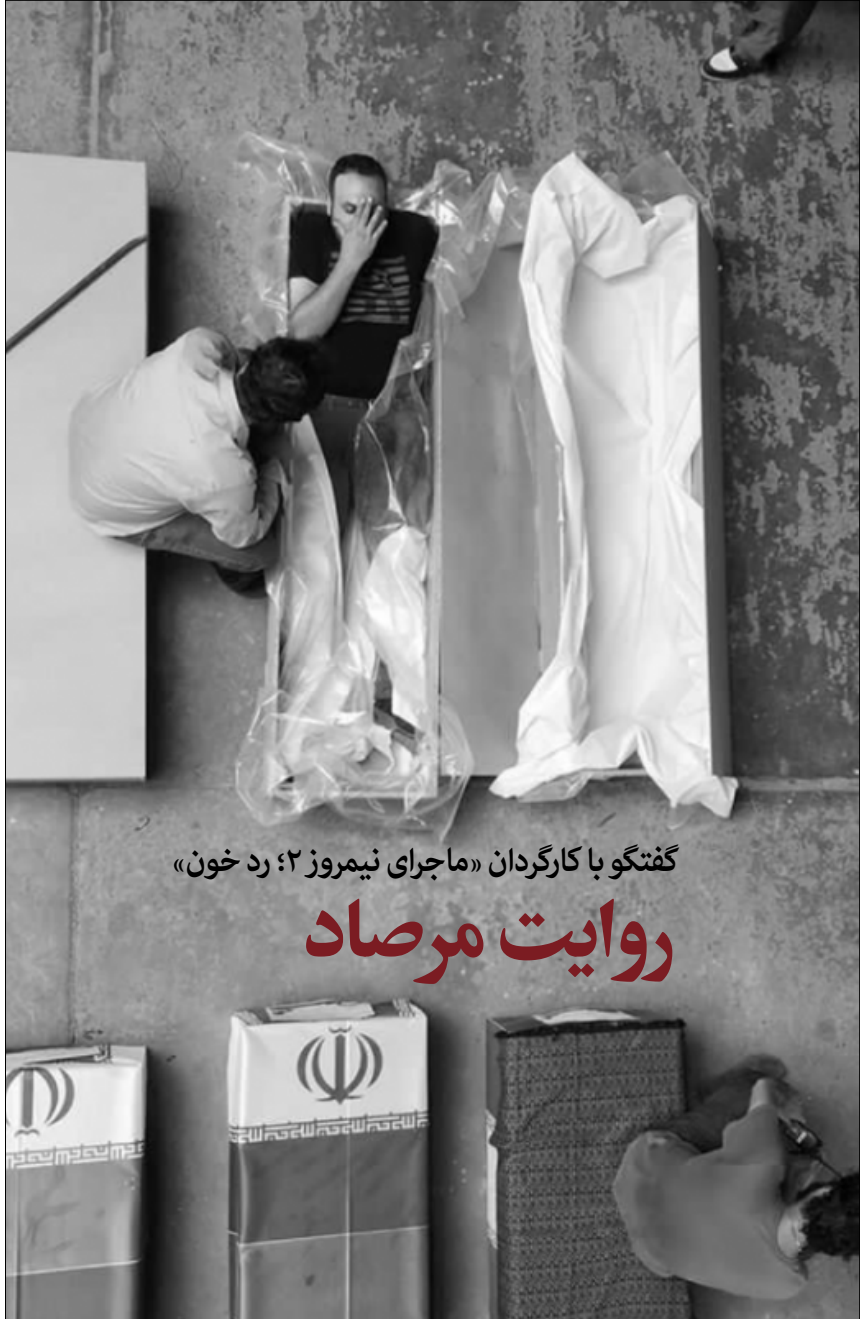
طبیعتاً فیلمی که به درد امروز و زمانه حاضر ما نخورد، ارزشی ندارد و اصلاً چرا باید آن را بسازم. هرگاه فیلمی با موضوع تاریخی می‌سازم سعی می‌کنم بینم چه پیوندی با زندگی امروز ما برقرار می‌کند.

## «ماجرای نیمروز ۲» چه مناسبتی با امروز مادر دارد؟

حتماً پیوند دارد، چون ماجرای نیمروز گذشته ماست و یک موضوع زنده است و مبدأ شکل‌گیری دورانی است که ما امروز میراثش را به ارث برده‌ایم. این بازگشت به مبدأ باعث کمک به فهم بهتر گذشته و درک روزگاری است که در آن زندگی می‌کنیم.

## یعنی شما از تاریخ استفاده می‌کنید که از اشتباهات گذشته جلوگیری شود؟

بله، همین طوره. ما شهروندان این جامعه هستیم و لازم است بدانیم چه حوادثی را از سر گذرانده‌ایم و چه



گفتگو با کارگردان «ماجرای نیمروز ۲؛ رد خون»

# روایت مرصاد

محمد حسین مهدویان بعد از «لاتاری» با «ماجرای نیمروز؛ رد خون» به سراغ سوژه قدیمی خودش بازگشت. باز هم رفت سراغ آدم‌های داستان قبلی‌اش، از کمال و صادق بگیر تا مسعود و عباس. این بار آنها را در موقعیتی دیگر قرار داده است؛ اما بزرگ‌تر و حساس‌تر. جایی که باید تصمیم بگیرند و در اینجا موقعیت دراماتیک‌تر است، چون پای افراد خانواده در میان است، پای احساس و عاطفه در میان است و البته پای تصمیم‌گیری بزرگ. «ماجرای نیمروز؛ رد خون» داستان عقل است در میانه درگیری عواطف و احساسات، آنجا که وسط تنگه مرصاد به دنبال پاک کردن ننگ خیانت از پیشانی خود باشی، حتی اگر موسی خیابانی رازده باشی. «ماجرای نیمروز؛ رد خون» فیلم مهم و استراتژیکی است. مهدویان در فیلم چند بله عقب‌تر رفته است. به آخرین ماه‌های جنگ می‌پردازد و البته به منافقین. یا به اردوگاه اشرف می‌گذارد و به شما نشان می‌دهد در آن اردوگاه جهنمی چه بر سر جوانان فریب‌خورده این مملکت آمده است. به مناسبت اکران این فیلم «صبح نو» با محمد حسین مهدویان، کارگردان این اثر گفتگویی انجام داده است. ■

اشتباهات و خطاهایی داشتیم.

فضای فیلم ممکن است برای معاصران ما (متولدین دو دهه اخیر) درک نشده باشد، مثل مسائلی که در جامعه درباره منافقین مطرح شده و باعث ایجاد سوالاتی شد. **به نظرم مسائلی که فیلم در صدد بوده قصه آن را بگوید کاملاً درآمده و برای مخاطب کاملاً قابل باور است!**

در مورد مخاطب که نمی‌توانیم بگوییم قانع می‌شود یا نه؛ به خودش بستگی دارد. این فیلم یک قصه است که یک مقطعی را تعریف می‌کند. من یک قصه را تعریف کردم و هر قضاوتی می‌تواند درباره‌اش شود و دنبال اقتاع و عدم آن درباره هیچ پدیده سیاسی نبودم.

بالاخره قصه‌ای که در بستر تاریخ تعریف می‌شود مستعد حواشی و جنجال است.

بله، این مسأله هست! البته من خیلی تمایلی نداشتم که قصه فیلم سراغ مقاطع خیلی حساس - که نشود راجع به آن همه جانبه حرف زد- برود و فاصله خودم را حفظ کردم.

آقای رضوی، تهیه‌کننده فیلم در مصاحبه‌های خودشان به موانع و مشکلاتی که در راه ساخت این فیلم بود اشاره کردند. **مقداری درباره این موانع بگویید که چه مسائلی بودند؟**

البته این موانع برای من هم بود؛ اما نکته این است که شاید ایشان به این معنا تهیه‌کننده‌اند و بیشتر با این مشکلات مواجه بودند؛ اما متأسفانه اثر این موضوعات به ما هم منتقل و بعضاً باعث اذیت گروه می‌شد.

**اینکه شما به عنوان فیلمساز دست روی مقطع حساس نظام گذاشتید، جای تشویق دارد؛ نه اینکه در راه ساخت چنین فیلم‌هایی مانع تراشی بشود. چون ما می‌دانیم درباره چه سازمان مخوفی فیلم ساخته می‌شود و آن وقت ایجاد این موانع باعث تعجب است!**

نکته این است که زیرساخت‌های ما برای ساخت چنین فیلم‌هایی در سینما مناسب نیست و گاهی برای ساخت این فیلم‌ها باید موانع و مشکلات را هم پذیرفت. من و آقای رضوی به عنوان تهیه‌کننده تصمیم به ساخت این فیلم گرفتیم، ولی ضرورتاً دیگران ممکن است چنین احساسی درباره این مسأله ما نداشته باشند. ما مشکلاتی داریم و باید حلش کنیم و تا حد توان این مشکلات را حل کردیم.

**منظورتان از زیرساخت چیست؟**

الآن برای ساخت یک فیلم در این موضوعات محدودیت زیادی وجود دارد و این محدودیت‌ها ساخت فیلم را مشکل می‌کند. حداقلش این است که ما برای ساخت این فیلم‌ها باید از تجهیزات واقعی استفاده کنیم و این یعنی باید ارگان‌ها و سازمان‌هایی را که کار نظامی می‌کنند، به صورت



برای ساخت یک فیلم در این موضوعات محدودیت زیادی

وجود دارد و این محدودیت‌ها ساخت فیلم را مشکل می‌کند.

حداقلش این است که ما برای ساخت این

فیلم‌ها باید از تجهیزات واقعی استفاده کنیم

و این یعنی باید ارگان‌ها و سازمان‌هایی

را که کار نظامی می‌کنند، به صورت مداوم

متقاعد کنیم که بتوانیم بسازیم

و مدام باید در تعامل باشیم تا بتوانیم فیلم را بسازیم

مداوم متقاعد کنیم که بتوانیم بسازیم و مدام باید در تعامل باشیم تا بتوانیم فیلم را بسازیم. این کار در هنگام فیلمسازی خیلی سخت است و بعضاً باعث اعصاب خردی کل عوامل می‌شود. محدودیت‌های اقتصادی، ارکان و تماشاچی باعث می‌شود ساختن این مدل فیلم‌ها سختی‌های خاص خود را داشته باشد و وقتی ما می‌رویم سمت ساخت این فیلم‌ها باید آن مسائل و مشکلات را حل کنیم.

**گفته می‌شود دنیای درونی شخصیت‌های فیلم شما قربانی واقع‌گرایی فیلم شما می‌شوند. به شخصیت‌ها نزدیک نمی‌شود و ما از دور شخصیت‌ها را می‌بینیم. مثلاً از گذشته کمال چیزی نمی‌دانیم. از یک جایی وارد فیلم می‌شود. چقدر این مسأله را قبول دارید؟**

واقعیت این است که این مسأله را باید از کسانی که فیلم را می‌بینند پرسید. من برای این مسأله که گفتید، تلاشی نمی‌کنم؛ شاید باشد، شاید هم نباشد! ولی این برای من یک استراتژی نیست. این مسأله قضاوتی است که ممکن است درست باشد یا نه. شخصیت کمال و صادق محصول فیلم دیگری است که ما ساختیم و آن قدر جذاب بود که دوباره با آنها فیلم ساختیم. الآن کنش این‌ها را با حال و هوای دیگری می‌بینیم. دو کاراکتر قوی هستند و اینکه درونیات چیست بستگی به خودش دارد. اگر بخواهیم گذشته هر کاراکتر را بیان کنیم، باید سریال بسازیم.

بحث منافقین در تاریخ ما سابقه دار است. ما در این باره هم سند داریم و هم فیلم. مثلاً وقتی درباره شست‌وشوی مغزی صحبت می‌کنیم، مهم است که چگونه آن را در فیلم نشان بدهیم؛ اتفاقی که به خوبی در دل فیلم نشسته است. **برای نزدیک شدن به حوادثی که در فیلم است چه کاری کردید؟**

پژوهش! ما هر کاری که می‌کنیم ناشی از پژوهش است. بخصوص اگر عقبه تاریخی و واقعی داشته باشد. این مسأله نه فقط برای این فیلم بلکه برای هر موضوعی لازم است. ما که مدام درباره خودمان فیلم نمی‌سازیم، بلکه درباره زندگی‌های دیگر فیلم می‌سازیم و ناچاریم که پژوهش داشته باشیم.

**چقدر با افرادی که بعضاً توپ و بریده از سازمان بودند، مواجهه داشتید؟ یا فقط متکی به پژوهش خود بودید؟**

بله، صحبت کردم. نه فقط به خاطر ساخت این فیلم؛ اما در پژوهش‌های قبلی با این طیف افراد صحبت‌هایی کردم.

**تا چه زمانی بر همین منوال قصه‌های منطبق بر تاریخ می‌سازید؟**

این مسأله یک علاقه شخصی است و تا وقتی که تماشاچی داشته باشد و حرفی برای زدن باشد، قطعاً ادامه می‌دهم. ان‌شاءالله مردم هم این فیلم را ببینند و آن را دوست داشته باشند. □

ماجرای نیمروز  
**ردخون**  
Bloodtrap



گفتگو با نویسنده فیلمنامه «ماجرای نیمروز ۲؛ رد خون»

## دور راهی نفسانیت و انسانیت

فیلمنامه «ردخون» را حسین تراب‌نژاد و ابراهیم امینی نوشته‌اند. تراب‌نژاد فیلم‌نامه فیلم‌ها و سریال‌های مشهوری را نوشته و این بار با ابراهیم امینی که فیلم‌نامه قسمت اول را نگارش کرده بود همکاری شده است. برای بررسی بیشتر این فیلم با حسین تراب‌نژاد یکی از نویسندگان این فیلم گفتگویی انجام شده که در ادامه می‌خوانید. ■

آیا شخصیت پردازی‌های «ردخون» طوری هست که اگر مخاطبی فیلم اول را ندیده باشد، با آن همراهی کند و آنها را بفهمد؟

بله. به نظرم لزومی ندارد مخاطب حتماً فیلم اول را دیده باشد. هر کاراکتری به طور مجزا برای خودش اول، وسط و آخر دارد. جایگاه هر کدام از آنها در قصه مشخص است. شاید تک دیالوگ‌هایی باشد که مخاطب را به فیلم اول ارجاع دهد؛ اما آنها لزوماً پیش برنده قصه نیستند؛ مثل جمله کمال که می‌گوید من همانم که موسی خیابانی را زدم. قاعدتاً کسی که فقط کمی از تاریخ بداند ماچرا را می‌فهمد.

ایده اولیه «ردخون» با آنچه خروجی فیلم شد چقدر تفاوت دارد؟

آنچه ما در ابتدا روی کاغذ آوردیم با چیزی که روی پرده است، تفاوت زیادی ندارد. قبل از نگارش فیلم‌نامه در صحبت‌هایی که با ابراهیم امینی و سید محمود رضوی داشتیم، بنا بود قصه را از ماجرای مرصاد شروع کنیم. بعدتر که محمدحسین مهدویان با ما جلسه گذاشت نظرش این بود که نیمی از فیلم اطلاعاتی و نیم دیگر در فضای عملیات مرصاد باشد. داستان افشین و همسرش در نسخه اولیه مرصاد هم بود؛ اما در نسخه بعدی فرم و نوع روایتش را تغییر دادیم.

تصور خودتان را از شخصیت «کمال» و «صادق» می‌گویید؟

«کمال» از ابتدای انقلاب درگیر مسائل کشور بوده و با شروع جنگ به جبهه می‌رود. آنچه طی تحقیقات به آن رسیدیم این بود که به دلیل طولانی شدن جنگ فضای جبهه‌ها کمی دچار رخوت شده بود. به همین دلیل برخی‌ها ترجیح‌شان این بود که در کنار جبهه و جنگ به کارهای دیگری از جمله کارهای جهادی مشغول شوند. مصداق عینی‌اش را بخواهم بگویم؛ مرحوم حاج عبدالله والی که در بشاگرد مشغول به کار شده بود.

درباره ویژگی‌های شخصیتی آنها می‌گویید؟ آیا می‌توان «کمال» را فردی دل‌پاک، تندخو، مانده در گذشته که مدام تکرار می‌کند من کسی هستم که موسی خیابانی را زدم و البته ساده‌دل که با دیدن عکس امام در کیف پول آن مرد به او اعتماد می‌کند، دانست؟

با ساده‌دل بودن موافق نیستم. جوان‌های آن دوره اصولاً آدم‌هایی بودند که آن قدر

امام را دوست داشتند که یک جاهایی از برخی مسائل چشم‌پوشی می‌کردند. این را نمی‌توان لزوماً به معنای سادگی آنها دانست. اینکه چندبار می‌گوید من موسی را زدم به این خاطر است که کارهایی که برای انقلاب کرده برایش مهم است؛ زندگی‌اش را وقف جمهوری اسلامی و نظام کرده است.

و همین آدم در دوگانه وظیفه و علاقه به خواهرش یا همان «ردخون»، دومی را انتخاب می‌کند؟

من را مجبور می‌کنی که باز هم مخالفت کنم! خواهر را انتخاب نمی‌کند. اگر این اتفاق در وسط عملیات مرصاد رخ می‌داد من با شما موافق بودم؛ می‌گفتم «کمال» از دشمنی آدمی که اسلحه به دست گرفته و جلوی رزمندگان است به خاطر عاطفه خواهر و برادری، چشم‌پوشی کرده است. «کمال» از جایی به بعد دیگر انگیزه شخصی پیدا می‌کند. می‌گوید خواهرم به آرمان‌های من پشت کرده و دیگر روی نمی‌شود به کسی بگویم او خواهرم است. عملاً دوراهی کمال در پایان فیلم، دوراهی بین نفسانیت و انسانیت است.

شخصیت «صادق» چطور؟ او برخلاف فیلم اول که





که من چه چیز را فدای چه کرده‌ام؟! در متن دراماتیک شخصیت‌ها از نقطه یک به نقطه دیگر حرکت می‌کنند. اگر از ابتدا می‌خواستیم همسر «افشین» را عضوی از منافقین نمایش دهیم که مانند سران مجاهدین خلق (منافقین) از ابتدا تا انتها به تفکر خودش پایبند است ماجرا جور دیگری می‌شد. بدین شکل او عملاً تبدیل به تیپ می‌شد.

### برخی از منتقدان مدعی هستند شخصیت‌های زن فیلم قربانی دعوی دوطرف ماجرا هستند. نظرتان چیست؟

اصولاً قربانی بودن یکی از تئوری‌هایی است که ما بر اساس آن فیلم‌نامه را نوشتیم. این کاراکتر قربانی است؛ اما نه قربانی دعوی بین منافقین و جمهوری اسلامی. او قربانی زیاده‌خواهی، تفکرات دگم و جاه‌طلبانه مرکزیت سازمان است. رأس سازمان این تئوری را داشته‌اند. مدعی بودند آنها باید به خدا پاسخگو باشند و نیروها هم باید به آنها جواب بدهند. در پروسه شست‌وشوی مغزی، این تفکر تبدیل به یک ایمان در بین نیروها شده است. همان ایمان منحرفی که ما اکنون در داعشی‌ها می‌بینیم. ایمانی تقلبی که توسط بالادستی‌ها طراحی و القا می‌شود تا منافع‌شان تأمین شود. بدنه سازمان مجاهدین در این پروسه، قربانی تفکرات منحرفی شدند که آنها را به بازی گرفته بودند. □



اصولاً قربانی بودن یکی از تئوری‌هایی است که ما بر اساس آن فیلم‌نامه را نوشتیم. او قربانی زیاده‌خواهی، تفکرات دگم و جاه‌طلبانه مرکزیت سازمان است

### فردی باهوش و دوست‌داشتنی بود در «ردخون» وقتی مسبب شکست یک عملیات برون مرزی است به راحتی می‌گوید: دیکته نانوخته که غلط ندارد! او عوض نشده است؟

نه، عوض نشده است و چون جنبه‌های دراماتیک قصه در «ردخون»، پررنگ‌تر از «ماجرای نیمروز» است، لایه‌های دیگر شخصیت‌ها برای ما رو می‌شود. متوجه نمی‌شوم چرا می‌گویید دوست‌داشتنی نیست. او با تمام وجود، حتی رفاقت‌هایش را کنار می‌گذارد تا به وظیفه‌اش عمل کند. تلخ بودن، لزوماً به این معنی نیست که دوست‌داشتنی نیست.

### قهرمان «ردخون» کیست؟

قهرمان «ردخون» تیم کمال، صادق وافشین است.

### یعنی همسر «افشین» و خواهر «کمال» ضدقهرمان هستند؟

ضدقهرمانی است که در طول قصه نسبت به سازمان مساله‌دار می‌شود. زهره را می‌بیند، جنایاتی که در بیمارستان اتفاق می‌افتد را می‌بیند و نسبت به آرمان‌هایش شک می‌کند. این سؤال برایش پیش می‌آید



وام آنان که معتدل بودند  
مردمانی که اهل دل بودند  
مردمانی که وام می دادند  
به گرفتار، شام می دادند  
نه که بیچاره راتباه کنند  
چون گدایان به او نگاه کنند  
ای خوشا وام های عهد قدیم  
وام مولا به مستحق و یتیم  
وام پر خیر و وام بی اجحاف  
بی نیاز از هزار تا پاراف  
باعث خیر و انبساط روان  
نه از این وام های زوج جوان  
آنکه تا کارد بر عصب نرسد،  
نرسد تا که جان به لب نرسد  
وام هایی که خرج یک روزه  
جای آن تا سه سال می سوزه!

### ☐ نامه های مرد ندیل

چه حاجتی به قاصد و پست و پیک؟  
عیال نازنین، سلام علیک  
با خط و نامه هم آگه بتونم  
به خدمتت سلام می رسونم  
رفتی و دورتو بپونه کردم  
سلام گرم و عاشقونه کردم  
دلت که سرد و خسته بود و غم داشت  
سلام گرم و عاشقونه کم داشت  
هم آشیون من تو این لونه ای  
کفتر جلد بوم این خونه ای  
پرها تو چیدم که به و خ با پرت  
پر نکشی پیش پدر مادرت  
تو بی خبر رفتی و پر خریدی  
تا چشم به هم زدم، بهو پریدی  
پر زدی و تو خونه کاشتی منو  
دلت اومد تنها گذاشتی منو؟  
با اینکه تو همین دهات و شهری  
با من دو ماه آزرگاره قهری  
نیومد از تو نامه ای، کلامی  
نه تو پیام گیرمون، پیامی  
به هم ندادی از موارد ذیل  
نه آی دی و نه پی ام و نه ایمیل  
هیچ نمی کی شوهرم الان کجاست؟  
تاج سرم، سرورم الان کجاست؟  
هیچ نمی کی موهاشو کی می جوهره؟  
هیچ نمی کی رخت هاشو کی می شوره؟  
هیچ نمی کی خورد و خوراکش چیه؟  
وصله رخت چاک چاکش چیه؟  
دوری تو، پاک خل و دیوونم کرد  
بیا و پر بزب به خونه برگرد... ☐

## واقعاً بنده نیز بی خبرم!

« آذرماه سالگرد درگذشت ابوالفضل زرویی نصرآباد (ملانصرالدین) شاعر، نویسنده و طنزپرداز است. در تابستان ۱۳۷۱ کیومرث صابری فومنی (گل آقا) در پاسخ به سؤال مصاحبه کننده روزنامه ابرار که می پرسید: «چشم امیدتان در طنز نویسی امروز به کیست؟» می گوید: «... قلمی که عبید و دهخدا در دست داشتند، الان بی صاحب نیست. طنز دارد جان می گیرد. یکی از مشهورترین طنزنویسان امروز ما ابوالفضل زرویی نصرآباد فقط ۲۳ سال دارد! چراغها دارند روشن می شوند. شهر چراغانی خواهد شد...»  
چند شعر طنز او را می خوانیم:

### ☐ گرانی بنزین

یک سلام بلند و گرم و لطیف  
به شما مردم بلاتکلیف  
مردمان نشسته در ماشین  
نگران گرانی بنزین  
به شما مردمی که حیرانید  
آخر قصه رانمی دانید  
به شمایی که از جنوب و شمال  
می کنی دایم از حقیر سؤال  
که: «فلانی، شما که آنجایی  
به تمام امور دانایی،  
نیم آغاز سال اگر رد شد  
وضع بنزین چگونه خواهد شد؟  
واقعاً «سوخت» از کمرکش سال  
کوپنی می شود - زبانم لال - ؟  
کوپنی بودنش اگر حتمی است  
صحبت واردات و لایحه چیست؟  
به تو گر خواهی افتخار کنیم  
تو بفرما که ما چه کار کنیم؟

ما مگر نقش روی دیواریم  
یا خدایی نکرده، بی کاریم؟  
در پی پرده هرچه بود، بگو  
کار داریم، تند و زود بگو...  
\*\*  
اطلاعات من ز وضع اخیر  
هست در حد اطلاع وزیر  
یعنی الان که خوب می نگرم  
واقعاً بنده نیز بی خبرم!

### ☐ در فضیلت وام

وام، تد بوده از قدیم و ندیم  
باز هم وام های عهد قدیم!  
از همان وام های حاج امین  
وام بی دنگ و فنگ و بی تضمین  
وام بی قیل و قال و بی تعجیل  
ضامنش اشک چشم و تارسیل  
وام هایی همیشه در حرکت  
وام هایی حلال و پر برکت

در اولین مطلب این بخش گفتگویی با نویسنده رمان «کتیبه ژنرال» را می‌خوانیم و پس از آن گزارشی از معرفی کتاب «یک محسن عزیز» و یادداشت‌هایی بررمان‌های «ستاره‌ها هم می‌میزند» و «رویای بی‌قرار» را از نظر می‌گذرانیم. «یازده ترفند برای جذب کودکان به کتابخوانی» و «کتابخوانی به سبک نویسندگان» مطالبی درباره ترویج کتابخوانی هستند که در انتهای این بخش خواهیم خواند.

# کتاب «

کتاب مثل نوشیدنی برای روح است  
اما بعضی نوشیدنی‌ها مضرند  
م. ر. ج.



ستاره‌ها هم می‌میزند  
کودکان را با کتاب بزرگ کنید  
کتابخوانی به سبک نویسندگان

گفتگو با نویسنده رمان «کتیبه ژنرال»

## پژواک صدای چند نسل

■ شیما دنیادار رستمی



حدود پنج سال از زمان انتشار خبر در دست نگارش بودن داستان شهید عبدالله اسکندری، از اولین شهدایی که سرش توسط داعش بریده شد، می‌گذرد. اکبر صحرایی به مدت پنج سال با تحقیق میدانی، مصاحبه با شخصیت‌های گوناگون و مسافرت، رمان ۱۰۰۰ صفحه‌ای کتیبه ژنرال را در دو جلد تحت عنوان قصرالدشت و قمحانه توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ رساند. رمانی که حوادث بیش از ۶ دهه قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن را شامل می‌شود. اکبر صحرایی نویسنده کتاب تازه نشر «کتیبه ژنرال» معتقد است که شخصیت شهید اسکندری سبب شد کتاب «کتیبه ژنرال» اثری همتای «جنگ و صلح» تولستوی شود. او این رمان را به نحوی «جنگ و صلح» نویسنده می‌داند چراکه رمان به نحوی روایتگر تاریخ و رویدادهای متعدد انقلاب اسلامی است؛ درست مثل جنگ و صلح تولستوی. زندگی متفاوت شخصیت اصلی رمان «شهید عبدالله اسکندری» و اعظم همسر او، حلیمه خاتون مادر او، سرهنگ، منیژه، هومن و ده‌ها شخصیت دیگر که در طول رمان تجزیه و تحلیل می‌شوند، این اثر را تبدیل به یک رمان شخصیت محور کرده است. «مهر» با اکبر صحرایی درباره اثر تازه‌نشرش گفتگویی داشته است که در ادامه می‌خوانید. ■

درآمد، علاقه مند شدم تا به او بپردازم. در مجلس چهلم او، وقتی از شهید مرتضی جاویدی و شهید اسکندری به عنوان دو شهید شاخص استان فارس یاد شد، تصمیم گرفتم زندگینامه ایشان را بنویسم؛ چون همانطور که اشاره کردید کتاب «تپه جاویدی - راز اشلو» را برای شهید جاویدی نوشته بودم و کتاب پرتقداری شد و اکنون در انتشارات ملک اعظم به چاپ پانزدهم رسیده است. در هنگام نوشتن برای شهید اسکندری متوجه شدم که علی‌رغم اینکه با او دوست بودم، نتوانستم او را درست بشناسم. شخصیتی عجیب که می‌توان به چشم «میوه انقلاب» به او نگاه کرد تا نسل چهارمی که در پی ثمره انقلاب اسلامی می‌گردد، با او آشنا شود. می‌توان اسکندری را به عنوان میوه انقلاب به نسل چهارم چشاند. چون در تحقیقات میدانی که من پیش رفتم متوجه شدم که تعریف این شخصیت فراتر از صفحات محدود یک کتاب معمولی است.

عبدالله اسکندری در شهر قصرالدشت متولد شد و تولد در این شهر خودش یک داستان است چرا که شهر با قدمت تاریخی است و قدمت آن از شیراز هم بیشتر است. موقعیت مکانی این شهر با باغ‌های وسیعی که در شمال شهر دارد، هوای شیراز را تأمین می‌کند. داستان‌های تاریخی بسیاری در این شهر رخ داده که ماجرای حافظ و تیمور لنگ یکی از مهمترین آنهاست.

در سال‌های اخیر معمولاً برای شهدای شاخص ابتدا از مستندنگاری بهره می‌گیرند. چرا قالب رمان را برای این شخصیت انتخاب کردید و چرا نوشتن این کار این همه به طول انجامید؟

تحقیقات وسیع میدانی برای این کار صورت گرفت و این کار را به سمت رمان برد. با توجه به اینکه شهید اسکندری در طول هشت سال جنگ در جبهه حضور داشت و ده‌ها بار زخمی شده بود، از فعالان انقلاب اسلامی بود، فعالیت او در سوریه و با توجه به اینکه مقام معظم رهبری از زنداشتن یک رمان مانند «جنگ و صلح» برای دفاع مقدس گلايه کرده بودند، تصمیم گرفتم این کتاب را در قالب رمان بنویسم زیرا شخصیت شهید اسکندری قابلیت نوشتن کتابی در این اندازه را داشت. به همین دلیل یک سال پژوهش تبدیل به پنج سال شد.

جالب اینکه تا آخرین لحظه من نمی‌توانستم نامی برای این کتاب انتخاب کنم تا زمانی که به سوریه اعزام شدم. گویی که خود شهید مانع از این بود که تا وقتی محل شهادت و عملکرد او را ندیده‌ام، برای کتاب او نامی انتخاب کنم. در این سفر نام «کتیبه ژنرال» را برای کتاب انتخاب کردم. چون محل شهادت او در «کتیبه» یا «تل مورک» بود. شهادت او سبب نجات یک گردان ایرانی شد. از طرفی زندگینامه شهید اسکندری کتیبه ماندگاری بود. جالب اینکه داستان کتاب هم در ۲۲ کتیبه پایان یافت.

بهانه نوشتن این کتاب شهید اسکندری بود اما تاریخ انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی،

شما پیش از این هم در کتاب دیگری به نام «تپه جاویدی» به یک شهید شاخص استان فارس شهید مرتضی جاویدی پرداخته بودید. شهید عبدالله اسکندری نیز از شهدای شاخص استان فارس است. خودتان بگویید که چه ویژگی‌هایی در زندگی این شهید باعث شد تا به زندگی ایشان بپردازید.

شهید اسکندری شخصیت خاصی داشت و صادقانه صحبت می‌کرد. او از دوستان و هم‌زمان، همکاران و رفیقان من بود که بی‌آنکه بدانم برای نخستین بار در عملیات دهلاویه در سوسنگرد با او برخورد داشتم. من نمی‌دانستم که او در این عملیات حضور داشته اما دوستی ما تا قبل از شهادت ایشان هم ادامه داشت. نهایتاً با توجه به رفاقتی که داشتیم و اینکه او جزء نخستین شهدایی بود که سرش توسط داعش بریده شد و به چرخش

هم اشاره کردید، نسل چهارم انقلاب اسلامی با دفاع مقدس آشنایی چندانی ندارند. فکر می‌کنید دلیل این مساله چیست؟

اگر نقش متولیان فرهنگی صرف نظر کنیم، فکر می‌کنم نویسندگان نیز در این زمینه مقصرند. ما کمتر از ابزار ادبی برای معرفی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس استفاده کرده‌ایم. من ابزار مناسب را ادبیات داستانی می‌بینم. بیشتر آثار در حوزه خاطرات شفاهی و تاریخ شفاهی نوشته شده‌اند. البته در نوع خودش این قالب هم نیاز بوده اما تأثیر محدود خاص خودش را دارد و تأثیری را که یک اثر ادبی و هنری ناب می‌تواند ایفا کند، ندارد. عدم استفاده از عناصر داستان برای نوجوانان سبب شده که آنها نسبت به دفاع مقدس بیگانه باشند.

یکی از دلایل ورود من به طنز نوجوانان (مجموعه دارو دسته دارعلی) همین بود. کوتاهی از ما نویسندگان بوده است البته ساختار هدفمندی نیز در این حوزه وجود ندارد که نویسندگان را به سوی نوشتن داستان دفاع مقدس برای نوجوانان هدایت کند. کارهایی انجام شده است اما همچون قطره‌ای در دریاست. یکی از دلایلی که سبب شد من علی‌رغم توصیه‌هایی که برای مستندنگاری زندگی شهید اسکندری داشتم، کتاب زندگی او را در قالب رمان بنویسم، همین تأثیرگذاری قالب داستان است. کاری که غرب هم در زمینه‌های مختلف انجام داده است. وقتی بتوانیم کتاب رمان خوب بنویسیم، می‌تواند زمینه خلق آثار دیگری نیز باشد چون ادبیات مادر سایر آثار هنری است.

متأسفانه نه بیشتر آثار ادبی و سینمایی حوزه دفاع مقدس قشر معدودی را مخاطب قرار می‌دهند که این با جامعیت رخداد دفاع مقدس در تعارض است. کتاب «کتیبه ژنرال» چقدر چند صدایی را رعایت کرده است؟

نقش حضور شخصیت‌های مختلف در داستان‌های دفاع مقدس همانگونه که در فیلم‌های سینمایی می‌تواند جذاب باشد، باید در رمان هم متجلی شود. همین خیر و شرها و تضادهایی که ایجاد می‌شود، عامل تعلیق هستند و در آثار ما کمتر با آنها مواجه‌ایم. در «کتیبه ژنرال» این اتفاق می‌افتد و شخصیت «هومن» که مهندس جوان نسل چهارم از قرارگاه خاتم است که در مواجهه با شهید اسکندری از سوالاتی که ذهن جوانان جامعه امروز را درباره انقلاب درگیر کرده است، می‌پرسد. از جمله اینکه چرا با وجود انقلاب اسلامی اینقدر دزدی در جامعه رواج دارد؟ آیا انقلاب اسلامی پیروز شده است؟ چرا به سوریه می‌روید؟ چرا می‌جنگید؟ هومن خودش نمی‌داند که پدر او شهید اسکندری را در زمان پیش از انقلاب شکنجه داده است اما مخاطب از این امر آگاه است. شهید اسکندری پاسخ احساسی به پرسش‌های او نمی‌دهد و می‌کوشد با استدلال‌های دقیق پاسخ برخی سوال‌های هومن را بدهد. می‌گذارد هومن تفکر کند و پاسخ برخی از سوال‌های او را هم با عملکردش می‌دهد. بنابراین «کتیبه ژنرال» زمانی چند صدایی است. □



.....

نقش حضور

شخصیت‌های

مختلف در

داستان‌های دفاع

مقدس همانگونه

که در فیلم‌های

سینمایی می‌تواند

جذاب باشد،

باید در رمان هم

متجلی شود.

همین خیر و شرها

و تضادهایی که

ایجاد می‌شود،

عامل تعلیق

هستند و در آثار

ما کمتر با آنها

مواجه‌ایم

جنگ تحمیلی، مساله منافقین و حضور ایران در سوریه در این مجموعه روایت می‌شود. خیلی از وقایعی که نسل چهارم انقلاب با آنها آشنا نیستند در این کتاب آمده است. با توجه به مصاحبه‌هایی که با خانواده و همسر شهید اسکندری داشتم، شخصیت او تک بعدی نبود و روابط عمیق عاطفی با خانواده‌اش داشت.

چه ویژگی‌های دیگری این کتاب را از نظر فرمی به «جنگ و صلح» تولستوی شبیه کرده است؟

تولستوی نیز برای نوشتن جنگ و صلح پنج سال به تحقیق میدانی در جبهه‌ها پرداخت و من هم خوشبختانه توانستم تحقیقات وسیعی برای نوشتن کتاب انجام دهم. از تکنیک فلش بک برای نوشتن این کتاب استفاده کردم. شروع رمان از سوریه است و در ادامه حوادث و محتواها در ظرفی ریخته شده است که آن را به آثار مهم جهان نزدیک می‌کند. از طرفی کلام رهبری در ذهنم بود که آرزوی نوشتن رمانی چون «جنگ و صلح» برای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس داشتند. من آثار دیگری چون «۲۰ مرد و سی مرغ»، «حافظ هفت»... نوشته بودم که در آنها هم به وقایع انقلاب اشاره کرده بودم اما باز هم برایم راضی کننده نبود. تا آنکه وقتی با شخصیت عبدالله اسکندری آشنا شدم، دیدم بسیار قابلیت پرداختن به انقلاب اسلامی دارد. واقعاً اصطلاح «موجیم که آرام نگیریم» در شخصیت او متجلی بود. او آرام و قرار نداشت. تازه زمانی که بازنشست شد، فعالیت‌هایش به نوعی آغاز شد.

از طرفی در تمام سال‌های جنگ نیز حضور داشتم. پس می‌توانستم تاریخ جنگ را نیز بازگو کنم. در انقلاب اسلامی نیز مورد تعقیب و شکنجه در کلانتری قرار گرفت. در این رمان هزار صفحه‌ای ۱۰۰ شخصیت خودشان را معرفی می‌کنند و نقش دارند. برخی در حد تیپ و برخی در حد شخصیت. این‌ها مواردی بود که می‌توانست سبب شود من کتابی بنویسم که بتوانم آن را به نوعی «جنگ و صلح» انقلاب بدانم. هرچند که خودم را در اندازه نویسنده‌ای چون تولستوی نمی‌دانم.

دوست داشتم تمام اثر به روایت اول شخص نوشته شود اما چون اسکندری در سوریه به شهادت می‌رسد، نتوانستم راوی را اول شخص بنویسم. راهکار استفاده از سوم شخص را برای این بخش استفاده کردم. با این حال ۹۵ درصد کار، روایت اول شخص است و این موضوع در کنار تعدد شخصیت‌های کتاب، مصاحبه با افراد مختلف شباهت دیگری میان این اثر و «جنگ و صلح» است. این کتاب تبدیل به دو جلد «قصرالهدایت» و «قمحانه» شده است. اگر نگوییم این کتاب «جنگ و صلح» انقلاب اسلامی است، می‌توانم بگویم که این کتاب «جنگ و صلح» صحرائی است.

شما از نویسندگانی هستید که هم در گروه سنی بزرگسال و هم در گروه سنی کودک و نوجوان آثاری در حوزه دفاع مقدس نوشته‌اید که همگی با اقبال مخاطبان مواجه شده‌اند اما همانگونه که خودتان



بنده متذکر شدند که اگر برنامه‌ای در این راستا است انجام شود ما مساعدت و پشتیبانی می‌کنیم، چند جلسه پس از آن با مجمع رزمندگان لشکر صحبتی داشتیم و حاصل این شد که سه فرمانده شهید شاخص و ۱۰ فرمانده گردان موضوع تحقیق قرار گیرند.

وی افزود: چون فراوان از شهدا یاد می‌شود بهتر است از شهید احمد غلامی هم یاد کنیم، فرماندهی که قرار بود گروهی را که شروع به کار می‌کنند جمع کند و در کنار آنها باشد، جلسه‌ای در باغ موزه تشکیل شد و آقای غلامی در آن جلسه ۲۸ دقیقه از دغدغه‌هایش گفت و از نیمه دوم سال ۹۵ کار تحقیق پروژه‌ها جدی تر شد و به جز شهید وزوایی، شهید موحذنزاد و شهید کاظم رستگار نیز از این شهدا بودند که قرار بود تحقیقات درباره آنها انجام شود. در مسیر کار از حمایت‌های هم‌زمان و خانواده شهید بهره‌مند بودیم. فرایند نگارش دو سال و نیم طول کشید و او اواخر اسفند ۹۷ کار تحویل سوره مهر شد و پس از آن فرایند فنی و هنری کار نیز به سرعت و هنرمندی انجام گرفت. ما برای تمام فرازهای کتاب سند صوتی، تصویری و مکتوب داریم.

#### کتاب ویژه

در خاتمه این مراسم محسن مؤمنی شریف رئیس حوزه هنری نیز در سخنانی کوتاه ضمن تقدیر از نویسنده این اثر، گفت: من شهادت می‌دهم خانم غفار حدادی در نوشتن این اثر کوتاهی نکرده و از حمایت شهید بهره‌مند بوده است. شهید وزوایی در این کتاب کاملاً زنده است و حضور جدی دارد. ما در این کار ابعاد دیگری از شهید وزوایی خصوصاً در حوزه خانواده را می‌بینیم. خوشبختانه روح بلند شهید کمک کرد و شاهد کار ویژه‌ای هستیم که در تاریخ ادبیات دفاع مقدس به آن افتخار خواهیم کرد.

وی ادامه داد: خلق اثری پس از ۳۷ سال از شهادت شهید وزوایی نشان می‌دهد که ارتباط با نسل امروز همچنان ادامه دارد، کسانی که می‌خواهند با انسان متحول شده پس از انقلاب، با هویت مردم پس از انقلاب آشنا شوند خوانش این نوع کتاب‌ها می‌تواند به آنها کمک کند. وی در پایان گفت: به فائزه غفار حدادی تبریک می‌گویم و از لشکر ۱۰ سیدالشهدا تقاضا دارم فرصتی اختصاص دهند تا قهرمانان لشکر معرفی شوند. □

گزارشی از مراسم معرفی «یک محسن عزیز»

## انسان متحول شده پس از انقلاب

مراسم معرفی کتاب ویژه معرفی اثر «یک محسن عزیز» در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد. سردار شفیعی فرمانده شهید وزوایی در بازی دراز در این مراسم اظهار داشت: برای فرمانده محسن سمت کمترین ارزش را داشت و او خدمت را ارزشمند می‌شمرد، شاید جزو اولین نفراتی بود که در بازی دراز مجروح شد. دوستان به او پیشنهاد کردند که برای درمان به پشت جبهه بیاید اما او قبول نمی‌کرد با ایشان بسیار صحبت کردم باز هم نپذیرفت می‌گفت همین جایی می‌مانم و پانسمان می‌کنم و معالجه می‌شوم تا ارتفاعات را آزاد نکنند به پشت جبهه بر نمی‌گردم.

وی افزود: عکس‌های اولیه از بازی دراز را اگر ببینید او با صورتی بانداز شده در عکس‌ها قابل مشاهده است. محسن انسانی خط‌شکن بود فردی که جلودار قافله و نیروها حرکت می‌کرد و جزو اولین نیروهایی بود که در خط مقدم حضور می‌یافت.

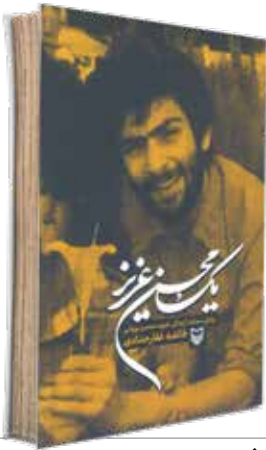
به گفته وی، اقدامات او بیشتر به معجزه شبیه بود و ارتفاعات را یکی پس از دیگری با محرومیت تصرف می‌کرد. پس از گذراندن عملیات‌های متعدد خدمت امام رسیدیم و پس از آن قرار بود عملیاتی گسترده تر انجام دهیم از این رو مأموریت سازمانی برادر محسن تمام شده بود اما او ماند و مدتی به گیلانغرب و سرپل ذهاب رفت و برای آزادسازی قصر شیرین و برخی شهرها طرح‌هایی داشت اما مصادف با شهادت آقایان رجایی و باهنر شد.

وی گفت: محسن و عزیزانی چون شهید جعفر جواهری، روح‌اللهی، عباس کاظمی و تعداد دیگری از عزیزانی که به شهادت رسیدند موفق شده بودند خود را به نزدیک‌ترین ارتفاع نزدیک به قصر شیرین برسانند اما فرمانده محسن در یکی از عملیات‌ها از تمام اجزای بدن مجروح شد به حدی که او را با برانکار می‌آوردند.

وی گفت: سعی کنید کتاب شهدا را بخوانید و آن را ملاک عمل قرار دهید و به نسل‌های آینده هم منتقل کنید زیرا اگر برای جوانان امروز بخواهیم قهرمانان واقعی به صورت قطعی تعریف کنیم باید از این عزیزان یاد کنیم.

#### مستند

محمد قاسمی پور مسئول دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری امور استان‌ها و مجلس حوزه هنری نیز در سخنانی کوتاه گفت: روز بیستم فروردین سال ۹۵ محسن مؤمنی شریف در جوار مزار شهید آوینی دیداری با فرماندهان لشکر سیدالشهدا داشت، صحبت از این بود که بچه‌های لشکر مظلومند و کار ارزنده‌ای برای آنها صورت نگرفته. دو روز بعد آقای مؤمنی به



• نویسنده: **فائزه غفار حدادی**

فائزه غفار حدادی از نگارش «یک محسن عزیز» می‌گوید:

## سیر و سلوک چهار ساله

«عزیز» گفت: هدفم از نگارش این کتاب بیان شخصیت «شهید محسن وزوایی» بود، زیرا احساس می‌کردم در کتاب‌هایی که تا به حال نوشته شده، بعد شخصیتی این شهید بزرگوار به خوبی برای مخاطب مطرح نشده است.

این نویسنده کتاب بیان کرد: «شهید محسن وزوایی» کاملاً زندگی مرفهی داشته و در موقعیت خوبی رشد کرده بود، حتی شرایط برای مهاجرت وی به آمریکا نیز در برهه از زمان فراهم شد اما او تصمیم گرفت تا در دانشگاه شریف به تحصیل ادامه دهد که بعد از ممارستش در ادامه فعالیت‌های جهادی و انقلابی، راه برای پیشرفت وی گشوده شد و این شهید بزرگوار به سپاه پاسداران راه یافت.

وی پیرامون کمک و همراهی «شهید محسن وزوایی» برای نوشتن کتاب «یک محسن عزیز» تصریح کرد: همراهی‌های «شهید محسن وزوایی» باعث شد تا بتوانم به مستندات ارزشمندی دست یابم حتی در برخی مواقع کمک‌های وی باعث می‌شد تا بخش‌هایی از شخصیت، عملکرد و ابعاد فکری را که در گذشته به آن اشاره‌ای نشده بود به دست بیاوم به عنوان مثال از نامه‌هایی که «شهید محسن وزوایی» برای خواهرش که در آمریکا بود و در آنها توضیحاتی درباره عقاید، باورها، روحیات و حال و هوای درونی خود اشاره کرده بود توانستم استفاده کنم و این مهم کمک فراوانی به من در نگارش کتاب «یک محسن عزیز» کرد.

غفار حدادی پیرامون توانمندی‌های «شهید محسن وزوایی» در طول زندگی و حضور وی در جبهه ابراز کرد: او سیر و سلوکی چهار ساله را در اواخر عمر خود طی کرد، این سلوک از سال ۵۷ آغاز شده و تا سال ۶۱ که به شهادت رسید ادامه پیدا کرد، اگرچه رفتار این شهید بزرگوار او افرادی چهل تا پنجاه ساله نشان می‌داد اما «شهید محسن وزوایی» مسیری درست را انتخاب کرد و به دنبال آن به رشد و ترقی دست یافت به حدی که فرماندهان ارتش از هوش و ذکاوت وی برای برخی از عملیات‌ها استفاده می‌کردند و وی را به عنوان مشاور خود بر

می‌گزیدند. سبک مدیریت این شهید بزرگوار شبیه یک فرد باتجربه و مسن بود در حالی فقط ۲۱ سال داشت.

وی به شیوه نگارش کتاب «یک محسن عزیز» اشاره و بیان کرد: داستان کتاب «یک محسن عزیز» با دانشگاه رفتن «شهید محسن وزوایی» شروع می‌شود، اما در تمام مراحل نگارش کتاب سعی کردم به روشی کار را پیش ببرم که اگر یک جوان برای اولین بار دست به کتاب خواندن زده جذب مطالعه شود و برای این منظور دشواری‌های فراوانی را متحمل شدم، ریتم کتاب «یک محسن عزیز» به گونه‌ای نوشته شده که فرازو فرود فراوانی را دارد و این امر جذابیت بسیاری را برای مخاطب به همراه می‌آورد، کتاب «یک محسن عزیز» توسط هشت نفر از کسانی که در جریان روایات زندگی «شهید محسن وزوایی» بودند خوانده و مورد تأیید قرار گرفته است.

غفار حدادی در مقدمه کتاب درباره روش کار و شخصیت شهید وزوایی می‌نویسد:

و گاهی هفت وادی سخت را باید می‌گذراند که قسمتی از جغرافیای مردم را از دست بدقلقی تاریخ نجات بدهد. روزی که در میانه بیست و دوسالگی، از جانش برای باز کردن گرهی مایه گذاشت، اصلاً شبیه آدم‌های معمولی نبود. نه آدم‌های معمولی نسل خودش و نه آدم‌های نسل ما و نه حتی نسل گذشته‌اش. این کتاب شرح یک سفر چهار ساله است. چهارسالگی که در آن کسی از یک آدم معمولی به یک قهرمان فراموش نشدنی تبدیل شده است. شرح یک سفر چهارساله جذاب و رو به رشد. یک سفر عمودی.

آنچه مرا به نوشتن این سفرنامه تشویق کرد، «نشناختن» بود. نشناختن کسی که رزومه‌اش می‌گفت یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین فرماندهان دوران جنگ بوده. اما چرا «نشناخته» شده؟ با این سؤال وارد زندگی محسن شدم و هرچه پیش تر رفتم، بیشتر دانستم که تاریخ بی‌وفا به جبران دخالت‌های محسن، او را به دیار غفلت تبعید کرده... □

### □ گوش‌دون گره‌ها با دست، با دندان، با جان

غفار حدادی در مقدمه کتاب درباره روش کار و شخصیت شهید وزوایی می‌نویسد: «روزی در میانه هجده سالگی شبیه ما بود. شبیه ما آدم‌های معمولی این روزها و نه حتی آدم‌های نسل خودش. می‌توانست خوش باشد و بی‌خیال همه چیز رشد کند و به پول و شهرت و هر چیزی که می‌خواست برسد. می‌توانست به تاریخ گره نخورد؛ در روزگاری که تاریخ، زیادی گره خورده بود. ولی افتاد به باز کردن یک به یک گره‌هایی که سر راه رشد کشورش افتاده بود و یاد در لحظه می‌افتاد. استبداد، فقر، استعمار، جنگ. با دست، با دندان، با جان. یکی را که باز می‌کرد، گره کورتی جلوی راهش سبزی می‌شد. عادت به کارهای سخت نداشت. اما آدم کارهای سخت شد. بس که امید داشت به حل مشکل‌ها و نمی‌ترسید از خطر کردن و ناامید نمی‌شد از شکست‌ها. گره‌ها جلوی پیش‌گول می‌شدند و او از هفت خان می‌گذشت تا آنها را باز کند

یادداشتی بربیک رمان

# ستاره‌ها هم می‌میرند

| ملکه محمد علی پور

بستر کویر شکل می‌گیرد؛ نمادی از عربانی و یک دست بودن که در آن درخشش و زیبایی ستارگان نمود بیشتر و زیبایی پیدا می‌کند و صیقل روح آدمی و بازتاب نور درون در چنین فضایی بیشتر رخ می‌نماید. و البته فضا سازی های دلپذیری آفریده می‌شود و همین بستر است که نویسنده در کنار رصد شهاب‌ها و ستارگان، درونیات این دو شخصیت را رصد می‌کند و پاکی و عربانی را به درون آدم‌های داستان می‌کشانند.

داستان از زاویه دید من راوی ولی با دوراوی متفاوت با ما سخن می‌گوید؛ ابتدا از زبان صحرا زن راوی و با عدم تعادل در همان جمله نخستین آغاز می‌شود. مرگی قریب الوقوع در انتظار است و همین شاه‌کلیدی است که مخاطب را با داستان همراه می‌کند تا پی به علت و راز و رمز داستان ببرد. شخصیت زن داستان تحصیل کرده فیزیکی مدرن است و معلمی که به صورت کارآموزگاهی و علمی نجوم تدریس می‌کند. همین نوع تحصیل کلماتی را در داستان با ما همراه می‌کند که برگرفته از اصطلاحات فیزیک است. اما برخلاف انتظاری که از این راوی می‌رود، در همان صفحه اول و با همان جمله نخست متوجه می‌شویم در تقابل علم و باورهای عامیانه قرار داریم. «یحیی دارد می‌میرد و این غریب‌ترین پارادوکسی است که توی تمام زندگیم باهاش رخ شده‌ام. غریب‌تر از همه پارادوکس‌های فیزیک مدرن که توی سال‌های دانشگاه یکی در میان باورها را به بازی می‌گرفتند.» و این شناخت در طول داستان نمود بیشتری پیدا می‌کند.

البته در طول این داستان تضاد باور و افکار شخصیت داستانی با نوع تحصیلات و نگرش علمی موجود در این رشته باورپذیر نیست و راوی با آوردن جملات و افکار دوستانش که می‌داند به این افکار خرافه و عوامانه می‌گویند، درونیات خود را برای مخاطب آشکار می‌کند. روایت در بخش دوم داستان از زبان یحیی است و به صورت من راوی اجرا می‌شود. نداشتن تفاوت در بیان دو جهان داستانی از زبان زن راوی و مرد راوی و شباهت در نوع بیان احساسات، باعث می‌شود تفکیک این دو راوی دیر اتفاق بیفتد.

داستان واقع‌گراست و در آن فرشته‌ای هست که برای یحیی، مرد داستان ما، ظاهر می‌شود. داستان‌هایی که از پدرش خلیل می‌گوید و باوری که نسبت به پدر دارد و انتخاب چوپانی در دوران کودکی برای آنکه پیامبر شود و دعا و درخواست پدر که خدا برافارا برای یحیی بفرستد باورپذیر نیست. روایت برای ما از شخصیت یحیی انسانی رئوف، نیک‌اندیش و دلسوز و فردی مقید به مذهب می‌شناساند که به همان میزان از او درایت و دوراندیشی انتظار می‌رود؛ اما در پایان داستان مثل قهرمان قصه‌ها وارد می‌شود که می‌خواهد به جنگ پلیدی برود. مردی که در کودکی آرزوی پیامبری داشته، اما تدبیر ندارد و برخلاف انتظار وقتی خبر بارداری همسرش را می‌شنود، هیچ تغییری پویایی در او رخ نمی‌دهد. ■



داستان «ستاره‌ها هم می‌میرند» نوشته «نرگس فرجاد امین» با روایت زنی شروع می‌شود که در ابتدای داستان با همسر خود برای یک سفر علمی تفریحی به کویر رفته، سفر در ظاهر برای رصد بارش شهاب‌های آسمانی اما در واقع برای بیان دوراز بین این زوج است؛ بارداری زن و مرگی که در انتظار یحیی همسر اوست. ملکه محمد علی پور که خود نویسنده و منتقد است در «ایرنا» درباره این کتاب نوشته است. ■

مرگی که فکر می‌کنیم از بیماری و دل‌کندن یحیی از دنیای انسانی اتفاق خواهد افتاد؛ اما رازی، علت این دل‌کندن است و مرگ به نوع دیگری رقم می‌خورد. یحیی در پی رسوا کردن رئیس شرکت و تنبیه یا ارشاد اوست که از شرایط منشی شرکت سوء استفاده می‌کند و در این گیر و دار ناپدید می‌شود، جستجو برای یافتنش راز مرگ او را بر ملا می‌کند. داستان با توصیف‌هایی از درونیات زن و احساساتش نسبت به مرد و البته غلوا میز در مورد دردهای حاصل از بارداری جنینی که در بطنش شکل می‌گیرد و رصد آسمان شب در کویر شروع می‌شود و رفته رفته تصویری از زنی به دست می‌دهد که باید آخرین لحظات زندگی با همسرش را با تلخی از دست دادن و شیرینی عشقی که نسبت به او دارد، درون خود ثبت و پایگانی کند و در عین حال آماده پذیرش موجودی باشد که در بطنش شکل گرفته و دراو شکوفای می‌شود.

نویسنده با مهارت از کلمات و عباراتی برای نگارش این داستان بلند استفاده کرده که به خوبی از عهده توصیفات فضا، ساختار، مکان و درونیات دوراوی برآمده است. داستان در



باشد تا قاضی و قضاوت را برعهده خواننده گذاشته است. خواننده‌ای که با تبلیغات این مراکز روبه‌رو است و حالا می‌تواند در «رویای بی‌قرار» به مشاهده اتفاقاتی که در این مراکز با آنها روبه‌رو خواهد شد بنشیند.

«زهره» راوی این داستان است که مشکل بچه‌دار نشدن آنها به تشخیص پزشکان از سوی همسرش است و او که سال‌ها آرزوی بچه‌دار شدن و بزرگ کردن و در آغوش کشیدن یک نوزاد را داشته حالا رسیدن به این آرزو را دور و دراز می‌بیند. او تصمیم می‌گیرد دست به دامن این مراکز شود که اتفاقاتی که از سر می‌گذارند او را در تصمیمش دچار تردید می‌کند.

تردیدهای زهره از سوی نویسنده به خوبی منعکس شده و رفتارهای زنانه زهره از جمله بدخلقی‌ها به خوبی در داستان منعکس شده و نویسنده کوشش کرده، تا شخصیتی باورپذیر را به مخاطب نشان دهد. هرچند در بخش‌هایی رفتار زهره آزاردهنده است و به شدت بچگانه رفتار می‌کند که شاید این رفتار محصول شرایطی است که زنی مانند زهره در آن گرفتار شده است. این رمان کشمکش‌های یک زن در رسیدن به یک آرزوی شیرین و سرسپردن به قضاء الهی را بازگو می‌کند.

رمان سیر تغییر شخصیت را به خوبی منعکس می‌کند و خواننده گام به گام در این تغییر شخصیت را دنبال می‌کند. نویسنده شخصیت «هادی» همسر زهره را نیز به خوبی منعکس کرده و صبوری با چاشنی بیخیالی را در مقاطعی در شخصیت او منعکس کرده که نشان می‌دهد نویسنده زن داستان، به خوبی از برخی ویژگی‌های مردانه آگاه بوده و آنها را به خوبی در داستانش بازتاب داده است. مسعودی برای اینکه بتواند حرفش را بزند با خط قرمزهای بسیاری روبه‌رو بوده ولی او از آنها هراسی نداشته و بی‌نگرانی روایتش از یک مشکل زیستی را بازگو کرده است. مشکلی که تبدیل به یکی از موضوعات اساسی روزگار ما شده و افراد بسیاری با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و نویسنده این موقعیت را برای آنها می‌کند که در این موقعیت نیستند بازگو کرده است.

رمان «رویای بی‌قرار» از نظر زبان و نثر نیز دارای حال و هوایی شاعرانه است که در بخش‌های پایانی بیشتر به چشم می‌آید که البته این حال و هوادور از موقعیت شخصیت زهره نیست. شخصیتی که در تک‌گویی‌ها به شدت شاعرانه و احساسی است و این را در بخش‌هایی که در مسیر رسیدن به نوزاد بود هم می‌شد دید و توقعات او بیشتر شاعرانه بود و شاید همین روحیه موجب می‌شود که برخی رفتارهای او در داستان از قاعده خارج باشد.

در مجموع این نویسنده توانسته با کمک گرفتن از داستان و امکاناتی که این فرم در اختیارش می‌گذارد دست به خلق موقعیتی بزند که شاید کمتر کسی جسارت ورود به آن را داشته و از این منظر باید او را تحسین کرد. اثری که بی‌شک یکی از خط‌شکن‌های ورود به موضوعات و مضامین اجتماعی از سوی نویسندگان خواهد بود. □

روایتی از درمان ناباروری

## رویای بی‌قرار

■ حسام آبنوس



رمان «رویای بی‌قرار» اثر فاطمه مسعودی روایتی است از یک مرکز درمان ناباروری و رفتاری که با مراجعان در آن صورت می‌گیرد. این رمان کشمکش‌های یک زن در رسیدن به یک آرزوی شیرین و سرسپردن به قضاء الهی را بازگو می‌کند.

احتمالاً همه ما با تبلیغات درمان ناباروری روبه‌رو شده‌ایم. تبلیغاتی که وعده فرزنددار شدن می‌دهند و مدعی‌اند آرزوی بسیاری را برآورده می‌کنند. تبلیغاتی که بسیاری را در سنین مختلف به سمت خود می‌کشند و روش‌های مختلف فرزندآوری را برای اینکه افراد طعم این قند مکرر را بچشند رویشان امتحان می‌کنند.

فاطمه مسعودی که با رمان «محمد جواد و شمشیر ایلینا» طی یکسال اخیر موفقیت‌هایی کسب کرده و اثرش با اقبال روبه‌رو شده در اولین تجربه نگارش برای بزرگسالان سراغ موضوع حساسی رفته و اثری اجتماعی خلق کرده که تصویری شفاف از این مراکز درمان ناباروری را به مخاطبش نشان داده است.

این نویسنده با وجود اینکه دست روی موضوع مهمی گذاشته، اما سعی کرده بیشتر راوی

«منابع مطالعاتی سازمان مجاهدین خلق»، «آثار تالیفی سازمان مجاهدین خلق»، «آموزش‌های سیاسی و اجتماعی در سازمان مجاهدین خلق»، «گسترش تشکیلات»، «ورود سازمان به مقوله آموزش نظامی»، «گردش به مارکسیسم»، «بازسازی سازمان در زندان»، «سازمان مجاهدین خلق پس از سرنگونی حکومت پهلوی» و «ترور و شورش‌های مسلحانه».

ایجاز یکی از ویژگی‌های قلم نویسنده است، روایت او مختصر و در عین حال کامل است و همچنین درج تصاویر متعددی از سازمان و بحران‌هایی که آفریدند، غنای ویژه‌ای به کتاب بخشیده است. تنها راهی که سازمان برای رسیدن به قدرت از آن بهره گرفت، خشونت و ترور بود. این بدل به خط مشی اصلی آنها شد و در طول چند سالی که پس از انقلاب در ایران بودند، مدام اسلحه‌شان را روی مردم ایران کشیدند. نویسنده به خوبی توانسته این مشی خشونت و آشوب طلبی آنها را روایت کند، همچنین تصاویر منتشر شده در کتاب نیز همچون اسنادی تصویری این خشونت را به تصویر کشیده‌اند.

البته در برخی از فصول نویسنده می‌توانست با مراجعه به اسناد و همچنین کتاب‌های خاطراتی که در این چند سال اخیر منتشر شدند (از جمله «زمان بازیافته: خاطرات سیاسی بهمن بازگانی»، «خاطرات و تاملات در زندان شاه: خاطرات محمد محمدی گرگانی» و «تقی شهرام به روایت اسناد» نوشته احمد رضا کریمی) مطالب را پر و پیمان‌تر به مخاطبان عرضه کند.

به عنوان مثال در بخش گردش به مارکسیسم، نویسنده تقی شهرام را عامل مارکسیست شدن سازمان می‌داند، اما به روایت کتاب‌هایی که معرفی شده‌اند تقی شهرام بلکه شخص حنیف نژاد بذرهای مارکسیست شدن اعضا را ریخته بود. همچنین نویسنده می‌توانست با مراجعه به منابع بیشتری که موجود است (اعم از اسناد و کتاب‌ها) روایت خود را دقیق‌تر ارائه دهد، هر چند که کتاب در وضعیت فعلی خود نیز واقعا روایت معتبری است. از دیگر ایرادات کتاب شمارگان پایین آن است. باید این آثار در شمارگان چند ده هزار نسخه‌ای منتشر شده و با روش‌های گوناگون در دسترس مخاطبان قرار بگیرند.

اما به طور کل مهم این است که مردم ایران با منبع ساده و مختصری که حرف‌های مهم و اصلی را درباره سازمان بگوید آشنا شوند. واقعا مهم است که مردم بدانند که این سازمان مجاهدین خلق بود که در آشوب‌های خود به بانک‌ها حمله و غارت کرد و برای ایجاد ناراضیاتی در میان مردم به تخریب و آتش زدن اموال عمومی، اتوبوس‌ها، ماشین‌ها و موتورسیکلت‌های شخصی مردم پرداخت. عامه مردم ایران باید بدانند که این منافقان بودند که اشخاص عادی را به جرم قیافه مذهبی و داشتن ریش ترور می‌کرد. مردم باید بدانند که کادر رهبری سازمان یکی از بازوهای نظامی صدام حسین و نیروی نظامی او علیه مردم ایران بودند. □

## یک روایت معتبر از منافقین



«یک روایت معتبر درباره سازمان مجاهدین خلق» نوشته شهرام بزرگی از معدود منابعی است که با زبانی روان و مختصر و مفید تاریخچه و ماهیت فعلی این سازمان را برای عامه مردم روایت می‌کند. انتشارات به نشر (وابسته به آستان قدس رضوی) کتاب «یک روایت معتبر درباره سازمان مجاهدین خلق» نوشته شهرام بزرگی را با شمارگان هزار نسخه و ۹۰ صفحه منتشر کرد. ناظر علمی این کتاب محمد حسن روزی طلب است.

تاکنون منابع بسیاری درباره این سازمان منتشر شده است، هر چند که هنوز هم نقاط تاریک و مبهمی در تاریخچه این سازمان وجود دارد. همچنین باید اشاره کرد که منابعی که عموم مردم بتوانند با مطالعه آن به ماهیت این سازمان پی ببرند بسیار کم منتشر شده است. به نظر می‌رسد کتاب «یک روایت معتبر درباره سازمان مجاهدین خلق ایران» نوشته شهرام بزرگی که در اواخر تابستان امسال منتشر شد، از معدود منابعی است که با هدف عامه مخاطبان نوشته است. کتاب زبانی ساده دارد و خالی از پیچیدگی‌های معمول پژوهش‌های آکادمیک است.

عناوین سرفصل‌های کتاب از این قرار است: «از جبهه ملی و نهضت آزادی تا سازمان مجاهدین خلق»، «پیدایش، تاسیس و تدوین ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق»،

# آموزش گفتگو با خدا

لازم باشد توضیحی در مورد سختی‌های پیش‌روی کودک در زندگی می‌دهد.

در انتهای این گفتگو نویسنده به شکل نسبتاً مستقیم صفات انسان‌های خوب را برای کودک و در واقع خوانندگان بیان می‌کند و می‌نویسد: اگر همین‌طور خوب باشی و خوب بمانی، جایت در بهشت است. آخرین صفحات کتاب نیز به گفتگوی مستقیم نویسنده با خوانندگان کودک اختصاص دارد. وی می‌نویسد: خدا دوست دارد با او حرف بزنی، چیزی از او بپرسی، و چیزی از او بخواهیم.

نویسنده در این کتاب به زیبایی هر چه تمام‌تر آداب گفتگو را به کودکان می‌آموزد. در واقع گفتگوی با خدا نیازمند هیچ آدابی نیست. کتاب همراه با تصویرگری‌های جذابش که با هنرمندی سید میثم موسوی به سرانجام رسیده، به کودکان می‌آموزد که خدا همیشه همراه آنان است و صحبت کردن با او نیازمند هیچ مقدمه‌ای نیست و کودک می‌تواند با همان زبان کودکانه خود با خدا حرف بزند. البته برخی از او را این کتاب برای کودکان سنگین است و شاید معنای آنها را متوجه نشوند. با این اوصاف اما این کتاب به نظر فقط برای کودکان نوشته نشده است و والدین نیز می‌توانند از آن در راستای برنامه‌های تربیتی خود بهره ببرند.

متأسفانه بارها مشاهده شده که به ویژه زمانی که کودکان در مساجد حضور دارند، لحظات خوشی بر آنها نمی‌گذرد. بزرگترها و حتی اولیای مساجد، کودکان را در این مکان مقدس همیشه دعوت به سکوت می‌کنند تا بزرگترها بتوانند فریاض خود را انجام دهند. این مساله ممکن است باعث شود که کودکان از مسجد بیزار شوند. بنابراین کودک در زمان حضورش در مسجد باید کاملاً آزاد باشد و بتواند همه جای مسجد را ببیند و بتواند بلند صحبت کند و سؤالات خود را بپرسد. حتی باید امکاناتی در مساجد فراهم شود تا اگر آنان به همراه بزرگترها حضور پیدا کردند، دقایق آنان با سرگرمی‌های متنوع بگذرد. اجرای چنین برنامه‌هایی در کنار رواج و گسترش کتاب‌هایی مانند «من خدا هستم، با من حرف بزن» فرهنگ آینده ایران را خواهد ساخت.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:



حمید گروگان در آخرین کتاب خود با عنوان «من خدا هستم، با من حرف بزن» که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده، به آموزش گفتگو با خدا به کودکان می‌پردازد. انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی کتاب «من خدا هستم، با من حرف بزن» نوشته حمید گروگان را با شمارگان هزار نسخه و ۵۲ صفحه و با کیفیتی تقریباً نفیس در کاغذ کلاسه منتشر کرد. نویسنده در این کتاب به روایت کودکی به نام شکیبیا می‌پردازد که تنهاست و می‌خواهد با کسی حرف بزند، اما طرف گفت‌وگویش را پیدا نمی‌کند و خدا طرف گفت‌وگویش می‌شود. در این روایت همه سخنان خدا از قرآن استفاده شده و تمام جملات مستند به کلام الله مجید است.

این گفتگو به زبانی کودکانه نوشته شده است و نویسنده استنادات خود و ارجاعاتش به کلام الله مجید را در انتهای کتاب درج کرده است. در این گفتگوی کوتاه کودک از تنهایی می‌گوید، از محدودیت‌های پدر و مادر که صبر و حوصله یا پول کافی برای شنیدن سخن‌های او یا برآوردن درخواست‌هایش ندارند و نویسنده با همان آیات قرآن جواب او را می‌دهد و هر جا

این صلاح یعنی چه؟  
- پدرت راست می‌گوید. یادت هست همین چند روز پیش که مریض شده بودی، دکتر گفته بود این چیزها را نباید بخوری؛ این داروها را هم باید بخوری... و تونا راحت شده بودی؟  
+ بله یادم هست.  
- خوب اگر آن چیزهایی را که دوست داشتی می‌خوردی حالت بدتر می‌شد و اگر آن داروهای بدمزه را نمی‌خوردی، حالت خوب نمی‌شد. □

- من دعا و آرزوهای کسانی را برآورده می‌کنم که به من ایمان داشته باشند و کارهای شایسته انجام بدهند. البته خیلی از کارها را به دست خودشان سپرده‌ام تا زحمت بکشند و چیزهایی را که دوست دارند خودشان به دست بیاورند. آن وقت قدر نعمت‌ها را بیشتر می‌دانند.  
+ آخرین چیزها و یک آرزوهای هم هست که فقط شما می‌توانید درستش کنید. پدرم می‌گوید که بعضی از چیزها را که ما از خدا می‌خواهیم به صلاح ما نیست. اما من نمی‌دانم

۱۱ ترنند برای جذب کودکان به کتابخوانی

# کودکان را با کتاب بزرگ کنید

|| الهام ناصری

اینکه پدر و مادرها چطور برای کودکان خود در سنین مختلف کتاب می‌خوانند، بر عشق کودکان به کتاب‌خواندن و آمادگی‌شان برای یادگیری خواندن، اثر زیادی دارد. این مقاله را بخوانید تا با ۱۱ نکته‌ای آشنا شوید که در مقوله کتابخوانی برای کودکان به آن نیاز دارید. ■

## کتاب‌هایی بخوانید که

### عکس‌های زیبایی داشته باشند

بدترین کتاب برای کودکان زیر پنج سال، آنهایی هستند که عکس‌های ساده و متن کوتاهی دارند. اگر این کتاب‌ها را با کتاب‌های مصورمقایسه کنید، می‌فهمید که کتاب‌هایی که تصویرهای ساده دارند، آن‌قدرها سر صحبت را باز نمی‌کنند. مایکل موریسون در یکی از مؤسسات خیریه به خانواده‌های کم‌درآمد کمک می‌کند ارتباطات کلامی خود با کودکان را پرورش دهند و از این طریق یادگیری آن‌ها در خانه را بهبود بخشند. موریسون می‌گوید: «این کار برای رشد کودک حیاتی است. از نقل قول‌های قدیمی کتاب‌های کودکان که هر پدر و مادری باید دوباره بشنود هم نباید غافل شد.»

## در مورد تصاویر سؤالاتی بپرسید

کودکان در دوره ۱۶ تا ۲۴ ماهگی، بیشتر از هر زمان دیگری در زندگی‌شان، به‌طور روزانه کلمات را می‌آموزند. اولین و آسان‌ترین کلماتی که کودک یاد می‌گیرد، از طریق نشان دادن تصاویر کتاب است: کلماتی مانند «جوجه» و «درخت». اگر تصویر یک جوجه را می‌بینید، از کوچولوی خود بپرسید «جوجه رو می‌بینی؟» یا «جوجه چه رنگیه؟» این دانش اولیه لغات به کودکان کمک می‌کند سریع‌تر کلمات دیگر را یاد بگیرند. خیلی زود «جوجه» تبدیل می‌شود به «جوجه قهوه‌ای» و بعد «جوجه قهوه‌ای» تبدیل می‌شود به «جوجه قهوه‌ای داره می‌دوه». اگر از این روش استفاده کنید، می‌بینید کودکان از آنچه انتظار دارید، باهوش‌ترند.

## وقتی برای کودک دلبندان کتاب می‌خوانید، او را

### در آغوش بگیرید

این به کودک کمک می‌کند احساس راحتی و نزدیکی و همچنین لذت کتاب‌خواندن را یکجا درک کند. در نهایت [معلمان] می‌توانند سر کلاس، کتاب‌ها را راحت‌تر بلندبلند بخوانند. موریسون می‌گوید این کار الان دیگر برای هر کودک پیش‌دستانی لازم است.

## در مورد نکات واضح حرف بزنید

به چیزهایی اشاره کنید که برای شمایی که بزرگ‌سال هستید، واضح به نظر می‌رسند، مثلاً اسم نویسنده را به او بگویید و بپرسید که نویسنده چه کار می‌کند. به کودک



با جنس‌های مختلف (پارچه‌ای، پلاستیکی و...) برای خواندن تعاملی بهترند، چون این کتاب‌ها سرکودکان را گرم و آنها را جذب خود می‌کنند. اگرچه این کتاب‌ها کمی عجیب و غریب‌اند، باعث می‌شوند کودکان در بزرگسالی، انواع مختلف خواندن را با دید وسیع‌تری ببینند. خواندن یک کتاب تعاملی یا برجسته بعد از یک کتاب معمولی مصور کمک می‌کند کودک شما به هر دو نوع کتاب علاقه‌مند شود.

۹

#### از کودک خود بخواهید آخر کتاب را حدس بزند

«فکر می‌کنی موشه وقتی همه جا رو به هم ریخت، چی کار می‌کنه؟» «فکر می‌کنی هارولد بعدش چی رو نقاشی می‌کنه؟» وقتی از کودک‌تان می‌خواهید حدس بزند بعداً در داستان چه اتفاقی می‌افتد یا به یاد بیاورد قبلاً چه اتفاقی افتاده بود، به او کمک می‌کنید بعداً بتواند خودش کتاب بخواند. بعداً وقتی بچه برای اولین بار کتابی یک فصلی را برمی‌دارد که بخواند، به راحتی می‌تواند به یاد بیاورد قبلاً چه اتفاقی افتاده بود. این مهارت اساسی باعث می‌شود خواندن جذاب‌تر باشد. کدام کودکی دلش نمی‌خواهد بتواند آخر کتاب را حدس بزند؟ این روش حتی به بچه کمک می‌کند قصه‌گوی بهتری شود.

۱۰

#### از تصاویر کمک بگیرید تا بتوانید رنگ‌ها، شکل‌ها و اعداد را بهتر نشان دهید

توانایی شمارش به اندازه توانایی خواندن اهمیت دارد. در واقع، شمردن مهم‌تر است. طبق گفته موریسون، اینکه کودک بتواند از یک تاده را از حفظ بشمارد یک چیز است، و اینکه بتواند شکل‌ها، رنگ‌ها و اعداد را در زندگی واقعی تشخیص دهد، چیز کاملاً متفاوتی است. وقتی موقع خواندن این سؤال را بپرسید که «چند تا سیب توی سبد هست؟»، به کودک‌تان کمک می‌کنید اعداد را درک کند و ارتباطات ریاضی را بهتر بشناسد. این کمک می‌کند که آینده سؤالات ریاضی واقعی را بهتر تحلیل کند.

۱۱

#### اجازه دهید کودک‌تان کنترل را به دست بگیرد

اگر بچه را مجبور کنید یک جا بنشیند و کتاب بخواند، فکر می‌کند خواندن تنبیه اوست. در عوض، اجازه دهید او به اندازه قدرت تمرکزش کتاب بخواند. وقتی خسته شد، اجازه بدهید کمی دور اتاق بدود، ولی چند دقیقه بعد دوباره به سراغ کتاب بروید. وقتی کودک‌تان خسته یا کسل شد، دست برندارید. در عوض، خودتان به خواندن و نظردادن در مورد داستان ادامه بدهید. معمولاً او هم کنجکاو می‌شود و برمی‌گردد پیش‌تان. □



اگر بچه را مجبور

کنید یک جا

بنشیند و کتاب

بخواند، فکر

می‌کند خواندن

تنبیه اوست.

در عوض، اجازه

دهید او به اندازه

قدرت تمرکزش

کتاب بخواند.

وقتی خسته شد،

اجازه بدهید کمی

دور اتاق بدود،

ولی چند دقیقه

بعد دوباره به سراغ

کتاب بروید

نشان دهید چطور کتاب را نگه دارد. نشان دهید چطور جمله‌ها را از راست به چپ بخواند. نشان دهید ورق زدن چطور است. دانستن این قدم‌های اولیه کتاب خواندن باعث می‌شود وقتی موقع مناسب فرار کنید، خواندن مستقل برای کودک‌تان آسان‌تر باشد.

۱۲

#### داستان را به زندگی واقعی مربوط کنید

اگر داستانی که می‌خوانید، در مورد دختری است که به سوپرمارکت رفته، در مورد وقتی حرف بزنید که شما با هم به سوپرمارکت رفته بودید. از کودک‌تان ۳ سال به بالا سؤالات پایان باز بپرسید (چه کسی، چه چیزی، کجا و چرا) تا بحثی در مورد داستان گویی بین‌تان آغاز شود. وقتی داستان را به بخشی از زندگی واقعی مربوط می‌کنید، کودک بهتر می‌تواند کتاب و لغات را به خاطر بسپارد، خصوصاً بخش‌هایی از زندگی که کودک شما هم آن را تجربه کرده است.

۱۳

#### از خواندن برای حرف زدن با کودک استفاده کنید

واقعاً مهم نیست کتاب را تمام کنید؛ آنچه اهمیت دارد، حرف‌هایی است که هنگام کتاب خواندن با فرزندتان می‌زنید. اگر والدین با اشتیاق به همه سؤالات پاسخ دهند، حتی اگر سؤالات کودک تمامی نداشته باشند، نوعی بده‌بستان کلامی بین آنها برقرار می‌شود که مهارت‌های شناختی و اجتماعی او در دنیای واقعی را بهبود می‌دهد. سؤالاتی در مورد تصویرهای کتاب بپرسید و اجازه بدهید مکالمه از آنجا شروع شود.

۱۴

#### راحت صداهای عجیب و غریب

##### و ادای شخصیت‌ها را در بیاورید

بوم! ما! بنگ! این صداها ممکن است خجالت‌آور به نظر برسند، ولی بچه باید آنها را بشنود. تازه خوشش هم می‌آید که شخصیت‌ها را بشناسد. موریسون می‌گوید انواع صداها و آداهایی که درمی‌آورد، یکی از مهارت‌های سوادآموزی ابتدایی است که در نهایت به آنها کمک می‌کند صداها و واحدهای کلامی سازنده کلمات را تشخیص دهند. تشخیص دادن و شنیدن این واحدهای صدایی به کودک کمک می‌کند بتواند کلمات کامل را ادا کند.

۱۵

#### برای کودک زیر ۲ سال، کتاب تعاملی انتخاب کنید

برای کودک‌انی که در دوره توجه کوتاه مدت قرار دارند، کتاب‌های برجسته، کتاب‌های انگشتی و کتاب‌هایی

چطور با خواندن، مهارت نوشتن پیدا کنیم؟

# کتاب خوانی به سبک نویسندگان

حسام‌الدین مطهری

چطور باید مثل یک نویسنده، کتاب بخوانیم؟ اگر بدانیم تفاوت کتابخوانی به سبک یک نویسنده با کتابخوانی افراد دیگر در کجا است، پاسخ پرسش‌مان را پیدا می‌کنیم. راهکار حسام‌الدین مطهری، نویسنده جوان کشورمان را که در «ویرگول» منتشر شده است در این باره می‌خوانیم.



## ۱ تربیت نگاه

همیشه گفته‌ام حواس پنجگانه یک نویسنده، باید در خدمت داستان‌ش باشد. این تمرینی است که بارها خودم را به آن متعهد کرده‌ام. و البته، هر تمرینی پس از تکرار فراوان، به یک عادت تبدیل می‌شود. اگر بینایی و چشایی و بویایی و لامسه و شنوایی ما، هر چیزی را از زاویه دید یک نویسنده ببیند، آن وقت می‌توانیم جهان را به خدمت داستان در بیاوریم. در این صورت، خواهیم توانست از مجموعه جزئیاتی که با حواس پنجگانه قابل درک هستند، سرنخ‌هایی برای نوشتن شکار کنیم. یک عکاس، هر منظره و اتفاق را از دید عکاسی می‌بیند و فکر می‌کند چطور می‌توان از آن صحنه، به عنوان یک عکس استفاده کرد. یک کاسب، ممکن است هر عابر پیاده را مثل یک مشتری و هراسانی را که وارد مغازه‌اش شده، مثل پول ببیند و برای رسیدن به مقصود (پول)، رفتاری متناسب پیش بگیرد. نویسنده هم می‌باید هر چیزی را که با حواس پنجگانه قابل درک است، به عنوان یک ابزار کمکی برای نوشتنش جمع کند، یادداشت کند و به خاطر بسپرد.

## ۲ به سبک یک نویسنده

اگر خوب در موضوع «به خدمت گرفتن حواس پنجگانه برای نوشتن» عمیق شده باشید، احتمالاً می‌دانید چطور باید مثل یک نویسنده کتاب بخوانید. اول بیابید ببینیم کتابخوانی به سبک یک نویسنده چه ویژگی‌هایی دارد. مردم برای سرگرم شدن، یادگرفتن چیزهای نو و وقت‌گذرانی کتاب می‌خوانند. اگر می‌خواهید نویسنده باشید، می‌بایست برای «دزدیدن» و «به دست آوردن» و «یادگرفتن» بخوانید. خوب است بدانید کتابخوانی چه چیزهایی در اختیارتان می‌گذارد.

## ۳ خودمان را جای نویسنده بگذاریم

سعی کنیم موقع خواندن داستان به جای نویسنده کلمات را جابه‌جا کنیم، در قصه دست ببریم و سرنوشت ماجرا را تغییر بدهیم. ذهن‌مان را وارد یک بازی کنیم و ببینیم اگر جای نویسنده بودیم، چه کاری کردیم، چطور می‌گفتیم.

## ۴ به دست آوردن و یادگرفتن

گفتم که دزدهای ماهر، اهل مهندسی معکوس‌اند. و این یعنی یادگیری و مال خود کردن قلیق کار و شیوه کار. اگر ماهر باشیم، نتیجه آموخته‌هایمان از کتاب‌ها را،

هیچ حرف خاصی هم نداشت. «اما لایه‌های پنهانی در هر داستان خوب وجود دارد که لزوماً توی صورت مخاطب کوبیده نشده اما ناخودآگاهش را بی‌آنکه بفهمد تحت تأثیر قرار می‌دهد. ممکن است نتیجه کار ماه‌ها یا حتی سال‌ها بعد معلوم شود.

۹



#### دزدیدن

کتابخوانی و نویسندگی یک فرایند یادگیری-تمرین است. کتابخوانی به سبک یک نویسنده مثل نگاه کردن به دست یک استاد ماهر نجار است. اگر بخواهید نجاری یاد بگیرید، باید خیلی خوب به حرکات دست استاد نگاه کنید. کتاب نوشته شده، پُر از حرکات ریز نویسنده ماهر است. باید باریک بین بود و فوت کوزه‌گری را پیدا کرد و دزدید. دزدی‌های خوب، متاع دزدیده شده را خام فروشی می‌کنند اما دزد ماهر، اهل مهندسی معکوس است و دوست دارد به جای کپی تکنیک، خالق تکنیکی نو باشد. بنابراین وقت بیشتری صرف می‌کند و رنج و مزارت بیشتری را به جان می‌خرد. نتیجه کار هوشمندانه، رسیدن به روشی نو و اختصاصی است که هیچ کارآگاهی نمی‌تواند دزدی بودنش را بفهمد؛ چون دیگر هیچ شباهتی به متاع دزدیده شده ندارد.

۱۰



#### دنبال قاتل برو سلی نگریدیم

عناصر داستان و تئوری‌ها را بیاندازید دور. اگر می‌خواهید از کتاب چیز یاد بگیرید و تکنیک را مال خود کنید، باید خود را به جریان طبیعی داستان بسپارید و در همین جریان، صیادی کنید. مثل یک نویسنده کتاب بخوانیم نه لاک‌غلط‌گیر یا خودکار قرمز. کتابخوانی و نویسندگی نباید ما را از حظ بردن محروم کند. تلاش بیهوده برای پیدا کردن پیرنگ قوی و ضعیف، شخصیت پردازی یا تیپ و امثالهم، شما را نویسنده نمی‌کند. اگر خوب بر بستر داستان سواری کنید، هر چه لازم داشته باشید خواهید فهمید. در غیر این صورت، نه لذتی می‌برید، نه چیزی یاد می‌گیرید.

۱۱



#### کتاب خوانی و ارتباط با نویسندگی

کتاب خوانی و نویسندگی ارتباطی پیوسته دارند. همیشه گفته‌ام و دوباره می‌گویم: مصالح کاری یک نویسنده کلمه و جمله و داستان است. ما برای جمع‌آوری مصالح ضروری و کافی، محتاج خواندن هستیم. برای اینکه دست مان از کلمه پُر باشد و به شیوه‌های نوشتاری مختلف مسلط باشیم، باید مرتب کتاب بخوانیم. کتابخوانی به سبک یک نویسنده یکی از مهارت‌های اساسی در مسیر نویسندگی شدن است. □



#### مصالح کاری یک

نویسنده کلمه و جمله و داستان است. ما برای

#### جمع‌آوری مصالح

ضروری و کافی، محتاج خواندن هستیم. برای اینکه دست مان از کلمه پُر باشد و به شیوه‌های نوشتاری مختلف

مسلط باشیم،

باید مرتب

کتاب بخوانیم.

کتابخوانی به

سبک یک

نویسنده یکی

از مهارت‌های

اساسی در مسیر

نویسنده شدن

است

با تجربه‌ها، دیدگاه‌ها، فلسفه ذهنی و سبک نوشتاری خودمان می‌آمیزیم، آنها را به خمره صبر می‌سپاریم و می‌گذاریم شراب تازه مان بعد از گذشت مدت‌ها فراهم بیاید. حالا بیایید برویم سراغ اصل مطلب: ویژگی‌های کتابخوانی به شیوه یک نویسنده. آنچه در ادامه می‌آید، حاصل تجربه شخصی است. می‌توانید به این فهرست، شمار دیگری از گزینه‌ها را اضافه کنید:

۵



#### کاشف باشیم

به قصد کشف کردن روش کاری نویسنده کتاب بخوانیم. به این نکته توجه داشته باشیم که قرار نیست سرگرم شویم، بلکه سرگرمی ما از جنسی دیگر است. ما با کشف کردن سرگرم می‌شویم که رتبه‌ای بالاتر از سرگرمی عمومی دارد. قرار است بفهمیم نویسنده چطور مخاطب را خندانده، گریانده، ترسانده، کنجکاو کرده، گول زده و... باید رمزگشایی کنیم.

۶



#### جزئیات را جمع کنیم

هر چیزی را که ممکن است به کار بیاید جمع کنیم. خط بکشیم، های لایت کنیم، به خاطر بسپاریم، گوشه‌ای یادداشت کنیم. اینها گنجی «ناخودآگاه» ما را پُر می‌کند. ما برای نوشتن به یک ناخودآگاه پُر و پیمان نیاز داریم که با خواننده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها، تجربه‌ها و... پُر می‌شود.

۷



#### بعد از خواندن پنبه کتاب را بزنیم

این همان مهندسی معکوس است که بالاتر درباره‌اش حرف زدیم. اگر می‌خواهید مثل یک نویسنده کتاب بخوانید، باید بعد از خواندن، فرصتی و فراغتی بسازید که به تحلیل کتاب اختصاص پیدا کند. در اینجا باید بتوانیم دست نویسنده را بخوانیم و ببینیم چه مهارت‌هایی داشته. چیزهایی از او یاد بگیریم که ممکن است به سبک و نظر ما نزدیک باشد و اشتباه‌هایش دوری کنیم.

۸



#### زودباور و ساده‌اندیش نباشیم

کار سختی است. چون حتی نویسندگان هم خیلی اوقات گرفتار ساده‌لوحی در زمان خواندن می‌شوند. کتاب‌های محشر، نوشته‌های زیرکانه‌ای هستند که تاروهای ذهن را درگیر می‌کنند. من این جور کتاب‌ها را مثل یک سوزن بسیار باریک و بلند می‌دانم که نرم نرم وارد رگ می‌شوند و محتویاتشان را در آرامش و بی‌خبری ما خالی می‌کنند. اغلب خیال می‌کنیم «خب این داستان معمولی‌ای بود که

# جریان شناسی زمانه صلح



رابطه مسائل و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری مطرح است که منجر به «تفکیک خلافت از عترت» گردید. چه اینکه همین امر نامبارک بود که آن همه اختلافات تاریخی خونین را میان دلباختگان خلافت به وجود آورد و آن فجایع بزرگ را در عالم اسلام واقع ساخت و منشأ پیشامدهای زیان بخشی در راه تحقق وضع ایده‌آل اسلام گردید.

نویسنده برای اینکه ارتباط شدید این مطلب با موضوع مورد بحث روشن گردد، به نامه تظلم بارو عتاب‌آمیزی که حسن بن علی (ع) در آغاز خلافتش برای معاویه نوشت اشاره می‌کند. ایشان در آن نامه، شگفتی خود از دست‌اندازی غاصبانه معاویه به مسند خلافت را دنباله شگفتی‌اش از رفتار غاصبان نخستین قرار می‌دهد و آن دورا با «فاء عطف» به یکدیگر متصل و مربوط می‌سازد. تردستی جالبی که در روز سقیفه رخ داده بود، نشان می‌داد که طرح آن به وسیله کارگردانانش از مدت‌ها قبل سابقه داشته است. نتیجه این جبهه‌بندی را می‌توان در معارضه و ضدیت و مخالفت عمیق و ریشه‌داری که در دوره حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام ظاهر شده بود، مشاهده نمود.

## ❑ دنیایی دور از دنیای علی (ع)

این جبهه‌بندی البته فقط در سطح کارگردانان سیاسی شکل نگرفته بود، بلکه به سطح اجتماعی هم سرزیر شده بود و در میدان‌های مختلف رنگ‌ها و شکل‌های گوناگون به خود گرفته بود و خود را در قیافه‌های مهممل و منفی و گریزان از تکلیف عموم مردم جلوه‌گر می‌ساخت و مردم را با بهانه‌های مختلف از یاری آن حضرت بازمی‌داشت. نویسنده با تذکر این مسئله، تحلیلی مختصر و البته دقیق از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمانه که عامل چنین وضعی شده بود ارائه می‌دهد که باعث شده بود در دنیایی دور از دنیای علی (ع) و با ملامک‌ها و معیارهایی مغایر ایشان زندگی کنند.

البته که در مقابل آنها، نویسنده گروهی از مسلمانان را یاد می‌کند که به عهد و پیمان خود با پیامبر (ص) در مورد عترت وفادار مانده بودند که حسن بن علی (ع) نیز از سوی همینان رایحه امید استشمام می‌کرد. عده‌ای برگزیده و آزمایش شده که فرماندهان میدان جنگ و شب‌زنده‌داران محراب عبادت بودند؛ اما مشکل اینجا بود که بخش اعظم اینان هم در رکاب علی (ع) شهید شدند؛ چنان‌که فقط در جنگ صفین، ۶۳ تن از بدریان شربت شهادت نوشیدند. و عده دیگری که باقی مانده بودند (به جز تعداد معدودی) دارای روح فعال و پرنشاط و خصلت‌های پسندیده نبودند که بتوان در جنگ یا صلح به آنان امید بست.

نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که علی بن ابیطالب (ع) وفات یافت در حالی که وضعیت و موقعیت نامطلوبی برای جانشین و زمامدار بعد از ایشان به جای مانده بود که با سه خصلت مهم مشخص می‌شد: «نداشتن یاور»، «مواجه بودن با دشمنی مسلحانه»، و «عدم همکاری افراد مؤثر» و چنین وضعیتی، مهم‌ترین دلیل و بستر اجتماعی بود که «ضرورت صلح» را ایجاب می‌کرد. □

کتاب صلح الحسن (ع) را می‌توان به اذعان صاحب‌نظران برترین اثر تحلیلی-تاریخی درباره صلح امام مجتبی (ع) دانست. این کتاب که نوشته اندیشمند و پژوهشگر معاصر شیخ راضی آل یاسین (رض) است، در سال‌های دهه چهل شمسی توسط آیت‌الله خامنه‌ای ترجمه و منتشر گردید. اما اخیراً انتشارات انقلاب اسلامی این کتاب را با ویراستاری تازه و اضافه نمودن پاورقی‌های توضیحی و لازم و همچنین منبع‌یابی دقیق، منتشر نموده است. آنچه در ادامه می‌آید، مروری بر مطالب گفتار دوم این کتاب است. □

برای آنکه بتوانیم به فهم روشن و دقیقی از صورت مسئله و جبهه‌بندی‌های زمان صلح برسیم، نیازمند این هستیم که فضای حاکم بر آن زمان را ریشه‌یابی کرده و منشأ اصلی نزاعی را که منجر به صلح گردید خوب بشناسیم. بنابراین نویسنده بخش دوم کتاب را که به تبیین «موقعیت سیاسی زمان صلح» پرداخته با تحلیل اوضاع «پیش از بیعت» آغاز می‌کند. ایشان در این گفتار سعی می‌کند با ریشه‌یابی تاریخی این نزاع، تحلیل دقیق‌تری از دو جریان متقابل ارائه دهد.

## ❑ ریشه نزاع

شیخ راضی آل یاسین (رض) به سراغ صدر اسلام و دوران حیات پیامبر اعظم (ص) رفته و حدیث شریف نبوی که در میان شیعه و سنی از اعتبار برخوردار است یعنی حدیث ثقلین را نقطه عزیمت خود قرار داده و آن دودسته‌گی و انشعاب تاریخی پس از رحلت رسول اکرم (ص) را محصول بی‌توجهی کثیری از اصحاب به این حدیث و توجیه و تأویل گفته‌های پیامبر می‌داند. این مسیری بود که باعث شد کار بدانجا برسد که معاویه خود را به دلیل «مسن تر بودن» مُحَقِّق بدانند که بر سر خلافت اسلامی با دیگران منازعه کند! البته ریشه و بنای چنین انحرافی همان بود که در سقیفه بنی‌ساعده کار گذارده شد. در این





۷۲-۸۰

دی ماه سالروز درگذشت معلم بزرگ اخلاق، آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی است که سال‌های متمادی با آثار قلمی و سخنرانی‌های خود راه و روش زیست مسلمانی را به جوانان تعلیم داد. در این بخش ضمن بازخوانی گفتارهای اخلاقی ایشان در موضوعاتی مانند خصومت، همنشینی و حیا در گفتگو با فرزند آیت‌الله با سبک زندگی ایشان آشنا می‌شویم.

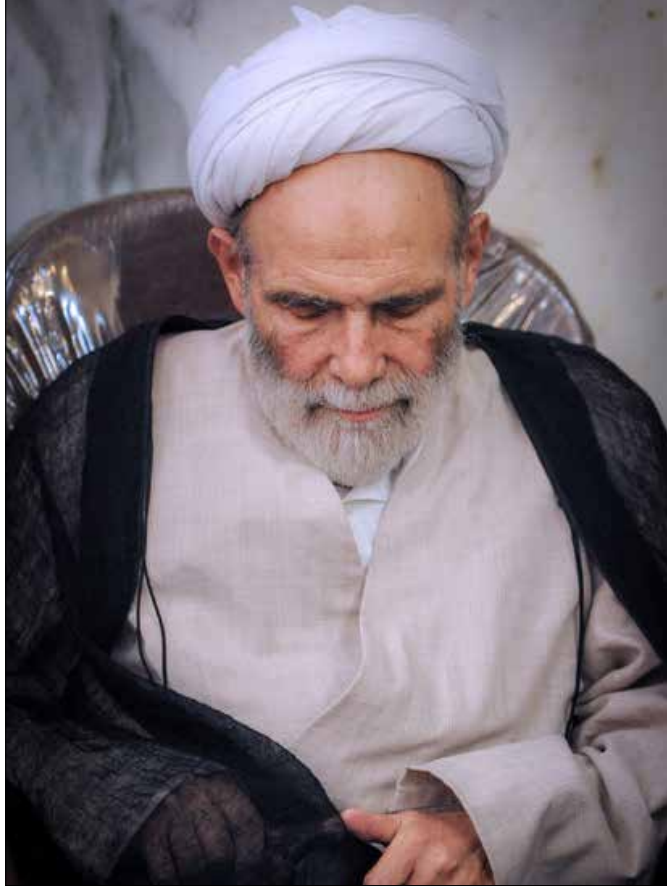
## « معلم اخلاق



نخستین توصیه: ترک گناه

حیا و محضر خدا

از خوف اخلاقی تا رجاء عرفانی



وازمانی که به تهران آمدند با برگزاری کلاس‌های اخلاق و دروس مختلف هیچ‌گاه فعالیت فرهنگی دینی خود را تعطیل نکردند تا به ملکوت اعلا پیوستند.

### به عنوان فرزند آیت‌الله تهرانی چه ویژگی‌هایی در ارتباط با خانواده از ایشان سراغ دارید؟

ایشان ویژگی‌های خاص خودشان را داشتند. این ویژگی‌ها در ابعاد مختلف نمایان بود. در بحث خانواده موضوعی که برای خود ایشان مهم بود تکالیف شرعی بود و این‌گونه نبود که بیرون و در درون خانه‌اش متفاوت عمل کند، رفتار ایشان در بیرون خانه و داخل خانه یکی بود. در خانه آنچه به عنوان تکلیف شرعی برعهده داشت از رفتار و اخلاق به نحو احسن انجام می‌داد و هیچ‌گاه عواطفش بر تکلیف شرعی‌اش غلبه پیدا نمی‌کرد، اگر شرع گفته در حوزه تربیت فرزند این موارد باید رعایت شود تمام موارد را با دقت خاص رعایت و تمام دستورات اسلامی را اجرا می‌کردند. عواطف و محبت به جای خود، اما حتی با اعضای خانواده هم براساس تکالیف شرعی برخورد داشتند.

### هر انسانی یک ویژگی خاص داشته و جامعه او را با آن ویژگی می‌شناسد. از منظر شما چرا آیت‌الله تهرانی مرد اخلاق نام گرفت؟

ایشان بحث اخلاق را در عمل پیاده می‌کردند و این موضوع بسیار مهم است. ما انسان‌ها خیلی اوقات ادعای بسیاری از مسائل را داریم، اما در عمل هیچ کاری نمی‌کنیم، اما ایشان که معروف به مرد اخلاق بودند اخلاق عملی داشتند. قبل از آنکه در مورد اخلاقیات توصیه‌ای برای مردم داشته باشند خودشان عامل به همان مباحث اخلاقی بودند و عیناً این مباحث را در عمل پیاده می‌کردند.

ایشان همیشه می‌گفتند اخلاق توصیفی و توضیحی و توصیه‌ای نیست خیلی از موارد آن عملی است یعنی وقتی گفته می‌شود دروغ حرام است نباید دروغ گفته شود و ایشان، چون مقید به انجام ریزترین نکات اخلاقی بود از این جهت مشهور به مرد اخلاق شد.

خیلی از افراد در حوزه اخلاقی بحث می‌کردند، اما آن طور که باید و شاید به آن جنبه عملی نمی‌دادند، و این نکته پندآموز بسیار مهمی است. مردم از نظر رفتار و منش زندگی رعایت اخلاقیات را در ایشان می‌دیدند، مثلاً اگر توصیه می‌کردند انسان رغبتی به دنیا نداشته باشد این در زندگی خود ایشان پیاده می‌شد. در تمام موارد مانند خوردن و خوراک، پوشاک، منش ساده زیستی مردم می‌دیدند که خود آیت‌الله تهرانی واقعاً این مسائل را رعایت می‌کند و این برای مردم بسیار مهم بود؛ لذا مردم سخنان آیت‌الله تهرانی را عیناً در خودشان می‌دیدند و این برای مردم بسیار دلنشین بود.

### رفتار آیت‌الله تهرانی با شما چگونه بود؟

طبیعی است که هر انسانی دوست دارد فرزندانش خوب تربیت شوند به‌ویژه کسی که عالم و متخلق به اخلاق

سبک زندگی آیت‌الله مجتبی تهرانی در گفتگو با فرزند ایشان

## نخستین توصیه: ترک گناه

« آیت‌الله مجتبی تهرانی در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالعلی تهرانی یکی از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. حضرت آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی تحصیل علوم دینی را از دوران کودکی آغاز کرد. وی در امر تحصیل علوم جدید فوق العاده‌ای داشت که این خصیصه بزرگ تا پایان عمر همراه او بود. ایشان برای مدت ۴ سال به مشهد مقدس مهاجرت کرد و در آنجا به فراگیری علوم دینی نزد اساتید بزرگی، چون ادیب نیشابوری پرداخت.

سپس به قم مهاجرت کرد تا در حوزه نوپای آن دیار ادامه تحصیل دهد. ایشان در سنین نوجوانی به محضر علمی بزرگانی، چون امام خمینی (ره)، آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی و علامه طباطبائی راه یافت. پشتکار و نبوغ آیت‌الله مجتبی تهرانی باعث شد تا ایشان در سنین جوانی به درجه اجتهاد رسیده و توانستند از نزدیکان و خصیصین امام خمینی (ره) شوند. مقبولیت علمی ایشان نزد امام خمینی (ره) به جایی رسید که حضرت امام به ایشان اجازه داد تا نوشته‌ها و تقریرات درس بیعتشان را جمع‌آوری و به صورت یک اثر مستقل منتشر کنند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی که امر خطیر مرجعیت متوجه حضرت امام خمینی (ره) شد ایشان حاج آقا تهرانی را مأمور جمع‌آوری فتاوا و تنظیم اولین نسخه رساله خویش کردند. تمام این اتفاقات زمانی به وقوع پیوست که از عمر آقا مجتبی تهرانی فقط ۲۵ سال گذشته بود. سه سال بعد از اینکه امام (ره) به نجف تبعید شدند آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی به ایشان پیوستند تا از محضر استاد و هم‌جواری با مزار علی ابن ابیطالب (ع) بی نصیب نمانند. اما این معیت زیاد طول نکشید و ایشان به امر حضرت امام (ره) در سال ۱۳۴۹ به تهران آمدند



.....

اخلاقی را که قبل از محرم تشریف بردند ایشان با چند مسکن و با وجود تب بالا، رفتند و درسشان را شروع کردند در صورتی که هفته قبل ایشان در بیمارستان بستری بود هرچه دکترها گفتند برای ادامه درمان بمانید ایشان حاضر نشدند و گفتند درس در ایام محرم را می‌خواهم خودم شروع کنم، یادم هست آن سه شب ما زیر بغل ایشان را گرفتیم تا به مجلس برسد.

### ایشان خطبه عقد هم می‌خواندند و در این هنگام توصیه‌هایی هم برای جوانان داشتند، در این خصوص لطفاً توضیح دهید؟

ایشان زمانی که خطبه عقد می‌خواندند در حق جوانان دعا می‌کردند و توصیه می‌کردند در زندگی آنچه را که دستورات اسلام است به آن عمل شود. چیزی که ایشان بارها به جوانان تأکید می‌کردند می‌گفتند: «قدم اول ترک گناه» و بعد انجام واجب الهی بود.

انجام واجبات و ترک محرمات اولین قدم است و همین کار بسیار بزرگی است. وقتی دونه‌ها با هم یک زندگی را شروع می‌کنند تا آنجا که می‌توانند باید به دستورات اسلام عمل کنند. یکی دیگر از توصیه‌های ایشان تشریح مساعی و کمک به یکدیگر در زندگی مشترک بود. در زندگی اختلاف نظر و اختلاف سلیقه است، اما بنا به دستورات شرع باید عمل شود زندگی و پیوند ازدواج پیوند الهی است نباید به این پیوند نگاه عادی داشت این یک پیوند الهی است که اگر این موضوعات رعایت شود آثار معنوی بسیار خوبی از خود به جای می‌گذارد، مثل فرزند صالح به جای گذاشتن و باقیات صالحات.

### سیره آیت‌الله تهرانی در برخورد با مردم چگونه بود؟

یکی از جلوه‌های منش و سلوک ایشان این بود که ایشان جزو علمایی بودند که برای مردم بسیار سهم الوصول بودند مردم به راحتی به ایشان دسترسی داشتند سالیان سال ایشان از منزل می‌آمد سر بازار سوار ماشین می‌شد نماز را می‌خواند بین دو نماز مسئله می‌گفت: من یادم می‌آید بعضی وقت‌ها یک ساعت تا یک ساعت و نیم بعد از نماز می‌نشست تا مسائل مردم را پاسخ دهد با مردم برای مشورت با ایشان می‌آمدند، که با حوصله گوش می‌داد و جواب می‌داد.

خیلی بی‌تکلف بود. کمتر فقیه و مرجعی پیدا می‌کنید که مردم این قدر راحت به او دسترسی داشته باشند لذا ایشان پناهگاه بزرگی برای مردم بود روحانیون هم باید به همین سبک و سیاق باشد. ایشان دیدشان این بود که من روحانی در قبال مردم وظیفه دارم و باید در همه حال پاسخگوی مسائل شرعی اخلاقی اسلامی ایشان باشم. در دوران بیماری هم تاجایی که توان داشت سؤالات مردم را پاسخ می‌داد حتی سپرده بود، چون توان نشستن نداشت در راه تا نزدیک ماشین جواب مردم را بدهد و کسی به مردم کاری نداشته باشد. این رفتار آیت‌الله باید برای روحانیون یا کسی که امام جماعت می‌شود الگو باشد. □

ایشان زمانی که خطبه عقد می‌خواندند در حق جوانان دعا می‌کردند و توصیه می‌کردند در زندگی آنچه را که دستورات اسلام است به آن عمل شود. چیزی که ایشان بارها به جوانان تأکید می‌کردند می‌گفتند: «قدم اول ترک گناه» و بعد انجام واجب الهی بود.

اسلامی است در این موضوع بسیار همت دارد. ایشان کسی بود که هم و غمش بیشتر از همه چیز روی فرزندانش بود همیشه ایشان می‌گفتند من آن منبری را که بیرون باید بروم اول در خانه برای خانواده می‌گذارم، چیزی را که به مردم باید بگویم اول برای زن و بچه ام اجرامی کنم که نگویند این حرف‌ها فقط برای دیگران است. اول بچه‌ها و خانواده خودم را تربیت می‌کنم بعد دیگران، لذا از هر جهت اخلاق ایشان در رفتار با خانواده و فرزند بسیار خوب بود. یک نکته در این میان برای من بسیار مهم بود و آن این موضوع بود که احساسات برایشان حاکم نمی‌شد آنجائی که می‌دید خطابی از من سرزده واقعاً من را متنبه می‌کرد، این موضوع که بچه من هستی و حالا چیزی به تو نگویم ابداً این مسائل نبود؛ لذا تا آنجا که توانشان بود و آنچه که در زمینه تربیت و آموزه‌های اسلامی بود سعی کردند ما را تربیت کنند.

### زندگی و سیره بزرگان همگی درس است، چه درس‌هایی از این شخصیت والا گرفته‌اید؟

من درس‌های بسیاری از ایشان گرفته‌ام. اخلاق و آموزه‌های والای دینی و اسلامی سر جای خودش، نکته‌ای که برای من بسیار مهم و مؤثر بود پشتکار ایشان در راهی که داشتند، بود. اگر تشخیص می‌داد که راهی را باید برود تمام هم و غمش این بود تا این مسیر را طی کند و تا انتهای آن راه برود علی‌الخصوص در بحث‌های علمی و درس و تدریسشان.

ایشان شب‌هایی که فردای آن روز کلاس حوزوی داشتند جایی نمی‌رفتند؛ می‌گفتند من تدریسم اول است، و وظیفه من این است که طلبه تربیت بکنم و تمام هم و غمشان هم همین بود. نسبت به تحصیل علم و تحصیل همت می‌گماشت زمانی که ایشان در سلک طلبگی بودند جزو بهترین فضلای بودند و بیشترین پشتکار را در مباحث علمی داشتند.

خاطرم هست که خودشان نقل می‌کردند، بعد از اینکه از قم هجرت کردند به سمت نجف، ایشان تمام درس‌های سطوح عالی را در قم تمام کرده بود و به درجه اجتهاد هم رسیده بود نیازی نبود حوزه علمیه نجف برود و درس بخواند. حضرت امام (ره) هم خیلی رضایت نداشتند ایشان به نجف تشریف ببرد، اما رفتند با تمام سختی‌ها و مشکلات و با وجود همراه بودن خانواده و فرزندان کوچک، به طوری که آن زمان من نوزاد بودم. در این زمان حضرت امام (ره) به فرزند مرحومشان حاج آقا مصطفی فرموده بودند: «من از پشتکار علمی آقا مجتبی بسیار خوشم می‌آید.» در درس خواندن آنقدر مصر بود که حوزه‌های علمیه مختلف را ببیند درک کند و از آن بهره ببرد که این مطلب برای ما هم بسیار مهم بود.

ایشان خیلی در خانه مصر بود که فرزندانش مراتب عالی علمی را بگذرانند و درس بخوانند حالا در هر رشته‌ای که شد، علی‌الخصوص در بحث طلبگی و علمی و اخلاقی ایشان بسیار دقیق و حساس و مصر بودند. ایشان هیچ‌گاه حاضر نبودند کلاس درسشان تعطیل شود، آخرین جلسه

چگونه از خصومت دوری کنیم؟

## زبان خوش

از جمله بیماری‌های زبان که مایه پدید آمدن دشمنی و از هم گسیختگی جامعه بشری می‌شود خصومت است، این بیماری رایج که بسیاری از انسان‌ها به آن دچارند پیکاری لفظی است که موجب نفاق و زنده شدن کینه می‌شود. آیت الله آقا مجتبی تهرانی در گفتاری با استناد به روایتی از مولای متقیان حضرت علی (ع) به بررسی و تبیین یکی از بیماری‌های زبان یعنی خصومت پرداخته‌اند. ■

### تعریف خصومت

پدید آید، از زوایا اخلاقی به شمار می‌روند؛ زیرا ابزاری در دست نفس اماره خواهند بود که نفس به وسیله آنها به آمال خویش می‌رسد.

اگر شخص در مخاصمه از سخنان اهانت آمیز استفاده کند - اگر چه حق با او باشد - رفتارش ناپسند و مورد نکوهش عقل و شرع خواهد بود؛ البته در اینجا اصل مخاصمه مورد نکوهش نیست؛ بلکه اهانت، تحقیر، ناسزا و... زشت و نادرست است و شخص را مشمول سرزنش عاقلان و عذاب الهی می‌کند. در صورتی که نیازی به مخاصمه نیست و راه درست دیگری برای گرفتن حق وجود دارد، ترک خصومت نیکو و پسندیده است؛ زیرا خصومت مایه دشمنی و سلب آسایش و آرامش بوده، انسان را خوار می‌کند.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «ایاکم والخصومه فانها تشغل القلب وتورث النفاق و تکسب الضغائن». از خصومت پرهیزید. همانا خصومت دل را مشغول می‌کند و نفاق را بر جای گذاشته، کینه‌ها را به بار می‌آورد.»

حضرت رضا (ع) هم ضمن بر حذر داشتن از خصومت فرمود: «فانها... تردی بصاحبها. خصومت، انجام دهنده خویش را خوار کند.» خصومت لبه پرتگاهی است که حتی در صورت حقانیت خصومت کننده، احتمال سقوط او به دره هولناک گناهان زبان وجود دارد.

سرور پرهیزکاران امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «من بالغ فی الخصومه اثم و من قصر فیها ظلم و لایستطیع ان یتقی الله من خاصم. هر کس در خصومت زیاده روی کند، گناه کرده است و هر کس کوتاهی کند، مظلوم واقع می‌شود و کسی که خصومت می‌کند، توان رعایت تقوای الهی را ندارد.»

امام رضا (ع) نیز ضمن بر حذر داشتن از خصومت فرمود: «... عسی ان یتکلم بشیء لایغفر له.»

چه بسا (خصومت کننده) سخنی بگوید که آمرزیده نشود.»

«ایاکم والخصومه فانها تشغل القلب و تورث النفاق و تکسب الضغائن». امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: از خصومت پرهیزید؛ چرا که دل را مشغول می‌کند و موجب نفاق و زنده شدن کینه‌ها می‌شود. خصومت در لغت به معنای دشمنی و ستیزه است و نزد دانشمندان اخلاق به معنای پیکار لفظی با دیگران به قصد تحصیل مال یا استیفای حق است. مشاجره لفظی انسان با دیگران هنگامی که بخواهد وجهی را بگیرد یا چیزی را که به حق یا ناحق از او سلب شده، استیفا کند، خصومت نامیده می‌شود؛ پس هدف از این پیکار، جنبه مالی یا حقوقی است؛ البته گاه خصومت در معنای نزاع لفظی با دیگران برای اثبات عقیده خویش نیز به کار رفته است که شاید بتوان آن را هم نوعی استیفای حق نامید. خصومت شامل دو نوع ممدوح و مذموم است. عقل و شرع، برخی از انواع خصومت را ستوده و برخی را نکوهیده است.

### استوده شده

خصومت فقط هنگامی که شخص به حقانیت خویش یقین کند یا حجتی شرعی بر آن داشته باشد، و از سویی برای استیفای حق خویش راهی جز آن نیابد، پسندیده است. عقل بشر به حکم زشتی ظلم، پذیرش آن را نیز زشت و ناپسند می‌داند؛ از این رو استیفای حق و دفع ستم را می‌ستاید و سفارش می‌کند و البته هر چه را عقل سلیم بستاید، شریعت نیز بر آن صحه می‌گذارد.

### نکوهش شده

آنجا که شخص خصومت کننده بداند حق با او نیست یا در حقانیت خویش تردید داشته باشد، رفتار او از زوایا اخلاقی به شمار رفته، نکوهیده است. رسول اکرم (ص) فرمود: «ان ابغض الرجالی الله الالد الخصیم. میغوض ترین مردان نزد خدا، انسان لجوج خصومت کننده است.» «من جادل فی خصومه به غیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع. هر کس بدون آگاهی در خصومتی لجاجت و رزدد تازمانی که در آن حال قرار دارد، مورد خشم الهی است.» همچنین هنگامی که وکیل انسان بداند حق با موکلش نیست و با این حال برای او به مخاصمه با دیگری برخیزد، رفتاری زشت و حرام انجام داده و مزدی که برای این کار می‌گیرد نیز حرام است؛ اما در صورتی که حق با خصومت کننده باشد، اگر به قصد خرد کردن و ریختن آبروی طرف مقابل به خصومت برخیزد، رفتارش نکوهیده است؛ زیرا گرچه حق با او و طلبکار است، انگیزه‌ای نفسانی از مخاصمه دارد و تمام رفتارهایی که با انگیزه نفسانی



#### ❑ ریشه‌های درونی

خصومت نکوهیده، در صفات زشت نفسانی انسان ریشه دارد که عبارتند از:

دشمنی و کینه جویی: گاه نفرت و کینه از کسی موجب می‌شود که شخص به نزاع و پیکار لفظی با او بپردازد. او می‌خواهد با این منازعه بر آتش خشم خود مرهمی نهد و کینه خویش را با خرد کردن شخص مقابل ابراز کند.

حسد: حسادت به موقعیت فردی و اجتماعی افراد می‌تواند موجب پدید آمدن رفتار خصومت‌آمیز در انسان شود. انسان حسود می‌کوشد شخص را با مخاصمه خوار و ذلیل ساخته تا شعله‌های آتش حسد را در درون خویش فرو نماند.

حب مال یا مقام: گاه دست یافتن به مال یا مقام انسان را به مخاصمه با دیگران می‌کشاند تا شاید از این راه مزدی بگیرد یا مقامی به دست آورد که این را می‌توان دروکیلی که برای مخاصمه استخدام می‌شود، به خوبی مشاهده کرد.

#### ❑ راه‌های درمان

خصومت نیز همانند دیگر بیماری‌های اخلاقی از دوره علمی و عملی قابل درمان است.

درمان علمی: اندیشه در پیامدهای نازیبای این بیماری، مایه تحریک سرشت پاک آدمی در کنار گذاشتن آن می‌شود. یادآوری مستمر این آثار زشت و زیان‌بار، روان انسان را به ترک این آفت ترغیب و تشویق می‌کند و حس نفرت و انزجار از آن را پدید می‌آورد. فطرت و نهاد انسانی خواهان آرامش و مهر و محبت است و هنگامی که رفتاری را مایه تشویش و نگرانی، و کینه و دشمنی بیاید، از آن دوری خواهند گزید. آن کس که با وجود سرشتی پاک به خصومت آلوده شود، از آثار و پیامدهای آن ناآگاه است.

درمان عملی: یکی از راه‌های عملی برای درمان این بیماری به کار بستن ضدان یعنی طیب کلام است. طیب کلام یعنی



.....

همان گونه که

خصومت و

مراء و مجادله

دشمنی ساز است،

عکس آنها یعنی

طیب کلام،

موجب دوستی

می‌شود و مودت

آفرین است.

وقتی مخاطب،

شخص را در

گفتارش مراقب

ببیند، جذب او

می‌شود. حال

اگر این ویژگی

در جامعه باشد،

موجب وحدت و

اتحاد می‌شود؛ بر

خلاف خصومت

که اختلاف انگیز

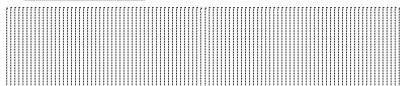
است

استفاده از گفتار خوش و سخن زیبا و مؤدبانه. انسان باید خود را به داشتن طیب کلام ملزم کند؛ یعنی هنگام صحبت با دیگری، در رعایت ادب بکوشد و از مطالبی استفاده کند که نیکو و پسندیده باشد؛ البته مراد از خوش سخنی، چاپلوسی نیست؛ زیرا هدف از تملق و چرب زبانی، جلب توجه دیگران است. از سویی در تملق، خوبی‌هایی را که در شخص نیست، به او نسبت می‌دهند؛ در حالی که صاحب گفتار خوش، آنچه را نمی‌داند نمی‌گوید و قصد خودنمایی هم ندارد؛ بلکه در سخن از کلمات و جملاتی استفاده می‌کند که منشاء دشمنی نمی‌شود و بر کیفیت آن نیز مراقبت می‌کند.

همان گونه که خصومت و مراء و مجادله دشمنی‌ساز است، عکس آنها یعنی طیب کلام، موجب دوستی می‌شود و مودت آفرین است. وقتی مخاطب، شخص را در گفتارش مراقب ببیند، جذب او می‌شود. حال اگر این ویژگی در جامعه باشد، موجب وحدت و اتحاد می‌شود؛ بر خلاف خصومت که اختلاف انگیز است.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «ان فی الجنه عرفا یری ظاهرها من باطنها من ظاهرها لایسکنها من امتی الا من اطاب الکلام و اطعم الطعام... همانا در بهشت غرفه‌هایی است که (از درخشندگی و شفافیت) بیرون آنها از درون و درون آنها از بیرون، دیده می‌شود. از امت من کسی در این غرفه‌ها ساکن نمی‌شود، مگر آنکه خوش سخن باشد و مردم را اطعام کند...»

«الکلمه الطیبه صدقه. گفتار طیب و زیبا، نوعی صدقه است.» صدقه برای انسان فقط در امور مادی نیست. خوش سخنی نیز می‌تواند اثر صدقه را داشته باشد؛ پس باید در موقعیت‌های خاص بحرانی نیز زبان خود را حفظ کرد و آن را به خوش کلامی عادت داد و برای پیشگیری از ابتلاء به مراء یا مجادله باطل و خصومت زشت، طیب کلام را به دست آورد و آن را در وجود خود ملکه کرد. ❑



اهرم‌هایی که در دست من وجود دارد، در وجود من هم موجود است. هراهرمی از اهرم‌های داخلی او که رو به تزاید رفته باشد، عمل او مربوط به آن است و شکل، گفتار و کردارش در رابطه با آن اهرم تنظیم می‌شود و این روی انسان اثر می‌گذارد.

### ❏ پرهیز از مجالست با اشرار

آموزه‌های دینی در کنار توصیه‌های فراوان به همنشینان با صالحان، بر پرهیز از مجالست با اشرار نیز تأکید کرده است. انسان چون در مهد طبیعت و دامن مادیت قرار دارد و قوای حیوانی‌اش قبل از قوای انسانی‌اش شکوفا می‌شود، میل او به طبیعت بیشتر است. لذا میل انسان به هر حرکتی که در این رابطه باشد، بیشتر است. اینکه گفته می‌شود: «میل انسان به شر بیشتر است»؛ همین است. به عبارت دیگر، حرکت کمالی انسان، یک حرکت صعودی است؛ یعنی بالا رفتن و کمال عقلانی است. این کمال قلبی، روحی و معنوی زحمت و دشواری دارد. مثل پرنده‌ای است که دو بال دارد، اما به هر یک از پاهایش هم زنجیری بسته شده است؛ یکی زنجیر شهوت و دیگری زنجیر غضب؛ چون او در دامن طبیعت است، جاذبه هم اقتضای کند که ثقل او به سوی مرکز باشد. حال اگر بخواهد بپرد، خصوصاً با آن پاینده‌هایی که دارد، خیلی زور می‌خواهد. البته دو بال هم برای پرواز به او داده

### بهترین همنشین کیست؟

# پی نیکان گرفت و مردم شد

### ❏ آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی

« ابن عباس روایتی از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت به طور بسیار واضح، آشکار و زیبا درباره همنشین سخن می‌گوید. ابن عباس می‌گوید: به پیغمبر اکرم (ص) عرض شد که «قیل یا رسول الله! ایّ الجلساء خیر؟»؛ کدامیک از همنشین‌ها، مصاحب‌ها و معاشرها خوب هستند؟ «قال: من تذرکم الله رؤیته».

**❏ نخست:** بر اساس این سخن مبارک، بهترین همنشین کسی است که صرف دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد. با دیدار او به یاد خدا بیفتد، نه اینکه با دیدار او اهرم شهوت تحریک شود و یا غضب انسان فوران کند. البته این از نظر ظاهر است، و الا یک معنای عالی تری دارد. این مرحله ابتدایی است که معاشر و مصاحب انسان باید چهره نورانی داشته باشد که با دیدار او به یاد خدا بیفتیم.

**❏ دوم:** «ویزید فی علمکم منطقه» کسی برای تو معاشر خیر است که گفتار او به دانش و بینش تو اضافه کند؛ یعنی وقتی صحبت می‌کند، به بینش تو بیفزاید، نه اینکه جلوی بینش تو را بگیرد و تو را به شهوت و غضب راهنمایی کند.

**❏ سوم:** «ویرغبکم فی الآخره عمله»؛ جلسی خوب کسی است که عمل او انسان را مشتاق به آخرت کند و او را به آخرت، یعنی جهان دیگری ترغیب کند، نه اینکه عملش طوری باشد که انسان آخرت را فراموش کند و خیال کند که زندگی همین است و بس، یا اینکه عملش انسان را به حیوانیت دعوت کند.

معلوم می‌شود که دوست و رفیق، روی انسان نقش بسیار بزرگی دارد. اگر هیچ کاری نکند و حرفی هم نزد، قیافه او مؤثر است. البته اشتباه نشود! یک وقت انسان در رابطه با مسائلی، با دیگران برخورد‌های عادی دارد. این مطلب سر جای خودش است، اما وقتی می‌خواهیم رفیق و معاشری انتخاب کنیم که با او انس داشته باشیم، باید این سه طلب را درباره او رعایت کنیم. یعنی کسی که می‌خواهد با ما مانوس باشد، باید به «شکل ظاهری»، «حرف و گفتار» و «عمل و کردار» او توجه داشته باشیم. پیامبر اسلام این معیارها را در اختیار ما قرار داده است.

با توجه به اینکه همنشینی رابطه مستقیمی است و این دو انسان از یک نوع بوده و از نظر قوای درونی مشترک هستند، لذا خیلی باید در انتخاب دوست دقت کرد. چون همان



## خدا از صدای تو خوشش می آید

مرحوم آیت الله آقا مجتبی تهران‌ی در شرح حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) مبنی بر چگونگی نزدیکی شدن مخلوق به خالق آورده است: اگر انسان بخواهد نسبت به خالقش قرب پیدا کند و یک قدم به او نزدیکتر شود؛ باید به گنجینه‌های الهیه‌ای که در نزد خداست روی آورد. رُوی عَن عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: **الْخُطُوَةُ عِنْدَ الْخَالِقِ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا لَدَيْهِ، الْخُطُوَةُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِالرَّغْبَةِ عَمَّا فِي يَدَيْهِ.** از امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که حضرت فرمودند: اگر انسان بخواهد نسبت به خالقش قرب پیدا کند و یک قدم به او نزدیکتر شود؛ (گام به سوی خالق کنایه از قرب است)، باید به گنجینه‌های الهیه‌ای که در نزد خداست روی آورد. حضرت فرموده‌اند: باید به آنچه نزد خداست روی آورد، نه خود خدا، اشتباه نکنید! هر روی آوردنی، انسان را یک گام به خدا نزدیکتر می‌کند؛ **الْخُطُوَةُ عِنْدَ الْخَالِقِ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا لَدَيْهِ.** در مقابل، اگر کسی بخواهد قرب به مخلوق پیدا کند، یعنی مخلوق به او روی آورد، باید از آنچه در دست مخلوق است رویگردان باشد؛ **الْخُطُوَةُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِالرَّغْبَةِ عَمَّا فِي يَدَيْهِ.**

حال ببینیم مخلوق چه در دست دارد؟ امور مادی. هر مرتبه «روی انداختن» به آنچه در دست مخلوق است، مثل: پول و مال و مسائل دنیایی، موجب دوری او از تو می‌شود، اما اگر بگویی: «نمی‌خواهم»، این موجب نزدیکی تو می‌گردد. اگر به خدا بگویی: «آنچه را در نزد تو است می‌خواهم» و به مخلوق نیز بگویی: «نمی‌خواهم»، به او نزدیک خواهی شد؛ کاملاً برعکس است.

می‌دانید مشکل ما چیست؟ ما خالق را با مخلوق اشتباه گرفته ایم. چرا؟ چون خودمان را گذاشتیم جای خدا. ما اینگونه هستیم که اگر کسی هر روز بیاید مزاحم شود و بخواهد از ما پول بگیرد، از او فرار می‌کنیم، چه رسد به اینکه به او روی بیاوریم. ما خدا را مثل خودمان فرض کرده‌ایم که هر چه به او روی بیاوریم و بخواهیم آنچه نزد او است را بگیریم، از ما فرار می‌کند. اشتباه ما این است! حال اینکه هر چه به خدا بگویی: «به من بده»! او نزدیک‌تر می‌شود، خوشش می‌آید. اینها کلمات علی (ع) است. در روایت دیگری منقول است: گاهی بنده از خدا حاجتی را که جایش هم هست به او بدهد، تقاضا می‌کند، خدا روی می‌کند به ملائکه و می‌فرماید: به او ندهید! می‌گویند: چرا؟ خدا می‌فرماید: من از صدای این بنده خوشم می‌آید، بگذارید باز هم بگوید؛ ما خدایمان را نشناختیم! یک وقت گله نکنید که چقدر به خدا بگوییم! خدا از صدایت خوشش می‌آید، چه رسد به اینکه مصلحت نبیند که حاجتت را بدهد. بدان! هر بار که حاجتت را به او می‌گویی یک گام به تو نزدیک‌تر می‌شود و تو به او قرب پیدا می‌کنی. □

شده است که یکی بال «معرفت» - علم و ایمان - و دیگری بال «عمل» است.

با این دو بال باید پرش و صعود کند. با وجود اینکه در دامن طبیعت است و از نظر مزاج طبیعی، میل به مرکز طبیعت دارد، ولی اگر می‌خواهد سیر کمالی داشته باشد، باید حرکت کند. لذا حرکت کردن به سمت خیر - کمال و فضیلت - زحمت دارد ولی از آن طرف، حرکت به سمت رذایل مثل حرکت در سرازیری است، با یک هول دادن حرکت می‌کند.

### تأثیر اشرار □

اینکه می‌گویند: رفیق، دوست و معاشر خود را از میان اشرار انتخاب نکن، به این جهت است که انسان در مهد و دامن طبیعت است و میل او به شر بیشتر از میل او به معنویت است. چون از این پستان شیر خورده است، لذتش را چشیده؛ ولی هنوز لذت معنویت را آن طور که باید بچشد، نچشیده است. این طرف سرازیری است و او آسان‌تر حرکت می‌کند، اما آن طرف، سربالایی است؛ بنابراین دوستی انتخاب نکن که تو را به این ذلت و سقوط بکشاند. چون اگر از اشرار دوست انتخاب کنی، به سرعت به آن طرف خواهی رفت.

این مطلب را انبیا و اولیای الهی به بیان‌های گوناگون مطرح کرده‌اند. پیامبر اسلام می‌فرماید: «حفت النار بالمشهوات»؛ بهشت به ناراحتی‌ها، محفوف و پیچیده شده است و جهنم در لایه لایه راحتی‌ها و خوشی‌های نفسانی است. این روایت همین معنا را می‌رساند؛ یعنی تحصیل رذایل اخلاقی خیلی آسان است، اما کسب فضایل اخلاقی مشکل است. □





## شرم از خدا

چگونه به تربیت فردی و اجتماعی ما کمک می‌کند؟

# حیا و محضر خدا

«آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی درس‌سخنانی درباره حیا مطالبی را ذکر کرده‌اند. آنچه در زیر آمده است، گفته‌های ایشان درباره «حیا من الله» است:

\*\*\*

«حیا» آن ودیعه الهی و غریزه انسانی است که انسان را از اعمال زشت بازمی‌دارد؛ یعنی چه قبل از عمل که انسان عمل را تصویری می‌کند و چه بعد از عمل، حیا نقش بازدارندگی دارد. به این معنا که روح وقتی با یک عمل زشت روبرو می‌شود و وقتی که عمل زشت را تصویر می‌کند، منفعل و منکسر می‌شود و همین حالت موجب بازدارندگی او است و بعد از عمل هم، این حالت بازدارندگی نسبت به تکرار آن عمل زشت پیدا می‌شود.

حیایی که انسان نسبت به ناظر دارد، گاهی «حیا من الخلق» است، گاهی «حیا من النفس» بوده و گاهی «حیا من الملائکه» می‌باشد؛ یعنی فرشتگانی که مأمور ضبط اعمال انسان هستند. گاهی «حیا من اولیاء الله» است. پنجمین نوع آن «حیا من الله» است،

یعنی از خدا خجالت کشیدن و شرم کردن.

در باب «حیا من الله» مایک بحث معرفتی داریم و یک بحث تربیتی. در مورد بحث تربیتی، ما روایات متعددی داریم که «حیا من الله» را در روابط گوناگون مطرح می‌فرمایند. یعنی اینکه انسان باید با توجه به این روابط حیا داشته باشد.

## ❏ خدایم ببند!

یک دسته از روایات هست که «اصل ناظر بودن خداوند» را مطرح می‌کنند. انسان در «حیا من الخلق» از این شرمش می‌آید که عمل زشت را در دیدگاه غیرانجام دهد. حالا اگر یک ذره معرفتش بالاتر باشد، در دیدگاه فرشتگانی که او را می‌بینند و اعمالش را ثبت و ضبط می‌کنند، نیز حیا می‌کند. دسته اول روایات، «حیا من الله» را در همین رابطه مطرح می‌کنند که خداوند به اعمال تو ناظر است، تو در دیدگاه خدا هستی، این کار را که می‌کنی باید از خدا شرمت بیاید.

## ❏ از خدا خجالت بکش!

حالا من به عنوان نمونه چند روایت می‌خوانم که بعضی هایشان هم اشاره به آیات قرآن دارد. روایت اول از حضرت زین العابدین (ص) است که می‌فرماید: «خف الله عز و جل لقد رته عليك» از خدا بیم داشته باش، چون او بر تو توانا است. این طور نیست که بتوانی از چنگ خدا فرار کنی، خجالت بکش و معصیت نکن. خیال نکن می‌توانی از عذابی که وعده کرده است فرار کنی. بعد دارد «و استخ منه لقربه منك» از خدا خجالت بکش، چون به تو نزدیک است. این روایت اشاره به همین معنا است که خدا ناظر است.

## ❏ تو مرا نمی‌بینی ولی من!

در آیه شریفه هم می‌فرماید «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» در آیات دیگری هم اشاره به قرب و نزدیکی دارد، مثلاً می‌فرماید: «وَوَخَّأُ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرَى» یا «وَوَخَّأُ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» شماها نمی‌بینید ولی ما به او نزدیک‌تر از شما هستیم. تو کور هستی و چشم باطنت کور است و مرا نمی‌بینی ولی من که می‌بینم که چه کرداری می‌کنی.

## ❏ گریه شدید محبوب‌ترین بنده خدا

در سوره یونس در آیه‌ای هست «وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْنِكُمْ شَاهِدًا» هیچ کاری نیست که شما انجام دهید مگر اینکه ما آن را می‌بینیم. کارهایتان در مرئی و منظر ما است و ما داریم می‌بینیم. من نمی‌خواهم بحث تفسیری کنم، ولی این را بگویم که «عمل» در اینجا اطلاق دارد، یعنی هم اعمال درونی‌ات را می‌گیرد و هم اعمال بیرونی‌ات را می‌گیرد. من بعد می‌رسم که شهود خدا هم سزاوارتر از بر می‌گیرد و هم علن او را می‌گیرد. هرچه را که او انجام دهد، خدایم ببند. «ما من عمل» استثنا ندارد. همه را می‌گیرد.

در ذیل این آیه روایتی آمد که است که «کان رسول الله (ص) اذا قرأ هذه الآية بكى بكاءً شديداً» پیغمبر اکرم وقتی به قرائت این آیه می‌رسید، به شدت گریه می‌کرد. این آیه





.....

خودش خیلی روشن است. این‌ها یک دسته از روایت در باب «حیاء من الله» است که عرض کردم به آیات هم اشاره دارد و جنبه‌های اعتقادی دارد و هم ریشه‌های ایمانی و درونی دارد.

#### ۱ خدا سز و عنت رامی بیند!

یک دسته دیگر روایاتی هستند که به چگونگی قرب خداوند اشاره می‌کند که من هم الآن به آن اشاره کردم و از اطلاق آیه آن را گرفتم. قرب خداوند سز و عنل ندارد. حیاء از مردم در جایی است که در منظر مردم باشد، ولی در خفا چه؟ آنجا کسی نیست. اما در باب خدا، اشتباه نکنید! حیای از او مثل «حیاء من الخلق» نیست.

اشتباه نکنید! روایت از امام هفتم (علیه السلام) است «فَاشْتَحِيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحِيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي غَلَائِيَتِكُمْ» خیلی روشن است. از خدا در سرتان خجالت بکشید، همان‌طور که در عنل از مردم خجالت می‌کشید! همه کار را جلوی مردم نمی‌کنید، در برابر خدا هم همین‌طور باشید.

#### ۲ «بزرگی ناظر» و «همراهی او» دلیل حیا

یک دسته‌ای از روایات هم در باب «حیاء من الله تعالی» اینها هستند که من دسته‌بندی کردم. این‌ها خودشان دو جهت دارند که بحث مفصل است؛ یک، در ارتباط با جایگاه خدا نزد انسان است و دو، در ارتباط با نحوه برخورد خدا با انسان است. ما در باب اعمال میان انسان‌ها فرق می‌گذاریم «حیاء من الخلق» متناسب با افراد مختلف است. من تعبیر ساده می‌کنم و سطح مطلب را پایین می‌آورم؛ مثلاً ما از بعضی‌ها به خاطر جایگاهشان، خیلی شرم نمی‌کنیم. چون جایگاه زیاد مهمی برایشان نمی‌بینیم.

مثلاً می‌گوییم فلانی خودمانی است. حالا چون جلوی او رو در بایستی نداریم، نعوذ بالله. چه بسا کارهایی انجام دهیم که درست نبوده و حاضر نیستیم جلوی همه آن کارها را انجام دهیم و اگر شخص بزرگی حاضر باشد که ما با او رو در بایستی داشته باشیم این کار را نمی‌کنیم. این‌ها همه‌اش مربوط به حیاء بوده و نسبت به ناظر است.

اما در مورد دیگر حیاء به خاطر جایگاه نیست بلکه به خاطر برخورد با او است. مثلاً کسی که تنها گاهی اوقات چشمان به هم می‌افتد و او را می‌بینیم، با کسی که هر روز و هر شب با او برخورد می‌کنیم، چشمان در چشمش می‌افتد، فرق دارد. آدم از این فرد خجالت می‌کشد. در مورد اولی شاید بگوییم: فلانی رفت دنبال کارش! شاید کلاه‌مان هم پیش او نیافتد و دیگر همدیگر را نبینیم... اما کسی که همیشه همراه آدم است، فرق می‌کند و انسان از او شرم می‌کند. ما میان این دو نفر فرق می‌گذاریم.

#### ۳ نحوه حیاء از خداوند

در بخشی از روایات ما این مسأله مطرح است که حیای بندگان از خداوند، هم از نظر جایگاه و هم از نظر برخورد، از این سنخ باشد. یعنی مانند جایگاه کسانی که پیش

شما شایستگی دارند، نه کسانی که نعوذ بالله. سطحشان خیلی پایین است. نگاهتان به جایگاه خدا، مانند نگاه به جایگاه افراد شایسته باشد. خود ما هم این‌گونه هستیم که وقتی با افراد بزرگی رو به رو می‌شویم، خودمان را جمع و جور می‌کنیم، که نکنند یک وقت حتی اشتبهاً خلاقی از ما سر بزنند!

حال اگر فرد شایسته بود و بعد هم هر روز آدم با او سر و کار داشته باشد، خیلی مراقبت بیشتر می‌شود. آدم از او شرم می‌کند که عمل بدی در مرئی و منظر او کند. در یک روایتی داریم از پیغمبر اکرم که دارد؛ «قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): اسْتَحْي مِنَ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَ كَمَنْ صَالِحِي حَيْزِيَاك» حضرت دو کلمه را کنار هم گذاشته است که اولی به یک مطلب اشاره داشته و دومی هم مطلب دیگری را بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: از خدا خجالت بکش، همان‌طور که از همسایه‌ای که جایگاه رفیعی نزد تو دارد و از شایستگان است خجالت می‌کنی!

گاهی انسان همسایه‌ای دارد که نعوذ بالله. بدتر از خودش است؛ لذا جایگاهی ندارد و حیاء از او معنا ندارد. نه! گاهی اوقات همسایه، آدم بزرگ و شایسته‌ای است، از صلحا و نیکان است. یک انسان صالح که همسایه است و هر روز و هر شب، چشم به چشمش می‌افتد، انسان چگونه از او حیاء می‌کند!؟

حضرت چه قدر سطح مطلب را پایین آورده است تا شاید ما از خدا خجالت بکشیم. همان‌طور که از همسایه شایسته‌ات خجالت می‌کنی و جلوی روی او هر کاری را انجام نمی‌دهی، از خدا هم خجالت بکش! البته این‌طور نیست که حضرت فقط بفرماید از خدا خجالت بکشید! نه مطلب ادامه دارد و من همین‌طور گام به گام پیش می‌روم.

#### ۴ بالاترین نوع حیا

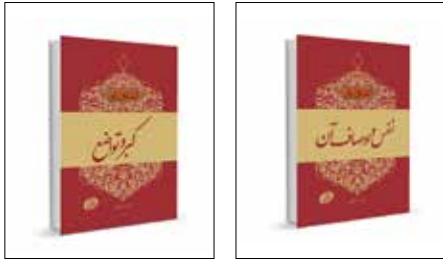
دسته‌ای از روایات نقش ارزشی «حیاء من الله» را بیان می‌کنند. یک تقسیم‌بندی راجع به همین مسأله ارزشی است که مثلاً از علی (علیه السلام) هست که «أفضل الحیاء استحیاءک من الله» با فضیلت‌ترین حیاها حیای از خداوند است.

#### ۵ حق حیاء یعنی حیاء از تمام زشتی‌ها

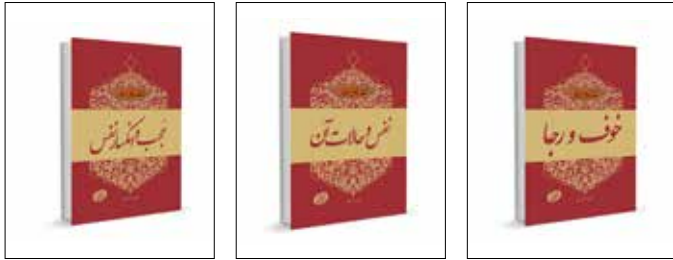
حق حیاء این است که انسان در هر سه رابطه از خدا خجالت بکشد. چه عملت قبح عقلی داشته باشد، چه قبح شرعی داشته باشد، چه قبح عرفی در محیط متشرعه داشته باشد و بالأخره حق حیاء این‌طور است که اگر بخواهیم به طور مطلق بگوییم نسبت به «جميع قبايح» است.

خود ما همین‌طوری هستیم که با این مقدماتی که من گفتم باید این‌طور از خداوند حیاء داشته باشیم. نتیجه این مقدمات همین می‌شود. من مطلبی را از خودم تحمیل نکردم. عمده این است که باید ببینی ناظر بودن خدا چه وسعتی دارد، تا بفهمی حق حیاء چیست؟ هر حرکت قبیحی نسبت به این سه محیط، چه درونی و چه بیرونی از انسان سر بزنند، برخلاف حیاء است. □

روایت از امام هفتم (علیه السلام) است «فَاشْتَحِيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحِيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي غَلَائِيَتِكُمْ» خیلی روشن است. از خدا در سرتان خجالت بکشید، همان‌طور که در عنل از مردم خجالت می‌کشید! همه کار را جلوی مردم نمی‌کنید، در برابر خدا هم همین‌طور باشید



## معرفی چند کتاب اخلاقی از آیت الله مجتبی‌تهرانی از خوف اخلاقی تا رجاء عرفانی



عمل، مسائل اعتقادی، عبادت، ملکات حسنه.

### ﴿ کبر و تواضع ﴾

«تأدیب غضب؛ کبر و تواضع» عنوان هفتمین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» است. پنجمین رساله از قوه غضبیه به موضوع رذیله سهمگین کبر پرداخته است. کبر یکی از ثمرات عجب به معنای خودبزرگ بینی در مقایسه با دیگران است که در مقابل فضیلت تواضع مطرح است که حالات زیبایی روح بوده و در ادامه تواضع از دیدگاه علمای اهل معرفت پرداخته شده است.

### ﴿ شهوت شکم، جنسی، ازدواج و فواید آن ﴾

«تأدیب شهوت» نهمین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» اثری مشتعل برآموزه‌های «آیت الله مجتبی‌تهرانی» است. کتاب نهم اخلاق ربانی به سومین قوه اصیل در انسان پرداخته است. شهوت شکم و شهوت جنسی که دو معنای عمومی از شهوت است، ازدواج و فواید آن، افراط و تفریط در شهوت که پیامدهای بسیارزشتی را در پی دارد و تأثیر آن بر عقل و قوای جسمانی از مباحث مطرح شده در این کتاب است.

### ﴿ خوف و رجاء، عرفان اسلامی ﴾

در کتاب منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری مراحل سیروسلوک را در قالب ۱۰۰ منزل توضیح داده است. آیت الله مجتبی‌تهرانی بر مبنای سیری که مرحوم خواجه عبدالله انصاری درباره سیر و سلوک داشته‌اند، در کنار مباحث اخلاقی، به شرح منازل معرفتی پرداخته‌اند، در این کتاب به دوازدهمین و نوزدهمین منازل معرفتی یعنی «خوف» و «رجاء» پرداخته شده است. این کتاب شامل ۱۰ جلسه از سخنرانی‌های ایشان درباره این موضوع است. این کتاب برای علاقه‌مندان به مباحث عرفان اسلامی بسیار مفید خواهد بود. □

در تیرماه ۱۳۹۶ و همزمان با ایام سالگرد ترور آیت الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران در تیرماه ۱۳۶۰، رهبر انقلاب اسلامی ۱۱۵ جلد کتاب شامل ۴۳ عنوان را به کتابخانه این مسجد اهدا کردند. در میان این کتاب‌ها مجموعه کتاب‌های اخلاقی آیت الله مجتبی‌تهرانی جا گرفته است. در این مطلب نگاه کوتاهی به این کتاب‌ها انداخته ایم.

### ﴿ خوف و رجاء ﴾

«تأدیب غضب؛ خوف و رجاء» سومین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» اثری مشتعل بر آموزه‌های «آیت الله مجتبی‌تهرانی» است. سومین رساله از اخلاقی ربانی به خوف و رجاء پرداخته است. خوف، تأثر، انفعال و درد روحی در رابطه با عمل است. رجاء، یعنی امید به معنای خشنودی دل در ارتباط با امری که محبوب انسان است. خوف و رجاء ملازم هم هستند؛ به این معنا که روح و قلب انسان در هنگام خوف دارای رجاء هم می‌باشد. این کتاب بازنویسی ۱۸ جلسه از مباحث معظم له است.

### ﴿ نفس و اوصاف آن ﴾

«تأدیب غضب؛ نفس و اوصاف آن» چهارمین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» است. در این کتاب به مباحث صغرنفس پرداخته‌اند که یکی از نتایج جین است. صغرنفس ملکه و حالتی است که وقتی در انسان پیدای می‌شود، دیگر نمی‌تواند واردات روحی اش را خصوصاً در ارتباط با مسائل مکتبی و حتی غیر مکتبی اش تحمل کند. در مقابل آن، کبرنفس به معنای روح وسیع در برخورد با حوادث و واردات روحی که روح حالت بزرگی پیدای می‌کند و ثبات نفس را در پی دارد. با توجه به اهمیت این موضوع، دشمنان اسلام سعی کرده و می‌کنند که با به کارگیری ابزارهای مختلف، جامعه مسلمین را به سمت صغرنفس و ذلت و خواری بکشانند..

### ﴿ نفس و حالات آن ﴾

«تأدیب غضب؛ نفس و حالات آن» پنجمین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» است. در این کتاب رذیله انتقام جویی که در اسلام وجود ندارد و سوء خلق، حقد، لعن، فحش، طعن از عوارض آن است، در مقابل فضایل عفو، رفق، مدارات، حسن خلق مورد بررسی قرار گرفته است.

### ﴿ عجب و انکسار ﴾

«تأدیب غضب؛ عجب و انکسار» ششمین جلد از مجموعه «اخلاق ربانی» است. چهارمین رساله از قوه غضبیه به بررسی رذیله بسیار خطرناک عجب پرداخته است، عجب به معنای خود بزرگ بینی و خود محوری. عجب نسبت به اعتقادات، ملکات نفسانی، علم و تواضع،



۸۲-۱۰۳۳

گزارش‌هایی از دهمین گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در استان‌ها و نشست علمی «اخلاق و امداد» و همچنین خبرهایی از دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌های خوزستان، آذربایجان شرقی، گیلان، تهران و قزوین بخش‌هایی از مطالب هلالی این شماره هستند.

## « هلال



**بیانیه گام دوم انقلاب نقشه راه هلال احمر**

**امداد، انسانی‌ترین وجه حیات است**

**اراده، شهامت و توکل**



دهمین دوره همایش مسئولین دفاتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان‌ها در مشهد برگزار شد

## بیانیه گام دوم انقلاب نقشه راه هلال احمر

نمونه‌های بارز این رویکرد در حوادث سیل و زلزله در مناطق مختلف کشور به خوبی مشاهده شده است. وی تأکید کرد: باید راه کارهای دقیق، درست و برنامه ریزی شده را در مسیر خدمت بهتر و اثربخش تر در اختیار نیروهای نجاتگر و امدادگر قرار دهیم و از اجر و پاداش معنوی خدمت رسانی برایشان بگوییم و در این رابطه مسئولان و نیروهای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌ها و وظیفه‌ای بسیار مهم برعهده دارند.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به اینکه امروز مهمترین مسئله حیاتی جامعه، سبک زندگی و پس از آن بیان احکام است، خاطر نشان کرد: کلیه نیروهای جمعیت هلال احمر باید الگوی موفق سبک زندگی، اخلاق و خلق و خوی اسلامی باشند. اولین مسئله اخلاقی خلوص نیت است و معتقدیم کاری ارزشمند است که خدایی باشد و همه ما در مسیر خدمت شایسته، صادقانه و خالصانه به مردم از خدای متعال یاری می‌خواهیم.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر تأکید کرد: قرآن کریم نه در حاشیه بلکه باید در متن برنامه‌های ما قرار داشته باشد و تلاش شود تا قرآن کریم در رأس برنامه‌های جمعیت هلال احمر باشد و به هر نوعی آموزش قرآن در بخش‌های مختلف مورد توجه جدی قرار گیرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی ادامه داد: همواره باید نسبت به بیان احکام دینی، مفاهیم اخلاقی و ترویج این مفاهیم در هلال احمر اقدام مؤثر انجام شود.

به گفته نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر، امروز که مهمترین مسئله جهان، سبک زندگی مردم شده است باید حکم خدا را برای مردم بیان نموده و نیت و انگیزه خودمان را برای خدا خالص گردانیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی گفت: مسئله اعتیاد جوانان در میان ۳۳ آسیب تهدیدکننده این گروه سنی بزرگترین آسیب اجتماعی جامعه ما بوده و باید جوانان و آینده‌سازان جامعه را از آفت‌ها و آسیب‌های تهدیدکننده آنان دور کنیم و سازمان جوانان جمعیت هلال احمر باید به سهم خود در این مسیر نقش آفرین باشد و نگذارد که جوانان

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در آیین افتتاحیه دهمین گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌ها در مشهد مقدس با تبریک ایام فرخنده میلاد حضرت ختمی مرتبت و هفته وحدت، اظهار کرد: منشور گام دوم رهبر معظم رهبری باید نقشه راه حرکتی نیروهای جمعیت هلال احمر باشد که شورای فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به صورت ویژه به این موضوع پرداخته تا برنامه‌های ترسیمی و تنظیمی آن در این همایش تدوین و پس از این گردهمایی نیز اجرایی و عملیاتی گردد.

وی تأکید کرد: در سال آینده می‌بایست برآیند تلاشمان در راستای گام دوم انقلاب چشمگیر باشد تا به فضل الهی عملکرد مناسب و مطلوبی ارائه گردد. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه یادآوری کرد: مسئله خدمت به مردم بزرگترین نعمتی است که شامل حال نجاتگران و امدادگران جمعیت هلال احمر می‌شود و پیامبر اکرم (ص) همواره در مسیر کاهش رنجش مردم کوشیدند و حتی برای دشمنانشان هم دعا می‌کردند.

وی افزود: حضرت محمد (ص) پیامبر رحمت هستند و همواره خوبی را برای دیگران می‌خواستند و نیروهای امدادی جمعیت هلال احمر هم کاری پیامبرگونه در مسیر کاهش درد و رنج آسیب دیدگان می‌کنند.

وی با بیان اینکه هدف ما عمق بخشیدن فضای خدمت خالصانه به مردم است، گفت: وقتی فردی را نجات می‌دهیم باید بگوییم خدا یا برای توست و این مهمترین آموزه و انگیزه فعالیت ماست. نماینده ولی فقیه در هلال احمر افزود: در سطح کشور حدود ۸۵۰۰ نفر از نیروهای امدادگر و نجاتگر جمعیت هلال احمر در مسیر خدمت به هموعان خود با رویکرد داوطلبانه می‌کوشند و این گروه خدمتگزار، بزرگ‌ترین و ارزشمندترین تشویق و نشانشان را زمانی دریافت می‌کنند که جان یک هم نوع را نجات دهند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی تصریح کرد: نیروهای نجاتگر و امدادگر در جریان امداد رسانی‌های خود باید پیش‌تاز یکدیگر باشند و از یکدیگر سبقت بگیرند کما اینکه



جمعیت هلال  
احمر در ایران  
در عرصه های  
گوناگون به ویژه  
در عرصه فرهنگ  
منطبق بر فرهنگ  
اسلامی، در  
جهان پیشتاز  
و نمونه است،

فرهنگ حاکم بر  
هلال احمر ایران  
فرهنگ اسلامی  
است و بنابراین  
رویکرد هلال  
احمر باید منطبق  
با احکام و معارف  
و منبعث از جهان  
بینی اسلامی

باشد و در شرایط  
امروز نیز بیانیه گام  
دوم انقلاب یک  
نقشه راه است

فرهنگی و داوطلب محور ضرورت دارد. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر از مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت خواستار ارائه ایده و طرح های مختلف فرهنگی و مذهبی برای اجرایی شدن در هلال احمر شد و تاکید کرد: وارد عرصه سیاست و فعالیت های سیاسی جناحی نشوید، در کشور مشکلات زیادی داریم اما با وجود تحریم ها هم می توانیم بهترین کارها را انجام دهیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی خاطر نشان کرد: جمعیت هلال احمر در ایران در عرصه های گوناگون به ویژه در عرصه فرهنگ منطبق بر فرهنگ اسلامی، در جهان پیشتاز و نمونه است، فرهنگ حاکم بر هلال احمر ایران فرهنگ اسلامی است و بنابراین رویکرد هلال احمر باید منطبق با احکام و معارف و منبعث از جهان بینی اسلامی باشد و در شرایط امروز نیز بیانیه گام دوم انقلاب یک نقشه راه است. وی گفت: آنچه که از بیانیه گام دوم رهبری با اهداف هلال احمر منطبق است را باید شناسایی کرد و سرلوحه برنامه ها قرار داد؛ منشور گام دوم انقلاب یک بیانیه یک ساله و چند ساله نیست که نوشته شده باشد و فقط برای همین یک سال آن را بخوانیم و تمام شود و در واقع این بیانیه، نقشه راه چهل سال آینده است.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر افزود: در مرحله اول باید بارها این بیانیه را همگی بخوانند و در مراحل بعد به شکل های مختلف تبیین و تفسیر و تطبیق شود و در این مسیر به آنها عمل کنیم و مسئله بعد هم این است که هلال احمر رسالتی که در زمینه ارتقای فرهنگ و تعمیق باور و ایمان مردم و نیز در جمعیت پیوسته و جمعیت ناپیوسته و درون کارکنان خودش را پیگیری و محقق نماید.

شایان ذکر است در جریان برگزاری دهمین دوره همایش مسئولین دفاتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان ها در مشهد مقدس، حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر و شرکت کنندگان در این همایش با حجت الاسلام والمسلمین مروی تولیت آستان قدس رضوی نیز دیدار کردند. □

جامعه اسلامی ما دچار آسیب های جسمی و روحی بشوند. وی در ادامه تصریح کرد: اگرچه سلامت جسم مهم است و هلال احمر در روند امداد رسانی به این مهم توجه دارد اما تنها مسئله مهم سلامت جسم نیست بلکه باید طیب روح جوانان نیز بود. حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به سیره پیامبر خاتم و لزوم تاسی به منش و روش ایشان در زندگی فردی و اجتماعی، درباره هفته وحدت گفت: این هفته سرشار از رشد، تعالی، صفا، صمیمیت و معنویت است و در مشهد الرضای می توان متنعم از این انوار رحمت بود.

#### □ چهار محور تبلیغاتی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی در اختتامیه دهمین گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان های کشور ضمن تبیین برنامه های اصلی و اولویت های حوزه نمایندگی ولی فقیه، اظهار داشت: یکی از محورهای عمده فعالیت ها در سال آتی، تقویت هیئت های علی اکبر (ع) جوانان بوده که لازم است با غنای معرفتی و برنامه های فرهنگی متناسب با جدیت پیگیری شده و متکی با پشتوانه مردمی گام بردارند. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به فعالیت کانون طلاب به عنوان یکی از حرکت های محوری مورد توجه نمایندگی ولی فقیه، افزود: هم اکنون ۲۵۰ کانون در جمعیت هلال احمر فعال است و توصیه ام این است که چهار مناسبت ویژه بعثت، غدیر، عاشورا و دهه مهودیت را به عنوان استراتژی مهم تبلیغاتی مدنظر قرار دهید.

حجت الاسلام والمسلمین معزی بیان کرد: در بعثت دین خاتم نازل شده و غدیر موعود تکمیل دین است، عاشورا دفاع از دین است تا پای جان و فرجام تاریخ هم با تحقق عینی دین و ظهور انسان کامل و دوران مهودیت فرامی رسد.

وی ضمن اشاره به لزوم پرهیز از برنامه های کنفرانس گونه، تاکید کرد: باید جشن ها را با حضور جوانان برگزار کنیم و طراحی برنامه های کانون طلاب باید به گونه ای باشد که فعالیت اجتماعی انجام دهد، فعالیت هلال احمر فقط امداد رسانی در حوادثی مانند سیل و زلزله نیست و رویکرد



## در اجلاس مشهد صورت گرفت

# گزارش برنامه‌های فرهنگی سال جاری

بخشی از اجلاس مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در مشهد مقدس، به ارائه گزارشی از برنامه‌های معاونت فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سال ۱۳۹۸ اختصاص داشت. مروری کوتاه بر چکیده این گزارش داریم.

### فعالیت‌های علمی و آموزشی

۱. آموزش احکام امدادی ویژه امدادگران | ۳۲ دوره
۲. تهیه و تدوین سؤالات شرعی و پاسخ‌های لازم امدادگران | ۱ جلد
۳. آموزش مهارت‌های خانواده سالم ویژه کارکنان | ۴۱ دوره
۴. برگزاری کارگاه آموزشی سبک زندگی برگزار کننده کارگاه آموزشی سبک زندگی | ۴۱ دوره
۵. برگزاری دوره‌های آموزشی روایت امداد | ۴۱ دوره
۶. برگزاری جشنواره روایت برتر اخلاق | ۱ جشنواره

### فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی

۱. تولید کتابچه‌های موضوعی در مناسبت‌های خاص | ۶ عنوان
۲. همایش و نشست‌های تخصصی با محوریت اهداف جمعیت | ۳ نشست
۳. همایش اخلاق امدادگری | ۱ همایش
۴. تهیه و تدوین مجله مهر و ماه | ۱۲ شماره
۵. تهیه و تدوین کتاب زاد | ۱۲ شماره

### فعالیت‌های قرآن و عترت

۱. آموزش روخوانی قرآن کریم | ۶۴ دوره
۲. برگزاری مراسم انس با قرآن | ۶۴ دوره
۳. آموزش تفسیر آیات برگزیده قرآن کریم | ۹۶ دوره
۴. برگزاری مسابقات قرآنی در سطح شعب و پایگاه‌ها | ۳۲ دوره

### فعالیت‌های بیانیه گام دوم انقلاب

۱. تولید محتوای پژوهشی | ۴ عنوان
۲. برپایی دوره‌های تبیینی در سطح مدیران | ۶۴ دوره
۳. تعامل با سازمان‌های جوانان و داوطلبان | ۲ مورد
۴. فراخوان ایده با همکاری سازمان جوانان و اداره کل روابط عمومی | ۱ فراخوان

### فعالیت‌های مشارکتی با سازمان‌ها و معاونت‌ها

۱. مشارکت در برپایی خیمه‌های نماز و تجهیز آن در ایام نوروز (سازمان جوانان) | ۳۵۰ خیمه
۲. مشارکت در اجرای طرح اوقات فراغت (آموزش، اردویی و...) (سازمان جوانان) | ۳۲ مورد
۳. مشارکت در برگزاری نشست فرهنگی با موضوع حجاب و عفاف (امور زنان) | ۴۰ نشست
۴. مشارکت در برگزاری اردوهای راهیان نور مناطق جنگی (مرکز مقاومت بسیج) | ۳۲ اردو
۵. مشارکت در برگزاری اردوهای زیارتی و سیاحتی ویژه کارکنان و امدادگران (پشتیبانی) | ۳۲ اردو
۶. مشارکت در برگزاری ویژه برنامه‌های ارتحال حضرت امام خمینی (ره) (روابط عمومی) | ۳۲ مورد
۷. مشارکت در برگزاری ویژه برنامه‌های هفته دفاع مقدس (مرکز مقاومت بسیج) | ۳۲ مورد
۸. مشارکت در برگزاری ویژه برنامه‌های دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی (روابط عمومی) | ۳۲ مورد
۹. حضور مستمر و مؤثر در همایش، جشنواره‌ها و اردوهای جمعیت هلال احمر | ۱۵۵ مورد
۱۰. کمک به توسعه و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی سازمان‌های تابعه | ۴ مورد

### فعالیت‌های برپایی آیین‌ها و مراسم

۱. برگزاری جشن‌ها در اعیاد و مناسبت‌ها | ۱۶۰ جشن
۲. برگزاری مراسم سوگواری و احیای ویژه برنامه‌های هیئت حضرت علی اکبر در مناسبت‌ها | ۱۶۰ مراسم
۳. برگزاری مراسم زیارت عاشورا
۴. برگزاری ویژه برنامه‌های ماه مبارک رمضان | ۳۲ مورد

### فعالیت‌های فرهنگ ایثار و شهادت

۱. تجلیل و تکریم از تفکر ایثار و جهاد | ۳۲ نشست
۲. دیدار با خانواده‌های معظم شهدا | ۱۶۰ دیدار
۳. برگزاری کنگره شهدای امدادگر با مشارکت سازمان امداد و نجات | ۱ نشست

### فعالیت‌های فضای مجازی و وب

۱. ارسال پیامک‌های آموزشی و اخلاقی در راستای استفاده مطلوب‌تر از فضای مجازی | ۲۰۰ هزار پیامک
۲. راه اندازی لینک پاسخگویی به مسائل شرعی دفتر مقام معظم رهبری | ۱ مورد

## بیانیه گام دوم و مأموریت هلال احمر

طراحی اقدامات متناسب با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی توسط جمعیت هلال احمر یکی از محورهای گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در مشهد بود. در این اجلاس اشاره شد که آنچه از متن بیانیه گام دوم و نیز نظرات دریافت شده از بخش‌های مختلف هلال احمر در نسبت با وضعیت کنونی جمعیت استفاده می‌شود چنین است:

«الف) لزوم ترویج بیانیه در بین مدیران و توجیه ویژه مدیران به این بیانیه  
«ب) ترویج بیانیه در بین همکاران با شیوه‌های مختلف؛ تبلیغات محیطی، مسابقات و...  
«ج) توجیه مراکز برنامه‌ریزی جمعیت به مفاد این بیانیه و انطباق برنامه‌های جمعیت با آن  
«د) رفع موانع موجود در فراگیر شدن اهداف جمعیت و مشارکت گسترده جوانان  
«ه) رفع موانع حضور گسترده داوطلبان در عملیات، برنامه‌ها و اقدامات جمعیت  
«و) ترویج روحیه امید به آینده در بین همکاران، اعضاء، داوطلبان  
«ز) زمینه‌سازی افزایش حضور مردم در مسابقه خدمت‌رسانی

«ح) طراحی و برنامه‌ریزی چگونگی بهره‌گرفتن از جوانان / بازتعریف نقش جوانان و رابطه جمعیت با جوانان  
«ط) توجیه به تقسیم عادلانه امکانات در مراکز و شهرهای مختلف  
«ی) تعریف نقش فعال جمعیت در عرصه‌های مهم؛ خدمت‌رسانی، امیدآفرینی، جوان‌محوری  
«ک) توجیه بیشتر جمعیت به حوزه پژوهش و بازتعریف پژوهش‌های عملگرایانه و مفید و استفاده از ظرفیت عظیم جوانان خلاق  
«ل) توجیه به معنویت و اخلاق یعنی محور بودن فعالیت‌های معنوی از قبیل: نماز، قرآن، اجتماعات مذهبی و مقابله با آفات اخلاقی اجتماعی مانند؛ غیبت، دروغ، دورویی، شایعه‌پراکنی، تهمت‌زنی، بی‌نظمی، عدم تعهد و...

«م) بازتعریف فعالیت‌های اقتصادی هلال با توجه به اصول مندرج در بیانیه و توجه به ماهیت غیراقتصادی جمعیت و مبارزه با فساد و کاهش یا تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی غیر ضروری □

### ۱ فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغات

۱. طراحی و چاپ بنر ویژه اعیاد و مناسبت‌های مذهبی
۲. تدوین آیات و احادیث در مناسبت‌های مختلف جهت درج در پورتال جمعیت
۳. پوشش خبری و تصویری برنامه‌های حوزه نمایندگی
۴. پوشش خبری و تصویری برنامه‌ها و سفرهای نماینده مقام معظم رهبری
۵. پوشش خبری و انعکاس گزارش فعالیت‌های دفاتر حوزه نمایندگی
۶. ارتباط با رسانه‌های مختلف جهت درج اخبار و گزارش‌های حوزه نمایندگی
۷. تدوین گزارش عملکرد فعالیت‌های حوزه نمایندگی در مقاطع مختلف
۸. مدیریت و تأمین محتوای صفحات حوزه نمایندگی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی
۹. تولید محتوای مطلوب برای سایت حوزه نمایندگی

### ۲ فعالیت‌های کانون طلاب و روحانیون

۱. تعامل با مسئولین حوزه‌های علمیه و عقد تفاهم نامه | ۲ تفاهم نامه
۲. حمایت و توسعه کانون‌های فعال | ۱۵۰ کانون
۳. گردهمایی مشترک مسئولین مدارس، حوزه‌های علمیه، دفاتر نمایندگی ولی فقیه و دبیران کانون‌های طلاب | ۱ همایش
۴. انجام آموزش‌های علمی و تخصصی اعضای کانون‌های طلاب و روحانیون | ۶۲ دوره
۵. آماده‌سازی اعضای کانون‌های طلاب جهت اعزام به مناطق آسیب‌دیده | ۵۰۰ نفر

### ۳ فعالیت‌های کتاب و کتابخوانی

۱. برپایی نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی | ۱۲۸ نمایشگاه
۲. برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی در مناسبت‌های مختلف | ۱۹۲ مسابقه
۳. راه‌اندازی انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه
۴. تهیه و توزیع بسته‌های فرهنگی

### ۴ فعالیت‌های شورای امر به معروف و نهی از منکر

۱. شناسایی، آموزش و به‌کارگیری معتمدین در اجرای امر به معروف و نهی از منکر | ۳۲۰ نفر
۲. توزیع بسته‌های فرهنگی، آموزشی بین کارکنان و خانواده‌ها و داوطلبان | ۱۰ هزار بسته

### ۵ فعالیت‌های ستاد اقامه نماز

- ۱- تدوین، تصویب و ابلاغ سند برنامه راهبردی نماز دستگاه
- ۲- تدوین و ابلاغ برنامه‌های سنواتی دستگاه با الهام از برنامه راهبردی نماز
۳. تشکیل جلسات شورای اقامه نماز | ۱۲۸ جلسه
۴. توسعه، بهسازی و تجهیز نمازخانه‌های واحدهای تابعه | ۲۰ باب
۵. بازدید و نظارت بر عملکرد واحدهای تابعه | ۲۰۰ بازدید
۶. گزارش‌گیری و تشکیل هیئت ارزیابی
۷. تجلیل و تقدیر از فعالان نماز | ۱۷۵ نفر
۸. تدوین و ابلاغ دستورالعمل به‌کارگیری و وظایف ائمه جماعات
۹. تهیه دستورالعمل یکسان سازی پرداخت حق‌القدم
۱۰. برگزاری دوره‌های آموزشی نماز ویژه مدیران | ۳۲ دوره
۱۱. برگزاری دوره آموزشی تربیت مربی نماز
۱۲. گردهمایی مشترک ائمه جماعات سراسر کشور
۱۳. نشست توجیهی آموزشی دبیران و رابطین نماز
۱۴. استفاده از ظرفیت نشریات داخلی در جهت ترویج فرهنگ نماز
۱۵. راه‌اندازی صفحه اقامه نماز در پورتال

### ۶ ادبیات و هنر خدمت

۱. تولید کتاب با محتوای خدمت | ۱۵ مورد
۲. ثبت و مستندسازی خاطرات □

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان:

## تکریم باید رکن همه خدمات هلال احمر باشد

می‌خواستیم برسم، شرایط نابه سامان، نیازها و کمبودهای دیگران ربطی به من ندارد. چنین دیدگاهی نسبت به نیازمندان و فقرا؛ نگاه از بالا به پایین بسیار دور از انسانیت و سرشت و ویژگی‌های انسانی است.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان گفت: خداوند می‌فرماید برخلاف مخالفین و معاندین، امت پیغمبر(ص) عشق به جهاد دارند و خیر، خوبی و خوشی برای این افراد قرار داده شده است مانند داوطلبان جمعیت هلال احمر که بدون هیچ چشمداشت و توقعی به مردم خدمت می‌کنند.

حجت الاسلام والمسلمین محمد انصاری در ادامه افزود: رهایی از مشکلات در گرو جهاد است؛ مقام معظم رهبری چندین سال است که پسوند اقتصادی را به عنوان شعار قرار دادند مانند رونق تولید و جهاد اقتصادی که این روزها جهاد اقتصادی مورد نیاز است.

وی با بیان اینکه یک حکومت علوی تشکیل شده و ۴۰ سال از آن گذشته، بیان کرد: اکنون برای اینکه پرچم اسلام برافراشته نگاه داشته شود باید به رسالت انسانی و اسلامی خود عمل کنیم و رسالت اسلامی ما ایجاب می‌کند که امروز فارغ از همه دیدگاه‌ها به مساله نیازمندان که شعار بین‌المللی جمعیت هلال احمر است توجه کنیم.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان با تاکید بر لزوم تکریم و حفظ کرامت نیازمندان، عنوان کرد: تکریم و حفظ کرامت نیازمندان باید رکن همه کارهایی باشد که انجام می‌دهیم. در زمان سیل سال جاری برخی افراد نیت خیری داشتند اما به این موضوع توجه نکردند و از پیرزنی عکس گرفتند که پیرزن گفت از بدبختی من عکس می‌گیرید.

وی با اشاره به برقراری ارتباط بین نیازمندان و توانمندان تصریح کرد: نباید همیشه به افراد توانمند به عنوان پولدار و نیازمند به عنوان بی پول نگاه کنیم، فرد توانمند شاید در حرفه‌ای توانمند باشد اما پول نداشته باشد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان با اشاره به سالگرد شهادت شهدای حله، گفت: در بین این افراد یک فرد لوله کش وجود داشت که شاید کار لوله کشی ده‌ها مسجد اهواز و همچنین منازل فقرا را انجام می‌داد.

انصاری در پایان با اشاره به مشکلات و نیازهای جامعه تصریح کرد: بسیاری از افراد جامعه کمک به نیازمندان را فقط از طریق پرداخت پول یا اهدا وسایل مورد نیاز در منزل، لباس و... می‌دانند. این در حالی است که بسیاری از نیازمندان بیش از اینکه نیاز به کمک مادی داشته باشند نیاز به کمک‌های حمایتی، آموزشی، مددکاری و روانشناسی دارند و این موارد هیچ کدام نیاز به پرداخت مبلغ یا وسایل و لباس ندارد بلکه برای کمک به نیازمندان می‌توانیم از حرفه‌های خود مانند مشاوره، مددکاری، روانشناسی و... استفاده کنیم بنابراین باید بانک اطلاعاتی در این زمینه داشته باشیم تا به این افراد بر حسب توانمندی‌هایمان کمک کنیم. □



حجت الاسلام والمسلمین محمد انصاری مسئول دفتر

نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان در

نشست تخصصی اعضای خانه هلال در خصوص نوع برخورد

اعضای داوطلب این جمعیت در خدمت‌رسانی و امداد رسانی به

نیازمندان و حادثه دیدگان گفت: تکریم و حفظ کرامت نیازمندان

و حادثه دیدگان باید رکن همه فعالیت‌ها و کارهایی باشد که

انجام می‌دهیم. بر اساس آموزه‌ها و توصیه‌های دین مبین اسلام، انسان در زمینه‌های

مختلف همیشه به جهاد تشویق شده است، جهاد نیز نه به معنی جنگ بلکه با مفهوم

کوشش و حرکت به سوی پیشرفت و موفقیت است. انسان اگر توانمند باشد و استعداد داشته

باشد اما جوشش و حرکت نداشته باشد مانند آب زلالی است که به دلیل بی‌تحرکی و عدم

تلاش و کوشش پس از گذشت مدتی به گنداب تبدیل می‌شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان با اشاره به نعماتی که

خداوند در وجود بشر نهاده است افزود: خداوند متعال انسان را به گونه‌ای خلق کرده که

تعالی انسان در گرو جوشش‌ها و حرکات او است؛ گویی سرشت انسان در حرکت و خروش

تعریف شده است و به همین دلیل خداوند مومنین را به جهاد در راه رسیدن به اهداف نیک

و هم نوع دوستانه دعوت کرده است. جهاد انسان همان خیزش است، یعنی همان جایی

که انسان باید از بندها و زنجیرهای دنیوی و مادی که وی را از حرکت بازمی‌دارند و باعث

سکون و نابودی‌اش می‌شود، خود را جدا کند، بندها را ببرد و به سوی آینده پیش برود.

وی با اشاره به مطرح شدن جهاد اقتصادی و نظامی در قرآن کریم، گفت: خداوند متعال

جهاد اقتصادی را مقدم بر جهاد نفس و نظامی عنوان کرده است و ما باید به این نکته

بسیار مهم توجه کنیم. همچنین خداوند متعال نسبت به مخالفین و معاندین می‌فرماید

این افراد از بی‌تحرکی، سکون و بی‌تفاوتی افراد جامعه نسبت به شرایط خودشان یا

دیگران خوشحال می‌شوند و کمک به دیگران را دوست ندارند. این بی‌توجهی و عداوت

حتی تا آنجا پیش می‌رود که برخی عنوان می‌کنند که من تلاش کردم و توانستم به آنچه





مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر آذربایجان شرقی:

## نیروهای هلال احمر فارغ از نژاد و قومیت به مصدومان کمک می‌کنند

امدادگران هلال احمر خالصانه و بدون دریافت حقوق و دستمزد بوده و اینطور نیست که از حقوق و مزایای کارکنان برخوردار باشند بنابراین بایستی همواره قدردان زحمات این عزیزان باشیم.

### غبارروبی و عطرافشانی مزار شهدای شهر تبریز

در ادامه تکریم روز جهانی داوطلب جمعی از داوطلبان، جوانان، امدادگران، نجاتگران و پرسنل جمعیت هلال احمر به همراه سرپرست هلال احمر و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان آذربایجان شرقی، با حضور در گلزار شهدای تبریز ضمن نثار شاخه گل و غبارروبی و عطر افشانی مزار شهدا، به مقام والای شهیدان ادا احترام کرده و یاد و خاطره آنها را گرامی داشتند.

دکتر موسوی سرپرست جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی در این مراسم با گرامیداشت یاد و خاطره شهدا گفت: قطعاً شهدا از افراد برگزیده‌ای هستند که از باب جهاد وارد شده و در اخلاقیات و جانفشانی کرده‌اند.

وی افزود: شهدا به ندای جهاد الهی لبیک گفتند و شهیدان ما شهدای جهاد اصغر هستند و ما در معرض جهاد اکبر قرار داریم الان و امروز زمان جهاد سازندگی، جهاد اداری و جهاد بانفس است و امیدواریم خداوند عنایت فرماید از مسیری که شهدا ترسیم کرده‌اند دور نشویم.

همچنین در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین واعظی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی طی سخنانی گفت: ما در تاریخ الگوهای فراوانی داریم ولی شهدا مظهر مقاومت، پاکی، صداقت، غیرت، مردانگی و تقوا هستند و همه خصوصیات متعالی که متعلق به انسانهاست در شهدا وجود دارد.

وی ادامه داد: هدف از زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا، الگوسازی و مظهر راه قرار دادن سیره آنهاست و باید فکر، اندیشه و عمل ما همچون شهدا باشد و اندیشه پاک، صداقت و شفافیت را از شهدا یاد بگیریم.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد: ما امروز با شهدا پیمان می‌بندیم که راه ایشان را همیشه و همواره ادامه خواهیم داد و به شهدا قول می‌دهیم اگر شما برای حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلابی به درجه رفیع شهادت رسیدید ما نیز در مسیر حفظ این ارزش‌ها گام بر خواهیم داشت. □



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر آذربایجان شرقی در آیین گرامیداشت روز جهانی داوطلب در میانه گفت: نیروهای هلال احمر فارغ از نژاد و قومیت به مصدومان امدادسانی می‌کنند.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی با قدردانی از خدمات انجام یافته در مناطق زلزله زده توسط نجاتگران، امدادگران، جوانان و داوطلبان افزود: بعضی از مصدومان حادثه زلزله میانه و سراب هنوز هم نیاز به مراقبت و حمایت دارند و بایستی تارفع مصدومیت و به دست آوردن بهبودی کامل از حمایت‌های درمانی برخوردار باشند.

وی در ادامه با اشاره به اصول هلال احمر گفت: نیروهای هلال احمر فارغ از نژاد، تیره، تبار و قومیت به امدادسانی می‌پردازند و در سخت‌ترین شرایط جوی در حوادث ایفای نقش کرده و در حادثه سقوط هواپیما در کوه دنا همه ملاحظه کردند که نیروهای هلال احمر در سرمای ۶ درجه زیر صفر برای یافتن بقایای پیکر جانباختگان، جانفشانی کردند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تصریح کرد: اقدامات





در نشست تخصصی «امداد و اخلاق» مطرح شد

# امداد، انسانی‌ترین وجه حیات است

و با افرادی که در بهزیستی و خانه‌های سالمندان فعالیت می‌کنند. گاه امدادگر به قصد سودجویی نامشروع و اغفال فعالیت می‌کند؛ مانند امداد خودرویی که با وجود اطلاع از برطرف شدن مشکل خودرو آن را به تعمیرگاه می‌برند و یا بیمارستانی که تنها برای منفعت مالی، بیمار را بدون نیاز مبرم عمل جراحی می‌کنند.

این استاد دانشگاه تاکید کرد: امداد مورد بحث ما فراتر از شغل است و در آن از خودگذشتگی وجود دارد. وجه دیگر ترکیبی از فعالیت حرفه‌ای و اخلاقی است.

وی از مثلث امداد یاد کرد و گفت: مثلث امداد از سه وجه امدادگر، مددجو و امداد تشکیل شده است. هر سه وجه این مثلث امکان گره خوردن با ایثار را دارد. به عنوان مثال فرد امدادگر، داوطلبانه مسئولیتی را پذیرفته و یا خدمات ایثارگرانه‌ای را به افراد نیازمند ارائه می‌دهد. امداد شونده نیز دارای شرایطی است؛ گاهی مددجو از روی شرم نیاز خود را اعلام نمی‌کند. فعالیت و اقدامات امدادی نیز باید در شرایطی انجام شود که به عزت نفس فرد امداد شونده آسیب نزند.

محمد منصورنژاد در پایان سخنان خود تصریح کرد: تجربه نشان داده بزرگترین لطمات کشور از فقدان افراد متعهد است. اگر انسان‌ها متعهدانه عمل کنند، نیازی به تهییج عاطفی آنها نداریم و ایران به بزرگترین ذخایر اجتماعی و فرهنگی دست خواهد یافت.

## علل کم‌رنگ شدن همیاری

بیژن عبدالکریمی، از اساتید دانشگاه، سخنران دیگر این نشست، پژوهش خود را با موضوع «موانع متافیزیکی همیاری و امداد» ارائه کرد.

عبدالکریمی در خصوص موضوع موانع همیاری و امداد گفت: فهم جهان مسئله ساده‌ای نیست، هر چه انسان متفکرتر باشد فهم جهان برای او دشوارتر خواهد بود. پیدا کردن آشنایی و شناخت نسبت به افراد جوامع در رابطه با ارتباط برقرار کردن با ایشان بسیار اثرگذار و پراهمیت است.

به همت نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر و با همکاری پژوهشکده مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشست علمی تخصصی «امداد و اخلاق» با حضور اساتید حوزه، دانشگاه و جمعی از مسئولان جمعیت هلال احمر برگزار شد. در این نشست پژوهشگران حوزه امداد به ارائه آخرین مقالات و پژوهش‌های خود در زمینه امداد و اخلاق پرداختند.

## حضور اخلاق در فرایند امدادگری

محمد منصورنژاد استاد دانشگاه در این نشست در مورد «حضور اخلاق در فرایند امدادگری» گفت: کنش امدادی، با اخلاق و فعالیت‌های امدادگران رابطه مثبت و مستقیم دارند و در برخی از شرایط می‌توان آنرا در مقوله اخلاق قرار داد. کنش امدادی و اخلاق فراتر از انسان‌هاست. زمانی که از کنش انسانی سخن می‌گوییم وصفی اخلاق پذیرا در نظر داریم. این پژوهشگر تصریح کرد: کنش‌های متفاوتی از امداد برداشت می‌شود. به عنوان مثال در کنش ستیزه که ضد اخلاق است، فرد به بهانه مددکاری به دیگران آسیب و لطمه می‌زند. کنش اخلاقی فعالیت‌هایی است که برای کمک به دیگران بدون در نظر گرفتن پاداش برای کنشگر انجام می‌شود. در کنش امدادی هم فرد برای دریافت حقوق به انجام فعالیت‌های امدادی اقدام می‌کند.

محمد منصورنژاد ادامه داد: امداد از دو جنس است؛ امداد زمینی و امداد فرازمینی، امداد فرا زمینی امداد غیبی است که در فرهنگ دینی اعتقاد به غیب و امدادهای غیبی از باورهای قطعی افراد محسوب می‌شود. امدادهای زمینی نیز کمک‌هایی از جنس انسان‌های خاکی و زمینی است که این وجه امداد تنها ویژه انسان‌ها نیست و در حیوانات نیز به وضوح مشاهده می‌شود. کمک سگ‌ها برای یافتن انسان‌ها از زیر آوار این نوع هستند.

وی تصریح کرد: امداد انسانی انواع و اقسامی دارد که یک نمونه آن اخلاق است. امداد وظیفه‌ای است که طی آن امدادگر برای امرار معاش فعالیت می‌کند؛ مانند امداد خودروها



وی افزود: بر مبنای این همدلی وجودی، می‌توان نوعی اخلاق را سامان داد. این اخلاق مراقبت بیش از آنکه ریشه در دگرخواهی داشته باشد، ریشه در نوعی خودخواهی دارد. این استاد دانشگاه گفت: مراقبت در اینجا یعنی توجه عمیق به فقر وجودی آن «دیگری» و به طور کلی به بی‌اتکایی وجودی آن «دیگری» است. او ادامه داد: اخلاق مراقبت به ما می‌آموزد که با درک این فقر وجودی و غربت بنیادی انسان، بکوشیم تا از درد و رنج دیگری بکاهیم و از زندگی دیگران نیز محافظت کنیم تا از وسعت درد و رنج انسان کاسته شود. مراقبت از دیگری در این معنا می‌تواند رفتاری غربت زدایانه تلقی شود. از این منظر، می‌توان نوعی اخلاق مراقبت را آموزش داد که نقطه آغاز آن درک تناهی خویش و نیازمندی به یک وجود نامتناهی است. حسن محدثی در پایان سخنان خود گفت: «دیگری» انسانی برای من اگر چه اصل به نامتناهی نیست اما می‌تواند سرآغاز شکل دهی زنجیره‌ای از دیگری‌ها باشد. اتصال به زنجیره‌ای از دیگری‌ها سرچشمه امید در پهنه غربت است. از نگاه اخلاق مراقبت، این نوع پایبندی به اصول اخلاقی که بی‌اعتنا به درد و رنج دیگری باشد، منزله طلبانه و انتزاعی است. پیوند اخلاق مراقبت با درک از انسان سیاسی، صورتی از یاریگری عمومی سازنده را تحقق خواهد بخشید.

❏ «**اخلاق خدمت، معطوف به کاهش رنج دیگری**»  
سید جواد میری از دیگر سخنرانان این جلسه نیز در رابطه با موضوع «جامعه اخلاقی و کنش دگرخواهانه» سخنرانی کرد. میری ضمن اشاره به ویژگی‌های کلی جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد مردمی گفت: هنگامی که از جمعیت هلال احمر سخن می‌گوییم دقیقاً از چه مفهومی صحبت می‌کنیم؟ آیا از نهادی بروکراتیک برای رتق و فتق امور لجستیک در هنگام بحران‌ها و بلایای طبیعی سخن می‌گوییم؟ خیر؛ این مفهوم دایره معنایی وسیع‌تری دارد. او افزود: اگرچه هلال احمر مشخصات یک سازمان و نهاد



«دیگری» انسانی

برای من اگر

چه اصل به

نامتناهی نیست

اما می‌تواند

سرآغاز شکل

دهی زنجیره‌ای

از دیگری‌ها

باشد. اتصال

به زنجیره‌ای

از دیگری‌ها

سرچشمه امید در

پهنه غربت است.

پیوند اخلاق

مراقبت با درک از

انسان سیاسی،

صورتی از

یاریگری عمومی

سازنده را تحقق

خواهد بخشید

اگر بخواهید با مردم این زمانه مشارکت کنید، باید با زبان آنها سخن بگویید و از آنها شناخت کافی داشته باشید. این مسئله باید با توجه به فرهنگ و سن هر قوم و نژاد افراد نیز انجام شود.

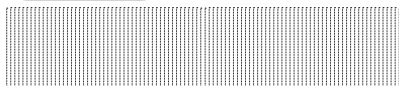
این استاد دانشگاه در ادامه با تاکید بر کمبودهای موجود در جامعه را در زمینه همکاری افراد داوطلب تصریح کرد: وقتی مسئله امداد مطرح می‌شود باید از خودمان بپرسیم چرا مردم در حوزه امداد فعال نیستند. این نقص را باید در دانشگاه، آموزش و پرورش، خانواده و... جستجو کرد. در کشورهایی که ارزش اسلامی دارند، روحیه فعالیت‌های بشردوستانه پررنگ‌تر است. زمانی هم که این روند را نمی‌توانیم مشاهده کنیم باید به فرهنگ آن دوره خاص نگاه کنیم.

عبدالکریمی افزود: روح فرهنگ، فلسفه و تفکر است و برای پی بردن به پاسخ این سؤال باید با روح فرهنگ یک جامعه به خوبی آشنا شویم. جامعه ما بسیار سیال بوده و در حال پوست اندازی است. برای فهم مشکلات جامعه اول باید به این اصل اعتقاد داشته باشیم.

او مهمترین موانع نظری ظهور همیاری و امداد را مرگ انسانیت و اخلاق، مصرف به عنوان نهایی‌ترین آرمان بشری، تضعیف همبستگی اجتماعی، مرگ حیات دینی، پایان حیات معنوی، انقطاع از سنت و میراث فرهنگی و عدم وجود تکیه گاه نظری به منزله پشتوانه عملی اخلاق اجتماعی عنوان کرد.

❏ «**مراقبت، توجه به فقر وجودی «دیگری»**»

حسن محدثی نیز در این نشست به تفسیر نتایج پژوهش خود با موضوع «تاملی در باب اخلاق مراقبت» پرداخت و گفت: آدمی از رهگذر درک بیماری، ضعف، مرگ و تجربه‌هایی از این دست، رفته رفته به درکی از فقر وجودی و درک تناهی خویش نائل شد. درک از فقر وجودی خویش ما را به سمت درک تناهی وجود دیگری می‌برد.





باشد فهمی از یاری و امداد دارد. امداد انسانی ترین وجه حیات انسان ها است.

### ❑ امداد، به مثابه کنش اخلاقی

در بخش دیگری از این نشست، رحیم محمدی به ارائه مقاله‌ای با عنوان «امداد به مثابه کنش اخلاقی» پرداخت و گفت: گروهی از پژوهشگران و اهل نظر بر این باورند که در زندگی شهری جدید و در عصر مدرن، کمک کردن به دیگری و امداد رساندن به نیازمندان در شرایط مختلف، به شغل یک گروه که در سازمان‌های بورکراتیک و شرکت‌های حرفه‌ای و تجاری شاغلند، محدود، یا حداکثر به تعدادی موسسات خیریه کاسته شده است.

او افزود: عموم شهروندان و همگان توجه به این موضوع را از دست داده‌اند که نیازمندان و مددجویان از کمک‌های بی‌چشم داشت، انسانی، عاطفی و اخلاقی هم‌نوعان خود محرومند.

رحیم محمدی گفت: گروهی دیگر نیز بر این باورند کسانی که توان خرید امداد و کمک دارند، اقلیت ثروتمند جامعه هستند، این امداد را از شرکت، موسسات و سازمان‌های مربوطه خریداری می‌کنند و کسانی که این توان را ندارند، اکثریت اعضا جامعه هستند که رها شده باقی می‌مانند.

او تاکید کرد: جامعه ما هنوز ارزش‌ها و همچنین جهان مدرن را به صورت کامل نساخته است و اگر جامعه ایرانی به همه جوانب مدرن شدن نائل شود، می‌تواند مثل اغلب جوامع مدرن به این مسئله پاسخ دهد و راه حل‌های خود را به روزرسانی کند. بنابراین نباید با مدرنیته ستیزه کرد، بلکه مدرنیته را باید فهمید و زندگی کرد.

این استاد دانشگاه افزود: در فلسفه مدرن انسان‌گرایت است، به عبارت دقیق‌تر فلسفه مدرن فهمیده شد که انسان‌گرایت است. شاید کانت اولین فیلسوفی بود که این معنارابه صراحت آشکار کرد و گفت انسان‌گرایت است. اما در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، این‌گرایت بودن انسان مورد دیگری معنا شد و انسان را «کنشگر» تعریف کرد.

او گفت: به قول ماکس وبر «انسان مدرن» غالباً «کنشگر معقول» است. اما انسان فقط کنشگر نیست که عقلانی یا غیرعقلانی عمل کند، بلکه «انسان وجود است» یعنی وجود جامع که عقلانیت، کنش، جان، روان، اخلاق، بی‌اخلاقی، احساس، عاطفه، ارزش، آرمان، عشق، محبت، دوستی، خشم، نفرت، کینه، خودخواهی، زشتی، پلیدی دارد. اما متأسفانه این جامعیت انسان و همه چیز بودن او از طریق فروکاسته شدن او به کنشگر، مورد غفلت واقع شده است.

رحیم محمدی در پایان سخنان خود تصریح کرد: اگر امروزه انسان در علوم اجتماعی انسانی همانگونه که هست، به صورت انسان جامع و وجود فهمیده، مفهوم‌پردازی و توضیح داده شود، آنوقت اخلاق، مناسبات اخلاقی و جامعه اخلاقی به درستی فهمیده خواهد شد. البته اخلاق در اینجا صرفاً اخلاق دینی نیست و هر نظام اخلاقی عام، عقلانی و انسانی می‌تواند باشد. ❑

در مسئله امداد و

دیگری احساس

مسئولیت

اجتماعی، عشق

به دیگری و

دیواری بلند وجود

دارد. امداد،

بازترین ابزار

اخلاق است

و وقتی درگیر

کمک به دیگران

می‌شویم یعنی

انسانیت در ما

زنده است

بورکراتیک و اجتماعی را دارد، اما این نهاد ابعاد دیگری نیز دارد که بدون درک آن نمی‌توانیم شاخص‌های مهم آن را که همان «گاهش آرام بشری» است، درک کنیم.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: این ساخت صرفاً تقلیل‌پذیر به سازه‌های بورکراتیک و کارمندوارگی نیست، سخن گفتن از هلال احمر سخن از تاریخ، درد و رنج انسان‌ها است. همچنین این موضوع که انسان‌ها چگونه با درد و رنج انسان‌های دیگر مواجه می‌شوند.

سید جواد میری افزود: جمعیت هلال احمر به عنوان یک سازمان نیاز به پیشرفته‌ترین متدهای مدیریتی دارد ولی تقلیل آن به یک سازمان در معنای مصطلح آن نمی‌تواند اهداف اگزیستانسیال آن را محقق کند. زیرا کنش داوطلبانه بخشی از فهم انسان از اگزیستانس خویش است و هلال احمر بدون ارجاع بنیادین به این اقلیم اگزیستانس غیر قابل فهم است.

میری در پایان سخنان خود تصریح کرد: رکن اصلی انسانیت قوه اختیار او است و هر که اختیارش بیش از اگزیستانسش باشد، فربه‌تر است و هر که از وجود خویش در راه کاهش آرام، درد و رنج دیگری بهره می‌جوید، انسان‌تر است. این نوع فهم اگزیستانسیال از خویش و دیگری خمیرمایه «اخلاق خدمت» است که معطوف به کاهش رنج دیگری است.

### ❑ امداد، انسانی‌ترین وجه حیات انسان‌ها

سخنران دیگر این نشست، قاسم پورحسین؛ استاد دانشگاه علامه طباطبایی بود که به تفسیر و توضیح در خصوص موضوع «دیگری و امداد» پرداخت.

پورحسین با اشاره به مباحث بنیادین امداد و اخلاق گفت: بعد از جنگ جهانی اول انسان‌ها توانستند درد و سپس دیگری را حس کنند. یکی از مباحث بنیادین امداد و اخلاق بحث «دیگری» است. این مسئله به ظاهر فلسفی است اما در ذات، امری انضمامی است و در نقد از رویکردی انتزاعی می‌کوشد تا متوجه نیازهای بنیادین و اخلاقی شود.

این استاد دانشگاه علامه طباطبایی افزود: بسیاری از منتقدان معتقدند، تاریخ بشریت ذاتاً تاریخ توجه به من بوده است و تنها در پرتو اخلاق و دین است که انسان‌ها متوجه اهمیت دیگری می‌شوند. دیگری و امداد سبب شکل‌گیری اخلاق اجتماعی هستند.

وی تصریح کرد: در مسئله امداد و دیگری احساس مسئولیت اجتماعی، عشق به دیگری و دیواری بلند وجود دارد. امداد، بازترین ابزار اخلاق است و وقتی درگیر کمک به دیگران می‌شویم یعنی انسانیت در ما زنده است.

پورحسین در پایان سخنان خویش تصریح کرد: اگر دیگری را همچون خویش تلقی کنیم دغدغه درونی در انسان شکل می‌گیرد، در چنین وضعی واجد احترام به دیگران و مسئولیت اجتماعی خواهیم شد. تازمانی که این احساس در ما باشد، اخلاق و انسانیت در ما وجود خواهد داشت. هر جامعه‌ای که نتواند فهمی از دیگری و خویش‌ن داشتن داشته



در جمعیت هلال احمر  
استان گیلان برگزار شد

## مسابقات قرآن ویژه کارکنان

« مسابقات روخوانی و روان خوانی قرآن مجید ویژه کارکنان جمعیت هلال احمر استان گیلان با حضور حجت الاسلام والمسلمین چهری مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر گیلان، برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین چهری در ابتدای این مراسم ضمن اشاره به اهمیت قرآن کریم به عنوان کتاب انسان ساز و راهنما و هدایت کنند مسلمانان در خصوص اهداف و دلایل برگزاری این دوره از مسابقات گفت: توانمندسازی کارکنان جمعیت هلال احمر در قرائت صحیح قرآن، ایجاد و تقویت روحیه معنوی در راستای اجرای اهداف بشردوستانه و ترویج فرهنگ صلح و نوع دوستی با تکیه بر مفاهیم الهی و متعالی قرآن کریم از اهداف برگزاری این مسابقات بوده است.

حجت الاسلام والمسلمین چهری با بیان اینکه این دوره از مسابقات به صورت منطقه‌ای به میزبانی شهرستان‌های تالش، رشت و لاهیجان برگزار شده است، اظهار کرد: این دوره از مسابقات در سراسر شهرستان‌های استان گیلان به شکل دوره‌ای و با حضور کارکنان شهرستان‌های تالش، ماسال، رضوانشهر، آستارا و انزلی به میزبانی تالش و کارکنان شهرستان‌های رشت، رودبار، فومن، شفت و صومعه سرا و به میزبانی شهرستان رشت و کارکنان لاهیجان، آستانه اشرفیه، لنگرود، سیاهکل، املش و رودسر به میزبانی شهرستان لاهیجان برگزار شد و مورد استقبال کارکنان این جمعیت قرار گرفت.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر گیلان خاطر نشان کرد: در پایان این دوره مسابقات به نفرات برتر سفر زیارتی و تشریف به شهر مقدس قم اهدا خواهد شد. □

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر:

## ملت استوار ایران همواره پشتیبان نظام، ولایت و کشور است

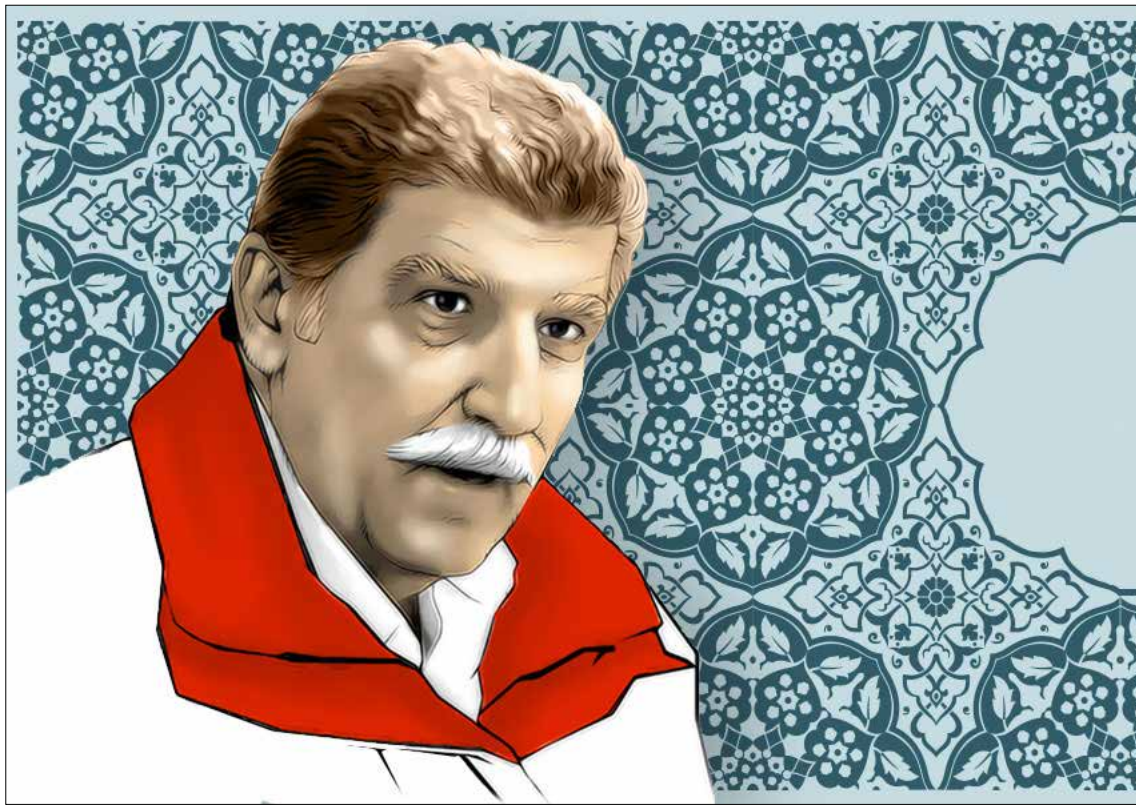


« نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر حجت الاسلام والمسلمین معزی که به همراه اقشار مختلف مردم و جمعی از معاونین و مدیران حوزه نمایندگی ولی فقیه در این جمعیت، در اجتماع عظیم مردمی در راهپیمایی حمایت از امنیت، اقتدار و آرامش حضور پیدا کرده بود گفت: امروز همراه با مردم شریف و غیور تهران در این اجتماع عظیم حضور یافته‌ایم تا در کنار یکدیگر قدرت و ایستادگی ملت ایران را به رخ دشمنان بکشانیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی افزود: پس از گذشت چهل سال از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و علیرغم همه دشمنی‌ها، ملت بزرگ ایران با قدرت ایستاده‌اند و علیرغم این که عده‌ای آشوب‌گر، فتنه‌انگیز و کشور و ملت فروش، آسیب‌ها و صدماتی را برای ملت ایجاد کردند اما نمی‌توانند هرگز خدشه‌ای بر کشور و نظام ایجاد نمایند.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر تأکید کرد: ملت، مطیع ولایت و رهبری است و در عین وجود مشکلات اقتصادی و انتقاد نسبت به برخی روش‌ها و اقدامات در موضوع اخیر، هرگز از نظام، ولایت و کشور دست بر نخواهند داشت و ملت بزرگ و استوار ایران همواره پشتیبان نظام، ولایت و کشور هستند. امروز خیل عظیم جمعیت که با شکوه و استوار برای ابراز انزجارشان از رفتارهای مخرب و وطن‌فروشانه برخی فریب خورده به خیابان‌ها آمده‌اند را مشاهده می‌کنید و ان شاء الله در پناه عنایات الهی، توجهات امام زمان (عج) و با پیروی از خط ولایت، ملت ایران همواره پیروز و سربلند خواهد بود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در پایان به مقام شامخ شهدای انقلاب و به ویژه شهدای امنیت و اقتدار در روزهای اخیر ادای احترام کرد. □



از مازندران که به تهران آمد، اول قائم مقام امداد و نجات شد و بعد معاونت و بعد به بخش اداری مالی رفت و در نهایت رئیس جمعیت تهران شد و سپس دوباره به سازمان امداد و نجات رفت و ۱۶ سال در کسوت ریاست این سازمان، خدمت کرد.

به مناسبت سالگرد درگذشت پدر امداد و نجات ایران

## آمیزه دانش تجربه و تعهد

📌 **تأسیس جمعیت هلال احمر تهران**  
زمان مدیریت دکتر نوربالا در جمعیت هلال احمر، دفتری از سازمان امداد و نجات جدا شده بود و به عنوان قائم مقام معاونت اداری مالی مشغول بود که به او گفتند در تهران مرکز اداری نداریم و مدیران شعب برای هر کار جزئی به سازمان های مرکزی مراجعه می کنند. آن زمان، استان تهران هشت شعبه در شهرستان های ری، کرج، دماوند، ورامین، فیروزکوه، شهریار، پیشوا و رباط کریم داشت که هیچ کدام انبار مناسبی برای ذخیره سازی نداشتند. مراحل اجرایی که انجام شد، مطالعات برای زلزله احتمالی تهران صورت گرفت.

بیژن دفتری نخستین مدیر جمعیت هلال احمر استان تهران بود، اما مدتی بعد دوباره به سازمان امداد و نجات برگشت. اوج فعالیت های او در برنامه آمادگی تهران در حوادث احتمالی بود. زمانی که مدیر عامل هلال احمر تهران شد، با کمک چند تن از همکاران برنامه جامع آمادگی تهران برای زلزله احتمالی را نوشتند. از همان سال، دولت برای ۶ پایگاه اقماری در اطراف و ۲۲ پایگاه

نام بیژن دفتری، در تمام تلخی و سختی خدمت در حوادث، ورد زبان بچه های هلال احمر بود و البته ما به دلگرمی امدادگران برای خدمت از دل و جان به حادثه دیدگان، تا جایی که هنوز هم بعد از گذشت ۶ سال از درگذشت پدر امداد و نجات ایران (۱۳۹۲)، خاطرات خوش همکاری با او و تجربیاتش در حوادث، سینه به سینه میان امدادگران منتقل می شود. ■

### 📌 **تجرباتی از سه دهه تلاش**

بیژن دفتری مازندرانی بود، از روستای بشل قائمشهر، قرار بود نظامی شود، اما شد پدر امداد و نجات ایران. نامی که همه امدادگران بر سر آن توافق دارند. سال ۱۳۲۷ در خانواده ای کشاورز به دنیا آمد. در جوانی بعد از انصراف از ادامه خدمت در ژاندارمری به دلیل بیماری، به دانشگاه تهران رفت و علوم اجتماعی و تعاون خواند. دوره مدیریت بیمارستانی را هم گذراند و به استخدام جمعیت شیرو خورشید سرخ قائمشهر درآمد و بعد از انقلاب معاون امداد جمعیت هلال احمر مازندران شد.

## الگوی هلالیان

حاج بیژن دفتری، ابتدا مدتی مدیریت بیمارستان شهرستان قائمشهر در شرق استان مازندران را برعهده گرفت و با ورود به جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران و بعد از مدت کوتاهی عنوان معاونت امداد جمعیت هلال احمر استان مازندران منصوب شد. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ در کارهای امداد سوانح مختلف در داخل و خارج استان مازندران مشارکت و فعالیت داشت و با آغاز جنگ تحمیلی، به همراه دیگر همکارانش اقدام به آموزش داوطلبان عازم به جبهه‌ها برای ارائه خدمات امدادی به رزمندگان نمود.

ایجاد ۱۲ اردوگاه برای آوارگان و پناهندگان داخلی و خارجی در سال ۱۳۷۰ و جنگ خلیج فارس که مجموعاً یک میلیون و پانصد هزار نفر آواره به مرزهای ایران پناهنده شدند و یک نفر از آنها از لحاظ گرسنگی و بهداشت تلف نشد و برای دنیا و صلیب سرخ جهانی بی سابقه و بی نظیر بود از جمله کارهای مهم مدیریتی بیژن دفتری بود. ایجاد نگاهتگاه پانصد تخت خوابی در خوزستان و ۱۰ نگاهتگاه در دیگر استان‌ها و ایجاد پایگاه‌های امداد و نجات برای کمک به مصدومان و بیماران و آوارگان جنگی در تهران، فرماندهی عملیات امداد و نجات زلزله مخرب سال ۱۳۶۹ در رودبار گیلان و زلزله ویرانگر بم و استقرار ۱۰ اردوگاه و اسکان ۵۰ هزار نفر از آوارگان کشور جمهوری آذربایجان در خاک آن کشور و امداد و کمک رسانی به دیگر کشورهای و برپایی دوره‌های آموزش امداد و نجات برای مدیران هلال احمر کشورهای همسایه با مجوز فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ از جمله خدمات ماندگار بیژن دفتری در جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران بوده است.

بیژن دفتری در زمان رخداد زلزله رودبار، به عنوان معاون امداد و نجات و قائم مقام هلال احمر استان مازندران مشغول کار بود و اولین مدیری بود که پس از زلزله رودبار با تیم امدادی خود وارد این شهرستان شد و فرماندهی امداد رسانی به زلزله زدگان را برعهده گرفت و آخرین مدیری بود که پس از ماه‌ها ستاد امداد رسانی رودبار را ترک کرد، او بعد از این موضوع به عنوان معاونت خدمات امدادی هلال احمر کل کشور منصوب شد.

او هفت سال در این سمت بود و حوادث بزرگی مانند سه زلزله پی‌درپی بجنورد، اردبیل و قائنات در کمتر از چهار ماه اتفاق افتاد. وی مدتی نیز قائم مقام معاونت اداری و مالی هلال احمر بود و با تأسیس هلال احمر استان تهران، به عنوان اولین مدیرعامل آن منصوب گردید. سپس با پیشنهاد برخی از خیرگان امداد و نجات ایران و بهره‌مندی از روند دیگر کشورها طرح شبکه امداد و نجات کشور را در ایران مشابه سازی نمود و زمانی که نابسامانی در زلزله آوج بسیار وسیع بود، مأمور سرو سامان بخشیدن به امداد رسانی این زلزله شد و پس از آن به مدت دو دوره به عنوان رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران فعالیت نمود. دفتری در زلزله بم، با وجود پنهونی شدید در بستری دیابتیک و در شرایط سخت انتقادها، منطقه را ترک نکرد و در نهایت به عنوان رئیس امدادگران، مسئولیت امور را برعهده گرفت. □

درون شهری بودجه تخصیص داد. در همان درگیری‌های مدیریت هلال احمر تهران، زلزله آوج قزوین اتفاق افتاد و دفتری عازم منطقه شد.

احمدی؛ مدیرعامل جمعیت هلال احمر خراسان رضوی درباره‌اش می‌گوید: «واژه خودامداری را بیژن دفتری برای نخستین بار مطرح کرد و باعث شد که در نهایت زلزله آوج که اتفاق افتاد، مرحوم بیژن دفتری برگردد به سازمان امداد و نجات و مسئول سرو سامان دادن به آوج شود. همیشه در حوادث و بحران‌های بزرگ نام بیژن دیده می‌شد؛ حوادث بزرگی مثل زلزله بم. زلزله ای که برای همکاران و دوستان بیژن دفتری، یادآور وقتی است که از حجم و فشار کار در یکی از چادرهای صحرایی بستری شد. او فرماندهی میدانی جمعیت را در زلزله پروسعت بم به عهده داشت. احمدی می‌گوید: «آن زمان انتقادات زیادی به جمعیت می‌شد اما دفتری خیلی محکم و پهلوان جلوی اتهامات واهی درباره امدادگران می‌ایستاد. دایم به پایگاه‌ها سرکشی می‌کرد و مرتب در جریان ریز فعالیت‌ها بود. ارتباط مستقیم او با امدادگران باعث می‌شد آنها احساس کنند فرمانده‌شان کسی از جنس آنهاست. در عین حال با مدیران که وظایفشان را نمی‌دانستند، برخورد قاطعی داشت. وظایفی که نهادها به آن توجه نداشتند، بهشان گوشزد می‌کرد و مطالبه‌گری می‌کرد. سابقه حضورش در ژاندارمری و روحیه نظامی‌اش به روحیات مدیریتی‌اش کمک می‌کرد. در حادثه بسیار جدی بود. صدای رسایش در منطقه می‌پیچید.»

داریوش جواهری، از پزشکان داوطلب و همکارش می‌گوید: «او منحصر به فرد بود و کسی همتای او به زودی در هلال نخواهد آمد.» خستگی ناپذیر، درشت اندام و تنومند، در صحنه حادثه همه او را می‌دیدند و صدایش را می‌شنیدند.

از طرف دیگر بسیار مهربان با زیردستان و آسیب دیدگان، اما این مانع نمی‌شد افراد دستورات او را اطاعت نکنند. بسیار قدر دان بودند، چه از عوامل زیردست و چه بالادست. همیشه خاطره می‌گفت، خاطراتی برای تبیین آموزه‌های علمی.»

### افزایش آمادگی و دانش مدیران

همکارانش می‌گویند؛ بیژن دفتری رفتار و شکل و قواره حوادث متنوع را به خوبی می‌شناخت و براساس شکل هر حادثه، برخورد درخور و ویژه‌ای با آن داشت؛ بزرگترین خدمت او افزایش آمادگی و دانش مدیران بود.

همیشه بحث زلزله تهران برایش مسأله بود، چون معتقد بود اگر این زلزله اتفاق بیفتد، زمان زیادی طول می‌کشد تا نیروهای امدادی برسند و خود مردم باید به داد هم برسند. رویای دیگر او طراحی شبکه امداد و نجات کشور بود که گام‌هایی برای آن برداشته شد و بعد از بازنشستگی او بقیه دوستانش پیگیری کردند.

دفتری، سال ۸۰ طرح جامع امداد و نجات را به همراه فرشید توفیقی تدوین و تجربیات خودش را به استناد قانون برنامه سوم توسعه وارد کرد. ۱۷ فروردین نخستین بار قانون طرح امداد و نجات کشور در ۵۷ ماده به تصویب هیأت وزیران رسید. او بحث شبکه امداد و نجات را مطرح کرد، انبارهای امدادی، توسعه امداد جاده‌ای و شبکه امدادی کشور و تصویب آیین‌نامه امداد و نجات کشور با زحمات او انجام شد. نخستین قانون داخلی هلال احمر که با آموزه‌های روز هماهنگ بود با وجود او انجام شد، طوری که هنوز هم بعد از ۱۸ سال رویکرد علمی و نوین دارد. □

است واقفین و خیرین محترم در هلال احمر با انجام کار کارشناسی در جهت کمک به جوانان برای دور ماندن از این آسیب‌ها حرکت کنند.

دکتر پیروی در ادامه سخنان خود تصریح کرد: امروز بسیار خرسندم در جمع عزیزی هستم که به فرمایش حضرت حق در جهت صدقه و نیکوکاری و کمک به نیازمندان که بارها در قرآن کریم بر آن تاکید شده، گام برمی دارند.

وی ضمن تاکید بر اهمیت و اثرات وقف افزود: عالمان و فضایی دینی، وقف راهمان صدقه جاریه می دانند، تاریخچه وقف در ایران به دوره ساسانیان بازمی‌گردد و این سنت حسنه با قوت هرچه تمام‌تر در طول قرون گذشته در کشور همچنان پابرجا مانده است و ما وظیفه داریم از این فرهنگ غنی و ارزشمند، پاسداری و مراقبت کنیم و آن را در میان افراد جامعه اشاعه و گسترش دهیم.

دبیرکل جمعیت هلال احمر در ادامه اظهار داشت: امروز دشمنان، مردم ایران را تنها از نظر اقتصادی هدف قرار نداده‌اند بلکه مهمترین هدف‌گیری آنها سرمایه‌های اجتماعی کشور است و هلال احمر به عنوان نهادی که حافظ بسیاری از سرمایه‌های اجتماعی است از این هدف‌گیری بی‌نصیب نمانده است.

دکتر پیروی تاکید کرد: محاصره و فشارهای اقتصادی اگرچه بسیار مهم است، اما قابلیت جبران دارد، در حالی که از بین رفتن و نابود شدن سرمایه‌های اجتماعی به سادگی جبران پذیر نخواهد بود. بنابراین دقت و درایت ما در حفظ این سرمایه اجتماعی بسیار مهم است.

دبیرکل جمعیت هلال احمر ضمن تاکید بر اثرات مخرب تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی افزود: امروز یکی از آسیب‌های بزرگ کشور، آسیب‌هایی است که جوانان کشور را از طریق فضای مجازی، روابط ناسالم و... هدف قرار داده بنابراین لازم است واقفین و خیرین محترم در هلال احمر با انجام کار کارشناسی در جهت فرهنگ سازی و کمک به جوانان برای دور ماندن از آسیب‌های جبران ناپذیر این چینی حرکت کنند.

همچون همیشه مورد وثوق و اطمینان مردم و خیرین دکتر روح الله فروزش معاون حقوقی و امور مجلس در جمعیت هلال احمر نیز در این همایش با اشاره به همراهی خیرین و ایفای نقش آنها در جمعیت از همان سال‌های ابتدایی تاسیس و شکل‌گیری جمعیت شیرو خورشید، گفت: امروز هلال احمر همچون همیشه مورد وثوق و اطمینان مردم و خیرین است و توانسته این اطمینان را بدهد که به نحو احسن از اموال خیرین و نیکوکاران که به جمعیت سپرده شده، پاسداری کرده و در راه کمک به نیازمندان هزینه می‌کند.

وی گفت: در سال‌های اخیر و از جمله در سیل سال جاری شاهد اعتماد مردمی به هلال احمر برای کمک به آسیب‌دیدگان حادثه از طریق هلال احمر بودیم. به همین دلیل، تصمیم‌گیران و قانون‌گذاران کشور در قانون مدیریت بحران کشور، جمع‌آوری کمک‌های مردمی در حوادث و بحران‌ها را به هلال احمر سپردند. □



## برپایی نخستین همایش تجلیل از واقفین، مصالحین و واهبین هلال احمر

نخستین همایش تجلیل و تقدیر از واقفین، مصالحین و واهبین جمعیت هلال احمر با حضور دبیرکل جمعیت هلال احمر دکتر محمود رضا پیروی، معاون حقوقی و امور مجلس در جمعیت هلال و جمعی از خیرین برگزار شد. دبیرکل جمعیت هلال احمر در ابتدای این مراسم ضمن اشاره به نقش مهم و اثرگذار خیرین در رفع مشکلات و معضلات موجود در جامعه گفت: امروز یکی از آسیب‌های بزرگ کشور، آسیب‌های اجتماعی است که جوانان کشور را هدف قرار داده بنابراین لازم





در آیین نکوداشت داوطلبانان هلال احمر در فارس عنوان شد

## آینده فراگیر؛ محور وحدت پیروان ادیان الهی

« آیین نکوداشت و تقدیر از خدمات داوطلبانه اعضای جمعیت هلال احمر استان فارس همزمان با روز جهانی داوطلب با حضور مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر این استان حجت الاسلام والمسلمین بهادری برگزار شد. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس در آیین نکوداشت خدمات داوطلبانه با اشاره به خدمات داوطلبانه و بشردوستانه اعضای هلال احمر استان اظهار کرد: شعار امسال روز جهانی داوطلب «برای آینده‌ای فراگیر داوطلب شو» است و چقدر شایسته است که آینده‌ای فراگیر تبدیل به یک محور وحدت بین پیروان ادیان الهی شود. حجت الاسلام والمسلمین علیرضا بهادری با تبیین اعتقاد شیعیان به آینده جهان و نقش محوری انسان کامل یعنی امام زمان (عج) در تشکیل حکومت عدل جهانی و فراگیر شدن حاکمیت صالحان در سراسر زمین، گفت: این هدف نیکو با شعار امسال نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر در روز جهانی داوطلب یعنی آینده‌ای فراگیر، وحدت موضوعی دارد. حجت الاسلام بهادری انتظار ظهور منجی را امری مشترک در میان ادیان الهی دانست و با بیان اینکه انتظار منجی یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن، تصریح کرد: بشر امروز به دلایل مختلفی از جمله مادی‌گرایی و شتاب روزافزون عصر مدرنیته، دچار افسردگی و ناامیدی شده است و نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر باید تلاش کند روحیه امید و نشاط را در میان ملل مختلف جهان احیا و ترویج نماید. وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به فعالیت‌های پیش روی دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر فارس، فعال‌سازی دوباره پایگاه مقاومت بسیج و هیات پیروان حضرت علی اکبر (ع) برای ترویج روحیه بسیجی در جمعیت و نیز سامان‌دهی و تکریم

مناسبت‌های مذهبی در این سازمان را از جمله فعالیت‌های یاد شده برشمرد.

حجت الاسلام والمسلمین بهادری در پایان خواستار ترویج نماز در کانون‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و نیز بازدید از کانون‌های یاد شده و فعالیت‌های بیشتر از پیش دارالقرآن در سطح شعب شهرستانی جمعیت هلال احمر شد.

نماینده مردم شهرستان‌های فیروزآباد، فراهین و قیر وکارزین دیگر سخنران این مراسم بود. کورش کرم‌پور با تبریک روز جهانی داوطلب، اظهار امیدواری کرد که نگاه فراچنان‌حی جمعیت هلال احمر در خدمت به مردم، بین تمامی مسئولان کشور نیز تسری و تعمیم یابد.

کرم‌پور با اشاره به خدمات و اقدامات جهان‌شمول جمعیت هلال احمر به جامعه و افراد نیازمند بدون توجه به قومیت و نژاد، تصریح کرد: هدف همه داوطلبان امداد رسانی و کمک‌رسان به تمامی انسان‌ها، فارغ از رنگ و نژاد و زبان و مذهب است و چنین دیدی نسبت به دیگران اصل خدمات داوطلبانه و راز ماندگاری فعالیت‌های نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر در بین احاد مردم است.

مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان فارس حسین درویشی نیز در این آیین با اشاره به محوریت و موضوعیت پررنگ خدمات داوطلبانه در هویت بخشی به مأموریت‌ها و فعالیت‌های بزرگترین سازمان امدادی و عام‌المنفعه کشور گفت: داوطلبان رکن اساسی و ترکیب اصلی در نیروی انسانی جمعیت هلال احمر هستند.

حسین درویشی فعالیت‌های داوطلبان در حوزه‌های مختلف و با نقش‌های متنوعی مانند جوانان، امدادگران، نجاتگران، مربیان و گروه‌های چهارگانه داوطلبی را تحقق بخش وجه مردمی و شعارها و اهداف انسان‌دوستانه جمعیت هلال احمر توصیف کرد و افزود: داوطلبان جمعیت هلال احمر کسانی هستند که با ایثار، از خود گذشتگی و بی‌طرفی، همواره و بدون هیچ چشم‌داشت مالی و مادی در کنار مردم و با مردم بوده و هستند.

وی در پایان این مراسم را آیینی نمادین برای تکریم خدمات داوطلبانه و بزرگداشت زحمات و تلاش‌های داوطلبان برگزیده طی یک سال اخیر توصیف کرد. □



تفاهم نامه جمعیت هلال احمر  
و امور مساجد استان تهران امضا شد

## مساجد استان تهران پایگاه‌های آموزش هلال احمر

بسیار مهم است زیرا که در حوادث گوناگون تارسیدن نیروهای امدادی، خود مردم می‌توانند با گذراندن دوره‌های امدادی، به خودشان کمک کنند.

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران بیان کرد: هلال احمر علاقه مند است تا از ظرفیت مساجد استفاده کند و امکانات خود مخصوصاً در بعد آموزشی را از طریق مساجد در اختیار مردم قرار دهد. وی اضافه کرد: مساجد ظرفیت‌های بسیار ارزشمند و بالایی جهت ارائه خدمات به مردم دارند و می‌توانند در بحث آموزشی از ظرفیت‌های جمعیت هلال احمر بهره‌برداري کنند.

### مردم هلال احمر را تنها نگذاشتند

شاهین فتحي مدير عامل جمعيت هلال احمر استان تهران هم در اين ارتباط اظهار کرد: ما در جمعيتي فعاليت مي‌کنيم که افتخار دارد بر اساس اصول قرآني فعاليت مي‌کند و حدود ۱۰۰ سال از عمر جمعيت هلال احمر مي‌گذرد.

وی ادامه داد: جمعیت هلال احمر اولین تشکلی است که در حوزه بحران در کشور تشکیل و ورود پیدا کرد و بعد از آن مسئولان و وظیفه امداد رسانی در بحران را به این مجموعه واگذار کرده است. مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تهران بیان کرد: تشکیل دهنده اصلی هلال احمر، مردم بودند و این روند نه تنها در ایران بلکه در دیگر کشورها ثابت شده است.

وی افزود: در کشورمان با نگاه مذهبی که مردم دلسوزمان داشتند و دارند، اقبال بزرگی برای جمعیت هلال احمر است که ساختار اصلی آن توسط داوطلبان که خود مردم هستند تشکیل شود.

فتحي تصريح کرد: در حوادث اخير شاهد بوديم که مردم هيچ گاه از هلال احمر جدا نبودند و در جمعيت هلال احمر بعد از اوقاف، دومين موقوفه‌ها را داريم که درآمدهای آنان، در راه خدمت رسانی به آسیب دیدگان استفاده می‌شود.

وی با اشاره به این که در زلزله کرمانشاه، کمک‌های مردم بالای ۲۰۰ میلیارد تومان شد، ادامه داد: اولین تشکل، جوانان در هلال احمر بود و کانون‌های مختلفی از مهد های کودک تا دانشگاه در بین جوانان وجود دارد و بیشتر بدنه جمعیت هلال احمر از داوطلبان است. مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تهران به معرفی مجموعه‌های مختلف هلال احمر نیز پرداخت و عنوان کرد: در بحران‌ها جزو ۱۰ کشور دنیا هستیم و لذا باید در امر مقابله با خطر پذیری همیشه آماده باشیم.

فتحي با اشاره به شعار امروز هلال احمر مبنی بر جامعه آماده، اضافه کرد: جامعه همیشه باید آماده باشد تا در زمان بحران کمک کنند و مساجد به عنوان یکی از بهترین مکان‌هایی است که می‌تواند به جمعیت هلال احمر کمک کند. وی خاطر نشان کرد: مردم از اقشار مختلف و در زمان‌های مختلف به مساجد مراجعه می‌کنند و ما می‌توانیم با آموزش‌های لازم، جامعه هدفی را در جمعیت هلال احمر به خصوص در استان تهران نهادینه کنیم.



بر اساس تفاهم نامه همکاری میان جمعیت هلال احمر و امور مساجد استان تهران، تمامی مساجد استان تهران پایگاه‌های آموزش جمعیت هلال احمر خواهند شد. در این تفاهم نامه مقرر شد، از این پس مساجد استان تهران علاوه بر کمک و همکاری با جمعیت هلال احمر در زمان بحران، به عنوان پایگاه‌های آموزشی این جمعیت فعالیت کنند. از جمله برنامه‌هایی که از این پس در مساجد منتخب استان تهران برگزار خواهد شد می‌توان به برگزاری دوره‌های آموزشی امداد و تشکیل خانه‌های هلال احمر اشاره کرد. ■

### خود امدادی برای تمام مردم واجب است

حجت الاسلام والمسلمین سلطانی مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران، با اشاره به این تفاهم نامه اظهار کرد: در جامعه امروز با توجه به حوادث طبیعی و غیرطبیعی مختلف، خود امدادی بسیار دارای اهمیت است. وی در ادامه با اشاره به نقش مهم مردم در زمان وقوع حوادث تصریح کرد: خود امدادی

# تجلیل از همکاران خدوم بخش خدمات

مسئول  
دفتر  
نماینده ولی  
فقیه در  
جمعیت هلال  
احمر استان



تهران گفت: زحمات اصلی جمعیت هلال  
احمر بردوش نیروهای خدماتی، راننده‌ها  
و نگهبانان است.

حجت الاسلام والمسلمین سلطانی مسئول  
دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال  
احمر استان تهران در مراسم تجلیل از  
پرستل خدوم هلال احمر استان تهران،  
اظهار کرد: زحمات اصلی و بار تحمل  
جمعیت هلال احمر بردوش نیروهای  
خدماتی، راننده و نگهبانان است.

وی ادامه داد: از زحمات مدیران مجموعه  
به خصوص مدیر عامل جمعیت هلال  
احمر استان تهران قدردانی می‌کنم، زیرا  
که نسبت به اجرای چنین برنامه‌هایی  
پاییند هستند و برگزاری چنین  
برنامه‌هایی عزم جدی می‌خواهد که  
انجام شده است. افرادی که در جمعیت  
هلال احمر فعالیت می‌کنند، خودشان را  
برای کسب رضایت خداوند و خلق خدا قرار  
داده‌اند.

سلطانی اضافه کرد: در روزهای گذشته  
یک هزینه بر ملت ایران تحمیل شد و  
خسارت‌های مادی و معنوی توسط عناصر  
آشوبگر بر امنیت و اموال مردم وارد شد  
و متأسفانه در طول ۴۸ ساعت اتفاقات  
ناخوشایندی رخ داد و اگر هدایت‌های  
حکیمانه‌های مقام معظم رهبری نبود،  
این رخدادها به منازعه تبدیل می‌شد.

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت  
هلال احمر استان تهران تصریح کرد:  
وضعیت معیشتی بسیار سخت است اما  
همه باید کمک کنیم تا از این بحران خارج  
شویم. □



در استان تهران  
حدود ۳۰ هزار  
و ۵۰۰ مسجد  
وجود دارد که  
طبق تفاهم نامه  
با جمعیت هلال  
احمر استان تهران،  
آمادگی خواهیم  
داشت، تا در  
تمامی مساجد  
دوره‌های آموزشی  
امداد را برگزار و  
همچنین در زمان  
بحران به عنوان  
محل اسکان در  
اختیار هموطنان  
قرار دهیم

مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تهران افزود: مساجد در  
حوادث بسیار کمک می‌کنند و مردم به مساجد اطمینان کامل  
دارند. کارکردهای اجتماعی در مساجد استان تهران تقویت  
خواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید ناصرالدین نوری زاده رئیس  
امور مساجد استان تهران نیز در این گفت: قدمت مساجد با  
تشکیل کانون بشری است و اولین خانه، مساجد است. رئیس  
امور مساجد استان تهران ادامه داد: مساجد کانون توسعه  
مسائل شهری و اجتماعی است و یکی از ابتکارهای اسلام،  
بنای مسجد است و از زمان پیامبر (ص) جایگاهی برای  
عبادت، کمک به نیازمندان و... بوده است.

نوری زاده ادامه داد: در تمامی مراحل انقلاب اسلامی از جمله  
جنگ، حوادث طبیعی و... نقش مساجد بسیار پررنگ بوده و  
کسی نمی‌تواند نقش مساجد را انکار کند.

رئیس امور مساجد استان تهران بیان کرد: مهم‌ترین درگاه  
کمک‌های مردمی این گونه مراکز هستند و بر اساس آمارها،  
مساجد نقش پررنگی در زمان بحران‌ها داشته‌اند. وی ادامه  
داد: یکی از نگاه‌هایی که در مساجد استان تهران در حال  
تقویت آن هستیم، کارکردهای اجتماعی در بخش‌های  
مختلف مساجد است.

نوری زاده با بیان اینکه مهمترین مسئله مساجد، اعتماد ملی  
است، گفت: مردم به خانه خدا، امام جماعت و در کل به مساجد  
اعتماد دارند و مهم‌ترین مسئله مساجد، اعتماد ملی است.

رئیس امور مساجد استان تهران اضافه کرد: در حوادث اخیر  
بیش از ۱۴ میلیارد تومان کمک‌های نقدی شده و بیش از ۵۰۰  
کامیون در چند ناحیه به آسیب دیدگان کمک شده بود. نوری  
زاده عنوان کرد: تمام توان خود را جهت ارائه خدمات به مردم  
به کار خواهیم برد و برگزاری کارهای اجتماعی از جمله برگزاری  
کلاس‌های آموزشی امداد برای همه جامعه مفید است.

وی با اشاره به اینکه، ائمه جماعات در بخش اطلاع‌رسانی  
می‌توانند نقش موثری داشته باشند، خاطر نشان کرد: مساجد  
وائمه جماعات می‌توانند در بحث کمک‌های مردمی و جذب  
افراد خیر نقش موثری داشته باشند و امیدواریم با کمک  
جمعیت هلال احمر، بتوانیم خدمات خوبی را در مساجد  
استان تهران داشته باشیم.

## □ استان تهران دارای ۳۰ هزار و ۵۰۰ مسجد است

محسن ولیئی معاون اجرایی مرکز رسیدگی به امور مساجد استان  
تهران، در این مراسم گفت: مساجد آمادگی این را دارند که تمام  
امکانات را در طرح‌های مختلف در کنار هلال احمر فعال نمایند.  
وی ادامه داد: در استان تهران حدود ۳۰ هزار و ۵۰۰ مسجد  
وجود دارد که طبق تفاهم نامه با جمعیت هلال احمر استان  
تهران، آمادگی خواهیم داشت، تا در تمامی مساجد دوره‌های  
آموزشی امداد را برگزار و همچنین در زمان بحران به عنوان  
محل اسکان در اختیار هموطنان قرار دهیم. ولیئی بیان کرد:  
این طرح در استان تهران به صورت مرکزیت در کشور اجرا  
خواهد شد و با هماهنگی‌هایی که انجام خواهد شد، طرح  
آموزش امداد، تشکیل خانه‌های هلال احمر و... را در تمامی  
مساجد اجرایی خواهیم کرد. □



پرافتخار تاریخ انقلاب اسلامی دانست و مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس را از جوانان خواستار شد.

وی در جمع بندی این بخش از سخنان خود تصریح کرد: بیانیه گام دوم انقلاب که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی صادر شده است، حقیقتاً چراغ راهی روشن برای ۴۰ سال دوم عمر باشکوه انقلاب اسلامی است که جوانان باید با بررسی، تلاش و کوشش در جهت شناخت بهتر و عملی نمودن اهداف این بیانیه گام بردارند.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر اراده، شهامت و توکل بر خدا را سه عنصر اساسی و لازم در حرکت جوانان بسیجی دانست و افزود: در برابر سختی‌ها و دشمنی‌ها باید با توکل بر خدا و اراده آهنین در مسیر اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی حرکت کرد و در این مسیر باید همواره با بصیرت و ولایت‌مداری، بر توطئه‌های دشمنان فائق آمد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در همین زمینه به آشوب‌ها و اغتشاشات اخیر در برخی نقاط کشور اشاره کرد و گفت: بیانات قاطعانه و شجاعانه مقام معظم رهبری در جریان‌ات اخیر سبب شد تا بار دیگر ملت با بصیرت ایران علیرغم تمام مشکلات، توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان را نقش بر آب کنند.

یادآوری می‌شود در پایان مراسم که به همت پایگاه مقاومت بسیج هلال احمر و سازمان جوانان جمعیت برگزار شد با حضور نماینده ولی فقیه و جمعی از مسئولین این جمعیت با اهدای لوح از خانواده‌های شهدای مدافع حرم، شهدای تیپ فاطمیون و بسیجیان نمونه تقدیر به عمل آمد. □

## سه عنصر اساسی در حرکت جوانان بسیجی

# اراده، شهامت و توکل

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با حضور در همایش گرامیداشت هفته بسیج، بسیج را ثمره تفکر انقلابی و الهی امام خمینی (ره) دانست و گفت: شکل‌گیری بسیج با حال و هوای کنونی و جایگاه امروز، آرمانی بود که امام خمینی (ره) از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی به آن معتقد بوده و بر ایجاد آن تأکید می‌فرمود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با تبیین شاکله‌های اساسی بسیج به عنوان رکن پایدار و موثر در انقلاب اسلامی خاطر نشان کرد: بسیج تنها منحصر به صحنه جنگ و نبرد نیست بلکه با نگاهی به نیازهای امروز جامعه ثمرات بسیج را می‌توان در عرصه‌های فرهنگی و علمی کشور نیز مشاهده کرد.

نماینده رهبر معظم انقلاب با تأکید بر این که جامعه بسیجی کشور امروز در عرصه‌های علمی و فناوری به بهترین شکل درخشیده است تصریح کرد: تحریم و عداوت دشمنان و استکبار از همان روزهای ابتدایی انقلاب علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است و این دلیل محکمی است تا جوانان مومن و بسیجی کشور همچون ۴۰ سال گذشته در فعالیت‌های جهادگونه و عرصه‌های مختلف در جهت عمران و آبادانی کشور، حضوری فعال داشته باشند. حجت الاسلام والمسلمین معزی در همین زمینه ادامه داد: اگر چه جنگ عظیم تبلیغاتی علیه ایران پس از گذشت ۴۰ سال هنوز نیز ادامه دارد و دشمن در صدد ایجاد تفرقه و نابودی کشور است لیکن ایستادگی و مقاومت ملت ایران، بسیجیان و رزمندگان بود که تا امروز سبب ماندگاری این مرز و بوم شده است.

تبیین رشادت‌ها و دستاوردهای بسیج در هشت سال دفاع مقدس بخش بعدی سخنان نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر بود. حجت الاسلام والمسلمین معزی از خودگذشتگی و رشادت‌های رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس را نقطه درخشان و



# تجلیل از اعضای کانون‌های طلاب استان مرکزی

راه‌اندازی شد، موکب‌هایی هم در مرز مهران و فاصله نجف تا کربلا به خدمت‌رسانی زائران مشغول بودند. آیت‌الله دري نجف‌آبادی همچنین در رابطه با اتفاقات اخیر و بروز شرارت و آشوب در برخی استان‌های کشور تصریح کرد: مردم استان مرکزی به دلیل نجات، کرامت و فهم گسترده، اجازه بروز اغتشاش و اقدامات سخیفانه در استان را ندادند و تبعیت از رهبر انقلاب را در راهپیمایی انجام شده به اثبات رساندند.

وی با تأکید بر اینکه اتفاقات پیش‌آمده در دو سال اخیر در استان همچون برگزاری کنگره اطعام نیازمندان، امداد‌رسانی به سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان باید توسط اندیشمندان و پژوهشگران مورد واکاوی قرار گیرد، گفت: این خدمت‌رسانی‌ها در ۵۰ سال قبل از پیروزی انقلاب اتفاق نمی‌افتاد و لذا صدا و سیما باید ورود کرده و به این محورها بپردازد.

نماینده ولی فقیه در استان مرکزی با بیان اینکه هلال احمری‌ها صالحین هستند و ما دوستدار ایشان هستیم، اظهار کرد: جوانان فعال در حوزه هلال احمر در بُعد پیشگیری ورود جدی داشته باشند، فعالیت‌های آنان می‌تواند ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، این افراد به عنوان اعضای صادق، دلسوز، امین، وظیفه‌شناس، ناصح و بدون کمترین انتظار با بیشترین بازدهی به خدمت‌رسانی مشغول هستند.

وی افزود: اعضای جمعیت هلال احمر سربازان بدون تکلف بوده و با انگیزه الهی مشغول به فعالیت هستند. آنان خدمت‌رسانی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، خدمات عمرانی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی را جزو واجب‌ترین کارها و اقدامات می‌دانند و جوانان و داوطلبان جمعیت هلال احمر هم موظف هستند با روحیه جهادی و هدایت درست، جوانان و نوجوانان را از چنگال گرگ صفتان استکبار

جهانی نجات و در مسیر علی‌ابن‌ابی طالب (ع) قرار دهند. آیت‌الله دري نجف‌آبادی جلوگیری از آلوده شدن جوانان این سرزمین را جزو وظایف و تکالیف جمعیت هلال احمر برشمرد و بر ضرورت آگاه‌سازی جوانانی که اسیر توطئه دشمن شدند تأکید کرد و گفت: وظیفه شما تنها صیانت از مردم در برابر حوادث نیست بلکه هدایت افکار عمومی از تکالیف بسیار مهم همه احاد مردم فرهیخته و آگاه این مرز و بوم به شمار می‌رود. □



مراسم تقدیر و تجلیل از روحانیون و اعضای کانون‌های طلاب امداد‌رسان در سیل سال جاری و اعضای برتر امور جوانان شعب جمعیت هلال احمر استان مرکزی با حضور آیت‌الله دري نجف‌آبادی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اراک برگزار شد.

آیت‌الله قربانعلی دري نجف‌آبادی، نماینده ولی فقیه در استان مرکزی، در مراسم تجلیل از طلاب و جوانان خدمت‌رسان به حادثه دیدگان سیل سال جاری در استان‌های لرستان و خوزستان، ضمن تقدیر از فعالیت‌ها و کمک‌های بسیار مائثر روحانیون، طلاب و جوانان استان در خصوص امداد‌رسانی به سیل‌زدگان گفت: بلای طبیعی که سال جاری در مناطق مختلف کشور حادث شد خسارات بسیاری را به ساکنان این مناطق تحمیل کرد و کمک‌رسانی و خدمت‌رسانی داوطلبانه روحانیون، طلاب و جوانان استان مرکزی در بخش‌های مختلف امداد‌رسانی خوش درخشید.

وی با بیان اینکه طلاب و جوانان با اقدامی انقلابی در سرپل ذهاب و دیگر مناطق در کمتر از ۴ ساعت حاضر شدند، تصریح کرد: مردم استان از هیچ کمکی دریغ نکرده و نمی‌کنند و همه برای کمک به مردم سیل‌زده بسیج شده و دغدغه داشتند تا کمک‌رسانی‌ها هرچه سریعتر انجام شود.

نماینده ولی فقیه در استان اضافه کرد: مردم و مسئولان استان مرکزی با همه توان فداکاری کرده و از تمام ظرفیت با توجه به اینکه استان نیز خسارت‌هایی هر چند اندک از سیل دیده بود برای امداد‌رسانی استفاده کردند.

آیت‌الله قربانعلی دري نجف‌آبادی، با اشاره به اینکه استان مرکزی خدمات خود به مردم سیل‌زده خوزستان، بخش‌هایی از ایلام و استان لرستان را بدون هیچ‌گونه تبلیغاتی انجام داد، اظهار کرد: استان در دهه امامت و ولایت با بسیج همگانی، ۵۰ هزار غذا طبخ و بین مردم محروم توزیع کرد.

وی به برگزاری کنگره ملی نقش حضرت امام (ره) در دوران دفاع مقدس ۶۲۰۰ شهید استان نیز اشاره کرد و افزود: این اقدام در حجم بسیار گسترده که مورد توجه مقام معظم رهبری هم قرار گرفت برگزار شد و در کنگره اصلی بیش از ۱۵ هزار نفر حضور داشتند. در زمان مراسم پرشکوه اربعین نیز از زندیه تا مرز مهران ۵۰ موکب توسط داوطلبان استان مرکزی

# همایش «ماه و ما» در قزوین برگزار شد

«همایش ماه و ما» به مناسبت گرامی داشت روز داوطلب و با حضور حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ویژه اعضای بشردوست جمعیت هلال احمر استان قزوین برگزار شد.

در ابتدای این همایش حجت الاسلام والمسلمین معزی گفت: امسال روز داوطلب از دو جهت فرخنده و خجسته است، نخست اینکه مصادف با میلاد فرخنده و خجسته امام یازدهم، امام حسن عسکری (ع) بود و از این رو نخست باید این میلاد عزیز و بزرگ را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) تبریک و تهنیت عرض کنم و دومین موضوع آن روز جهانی داوطلب در جهان است و روز خدمت گزاردن انسان ها به انسان ها، بی منت و بی مزد و موجب که آن را نیز گرامی می داریم.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر در ادامه افزود: خدمت کردن و یاری رساندن انسان ها به یکدیگر در ذات و سرشت ایشان قرار داده شده است، خداوند متعال ما را به گونه ای آفریده که می بایست به یکدیگر خدمت کنیم و انسان از نظر فطری علاقمند و دوستدار آن است که خدمتگزار دیگران باشد، از هم نوع خویش دستگیری نماید، در راه نیک احسان کند و به انسان ها مهر و محبت بوزد زیرا بشردوستی در ذات انسان پاک سرشت است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه افزود: مسیر تربیتی انبیاء به ویژه ائین مقدس اسلام توصیه اش خدمت کردن، مهرورزیدن و دوست داشتن دیگران است و یکی از محورهای عمده فعالیت های جمعیت هلال احمر نیز اجرایی کردن این مهم است.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ضمن اشاره به اهداف و اقدامات این جمعیت تاکید کرد: جمعیت هلال احمر سازمانی داوطلب محور است یعنی افرادی که علاقمند هستند داوطلبانه حاضر می شوند به دیگران خدمت کنند فارغ از دریافت دستمزد و جنبه های نژاد پرستانه؛ بلکه براساس آنکه انسان دوست هستند این کار را انجام می دهند که این روز جهت قدردانی از خدمات این افراد است.

لازم به ذکر است در این همایش عبدالمجید معزی مشاور نماینده ولی فقیه و مدیر کل حوزه نمایندگی، حبیب درگاهی مشاور رئیس و رئیس حوزه ریاست جمعیت هلال احمر، هدایت الله جمالی استاندار قزوین، سیده حمیده زرآبادی نماینده مردم قزوین، آبیگ و البرز در مجلس شورای اسلامی، حسن آصفی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان قزوین و دیگر مسئولین کشوری، استانی و داوطلبان، امدادگران و جوانان بشردوست جمعیت هلال احمر استان قزوین حضور داشتند. □



## توسعه همکاری های حوزه علمیه آذربایجان شرقی با جمعیت هلال احمر

« حجت الاسلام والمسلمین واعظی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی به همراه سرپرست معاونت امور جوانان هلال احمر این استان با حجت الاسلام والمسلمین مطهری اصل مدیر حوزه علمیه استان آذربایجان شرقی دیدار و گفتگو کرد.

حجت الاسلام والمسلمین مطهری اصل، مدیریت حوزه علمیه استان آذربایجان شرقی ضمن اشاره به خدمات و کمک رسانی طلاب و روحانیون داوطلب به حادثه دیدگان زلزله اخیر در روستاهای میانه و سراب؛ هم اندیشی و همکاری متقابل حوزه علمیه و جمعیت هلال احمر را در جهت ارتقاء سطح اقدامات کانون های طلاب این استان و سازماندهی فعالیت های فرهنگی توسط طلاب در زمان بروز بلا یای طبیعی ضروری دانست و بر تشکیل ستاد جهت مدیریت، ساماندهی و جمع آوری کمک های نقدی و غیر نقدی مردمی را در راستای مدیریت توزیع این اقلام تأکید کرد.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان هم ضمن اشاره به جایگاه مردمی روحانیت؛ به فعالیت های کانون های طلاب هلال احمر در زمینه های آموزشی، اردویی و فرهنگی پرداخته و خواستار تشکیل کانون طلاب در شهرستان هایی شدند که کانون طلاب در آنها تشکیل نشده است.

همچنین سرپرست معاونت امور جوانان هلال احمر استان آذربایجان شرقی محمد بابازاده، ضمن ارائه گزارشی از خدمات تیم سحر در زمینه حمایت های روانی و اجتماعی حادثه دیدگان بلا یای طبیعی ارائه نمود و با اشاره به ظرفیت های بالای این استان، بر ضرورت گسترش همکاری ها در حوزه های فرهنگی و اجتماعی با هدف خدمات بشردوستانه تأکید کرد. □



در دیدار حجت الاسلام و المسلمین معزی با نماینده ولی فقیه در استان قزوین تأکید شد

## ضرورت همیاری خیرین برای توسعه جامعه

« حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در استان قزوین و امام جمعه قزوین دیدار و گفتگو کرد. آیت الله عبدالکریم عابدینی در این دیدار ضمن اشاره به فعالیت ها و کمک رسانی های خیرین استان قزوین اظهار کرد: ما هم اکنون پزشکان خیری داریم که از نظر ارائه خدمات پزشکی یا مالی می توانند به جامعه محرومان کمک رسان باشند که امروز به دنبال راه اندازی برای تشکیلاتی با این محوریت برای خدمت رسانی در استان قزوین هستند و همچنین در بحث زراعتی و باغداری نیز شاهد وقف درخت و محصول برای نیازمندان هستیم.

امام جمعه قزوین در ادامه با تأکید بر لزوم توجه به نیازهای اقشار محروم و ساماندهی امکاناتی که خیرین به این اقشار ارائه می کنند افزود: بسیار ضروری است که امکانات مورد ارائه خیرین و نیکوکاران توسط مراکز تشکیلی ساماندهی و تقسیم بندی شود تا بر اساس اطلاعات و نیازسنجی اقشار نیازمند بهترین و درست ترین کمک رسانی به ایشان انجام شود. همچنین در حوزه آموزشی، فرهنگی یا صنعتی باید تلاش شود اقدامات موثری برای قشر آسیب پذیر، محرومان و عموم مردم داشته باشیم.

نماینده ولی فقیه در استان قزوین در ادامه سخنان خود تصریح کرد: خداوند متعال، رزق دهنده است و همه چیز دست خدا است. ما اگر خوب بندگی کنیم خدای متعال خوب می تواند به ما برکت دهد و در این میان هستند کسانی که با خدا معامله می کنند و با حمایت از معتادین تازه ترک کرده یا محکومان سابقه دار و به کارگیری آنها در شرکت ها و مراکز تولیدی خود، زمینه رفع فساد را از جامعه کم می کنند و اجر بسیاری را نصیب خود می کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر کشور نیز در این دیدار با اشاره به ویژگی های اقلیمی استان های مختلف کشور تصریح کرد: خانواده های ایرانی از نظر اقلیم و شرایط قومیتی نسبت به دیگر کشورها شرایط متفاوت تری دارند و با آسیب های فراوانی در این شرایط روبرو هستیم که از ۴۳ حادثه طبیعی شناخته شده در جهان، ۳۳ مورد آن در ایران رخ می دهد.

وی اذعان کرد: هر ۱۰ سال یکبار حداقل یک زلزله عظیم یا سیل در کشور ما رخ داده است که سیل اخیر در لرستان، گلستان و خوزستان شاهد این مدعا است. بر اساس وجود چنین تجارب تلخ و سختی همه ارگان ها و نهادها باید برنامه ریزی و سیاست گذاری مقابله گرانه ای را پیش بینی و دوراندیشی کنند.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر همچنین با تأکید بر اهمیت و توجه به قشر جوان جامعه بیان کرد: جامعه ما یک جامعه جوان است. جوانان نیازمند شغل، ازدواج و حمایت های فراوانی هستند که دولت و حاکمیت به تنهایی نمی تواند پاسخگوی همه نیازهای این قشر از جامعه باشند. دستگاه های خیریه در این زمینه می توانند مثر باشند به خصوص مردم ایران بسیار خیر و حامی نیازمندان هستند که این نگاه مورد تأکید اسلام است. □

# همکاری حوزه علمیه خواهران استان ایلام با هلال احمر

## اولین ارگان

حجت الاسلام و المسلمین محمد انصاری مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خوزستان با آیت الله حیدری نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری دیدار و گفتگو کرد. در ابتدای این دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خوزستان ضمن اشاره به اهداف و نقش دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر تصریح کرد: جمعیت هلال احمر به عنوان یک ارگان مردم نهاد و کمک رسان اولین ارگانی بود که به دستور امام خمینی (ره) در آن دفتر نمایندگی ولی فقیه قرار گرفت و تاسیس شد.

حجت الاسلام و المسلمین محمد انصاری همچنین با تاکید بر مواضع دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در راستای خدمت رسانی هرچه بهتر به مردم این استان از توجه و حمایت های آیت الله حیدری به عنوان امام جمعه موقت شهرستان اهواز و نماینده مردم استان خوزستان در مجلس خبرگان رهبری نسبت به مردم استان خوزستان قدردانی و تشکر کرد.

در ادامه این دیدار آیت الله حیدری، نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری، ضمن اشاره به اقدامات بشردوستانه دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در جمعیت هلال احمر به حادثه دیدگان بلایای طبیعی، خصوصاً سیل سال جاری اظهار کرد: امام خمینی (ره) اولین دفتر نمایندگی ولی فقیه در ارگان ها و ادارات را در جمعیت هلال احمر قرار دادند و آیت الله غبوری را به عنوان نماینده خود در این جمعیت منصوب کردند که نشان از حسن و دقت نظر ایشان در خصوص اهمیت و جایگاه جمعیت هلال احمر است. □



حجت الاسلام و المسلمین الیاسی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان ایلام به همراه سرپرست معاونت امور جوانان این جمعیت با مدیر حوزه علمیه خواهران استان ایلام پیرامون تعامل و همکاری های مشترک دیدار و گفتگو کرد. حجت الاسلام و المسلمین الیاسی در این دیدار ضمن اشاره به نقش پررنگ کانون های طلاب در فعالیت های فرهنگی جمعیت هلال احمر گفت: حوزه علمیه استان ایلام یکی از حوزه های بسیار خوب و فعال در ارتباط با جمعیت هلال احمر است و طی سال های گذشته تعامل، همکاری و همراهی بسیار مؤثر و چشمگیری میان این دو بخش وجود داشته است و امیدواریم که این تعامل و همکاری بیش از پیش گسترش و توسعه یابد. چرا که حضور خواهران در برنامه ها و فعالیت های بشردوستانه هلال احمر جهت کمک رسانی به هم نوعان در زمان حوادث و سوانح بسیار تأثیرگذار و مورد نیاز جامعه است.

در ادامه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان ایلام، در خصوص توافق نامه حوزه های علمیه کل کشور با جمعیت هلال احمر در استان ها و ضرورت حضور کانون های طلاب در برنامه های بشردوستانه این جمعیت نکاتی را ارائه کرد. معاون جوانان هلال احمر استان ایلام علی اکبری هم در این دیدار ضمن ارائه گزارشی از نحوه فعالیت های جوانان، کانون ها و اقدامات، طرح ها و برنامه های جوانان جمعیت هلال احمر استان؛ برنامه ها و اردوهای آموزشی این معاونت را تفسیر کرد و بر اهمیت حضور کانون های طلاب در برنامه های بشردوستانه هلال احمر تأکید کرد.

علی اکبری ضمن مهم شمردن حضور اعضای کانون های طلاب در برنامه های بشردوستانه جمعیت هلال احمر تصریح کرد: در پست های راهنمای مسافرین نوروزی در ایام نوروز و در حماسه عظیم پیاده روی اربعین حسینی (ع) و همچنین در حوادث و سوانحی مانند سیل، زلزله و... حتی به عنوان همراه در اردوهای اعضای جوانان که جنبه فرهنگی و آموزشی دارد به حضور اعضای کانون های طلاب در کنار جوانان نیاز داریم.

حجت الاسلام و المسلمین احمدی مدیر حوزه علمیه خواهران استان ایلام هم در این دیدار ضمن استقبال از برنامه های آموزشی، فرهنگی و بشردوستانه جمعیت هلال احمر این استان، آمادگی حوزه علمیه خواهران را جهت همکاری دقیق تر و هدفمندتر با جمعیت هلال احمر اعلام کرد. □





مستمر خون سالم، سعی در یکسان سازی میزان دسترسی مناسب بیماران در مراکز استانی با بیماران ساکن در مناطق حاشیه‌ای و دورافتاده دارد.

سرپرست سازمان جوانان جمعیت هلال احمر گفت: جوانان فعال عضو سازمان جوانان جمعیت هلال احمر که برای انتقال خون به مرکز خدمات دریافت و اهدای خون داوطلبانه آمده‌اند، افرادی هستند که تعهد اجتماعی دارند، در قبال اجتماع احساس مسئولیت می‌کنند و با اعتقاد به نوع دوستی، ایثارگرانه خون خود را اهدا می‌کنند. بامداد اصل افزود: این میزان واحد خون از سوی جوانان هلال احمر طبق اطلاعیه سازمان انتقال خون کشور که با فرارسیدن فصل سرما و افزایش برودت هوا و بارش برف و باران با کاهش شدید سطح ذخایر خون و فرآورده‌های آن در همه گروه‌های خونی مواجه شده بود، به بیماران نیازمند اهدا شده است.

سازمان جوانان جمعیت هلال احمر سازمانی داوطلب محور، اصول مدار و دارای تعامل سازنده با جهان است که با ترویج روحیه بشردوستی، ایثار، تعاون، سازگاری اجتماعی و مسئولیت پذیری میان جوانان، ظرفیت آنها را برای افزایش برخورداری انسان‌ها از کرامت، سلامت، محیط زیست سالم، صلح و احترام به کار می‌گیرد.

این سازمان، نهادی مردمی و تخصصی در امور جوانان است که با انجام مطالعات راهبردی در زمینه اصول، اهداف و ارزش‌های نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر، برای ارائه خدمات آموزشی هدایتی و تربیتی جوانان را جذب، توانمند و در قالب تیم‌های ورزشی، سازماندهی می‌کند تا بتوانند از طریق انجام فعالیت‌های خدایندانه، بشردوستانه، امدادی، عام المنفعه و داوطلبانه با دیگران تعامل کرده و امور را به طور موثری اداره و هدایت کنند. □

با اجرای طرح «قرار مهربانی» محقق شد

## اهدای ۲ هزار واحد خون از سوی جوانان هلال احمری

سرپرست سازمان جوانان جمعیت هلال احمر اعلام کرد: اعضای فعال و جوان این سازمان در اقدامی خدایندانه و هماهنگ و با اجرای طرح «قرار مهربانی»، ۲ هزار واحد خون به بیماران نیازمند اهدا کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر رضا بامداد اصل در تشریح این خبر گفت: اهدای این شمار واحد خون به بیماران نیازمند در راستای توسعه مشارکت جوانان در فعالیت‌های عام المنفعه و تحقق اهداف بشردوستانه جمعیت هلال احمر و پیشبرد اهداف سازمان انتقال خون برای تأمین خون و فرآورده‌های خونی سالم در سراسر کشور انجام شده است.

اعضای سازمان جوانان همه ساله و به مناسبت‌های مختلف در راستای ترویج فرهنگ نوع دوستی، احترام به ارزش‌های انسانی، تسکین آلام بشری و حمایت از زندگی و سلامت انسان‌ها در این امر خیر و مبارک مشارکت می‌کنند.

در اجرا و برگزاری این طرح سعی بر آن است که با اطلاع‌رسانی درست به مردم و نهادینه کردن فرهنگ بشردوستی و نیکوکاری، جان بسیاری از بیماران نیازمند که در انتظار پیوند عضو هستند، از مرگ حتمی نجات داده شود.

بامداد اصل توضیح داد: این طرح به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های بشردوستانه سازمان جوانان جمعیت هلال احمر در فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر شناخته شده است. وی تأمین داوطلبانه خون سالم و فرآورده‌های خونی برای بیماران نیازمند را یکی از برنامه‌های اصلی و راهبردی این سازمان عنوان کرد و افزود: این سازمان در راستای تشویق مردم برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی، با انجام فراخوان‌های عمومی و اختصاصی (شرایط عادی و اضطرار) در قالب برنامه ملی و هماهنگ اهدای خون «قرار مهربانی» و ایجاد آمادگی‌های لازم در بین اعضای جوان و فعال خود نسبت به تأمین



زمان ارسال پیام تا ۳۰ دی

## مسابقه پیامکی مروبا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰  
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



۱۰ مصرع «شیر خدا و رستم دستانم آرزوست» از کیست؟

- ۱) مولوی
- ۲) سعدی
- ۳) عطار
- ۴) شمس تبریزی

۱۱ حدیث شریف «شهرها با حب وطن آباد می شوند» از کدام یک از بزرگان دین است؟

- ۱) پیامبر اکرم (ص)
- ۲) امام صادق (ع)
- ۳) حضرت علی (ع)
- ۴) امام رضا (ع)

۱۲ مترجم کتاب «صلح الحسن (ع)» کیست؟

- ۱) شهید بهشتی
- ۲) شهید مطهری
- ۳) آیت الله خامنه ای
- ۴) سید جعفر شهیدی

۱۳ عنصر مشترک یک قوم چه چیزهایی هستند؟

- ۱) زبان، تاریخ، اساطیر
- ۲) فرهنگ
- ۳) زبان، فرهنگ، هنر
- ۴) موارد ۱ و ۲

۱۴ کارگردان فیلم «ماجرای نیمروز ۲» چه کسی است؟

- ۱) کیانوش عیاری
- ۲) محمد حسین مهدویان
- ۳) کمال تبریزی
- ۴) ابراهیم حاتمی کیا

۱۵ کتاب «کتیبه ژنرال» تاثیر گرفته از شخصیت کدام شهید است؟

- ۱) شهید محمد حسینی
- ۲) شهید رضا سمائی
- ۳) شهید اسکندر الهیاری
- ۴) شهید عبدالله اسکندری

۱۶ چه کتاب هایی برای کودکان زیر دو سال مناسب تر است؟

- ۱) کتاب های مصور
- ۲) کتاب های قطع بزرگ
- ۳) کتاب های تعاملی
- ۴) کتاب های رنگی

۱۷ منظور از «بلد» در آیه مبارکه «ولا اقسم بهذا البلد» کدام سرزمین است؟

- ۱) صحرای سینا
- ۲) مکه مکرمه
- ۳) مدینه منوره
- ۴) کربلای معلی



انیمیشن سینمایی بنیایین  
اثر: محسن عنایتی

معاونت فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه با همکاری معاونت آموزش، پژوهش و فناوری و سازمان داوطلبان برگزار می کند

سلسله نشست های امداد و اخلاق (نشست سوم)



# دشواری کنش داوطلبانه در ایران

نعمت الله فاضلی

متولد: اراک

تحصیلات:

- دکترای انسان شناسی اجتماعی  
دانشگاه لندن

- کارشناس ارشد

مردم شناسی دانشگاه تهران

نویسجات:

مایکل فیشر، استاد دانشگاه MIT

رساله فاضلی با عنوان «ابعاد

سیاسی فرهنگ» که به

بررسی شکل گیری مطالعات

انسان شناختی، آموزش این رشته

در ایران و پیوندهای آن با تحولات

سیاسی می پردازد را اثری ممتاز

می داند که اطلاعات اتوبیوگرافی

شگفت انگیزی به ما می دهد.

استاد:

## دکتر نعمت الله فاضلی

(انسان شناس و عضو هیئت علمی  
پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی)

زمان:

۸ دی ماه ۹۸

یکشنبه از ساعت ۱۰ صبح

نشانی:

خیابان فلسطین، خیابان ایتالیا، پلاک ۱

موسسه علمی کاربردی هلال ایران

کنش داوطلبانه محصول  
مشارکت مردم  
به رسمیت شناختن افراد  
ارتقای توانمندی ها و  
پذیرش ظرفیت های بومی  
و محلی است.  
اما در سده اخیر  
مواعنی در تحقق در این امر  
در حوزه آموزش، فرهنگ و  
سیاست ایجاد شده است  
که بنیاست در این نشست  
این مواعنی بررسی  
و تحلیل شوند.



بنیست هلال ایران  
موسسه علمی کاربردی ایران  
موزه آینهنگاری ملی